

درسنامه مهدویت ۲

حضرت مهدی (عج) و دوران غیبت

بسم الله الرحمن الرحیم

درسنامه مهدویت

نویسنده:

خدامراد سلیمیان

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

درسنامه مهدویت جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمیان، خدامراد، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور : درسنامه مهدویت / خدامراد سلیمیان.

مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۸۶-

مشخصات ظاهری : ۴ج.

شابک : دوره ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۴۱-۵ : ؛ ۲۵۰۰۰ ریال : ج.۱ : ۹۶۴-۷۴-۲۸-۳۲-۴ ؛ ۲۵۵۰۰ ریال : ج.۱، چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲-۸۳۲-۳ : ؛ ۳۵۰۰۰ ریال : ج.۲ ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۴۲-۲ : ؛ ۲۵۰۰۰ریال (ج.۲، چاپ اول) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ پنجم) ؛ ۳۵۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ ششم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال: ج.۴ ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۹۱-۸ :

یادداشت : ج.۱ (چاپ پنجم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۱(چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۲ (چاپ اول: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۲ (چاپ پنجم: زمستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۴ (چاپ اول: ۱۳۹۲) .

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. حضرت مهدی (عج) از ولادت تا امامت.- ج۲. حضرت مهدی (عج) و دوران غیبت.- ج.۴. حضرت مهدی (عج) و حکومت جهانی

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : مهدویت

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/س۸۷۳د۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۴۶۲۴۹

ص: ۱

اشاره

درسنامه مهدویّت (جلد۲)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

و

دوران غیبت

خدامراد سلیمیان

درسنامه مهدویّت (۲)

مؤلف: خدامراد سلیمیان

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

نوبت چاپ: دوازدهم زمستان ۹۱

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۴۲-۲

شمارگان: دو هزار نسخه (تاکنون سی و شش هزار نسخه)

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

* قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹- ۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۷۷۳۷۸۰۱/ فاکس:۷۷۳۷۱۶۰

* تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

m www.imammahdi-s.com m info@imammahdi-s.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی (صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف حسین احمدی

۰۹۰۳۶-۵

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

درس هفتم

درس هشتم

درس نهم

پیشگفتار

دوران پنهان زیستی آخرین پیشوای معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف، از فرازهای مهم زندگی آن حضرت است که از آن، با عنوان رازی از رازهای خداوند و غیبی از غیب های پروردگار، یاد شده است.

این دوران پر رمز و راز، نه فقط برای آن پرده نشین که برای پیروان آن یار سفر کرده نیز دارای اهمیّت فراوانی است.

این ارجمندی و اهمیت، سبب شده است از چرایی و سبب های غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تا چگونگی آن پنهان زیستی و از انواع پنهان زیستی تا فلسفه و علل آن همه و همه، در کلام پیشوایان نور به روشنی مطرح شود؛ البته آن اندازه که ما شایسته فهم آن بوده ایم.

اگر چه سر بودن این دوران، بسیاری از حقیقت های آن را در هاله ای قرار داده است، سخنان ارزشمند پیشوایان معصوم علیهم السلام ، همواره افق های نوینی را برابر دیدگان مشتاقان و پژوهندگان قرار داده است.

بنابراین، بررسی های ژرف در موضوعات یادشده و مانند آن، می تواند در فهم هر چه بیشتر مفاهیم مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوران غیبت آن حضرت مفید باشد.

اگر چه تلاش های شایسته در این عرصه، میوه های ارجمندی به بار آورده است، یکی از کاستی های این بحث، متنی آموزشی برای انسجام بخشی به بررسی های موضوعی این مباحث است که جای آن بسی خالی است.

بدین سان با اتکا به لطف بی پایان حضرت حق و عنایات قلب عالم امکان و دلگرمی دوستان فرهیخته با دست مایه ای اندک به اقدامی بس بزرگ دست زده، قدمی، گرچه کوتاه در این راه برداشته ام. باشد با آثار ارزنده دیگر پژوهشیان کمبودهای آن به زیور تکامل آراسته شود.

اینک آنچه پیش روی شما خواننده گرامی قرار دارد، دومین بخش از مجموعه چهار جلدی درسنامه مهدویّت با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دوران غیبت است. در این کتاب، مباحث مربوط به پنهان زیستی آن امام همام بحث و بررسی می شود.

پیش از این در جلد نخست، با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا امامت به بحث و بررسی موضوع مهدویّت از ابتدای شکل گیری، تا آغاز امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، پرداختم. به یاری خداوند، پس از این در جلد سوم با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ظهور تا حکومت جهانی به بررسی موضوعات مربوط به ظهور و مسایلی که تا حکومت جهانی آن حضرت رخ می نماید، می پردازم و سرانجام در جلد پایانی، حکومت جهانی آن بزرگوار با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت جهانی را بررسی می کنم.

سپاسگزاری خود را از همه اساتید بزرگواری که با راهنمایی های خود، این کمترین را یاری فرمودند، اعلام کرده، از همه کوشندگان در بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و مرکز تخصصی مهدویّت به ویژه حضرت حجت الاسلام و المسلمین کلباسی قدردانی می نمایم که این کتاب را در کنار مجموعه ارجمندی از میراث فرهنگی متعالی و معارف دریاوش پیشوایان دین علیهم السلام و دانشوران محترم که آن بنیاد ارجمند به چاپ و نشرش همّت می گمارد، پذیرفته و به شایستگی آن را چاپ و منتشر کردند.

امید آن که این تلاش اندک، مورد پذیرش خداوند یگانه و رضایت آن پیشوای پنهان قرار گرفته، در جهت شناختن فرهنگ و معارف مهدویّت مفید افتد.

و توفیق از خداوند است.

خدامراد سلیمیان

درس اول: آغاز امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

تأکید بر پیشوایی آخرین امام معصوم

نخستین اقدام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آغاز امامت

آغاز پیشوایی در خردسالی

پیامبری حضرت عیسی علیه السلام از هنگام ولادت

پیامبری حضرت یحیی علیه السلام در کودکی

پیشینه امامت در خردسالی

کودکان نابغه، انسان هایی استثنایی

پیش درآمد

شیعه بـا بهره منـدی از برهان های عقلی و آموزه های آفتاب گون پیشوایان معصوم علیهم السـلام ، بر این باور است که در هر زمان، برای انسان ها، ناگزیر باید حجّتی(۱) از طرف خداوند نصب شود.(۲)

بر اساس روایات قابل اعتماد، این حجّت ها، پس از پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و سلم، در دوازده پیشوا منحصرند، که با گزینش خداونـد و گزارش آن آخرین سـفیر الهی، امـامت مردم را بر عهـده گرفتنـد. هم آنان که یازدهمین ایشان امام حسـن عسـکری علیه السـلام و آخرین آن ها، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و دیگری شایستگی چنین جایگاهی را ندارد؛ بدون تردید.

امّـا آنچه این جـا بیشتر محل بحث و نظر است، به امامت رسـیدن آخرین حجّت خداونـد، در سنّ خردسالی است. اگر چه این مسـأله، افزون بر برخی پیامبران در برخی پیشوایان معصوم علیهم السـلام پیش از آن، رخ نموده بود، همواره از طرف مخالفان، به صورت چالشی در مباحث مهدویّت مطرح شده است.

۱- شیخ کلینی، کافی، ج۱، ص۱۷۸ (باب ان الارض لاتخلو من حجه).
۲- بقره (۲): ۱۲۴.

از روایت هـا و حکایت های تاریخی به روشـنی به دست می آیـد، سال ها پیش از آن که نهم ربیع الاول سال ۲۶۰ق فرا رسد، پیشوایان معصوم علیهم السـلام و به ویژه واپسین فرستاده خداوند، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم امامت آخرین حجّت الهی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نوید داده بودند.

نه فقـط پیروان مکتب اهـل بیت علیهم السـلام که برخی از دانشوران اهـل سـنّت، در روایاتی چنـد به این حقیقت بزرگ اشاره کرده اند.(۱)

تأکید بر پیشوایی آخرین امام معصوم

اشاره

از آن جـا که شـرایط امـامت آخرین امـام، بـا پیشوایـان پیشـین دیگر گون بود، پافشاری های فراوانی بر آگاهی بخشـی امامت ایشان شده است.

برخی روایت ها که بر این امر اصرار داشت، بدین قرار است:

۱. حدیث معراج

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم دربـاره آنچه در شب معراج دیـده بود، پس از بیـان دیـدن نور پیشوایان معصوم علیهم السلام و آخرین جانشین خود میان آن ها، می فرماید:

...فَقُلْتُ: «یَـا رَبِّ مَنْ هَؤُلَـاءِ؟ فَقَـالَ: «هَؤُلَـاءِ الْأَئِمَّهُ وَ هَـذَا الْقَائِمُ یُحِلُّ حَلَالِی وَ یُحَرِّمُ حَرَامِی وَ یَنْتَقِمُ مِنْ أَعْـدَائِی. یَا مُحَمَّدُ! أَحْبِبْهُ فَإِنِّی أُحِبُّهُ وَ أُحِبُّ مَنْ یُحِبُّه...»؛(۲)

...عرض کردم: «پروردگـارا! اینـان چه کسانی هسـتند؟» فرمود: ایشان پیشوایاننـد و این قائم است؛ همو که حلال مرا حلال می کند و حرام مرا را حرام می سازد و از دشمنان من انتقام می گیرد. ای محمد! او را دوست بدار. پس همانا من او را دوست می دارم و هر کس که او را دوست بدارد، نیز دوست می دارم...».

۱- ر.ک: صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، (الفصل الاوّل فیما یدّل علی انّ الائمه اثنا عشر...).

۲- نعمانی, الغیبه؛ ص۹۳؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۱, ص۲۵۲.

۲. حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام

لوح حضرت زهرا علیها السلام که هدیه خداوند به آن بانوی بزرگوار است. اسامی همه پیشوایان معصوم علیهم السلام را ذکر کرده است. در پایان این لوح پس از یاد از امامت امام عسکری علیه السلام ، چنین می خوانیم:

...أُکْمِلُ ذَلِکَ بِابْنِهِ محمد رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ... ؛(۱)

...]امر امامت[را با فرزندش، محمد که رحمت برای جهانیان است، کامل خواهم کرد.

۳. حدیث غدیر

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در واپسین ماه های عمر خود ضمن پافشاری بر امامت نخستین پیشوای مسلمانان، درباره آخرین پیشوا چنین فرمود:

...مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّی نَبِیٌّ وَ عَلِیٌّ وَصِیِّی. أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّهِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِیُّ. أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَی الدِّینِ. أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِینَ؛(۲)

...ای مردمان! همانا به درستی که من پیامبرم و علی جانشین من است. آگاه باشید! ختم کننده پیشوایان از ما است. او قائم مهدی است. آگاه باشید! همو است که دین را برتری خواهد بخشید و انتقام گیرنده از ستمگران است.

۴. حدیث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

از دیگر سخنانی که در آن به روشنی به شمار پیشوایان معصوم اشاره شده، بیان نورانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود:

الْأَئِمَّهُ بَعْدِی اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ فَهُمْ خُلَفَائِی وَ أَوْصِیَائِی وَ أَوْلِیَائِی وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَی أُمَّتِی بَعْدِی الْمُقِرُّ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُنْکِرُ لَهُمْ کَافِرٌ؛(۳)

پیشوایان پس از من، دوازده نفرند. نخستین ایشان، علی بن ابی طالب، و

۱- شیخ کلینی, کافی, ج ۱, ص۵۲۷.

۲- علامه مجلسی, بحار الانوار, ج۳۷, ص۲۱۳.

۳- شیخ صدوق, من لایحضره الفقیه, ج ۴, ۱۷۹.

آخرین آن ها قائم است. آن ها جانشینان و اوصیای و اولیای من و حجت های خداوند پس از من، بر امت من هستند. اقرار کننده به آن ها مؤمن و انکار کننده ایشان کافر است.

۵. حدیث امام علی علیه السلام

پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز به پیروی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همواره به زنجیره امامان دوازدهگانه اشاره کرده اند؛ به روشنی از دوازدهمین ایشان یاد نموده، شیعیان را از افتادن در دام انحراف و مدعیان، برحذر داشته اند.

آن گاه که از حضرت علی علیه السلام درباره معنای روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده بود: «إِنِّی مُخَلِّفٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی» پرسیده شد «عترت» چه کسانی هستند؟ فرمود:

أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ الْأَئِمَّهُ التِّسْعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ تَاسِعُهُمْ مَهْدِیُّهُمْ وَ قَائِمُهُمْ لَا یُفَارِقُونَ کِتَابَ اللَّهِ وَ لَا یُفَارِقُهُمْ حَتَّی یَرِدُوا عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم حَوْضَهُ؛(۱)

من و حسن و حسین و پیشوایان نهگانه از فرزندان حسین. نهمین آن ها مهدی آن ها است. هرگز از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا نیز از آن ها جدا نمی شود. تا آن که کنار حوض پیامبر، بر او بازگردند.

افزون بر روایت های یاد شده که از مهم ترین دلیل ها بر امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز سخنان ارزشمندی در این باره فرموده اند. که برخی بدین قرار است:

دومین پیشوای شیعیان، امام حسن مجتبی علیه السلام ، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نهمین فرزند برادر خود حسین و پسر سرور کنیزان دانسته است.(۲)

۱- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۱, ص ۲۴۰.

۲- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۱, ص ۳۱۵.

امام حسین علیه السلام در اشاره به امامت نهمین پیشوای هدایتگر از نسل خود، از وی با «قائم به حق» یاد کرده است.(۱)

امام سجّاد علیه السلام نیز در سخنی ارزشمند به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده، آن حضرت را دوازدهمین جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان پس از او دانسته است. (۲)

امام باقر علیه السلام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نهمین پیشوای پس از حسین بن علی علیهما السلام و قائم آن ها خوانده است.(۳)

ششمین پیشوای شیعیان، به روشنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دوازدهمین از پیشوایان هدایت پس از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرده است.(۴)

هفتمین امام معصوم نیز آن حضرت را پنجمین از فرزندان خود دانسته، فرمود:

برای او غیبتی است که مدتش طولانی خواهد شد.(۵)

امام رضا علیه السلام پس از اشاره به دوران غیبت و سختی های آن، سبب آن سختی ها را پنهان بودن پیشوای ایشان ذکر کرده است. (۶)

امام جواد علیه السلام نیز درباره آن حضرت، وی را سومین از فرزندان خود دانسته است.(۷)

امام هادی علیه السلام ، جدّ بزرگوار آن حضرت نیز به پیشوایی آن حضرت پس از فرزند خود امام عسکری علیه السلام تأکید کرده است.(۸)

و سرانجام این تلاش پیوسته، به دست یازدهمین پیشوای معصوم علیه السلام به اوج خود رسید که در آن، آخرین ذخیره الهی به نیکوترین صورت ممکن، معرفی شده است.

۱- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۱, ص۳۱۷.

۲- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۱, ص۳۱۹.

۳- شیخ کلینی, کافی، ج۱, ص ۵۳۳ , ح۱۵.

۴- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, ص۳۴۲.

۵- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, ص ۳۶۱.

۶- شیخ صدوق, عیون اخبار الرضا علیه السلام , ج۱, ص۲۷۳.

۷- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, ص۳۷۷.

۸- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, ص۳۸۳.

آن جا که از آن حضرت درباره درستی یا چگونگی این خبر که به نقل از پدران بزرگوارش رسیده است، پرسیدند که:

أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَهً جَاهِلِيَّه؛

زمین، هیچ گاه از حجت خدا بر خلقش خالی نیست. هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیّت مرده است.

آن حضرت فرمود:

إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ؛

این مطلب حق است؛ آن گونه که روز، حق است.

سپس از آن حضرت سؤال شد: «ای پسر پیامبر! حجت و امام پس از شما کیست؟»

فرمود:

ابْنِی محمد وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّهُ بَعْدِی مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَهً جَاهِلِيَّه؛(۱)

فرزندم محمّد. او امام و حجّت پس از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیّت مرده است.

تا این که با شهادت یازدهمین پیشوای شیعیان در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ق(۲)، در حالی که بیش از پنج بهار(۳) از عمر آخرین ذخیره الهی سپری نشده بود، فصل بهره مندی مستقیم انسان ها از امام ظاهر به پایان رسید و در پی آن، دورانی بسیار مهّم در زندگی پیروان اهل بیت علیهم السلام پیش آمد. این دوران، همزمان با دو رخداد مهم آغاز شد:

نخست: رسیدن آخرین حجّت الهی به مقام امامت؛

دیگر: قرار گرفتن آن حضرت در پرده پنهان زیستی.

۱- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, ص۴۰۹, باب ۳۸, ح۹.
۲- شیخ کلینی، کافی، ج۱، ص۵۰۳.
۳- شیخ مفید, الارشاد, ج۲, ص۳۳۹.

اگر چه برگزیدگانی از شیعه برای این مرحله آمادگی کامل داشتند، می بایست هر دو رخداد (امامت و غیبت)، برای عموم شیعیان به اثبات برسد؛ چرا که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نخستین روز امامت را در حالی آغاز کرد که جز افرادی اندک که پیش از آن، در دوره امام عسکری علیه السلام آن حضرت را دیده بودند(۱)، کسی او را ندیده بود.

نخستین اقدام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آغاز امامت

اشاره

بنابراین، روزِ در گذشتِ امام یازدهم و نخستین روز امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرا رسید وآن حضرت، ناگزیر میان مردم آمده، بر پیکر پدر نماز گزارد.

این رخداد، به گونه هایی چند روایت شده است. در یک روایت، شیخ صدوق، آن را به صورت مفصل از زبان ابوالادیان یکی از خدمتکاران خانه و متصدی امور نامه های امام عسکری علیه السلام گزارش کرده است.(۲)

به نظر می رسد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از شهادت پدر، در نخستین ساعت های غیبت با حضور در کنار بدن پدر و اقامه نماز بر آن حضرت، مسایلی را مورد توجه قرار داد که همگی به نوعی در ارتباط با بحث امامت خود بود:

۱. اجرای سنّت الهی در اقامه نماز امام بر امام؛

۲. پیشگیری از اعلام ختم امامت؛

۳. پیشگیری از انحراف داخلی در قضیه امامت؛

۴. تثبیت ادامه جریان امامتِ بر حق و اعلام استمرار امامت در امام زنده.(۳)

آغاز پیشوایی در خردسالی

در این رخداد آنچه برای مردم، از همه شگفت آورتر بود، این بود که با کودکی پنج ساله روبه رو بودند که می گفت جانشین امام عسکری علیه السلام است.

۱- ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, ص ۳۸۴ و ۴۵۷.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۵، باب ۴۳، ح ۲۵. همچنین ر.ک: نیلی نجفی, منتخب الانوار المضیئه، ص ۱۵۷؛ راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۰۱.

۳- ر.ک: حکیمی، محمد رضا, خورشید مغرب، ص۲۴ ۲۵.

همان گونه که یاد شد، پیش از آن، با هدایت های پیوسته پیامبر و امامان نور علیهم السلام شیعه به این نکته باور پیدا کرده بود که خداوند متعال، از طریق آخرین پیامبر خود، مقام امامت و ولایت را به سبب قابلیت های ذاتی به افرادی خاص عطا فرموده و فقط از طرف او است که برای جامعه امام نصب می شود. نیز این که این قابلیت، هیچ ارتباطی به کمی یا زیادی سن ندارد.

جالب این که این گونه پیشوایی، پیش از آن، هم بین امامان علیهم السلام و هم در زنجیره پیامبران علیهم السلام دارای سابقه بود.

یکی از دانشوران معاصر، امامت در سنین کم را پدیده ای واقعی دانسته، چنین استدلال کرده است:

... امامی که در کودکی به پیشوایی روحی و فکری مردم رسیده، و مسلمانان حتی در کشاکش آن همه موج ویرانگر، باز خویشتنِ خویش را به پیروی و دوستی او گماشتند، به طور مسلّم باید از دانش و آگاهی و گستردگی دید و دانا بودن به فقه و تفسیر و عقاید، بهره ای آشکار و چشمگیر داشته باشد؛ چون در غیر این صورت نمی توانسته مردم را به پیروی از خویش وادارد...

به فرض محال که مردم نتوانستند حقیقت و واقعیت امر را دریابند، دستگاه خلافت و نیروی حاکم که آن همه دشمنی علنی با امام داشته، چرا بر نخاسته و پرده از رخسار حقیقت نینداخته است؟

اگر امام خردسال، از دانش و سطح تفکر عالی برخوردار نبود، خلفای معاصر، خیلی خوب می توانستند جنجال به پا کنند؛ امّا سکوت آن ها و سکوت تاریخ، گواه است که امامت در سنین کم، پدیده ای حقیقی بوده است، نه ساختگی.(۱)

البته پیش از آن که در مسیر هدایت جامعه، نوبت به پیشوایی جانشینان آخرین فرستاده الهی برسد، خداوند متعال، پیامبرانی را در کودکی به مقام نبوّت مفتخر ساخته بود؛ بدین قرار:

۱- صدر، سیّد محمد باقر, جست و جو و گفت و گو پیرامون امام مهدی علیه السلام , ص۴۷۴۸.

پیامبری حضرت عیسی علیه السلام از هنگام ولادت

از میان پیامبران اولوالعزم، یگانه پیامبری که از هنگام ولادت، به نبوّت خویش به طور آشکار تصریح کرده، حضرت عیسی بن مریم علیها السلام است.

خداوند در آیات قرآن، در بخشی از داستان حضرت مسیح علیه السلام از زبان پیامبر خود در پاسخ منکران چنین می فرماید:

«قَالَ اِنّی عَبْدُاللّه آتَانِی الکِتابَ وَجَعَلَنِی نَبیّاً»؛(۱)

]کودک[گفت: من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

یزید کناسی می گوید:

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «آیا عیسی بن مریم علیهما السلام ، هنگامی که در گهواره سخن گفت، حجّت خدا بر اهل زمان خود بود؟» حضرت فرمود:

«او آن زمان پیغمبر و حجت غیر مرسل خدا بود]=یعنی در آن زمان، مأمور به تبلیغ و دعوت نبود[. مگر نمی شنوی گفته خود او را که می گوید: «من بنده خدایم. خدا به من کتاب داده و پیغمبر ساخته و هر جا باشم پر برکتم قرار داده و تا زنده باشم، مرا به نماز و زکات سفارش کرده است».

عرض کردم: «در آن زمان و در همان حالی که درگهواره بود، حجّت خدا بود بر زکریا؟».

فرمود: «...چون عیسی هفت ساله شد و خدای تعالی به او وحی فرستاد، از نبوت و رسالت خود سخن گفت و بر یحیی و همه مردم حجّت شد...».(۲)

پیامبری حضرت یحیی علیه السلام در کودکی

حضرت یحیی علیه السلام یکی دیگر از پیامبرانی است که در کودکی به مقام نبوّت رسید. خداوند در این باره خطاب به وی می فرماید:

«یا یَحْیی خُذِالکِتابَ بِقُوَهٍ وَآتَیْناهُ الحُکْمَ صَبِیّاً»(۳)

ای یحیی! کتاب خدا را به جدّ و جهد بگیر. ما از کودکی به وی حکم]نبوّت[دادیم.

۱- مریم (۱۹): ۳۰.

۲- شیخ کلینی, کافی, ج ۱, باب حالات الأئمه علیهم السلام فی السّن.

٣- مریم (١٩): ١٢.

یکی از مفسران اهل سنّت، حکمی را که خداوند به حضرت یحیی علیه السلام داد، همان نبوّت دانسته، بر این باور است که خداوند متعال، عقل او را در سنین کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد.(۱)

در یکی از تفسیرهای معاصر، پس از آیه پیشین می خوانیم:

درست است که دوران شکوفایی عقل انسان به صورت معمول حد و مرز خاصی دارد؛ ولی می دانیم همیشه در انسان ها افرادی استثنایی وجود داشته اند. چه مانعی دارد که خداوند این دوران را برای بعضی از بندگانش به خاطر مصالحی فشرده تر کند و در سال های کمتری چکیده نماید؛ همان گونه که برای سخن گفتن، به صورت معمول گذشتن یکی دو سال از تولد لازم است؛ در حالی که می دانیم حضرت عیسی علیه السلام در همان روزهای نخست زبان به سخن گشود؛ آن هم سخنی پر محتوا که طبق روال عادی در شأن انسان های بزرگسال بود.(۲)

در ادامه، این آیه را دلیل روشنی بر درست بودن امامت برخی ائمه علیهم السلام در خردسالی دانسته است.

بنابراین، همان گونه که خداوند متعال، مقام نبوّت را به کودك خردسالی داد، می تواند مقام امامت را نیز با تمام ویژگی های لازم، به کودکی عطا فرماید.

پیشینه امامت در خردسالی

همان گونه که پیش از این نیز یاد شد، روایت های فراوان و شواهد تاریخی، گویای آن است که پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو امام (امام جواد و امام هادی علیهما السلام) نیز پیش از سن بلوغ جسمانی به امامت رسیدند. این، خود ایجاد آمادگی برای پذیرش امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در کودکی بود.

۱- فخر رازی, تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۹۲.
۲- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران, تفسیر نمونه, ج۱۳, ص۲۷.

نخستین امام خردسال

در میان امامان دوازدهگانه، نخستین پیشوایی که در سن کودکی به امامت رسید، حضرت جواد الائمه علیه السلام بود.

حضرت امام محمد تقی علیه السلام نهمین پیشوای شیعیان و یگانه فرزند حضرت رضا علیه السلام ، در روز دهم رجب سال ۱۹۵ق در مدینه چشم به جهان گشود. آن حضرت، در هفت سالگی به مقام امامت رسید.(۱)

از آن جا که این مسأله در دوران امامت بی سابقه بود، در ابتدا برخی بدان اعتراض کردند؛ ولی رفته رفته با هدایت های قبلی امام رضا علیه السلام و کرامت هایی از خود آن حضرت، دل شیعیان آرام گرفت.

معمّربن خلّاد گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم مطلبی درباره امر امامت بیان کرد و سپس فرمود:

مَا حَاجَتُكُمْ إِلَى ذَلِكَ هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ قَدْ أَجْلَسْتُهُ مَجْلِسِی وَ صَيَّرْتُهُ مَكَانِي وَ قَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكَابِرِنَا الْقُذَّةَ بِالْقُذَّهِ؛

چه احتیاجی به این موضوع دارید؟ این ابوجعفر است که او را به جای خود نشانیده و قائم مقام خود ساخته ام و فرمود: ما خاندانی هستیم که خردسالانمان مو به مو از بزرگسالان مان ارث می برند.(۲)

این روایت بیانگر آن است که مقام امامت، به کمی و یا زیادی سن ربطی ندارد.

ابوبصیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، در حالی که کودك نابالغی عصاکش من بود. حضرت به من فرمود:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا احْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِمِثْلِ سِنِّهِ أَوْ قَالَ سَيَلِی عَلَيْكُمْ بِمِثْلِ سِنِّهِ؛

چگونه خواهید بود زمانی که حجت بر شما هم سال این کودك باشد؟(۳)]یا فرمود: همسال این کودك بر شما ولایت داشته باشد.[(۴)

۱- شیخ مفید, الارشاد, ج ۲, ص۲۷۳.

۲- شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۲.

۳- به نظر می رسد مقصود آن حضرت، امام جواد علیه السلام بوده است. اگر چه می تواند اشاره به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز باشد.

۴- شیخ کلینی، کافی, ج ۱, (حالات الأئمه علیهم السلام فی السن, ح ۴).

صفوان بن یحیی گوید: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم: پیش از آن که خدا ابو جعفر را به شما ببخشد، درباره جانشین تان از شما می پرسیدیم و شما می فرمودید؛ خدا به من پسری عنایت می کند. اکنون او را به شما عنایت کرد و چشم ما را روشن نمود. اگر خدای ناخواسته برای شما پیش آمدی کند، به که بگرویم؟ حضرت با دست اشاره به ابی جعفر فرمود که در برابرش ایستاده بود، عرض کردم: قربانت گردم، این پسر سه ساله است: فرمود:

وَ مَا یَضُرُّهُ مِنْ ذَلِکَ فَقَدْ قَامَ عِیسَی علیه السلام بِالْحُجَّهِ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِینَ؛

چه مانعی دارد عیسی سه ساله]کمتر[بود که به حجّت قیام کرد.(۱)

اگر چه برخی در برابر این اراده از خود واکنش های نامناسبی نشان دادند، امّا کم نبودند انسان های وارسته ای که در برابر این خواست الهی، در کمال تواضع سر فروتنی و پذیرش فرود آورده، با خشنودی کامل آن را پذیرفتند.

از جمله ایشان علی بن جعفر بن محمد "عموی امام رضا علیه السلام "بود که در برابر امام جواد علیه السلام در نهایت فروتنی بر پیروی از ایشان تأکید می نمود.(۲)

از این جا بود که پیروان خالص اهل بیت علیهم السلام با این باورمندی که مقام امامت امری فراتر از محاسبات ظاهری است در امامت امام هادی علیه السلام ، با اطمینان بیشتری آن را پذیرفتند. چرا که ایشان نیز در سنّ هشت سالگی به امامت رسید.(۳)

از آن جایی که شرایط حاکم بر امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این روند را به گونه ای دیگر رقم زد، تردیدهای شکننده ای را در ذهن شیعه پدید آورده، کار امام حسن عسکری علیه السلام را مشکل ساخت. آن حضرت نه فقط در سن و سالی کمتر از دیگر امامان به امامت رسید، بلکه به خاطر مصالحی ولادتش نیز پنهانی بود. و تا زمان امامت، جز اندکی، جمال دل آرای او را ندیده بودند.

۱- شیخ کلینی، کافی, ج ۱، (باب الاشاره والنّص علی ابی جعفرالثانی).
۲- شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۱۲.
۳- ر.ک: شیخ مفید, الارشاد, ج۲, ص ۲۹۷.

البته حافظه شیعه های راستین، آموزه های پیشوایان معصوم علیهم السلام پیشین را که با اقداماتی مناسب، برای این امر زمینه سازی کرده بودند(۱)، هرگز فراموش نکرده بود.

این زمینه سازی هر چه به زمان ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک تر می شود، شتاب بیشتری به خود می گرفت، به گونه ای که امام عسکری علیه السلام هرگاه موقعیت را مناسب می یافت فرزند خود را معرفی و به جانشینی وی تصریح می نمود.

کودکان نابغه، انسان هایی استثنایی

افزون بر پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام که به تأیید الهی دارای ویژگی های خاصی هستند، بین انسان های معمولی نیز کسانی یافت می شوند که دارای نبوغ خاصی هستند که آن ها را از دیگران متمایز می کند.

یکی از پژوهشگران معاصر پس از بیان آیات و روایات، از کودکان نابغه به عنوان مؤید رخداد فوق یاد کرده، افرادی چون ابو علی سینا، فاضل هندی، توماس یونگ، را فقط نمونه ای از این گونه انسان ها دانسته است.(۲)

برآیند سخن آن که: امامت مانند نبوّت موهبتی الهی است که خدای متعال به بندگان برگزیده و شایسته خود بخشیده است و در این بخشش سن و سال، دخالتی ندارد؛ از این رو امر پیشوایی در کودکی، نه فقط امری بعید نیست که در طول تاریخ میان پیامبران الهی علیهم السلام ، سابقه ای دیرینه دارد. و کسانی که جهت خرده گیری بر پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام این مطلب را دستاویز خود قرار داده اند، در بیان پیامبریِ برخی پیامبران و نبوغ برخی بزرگان دین و دانش هیچ تردیدی به خود راه نداده اند.

۱- نعمانی، الغیبه، ص۳۲۲, ح۱.

۲- امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ص۱۲۳و ۱۲۴.

خودآزمایی

۱. درباره نخستین اقدام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آغاز امامت توضیح دهید.

۲. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از شهادت پدر بزرگوار خود در نخستین ساعت های غیبت با حضور در کنار پیکر مطهر پدر و اقامه نماز بر آن، مسایلی چند را مورد توجه قرار داد که همگی به نوعی مربوط به بحث امامت ایشان بود. برخی از آن ها را توضیح دهید.

۳. پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کدام یک از دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام پیش از رسیدن به بلوغ جسمانی به امامت رسیدند؟ در این باره توضیح دهید.

۴. در سلسله پیامبران، کدام یک از پیامبران در سن کودکی به مقام پیامبری رسیدند؟ آیاتی که از این رخ داد مهمّ، پرده برداشته است را بیان نمایید.

۵. برخی حکمت های امامت در خردسالی را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، نوزدهم، قم، شفق، ۱۳۷۹ ش.

۲. رضوانی، علی اصغر، فصلنامه انتظار، ش۳، مقاله «امامت در سنین کودکی»، قم، مرکز تخصصی مهدویّت، ۱۳۸۱ ش.

۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویّت، قم، انتشارات حضرت معصومه۳، ۱۳۷۷ ش.

۴. قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ ش.

۵. محسنی کبیر، ذبیح الله، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین سفیر انقلاب، تهران، رسا، ۱۳۷۹ ش.

درس دوم: غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (کلیّات)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

مفهوم غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پیشگویی از غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

تأکید بر حتمی بودن غیبت

چگونگی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

الف. پنهان بودن جسم؛

ب. پنهان بودن عنوان؛

ج. پنهان بودن جسم و عنوان.

انواع غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

طولانی بودن غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پیش درآمد

سـال ها پیش از زاده شـدن حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف آن گاه که معصومان علیهم السـلام از آن حضـرت سخن می گفتنـد، بی درنـگ به پنهـان زیستی آن حضـرت نیز اشـاره می کردنـد. این پافشاری، بیش از آن که در جهت آگاه کردن شیعیان باشد، برای زمینه سازی و آماده کردن آن ها بود.

آنچه بر رمز و راز این مسأله می افزود، پافشاری معصومان علیهم السـلام بر سِـرّ بودن این حادثه بود؛ اگر چه گاهی به تناسب، گفته های ارزنده ای درباره آن، به پیروان خود می فرمودند.

بدین سان آنچه در رهیافت بررسی سخنان ایشان می توان به دست داد، نسبت به آنچه بر ما پوشیده است، بسیار اندک و ناچیز است.

در این درس، با بهره گیری از آن بیانات ارزشـمند، کلیّاتی از مباحث مربوط به غیبت آن حضـرت مطرح شده است، تا دریچه ای باشد به موضوعات دیگر که در درس های آینده مطرح می شود.

مفهوم غیبت

این که «غیبت» در لغت به چه معناست، خود اهمیّت بسزایی دارد.

«غیبت»، به معنای «پنهان شدن از دیدگان» است و غایب به کسی گفته می شود که حاضر و ظاهر نیست(۱) و در اصل، درباره پنهان شدن خورشید، ماه و ستارگان به کار می رود(۲). همچنین درباره کسی به کار می رود که مدتی در جایی حضور دارد و پس از آن، از دیدگان رفته و دیگر دیده نمی شود.(۳) در اصطلاح مهدویّت نیز به پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته می شود.

پیشگویی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

بی گمان بسیاری از روایات و احادیثی که درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از غیبت او نیز خبر داده است.

برخی از این روایات که با تعبیرهای مختلفی بیان شده، بدین قرار است:

۱. امام علی علیه السلام به غیبت آن حضرت این گونه اشاره کرده است:

الْحَادِیَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی هُوَ الْمَهْدِیُّ الَّذِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً تَکُونُ لَهُ غَیْبَهٌ وَ حَیْرَه؛(۴)

یازدهمین از فرزندان من، مهدی است که زمین را از عدل و قسط سرشار می سازد؛ همان گونه که از ظلم و بیداد پُر شده باشد. برای او غیبت و حیرتی است.

۲. امام صادق علیه السلام به روشنی غیبت آن حضرت را مورد تأکید قرار داده، می فرماید:

إِنَّ لِلْقَائِمِ علیه السلام غَیْبَهً قَبْلَ أَنْ یَقُومَ؛(۵)

همانا برای قائم غیبتی است، پیش از آن که قیام نماید.

۱- ر.ک: فخر الدین طریحی, مجمع البحرین, ج۲, ماده غیبت؛ لسان العرب, ج۴, ص۴۵۴؛ زبیدی, تاج العروس, ج۳, ص۱۴۶؛ فیروزآبادی, القاموس المحیط, ج۲, ص۱۰؛ جوهری, الصحاح, ج۲, ص۶۳۳..

۲- جوهری, الصحاح, ج۱, ص۱۹۶.

۳- ابوهلال عسکری, الفروق اللغویه, ص۶۳.

۴- شیخ کلینی, کافی, ج۱, ص۳۳۸, ح۷.

۵- شیخ کلینی, کافی, ج۱, ص۳۳۸, ح۹؛ نعمانی، الغیبه، ص۱۶۶, ح۶.

۳. امام رضا علیه السلام فرمود:

ذَاکَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِی یُغَیِّبُهُ اللَّهُ فِی سِتْرِهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ یُظْهِرُهُ فَیَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً؛(۱)

او چهارمین از فرزنـدان من است. خداوند او را در پرده خویش تا آن گاه که بخواهد پنهان خواهد ساخت. آن گاه او را ظاهر می سازد؛ پس زمین را سرشار از عدل و قسط می سازد؛ آن گونه که سرشار از ظلم و جور شده باشد.

یادآوری: در برخی روایات، افزون بر واژه «غیبت»، «حیرت» نیز به حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف نسـبت داده شـده است. این پرسـش پیش می آیـد که چگونه ممکن است امـام معصوم دچـار حیرت شود؟ برای روشن شـدن این نکته، به معنای حیرت اشاره ای کوتاه می کنیم.

«حیرت» از نظر لغت درباره کسـی به کار می رود که در کار خود سرگردان است(۲) و گشایشی در آن نمی بیند.(۳) این، به تنـاسب افراد متفـاوت خواهـد بـود؛ از این رو سـرگردانی آن حضـرت، بـا آنچه دربـاره عموم مردم گفته شـده، به طور کـامل متفـاوت است. با در نظرگرفتن یکی از معانی لغوی و به دور از معنای عرفی و اصـطلاحی، اطلاق آن بر خود حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بدون اشکال خواهد بود.

امـام بـاقر علیه السـلام آن گـاه که حضـرت مهـدی عجـل الله تعالی فرجه الشـریف را در دوران غیبت به حضـرت یوسف علیه السلام تشبیه کرد، در پاسخ راوی که از وجه شباهت می پرسد، می فرماید: «الْحِیرَهُ وَ الْغَیْبَهُ».(۴)

روشن است که حضرت یوسف همواره در مشکلات و مصیبت ها، گشایشی در کار خود نمی دید.

بنابراین، بدان سبب که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کار خود گشایشی نمی بیند، تا آن زمان که خداوند اراده ظهور فرماید، در حیرت است.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, ص۳۷۶, ح۷.

۲- جوهری, الصحاح, ج۲, ص ۶۴۰.

۳- طریحی، فخرالدین, مجمع البحرین, ج۱, ص۶۰۴.

۴- شیخ طوسی, کتاب الغیبه, ص۱۶۳.

تأکید بر حتمی بودن غیبت

پیشوایان معصوم علیهم السلام در پاره ای از سخنان خود، غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را امری حتمی و غیر قابل تردید دانسته اند.

برخی روایات که این معنا را منعکس ساخته، از این قرار است:

امام رضا علیه السلام از پدران خود و ایشان از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند که آن حضرت با استفاد از واژگان سوگند فرمود:

وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ بَشِیراً لَیَغِیبَنَّ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِی؛(۱)

و سوگند به آن کسی که به حق مرا بشارت دهنده برانگیخت! هر آینه قائم از فرزندان من، غایب خواهد شد.

مفضل می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

إِیَّاکُمْ وَ التَّنْوِیهَ أَمَا وَ اللَّهِ لَیَغِیبَنَّ إِمَامُکُمْ سِنِیناً مِنْ دَهْرِکُمْ وَ لَتُمَحَّصُن... ؛(۲)

فریاد نکنید. به خدا سوگند! امام شما سالیانی از روزگارتان غیبت کند و ناگزیر مورد آزمایش واقع شوید....

آن حضرت همچنین فرمود: «أَمَا وَ اللَّهِ لَیَغِیبَنَّ عَنْکُمْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْر»؛(۳)

و نیز فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَیْبَهً لَا بُدَّ مِنْهَا»؛ (۴)

و نیز آن حضرت فرمود: «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَیْبَه»؛(۵)

امام عسکری علیه السلام فرمود: «وَ اللَّهِ لَیَغِیبَنَّ غَیْبَه».(۶)

تعبیرهای یاد شده، در بیان تأکید بر قطعی بودن غیبت برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۱- طریحی، فخرالدین, مجمع البحرین, ج۱, ص۵۱.
۲- شیخ کلینی, کافی, ج۱, ص۳۳۶, ح۳.
۳- شیخ کلینی, کافی, ج۱, ص۳۳۸.
۴- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, ص۴۸۱, ح۱۱.
۵- شیخ کلینی, کافی, ج۱, ص۳۴۲, ح۲۹.

۶- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, ص۳۸۴.

تأکید فراوان پیشوایان معصوم علیهم السلام باعث شد این باور در عمق اذهان مسلمانان ریشه دوانده، از باورها خدشه ناپذیر آن ها شود، به همین دلیل، برخی افراد که مدعی مهدویّت شدند، در پاره ای موارد، سخن از غیبت نیز به میان آوردند(۱).

همچنین تأکیدهای یاد شده سبب شد کتاب های فراوانی با همین عنوان پیش از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به رشته تحریر در آید.

چگونگی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

با بهره گیری از بیانات معصومان علیهم السلام ، سه دیدگاه کلّی و قابل توّجه درباره چگونگی غیبت حضرتش قابل ارائه است:

۱. پنهان بودن جسم (ناپیدایی)؛

۲. پنهان بودن عنوان (ناشناسی)؛

۳. پنهان بودن جسم و پنهان بودن عنوان به تناسب شرایط.

اما بررسی دیدگاه های یاد شده:

۱. پنهان بودن جسم

پاره ای روایات، چگونگی غیبت آن حضرت را به پنهان بودن جسم دانسته است.

این دیده نشدن جسم، در دوران غیبت به دو گونه قابل تفسیر است:

۱.۱. آن حضرت، بسان فرشتگان، ارواح و جنّ، جسمی نامرئی دارد که با وجود این که در میان جوامع بشری حضور دارد قابل دیدن نیست.

۲ ۱. آن بزرگوار، جسمی مرئی دارد؛ امّا به قدرت الهی در دیدگان مردم تأثیر و تصرّف نماید که آن حضرت را نبینند این کار از اولیای الهی که از سوی خدا دارای قدرت در جهان آفرینش هستند، بعید نیست.

از قرآن کریم نیز می توان امکان استتار و اختفای انسان از دیدگان را چه به صورت کوتاه مدت یا دراز مدت دریافت کرد.(۲)

۱- از جمله این گروه ها می توان به کیسانیه, زیدیه, جارودیه و اسماعیلیه اشاره کرد.

۲- ر.ک: یس(۳۶): ۹ و اسراء (۱۷): ۴۵.

به نظر می رسد تفسیر نخست، غیر قابل پذیرش باشد؛ چرا که هیچ دلیلی وجود ندارد که آن حضرت دارای جسمی با ویژگی این تفسیر باشد. بلکه بر عکس، آن حضرت مانند تمام انسان ها دارای جسمی مادی است. آن گونه که پدران بزرگوارشان و رسول گرامی اسلام علیهم السلام بودند.

با این بیان، تفسیر دوم مورد پذیرش است.

در یک بررسی جامع در سخنان معصومان علیهم السلام برخی روایات که بیان کننده این دیدگاه کلّی است، بدین قراراست:

امام علی علیه السلام در این باره در روایتی طولانی فرمود:

...تا آن گاه که از فرزندان من از دیدگان مردمان پنهان شود...پس به پروردگار علی سوگند! حجّت حق بر زمین استوار است. در جاده ها حرکت می کند. در خانه ها و قصرها وارد می شود و در شرق و غرب زمین به گردش می پردازد. سخن مردم را می شنود و بر گروه مردم سلام می کند. می بیند و دیده نمی شود، تا زمان ظهور وعده الهی و ندای آسمانی. هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی و پیروان او است(۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَفْقِدُ النَّاسُ اِمامَهُمْ يَشْهَدُ المَوسِمَ فَيَراهُمْ وَلا يَرَوْنَهُ؛(۲)

مردم امام خویش را گم می کنند؛ پس آن امام در موسم حج حضور می یابد و مردم را می بیند؛ ولی مردم او را نمی بینند.

همان حضرت فرمود:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ؛(۳)

برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن دو در موسم حج حاضر می شود مردم را می بیند؛ ولی مردم او را نمی بینند.

۱- نعمانی، الغیبه، ص۱۴۴.

۲- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹؛ شیخ کلینی, کافی, ج ۱ ص ۳۳۷، ح ۶؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵ ح ۱۴؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، باب ۳۳، ص۳۴۶، ح۳۳.

۳- شیخ کلینی, کافی, ج۱، ص۳۳۹؛ نعمانی, الغیبه، ص۱۷۵.

آن گاه که از امام صادق علیه السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان آن حضرت پرسش شد که چه کسی است، فرمود: «پنجمین از فرزندان هفتمین». آن گاه ادامه داد:

«یَغِیبُ عَنْکُمْ شَخْصُهُ...؛(۱) شخص او از شما غائب می شود...».

وقتی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از امام رضا علیه السلام پرسش شد، فرمود:

«لَا یُرَی جِسْمُهُ... ؛(۲) جسمش دیده نمی شود».

عبد العظیم حسنی هنگامی که باورهای دینی خود را بر امام هادی علیه السلام عرضه می کرد، آن گاه که به اعتقاد مربوط به امامان علیهم السلام رسید، تا امام هادی علیه السلام را شمرده اقرار به امامت ایشان کرد. آن گاه امام هادی ادامه داد: «و پس از من، پسرم حسن است. پس مردم چگونه خواهند بود با جانشین او؟» عرض کردم: «چگونه خواهند بود؟» فرمود:

«لِأَنَّهُ لَا یُرَی شَخْصُهُ؛(۳) به دلیل آن که شخص او دیده نمی شود...».

داود بن قاسم می گوید از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود:

الْخَلَفُ مِنْ بَعْدِیَ الْحَسَنُ فَکَیْفَ لَکُمْ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلَفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ فَقَالَ إِنَّکُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ... ؛(۴)

جانشین پس از من حسن است. پس چگونه خواهید بود با جانشین پس از جانشین؟ عرض کردم: خدا مرا قربانت گرداند برای چه؟ فرمود: همانا شما شخص او را نمی بینید.

و سرانجام در فرازی از دعای ندبه چنین می خوانیم:

...عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَرَی الْخَلْقَ وَ لَا تُرَی... ؛(۵)

سخت است بر من که مردمان را ببینم؛ امّا تو دیده نشوی....

۱- شیخ کلینی, کافی, ج۲, ص۳۳۳, ح۱.

۲- شیخ کلینی, کافی، ج۱، ص۳۳۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۳۷۰.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۷۹.

۴- شیخ کلینی, کافی, ج۱، ص۳۲۸؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص۲۰۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۳۸۱.

۵- سیّد بن طاووس، الاقبال، ص۲۹۸.

روشن است که همه روایات پیشین و احادیثی مانند آن، بر دیده نشدن آن حضرت دلالت دارد و قابل تأویل بر شناخته نشدن، نخواهد بود؛ چرا که صراحت در معنای دیده نشدن دارد.

یکی از نویسندگان معاصر، پس از اشاره به برخی روایات یاد شده، این نظریه را ساده ترین طرح و فرضیه عملی و قابل قبول درباره پنهان شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رهایی آن حضرت از ظلم ستمگران دانسته، بر این باور است با این گونه اختفا، آن حضرت در پناهگاهی امن به سر برده، هیچ آسیبی نخواهد دید. سپس می افزاید:

این گونه اختفا و پنهانی از راه اعجاز خدایی امکان دارد؛ به همان گونه که دیرزیستی حضرت در طول این همه سال نیز با اعجاز الهی درست می شود.(۱)

این برداشت، افزون برآن که با معنای لغوی غیبت مطابقت دارد، با روایاتی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت را به خورشید پس ابر تشبیه نموده، همخوانی بیشتری دارد.

۲. پنهان بودن عنوان

این دیدگاه، بر این است که آن حضرت، افزون بر این که در جوامع انسانی، عمر شریف خود را سپری می کند و مردم را می بیند، مردم نیز او را می بینند، امّا او را نمی شناسند. به تعبیر دیگر، فقط از نگاه معرفتی و شناختی مردم پنهان است، نه از دید ظاهری.

افرادی که بر این دیدگاه پافشاری می کنند به روایاتی استدلال کرده اند؛ از جمله به روایتی که سدیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که:

در قائم، سنّتی از یوسف است... چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آن ها راه رود و بر بساط آن ها پا نهد و آن ها او را نشناسند. تا آن گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آن ها معرفی سازد؛ همان گونه که به یوسف اذن داد....(۲)

۱- صدر، سیّد محمد, تاریخ غیبت کبرا,ص۴۸.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۱۴۴، باب ۵، ح۳.

و نیز سخن نایب خاص آن حضرت محمد بن عثمان که در این باره می گوید:

وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛(۱)

به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، هر سال در موسم حج حاضر می شود؛ مردم را می بیند و آن ها را می شناسد و مردم او را می بینند؛ ولی نمی شناسند.

برخی دانشمندان معاصر درباره این دیدگاه، بر این باورند که مقصود از غیبت، آن نیست که حضرتش در یکی از قله های کوه ها یا در دژی محکم یا در غاری از غارهای زمین نهان است؛ بلکه مقصود از غیبت، ناشناخته بودن آن حضرت است. وی معتقد است در حالی که آن حضرت میان مردم است، همگان او را می بینند؛ ولی او را نمی شناسند.(۲)

لازم به یادآوری است که با توجه به معنای لغوی غیبت، بهره برداری این معنا از روایاتی که به صورت مطلق غیبت را برای آن حضرت ثابت کرده اند، نیازمند قرینه است.

۳. پنهان بودن جسم و پنهان بودن عنوان، به تناسب شرایط

اگر چه به راستی آگاهی به چگونگی غیبت حضرت فقط نزد پرودگار متعال است؛ امّا از مجموع روایات می توان دیدگاه سومی ارائه نمود. و آن عبارت است از این که:

حضرت در مواردی که صلاح بداند از دیدگان مردم پنهان است. البته با تصرّفی که به قدرت الهی در دیدگان افراد می نماید. نه نامرئی کردن جسم خویش. و در مواردی که آن حضرت مصلحت بداند به صورت آشکار در جامعه حرکت می کند و مردم ایشان را می بینند ولی نمی شناسند.

برخی از اندیشوران معاصر نیز به این دیدگاه اشاره کرده، نوشته اند:

درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غیبت به هر دو نحو غیبت جسم، غیبت عنوان تحقق دارد و فلسفه و فایده غیبت به هر دو نحو حاصل می شود. از جمع بین روایات و حکایات تشرف افراد به خدمت آن حضرت و بهره برداری از تفسیر بعضی از

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۳۶۲؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۲، ص ۵۲۰.

۲- صدر، سیّد رضا, راه مهدی علیه السلام , ص۷۸.

آن ها از برخی دیگر دانسته می شود که غیبت آن حضرت به هر دو نحو وقوع پیدا کرده است.(۱)

چه این که به هر یک از گونه های پیشین باور پیدا کنیم، باید توجه داشت که در برخی پیامبران پیشین نیز چنین پنهان زیستی البته با ویژگی های خاص خود سابقه داشته است. به گونه ای که شیخ صدوق اساس تألیف کتاب ارزشمند کمال الدین و تمام النعمه را بر این باور بنا نهاده است.

انواع غیبت

همزمان با مطرح شدن اصل غیبت برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از طرف معصومین علیهم السلام در روایاتی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دو بخش کوتاه و دراز تقسیم می شود.(۲) که هر یک دارای ویژگی های خاصی است.

این مطلب با تعبیرهای متفاوتی در سخنان معصومین علیهم السلام به چشم می خورد:

زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

اِنَّ لِلْقائِمِ غَیْبَتَینِ یَرْجِعُ فِی اِحداهُما وَ فِی الْاُخْری لایُدری اَیْنَ هُوَ یَشْهَدُ المَواسِمَ یَری الناسَ وَلایَرْونَهُ؛(۳)

همانا برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن ها به خانواده اش بر می گردد و در دیگری دانسته نیست کجا است. هر سال در مناسک حج حاضر می شود؛ مردم را می بیند؛ در حالی که مردم او را نمی بینند.

امام صادق علیه السلام در روایتی به کوتاه و بلند بودن دو غیبت امام اشاره کرده است:

لِلْقائِمِ غَیْبَتانِ اِحْداهُما قَصِیرَةٌ وَالْاُخْری طَوِیلَةٌ الغَیْبَةُ الْاُولَی لا یَعْلَمُ بِمَکانِهِ فِیها اِلَّا خاصةُ شِیعَتِهِ وَالْاُخْرَی لا یَعْلَمُ بِمَکانِهِ فِیها اِلَّا خاصةُ مَوالیهِ؛(۴)

۱- صافی گلپایگانی، لطف الله, پاسخ ده پرسش, ص۶۷.

۲- اگر چه امروزه از این دو غیبت با نام های "غیبت صغرا" و "غیبت کبرا" یاد می شود, امّا در بیان اندیشوران شیعه از آن با عنوان هایی چون "غیبت قصری" و "غیبت طولی" و مانند آن نیز یاد شده است. ر.ک: شیخ مفید, الارشاد, ج۲, ص۳۳۹.

۳- نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

۴- شیخ کلینی, کافی, ج ۱، ص ۳۴۰.

برای قائم، دو غیبت است: یکی از آن ها کوتاه مدت و دیگری دراز مدت. در غیبت نخست، جز شیعیان مخصوص، از جایگاه او کسی خبر ندارد و در دیگری جز خدمتکار ویژه آن حضرت، کسی از مکانش، آگاه نیست.

لازم به یادآوری است آن حضرت در دوران پدر بزرگوار خویش نیز نوعی پنهان زیستی داشته است و به گونه ای نبوده که همگان بتوانند آن حضرت را ملاقات کنند. همین باعث شده است برخی آغاز غیبت آن حضرت را از هنگام ولادت بدانند(۱).

طولانی بودن غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایاتی پس از تصریح به اصل غیبت، به طولانی بودن آن نیز تأکید شده است.

علی علیه السلام فرمود:

لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةٌ أَمَدُهَا طَوِيلٌ؛(۲)

برای قائم ما غیبتی است که مدت آن طولانی خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این باره فرمود:

...التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَهْدِيُّ أُمَّتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ لَيَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيله؛(۳)

نهمین از ایشان، قائم اهل بیت من و مهدی امت من است. شبیه ترین مردم به من در شمایل، گفتار و کردار است. ظهور خواهد کرد در حالی که غیبتی طولانی را سپری کرده باشد.

امام مجتبی علیه السلام در این باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

ذَاكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَهِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ؛(۴)

او نهمین از فرزندان برادرم حسین است. فرزند بهترین کنیزان که در دوران غیبت، عمری طولانی خواهد داشت.

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج۲، ص ۳۴۰.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲,ص۳۰۳.

۳- خزاز قمی، علی بن محمّد, کفایه الاثر, ص ۱۰.

۴- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۱, ص۳۱۵.

امام جواد علیه السلام در پاسخ به این پرسش که چرا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را منتظر نامند فرمود:

إِنَّ لَهُ غَیْبَهً یَکْثُرُ أَیَّامُهَا وَ یَطُولُ أَمَدُهَا فَیَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ؛(۱)

همانا برای او غیبتی است که روزهای آن فراوان و مدت آن طولانی خواهد شد پس افرادی که دارای اخلاص باشند منتظر ظهور او خواهند بود.

بنابراین می توان نتیجه گرفت سخنان نورانی پیشوایان معصوم علیهم السلام آن مقدار که مخاطبان می فهمیدند از حقایق مربوط به غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در اختیار آن ها قرار می داد و بیش از آن را به دوران ظهور حضرتش واگذار می کردند که آن دوران، عصر ظهور حقایق است.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, ص۳۷۸.

خودآزمایی

۱. چگونه می توان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را اثبات کرد؟ توضیح دهید.

۲. دیدگاه های متفاوت درباره چگونگی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به اختصار بیان کنید.

۳. درباره انواع غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توضیح دهید.

۴. روایتی را که در آن به قطعی بودن غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده، توضیح دهید.

۵. دو روایت از روایات مربوط به طولانی بودن غیبت را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. سیّد مرتضی، امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام، (ترجمه کتاب المقنع فی الغیبه)، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۸ ش.

۲. صدر، سیّد محمد، تاریخ الغیبه الصغری، ترجمه سیّد حسن افتخارزاده، تهران، معارف، ۱۳۷۱ ش.

۳. تاریخ الغیبه الکبری، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۲ ق.

۴. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام ، ترجمه: سیّد محمد تقی آیت اللهی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.

۵. شیخ مفید، ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (ترجمه کتاب الفصول العشره)، ترجمه: محمد باقر خالصی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

درس سوم: فلسفه و علل غیبت

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

فلسفه و علل غیبت

غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رازی از رازهای خداوند

غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ برای:

۱. حفظ جان آن حضرت؛

۲. امتحان و آزمایش انسان ها؛

۳. آزادگی از بیعت دیگران؛

۴. تأدیب انسان ها.

پیش درآمد

بحث از چرایی ها و سبب های پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از بحث هایی است که همواره مورد توجه علاقه مندان به مباحث مهدویّت بوده است(۱). امّا آنچه پیش از آن می بایست مورد نظر قرار گیرد، این که فلسفه و علل غیبت امام فرع بر پذیرش امامت ایشان است؛ بنابراین، این بحث، فقط برای کسانی به طور کامل مفید خواهد بود که اصل امامت آن امام همام را پذیرفته باشند؛ همان گونه که امامت ایشان نیز فرع بر وجود آن حضرت است و کسی که اعتقاد به زنده بودن ایشان نداشته باشد، سخن از امامت برای وی بی حاصل و اتلاف وقت به شمار می آید.

اما افرادی که هم به امامت آن حضرت باورمند هستند و هم به زنده بودن او، بررسی فلسفه و علل غیبت می تواند باور ایشان را درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف استوارتر کند. اگر چه آن ها برابر اراده الهی در پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور کامل تسلیم بوده، معتقدند تمام کارهای خداوند از روی حکمت است.

همان گونه که پیش از این نیز یاد شد، پنهان زیستی آخرین حجّت الهی، حضرت

۱- البته توجّه به این نکته ضروری است که دانش دقیق و تفصیلی درباره این چرایی ها و سبب ها, اگر چه می تواند در باور به مهدویّت مؤثر باشد، بدان معنا نیست که ندانستن آن خللی در این باور ایجاد نماید؛ از این رو، آگاهی اجمالی به آن نیز کافی است.

مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف، با ویژگی های خاص خود(۱) پدیـده ای است که هرگز در طـول تاریـخ رخ نـداده و طبیعی است که ذهن جست و جو گر انسان، همواره این پرسش را مطرح کند که چرا چنین رخدادی پدید آمده است؟

در پاسـخ به این پرسـش که از همان ابتـدای مطرح شدن مهدویّت از طرف پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و پیشوایان معصوم علیهم السـلام همواره مورد توجه بوده است، به برخی از حکمت هـا و علت هـای این رویـداد، بـا بهره برداری از کلام معصومان علیهم السلام اشاره می شود.

غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ رازی از رازهای خداوند

اشاره

پیش از آن که به برخی حکمت ها و علت های ظاهری غیبت آن حضـرت اشاره شود، لازم به یادآوری است در بررسی های که روی روایـات انجـام شـده است، نخسـتین نکته ای که در این بـاره به چشم می خورد، این است که، پنهـان زیسـتی آخرین ذخیره الهی، به طور قطع از اسرار خداوند است.

حقیقت سرّ بودن این امر را رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین بیان فرموده است:

یَا جَابِرُ إِنَّ هَـذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سِـرٌّ مِنْ سِـرِّ اللَّهِ عِلْمُهُ مَطْوِیٌّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ إِیَّاکَ وَ الشَّکَّ فِیهِ فَإِنَّ الشَّکَّ فِی أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ کُفْرٌ؛(۲)

ای جابر! همانا این امر، امری است از امر خداوندی و سِـرّی است از سِـرّ خدا که بر بندگان او پوشیده است؛ پس بر حذر باش که دچار تردید نشوی. همانا شک درباره خدا کفر است.

عبد الله بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

برای صاحب الامر، ناگزیر، غیبتی است که هر باطل جویی در آن به شکّ می افتد.

۱- در بحث چگونگی غیبت به صورت مفصل بدان پرداخته شد. از جمله می توان به روایاتی اشاره کرد که سـخن از ناپیدایی آن حضـرت در دوران غیبت به میـان آورده است؛ در حـالی که این نحوه ناپیـدایی، آن هم طولاـنی مـدت، برای پیامبران ذکر نشده است. البته دیدگاه ناشناسی برای برخی از پیامبران نقل شده است. ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷.

گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟

فرمود:

به سبب امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم.... ای پسر فضل! این امر، امری از امرهای الهی و رازی از رازهای خدا و غیبی از غیب های پروردگار است و زمانی که می دانیم خداوند بزرگ مرتبه حکیم است، تصدیق می کنیم که همه کارهای او از روی حکمت است؛ گرچه علت آن کارها بر ما روشن نباشد.(۱)

احمد بن اسحاق، نیز گوید: بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم. آن حضرت سخن آغاز کرد و فرمود:

...یَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ... ؛(۲)

ای احمد بن اسحاق! این، امری از امر الهی و سرّی از سرّ ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است....

بی گمان این حکمت، اساسی ترین دلیل بر این رخداد بزرگ است؛ امّا از آن جا که برخی شیعیان، همواره این پرسش را مطرح می کردند، در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام به برخی حکمت های ظاهری غیبت آن حضرت نیز اشاره شده است؛ از این رو بدان ها نیز اشاره ای گذرا می کنیم.

۱. برای حفظ جان آن حضرت

یکی از اموری که از نظر عقل و شرع بر همه انسان ها واجب است، دوری جستن از ضررها و حفظ خویشتن از نابودی است، مگر در مواردی که پروردگار متعال اجازه فرموده است؛ مانند جهاد در راه خداوند.

در بررسی روایات مربوط به غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در می یابیم یکی از

۱- . شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, باب۴۴, ح۱۱.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, باب ۳۸, ح۱.

حکمت های ظاهری پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امان ماندن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از گزند بدخواهان و ستمگران است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اِنَّ لِلْقائِمِ غَیْبَهً قَبْلَ اَنْ یَقُومَ اِنَّهُ یَخافُ "وَ اَوْمَأَ اِلی بَطْنِهِ یَعنی القَتْل"؛(۱)

همانا برای قائم، پیش از آن که قیام فرماید، غیبتی است؛ چرا که در هراس است.]و حضرت اشاره به شکم خود کرد؛ یعنی بیم کشته شدن دارد.[

شیخ طوسی در کتاب الغیبه، ابتدای فصل پنجم، بدون اشاره به حکمت نخست چنین نوشته است:

هیچ علتی جز بیم حضرت از کشته شدن خویش، مانع ظهور وی نیست. اگر این گونه نباشد، نهان بودن در پس پرده غیبت برایش روا نخواهد بود. آن محبوب دل ها دشواری ها و آزار و اذیّت را تحمل می کند؛ زیرا مقام و جایگاه والای امامان و پیامبران علیهم السلام به سبب تحمل رنج و دشواری های بزرگ آنان در راه خدا بوده است.

البته این نه بدان معنا است که آن حضرت، از شهادت و کشته شدن در راه خدا هراس دارد؛ بلکه آن حضرت، چون آخرین ذخیره الهی در زمین است و آن حاکمیت فراگیر و جهانی که در تمام ادیان وعده داده شده است، فقط به دست او تحقق می یابد؛ بنابراین بر خداوند است که به هر وسیله ممکن، او را تا روز موعود حفاظت نماید و حکمت الهی نیز بر پنهان زیستی او تعلق گرفته است.

البته شبیه این پنهان زیستی با ویژگی های خاص خود درباره برخی از پیامبران هنگامی که بر جان خویش بیم داشتند اتفاق افتاده بود که می توان به پنهان شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شعب ابی طالب علیه السلام و نیز در غار حرا در برخی زمان ها اشاره کرد. می دانیم هیچ دلیلی برای چنین پنهان شدنی نبود، مگر ترس از ضررهایی که آن حضرت را تهدید می کرد.

۱- . شیخ کلینی, کافی, ج۱, ص ۳۴۰؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۳۲۹؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۲.

شیخ مفید در این باره با اشاره به هر دو حکمت پیشین نوشته است:

وجه استتار آن حضرت، دشمنان فراوان و یاران اندك است و ممکن است به دلیل مصلحت پنهانی باشد که فقط خداوند از آن آگاه است.(۱)

در برخی روایات اشاره شده است که خود آن حضرت، از این حکمت غیبت "حفظ جان خویش"، پس از ظهور سخن به میان خواهد آورد.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَا هَذِهِ الْآيَهَ: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛(۲)

آن گاه که قائم قیام فرماید، این آیه را تلاوت خواهد کرد: «و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد». (۳)

این آیه، سخن حضرت موسی علیه السلام را نقل می کند. در روایاتی نیز غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به غیبت حضرت موسی علیه السلام تشبیه شده است.

۲. برای امتحان و آزمایش انسان ها

بدون تردید، یکی از سنّت های خداوند، آزمایش انسان ها و گزینش انسان های موفق است؛ از این رو صحنه زندگی همواره صحنه آزمایش است، تا انسان ها در پرتو باورهای صحیح، انجام دستورهای الهی و شکیبایی در برابر ناملایمات، تربیت یافته و به کمال برسند.

یکی دیگر از حکمت های غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آزمایش مردم است. از آن جا که این نوع آزمایش، به دلیل عدم حضور ظاهری امام، بسیار مشکل و طاقت فرسا است، در تکامل روحی انسان ها نقش بسیار مهم و مؤثری دارد. با این آزمایش است که آشکار می شود چه کسی ثابت قدم و استوار، و چه کسی در ایمان و اعتقاد سست و مردد است.

۱- شیخ مفید, النکت الاعتقادیه, ص۴۵.

۲- شعراء (۲۶): ۲۱.

۳- نعمانی، الغیبه، ص۱۷۴, ح۱۱.

جابر جعفی می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم فرج شما چه هنگام خواهد بود؟ حضرت فرمود:

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُغَرْبَلُوا ثُمَّ تُغَرْبَلُوا ثُمَّ تُغَرْبَلُوا يَقُولُهَا ثَلَاثاً حَتَّى يَذْهَبَ الْكَدِرُ وَ يَبْقَى الصَّفْوُ؛(۱)

هیهات، هیهات]و سه بار تکرار کرد[فرج ما فرا نمی رسد تا زمانی که شما غربال شوید، تا خداوند ناخالصی ها را محو و نابود کند و آنچه خالص و زلال است باقی نهد.

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

هرگاه پنجمین پیشوا از سلاله هفتمین پیشوا ناپدید شود، پس خدا را خدا را مواظب باشید! در حفظ دین و آیین خود. در نظر داشته باشید، هیچ کس شما را از دینتان جدا نسازد. فرزندم صاحب الأمر، ناگزیر دارای غیبتی خواهد بود، تا کسی که به این امر قائل است از آن باز گردد. همانا آن، آزمایشی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را به آن وسیله می آزماید.(۲)

روشن است کسانی در این امتحان بزرگ سربلند خواهند بود که دارای مرتبت والایی از ایمان و عمل صالح باشند و کسانی که دراین امور دچار کاستی باشند، بیشتر دچار لغزش و سقوط خواهند شد.

امام صادق علیه السلام تبلور این حقیقت را چنین بیان کرده است:

واین گونه است که غیبت قائم طولانی خواهد بود، تا این که حق محض آشکار شود و ایمان از کدورت ها و پیرایه ها صاف و زلال گردد. این آشکار شدن، با بازگشت افرادی صورت می پذیرد که دارای طینت ناپاکی هستند از پیروان ظاهری اهل بیت علیهم السلام ؛ یعنی همان ها که ترس نفاق بر آن ها می رود.(۳)

۱- شیخ طوسی, کتاب الغیبه, ص۳۳۹.

۲- شیخ کلینی, کافی, ج۱, ص۳۳۶؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, ص۳۵۹.

۳- . شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۱۷۰، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۵.

از مجموع سخنان معصومان علیهم السلام به دست می آید که مهم ترین ویژگی مرتبط با امتحان و آزمایش انسان ها در این دوران، گریز آن ها از دین و آموزه های آن و به اوج رسیدن دنیا پرستی است(۱) که آن را از دوره های دیگر متمایز نموده است.

معصومان علیهم السلام برای این دوران، پس از بیان برخی ویژگی ها، هشدارهایی را نیز داده اند، که با توجه به آن ها درمی یابیم آزمایش های بزرگ از مهمترین ویژگی این دوران است.(۲)

افرادی که با ویژگی های این دوران، ایمان خود را به خوبی حفظ کرده، پروای الهی داشته باشند، ارزش والایی دارند. در این باره وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از چهره های پیروز این دوران یاد می کند، با شگفتی به حضرت علی علیه السلام چنین می فرماید:

یـا عَلی اَعجَبُ النَّاسِ اِیمانـاًوَ اَعْظَمُهُمْ یَقیناً قَوْمٌ یَکُونُونَ فِی آخِرِالزَّمـانِ لَمْ یَلْحَقُوا النَبِی وَحُجِبَ عَنْهُم الحُجَّهُ فَآمَنُوا بِسَوادٍ عَلَی بَیَاضٍ... ؛

ای علی! بدان شگفت آورترین مردم در ایمان و بزرگ ترین آنان در یقین، کسانی هستند که در پایان دوران با آن که پیامبر خود را درک نکرده اند و از امام خود در پرده اند به نوشته ای سیاه بر صفحه ای سپید، ایمان می آورند.(۳)

افسوس بر آنان که در این دوران، اسیر وسوسه های بی پایان شیطان و هواهای نفسانی شده، در دام تاریک نادانی و عصیان، زندگی می کنند.

۳. برای آزادگی از بیعت دیگران

مضمون برخی روایات، این است که آن حضرت، با غیبت خود، از بیعت با طاغوت های زمان در امان خواهد بود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

اِنَّ القائِمَ مِنَّا اِذا قامَ لَمْ تَکُنْ لِاَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیعَهُ فَلِذلکَ تُخفی وِلادَتُهُ وَیَغیبُ شَخْصُهُ؛(۴)

۱- شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۰۶، ح ۴۷۶؛ ر.ک: شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۵۳.

۲- . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۹، ح ۱۳۳۰۵؛ و نیز: ر.ک: مسلم بن حجاج قشیری, صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۳۶۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۲۸۸، باب ۲۵، ح۸.

۴- . شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۶.

همانـا قـائم از مـا اهل بیت، هنگامی که قیام می کنـد، بیعت احـدی بر گردن او نیست و به همین علت است که ولادتش پنهان نگه داشته می شود و شخص او غایب است.

و نیز امـام مجتبی علیه السـلام آن هنگـام که به جهت مصالـح اسـلام و مسـلمین تن به مصـالحه بـا معـاویه داد و مردم زبـان به ملامت حضرتش گشودند چنین فرمود:

آیـا ندانستیـد که هیـچ یـک از ما ائمه نیست، مگر این که بیعت با سـتمگری بر گردن او قرار می گیرد؛ جز قائم که عیسـی بن مریم پشت سـرش نماز می گزارد. پس به درستی که خداوند تبارک و تعالی ولادتش را پنهان و شخصش را مخفی می سازد، تا آن گاه که قیام می کند، بیعت هیچ کس برگردنش نباشد.(۱)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف درتوقیعی در پاسخ به برخی پرسش ها می فرماید:

درباره علت غیبت پرسـش کرده بودیـد؛ خداونـد در قرآن کریم می فرماید: «ای اهل ایمان! از چیزهایی پرسـش نکنید که اگر برای شـما روشن شود، ناراحت می شویـد»(۲) بدانیـد که هرکـدام از پـدران من، بیعت یکی از طـاغوت هـای زمان خویش را برگردن داشتند؛ ولی من هنگامی قیام می کنم، بیعت هیچ یک از گردنکشان و طاغوت های زمان را بر گردن ندارم.(۳)

به نظر می رسـد سه علت یـاد شـده را می توان زیر یک عنوان جمع کرد و آن "نبود یاران کافی" برای یاری آن حضـرت در اجرایی کردن اهداف او دانست.

۴. برای تأدیب انسان ها

ادب کردن انسـان هـا به ویژه مسـلمان هـا یکی دیگر از فلسـفه های غیبت است؛ چرا که بیشتر آن ها در زمان حیات و حضور امامان پیشـین، آن گونه که شایسـته بود از ایشان اسـتفاده و حمایت نکردند. افزون بر آن، گاهی با برخوردهای ناشایست خود باعث محروم شدن جامعه بشری از فیض آن ها شدند.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۵؛ طبرسی, الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲- مائده (۵): ۱۰۱.

۳- . شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۲۹۰، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام در این باره فرمود:

...وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْمِي خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِم... ؛(۱)

آگاه باشید زمین از حجّت الهی خالی نمی ماند؛ ولی خداوند به دلیل ستم پیشگی و زیاده روی انسان ها، آنان را از وجود حجّت خود محروم می کند.

امام باقر علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

...وَ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُحِبُّونَّا بِقُلُوبِكُمْ وَ يُخَالِفُ ذَلِكَ فِعْلُكُمْ وَ اللَّهِ مَا يَسْتَوِي اخْتِلَافُ أَصْحَابِكَ وَ لِهَذَا أُسِرَّ عَلَى صَاحِبِكُم...؛(۲)

شما مردمی هستید که با دل، ما را دوست می دارید؛ ولی عمل شما با این محبت، ناسازگار است. به خدا سوگند! اختلاف اصحاب پدید نمی آید و به همین دلیل صاحب شما از دست شما گرفته می شود....

بدین سان غیبت آخرین حجّت خداوند نماد خشم خداوند بر زمینیان است که با چراغ های هدایت به گونه ای ناشایست برخورد کردند.

امام باقر علیه السلام در نامه ای به "محمد بن فرج" چنین نوشت:

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَّانَا عَنْ جِوَارِهِمْ(۳)؛

در آن هنگام که خداوند بر بندگانش خشمگین شود، ما را از همسایگی آن ها دور سازد.

افزون بر آنچه یاد شد، به مواردی همچون: تربیت انسان های مناسب برای قیام و حکومت جهانی و ایجاد اشتیاق جهانی برای حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اشاره شده است.

آشکار شدن فلسفه های اساسی غیبت پس از ظهور

با توجه به آن که روایات یاد شده فقط به برخی از حکمت های غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده بود و در روایاتی نیز اساس حکمت غیبت آن حضرت، رازی از رازهای خداوند دانسته شده و با توجه به این که عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عصر

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۱، ح۲.

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج۵۲، ص ۱۱۰.

۳- شیخ کلینی, کافی, ج ۱, ص۳۴۳, ح۳.

آشکار شدن حقایق است، از روایات استفاده می شود حکمت های اساسی غیبت آن حضرت، پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آشکار خواهد شد.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

...حکمت غیبت او، همان حکمتی است که در غیبت حجت های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار شود؛ همچنان که وجه حکمت کارهای خضر از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پا داشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود، تا آن که هنگام جدایی آن ها فرا رسید. (۱)

بدین سان روشن است پرسش بیش از این، درباره فلسفه و علل غیبت، کاری غیر لازم است. به امید آن که در آن هنگامه آشکار شدن حقایق، توفیق حضور در محضر آن امام همام را داشته باشیم.

۱- . شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, باب۴۴, ح۱۱.

خودآزمایی

۱. مهم ترین ویژگی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از اسرار الهی بودن آن است؛ در این باره توضیح دهید؟

۲. با توجه به این که ترس، از صفات ناپسند است، ترس از کشته شدن به عنوان یکی از حکمت های غیبت چگونه قابل پاسخ است؟

۳. چگونه غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث امتحان مردم است؟ توضیح دهید.

۴. دو ویژگی مهم دوران غیبت کدامند؟ توضیح دهید.

۵. درباره آزاد بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از بیعت دیگران به دو روایت اشاره کرده، توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مدرسه امام علی علیه السلام ، ۱۳۸۰ ش.

۲. صدر، سیّد محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، تهران، موسسه موعود، ۱۳۷۹ ش.

۳. الهامی، داود، آخرین امید، قم، مکتب اسلام، ۳۷۷ ش.

۴. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۵. قزوینی، سیّد محمّدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه: حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ ش.

درس چهارم: فوایدامام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

فواید امام غایب

امام غایب، بسان خورشید پشت ابر

پیش درآمد

افزون بر هزار سال است که دست جامعه بشری از دامن پرتوهای ظاهری آخرین پیشوای آسمانی کوتاه است.

آن سان که پیش از این نیز یاد شد، همزمان با اعلام غیبت آخرین پیشوای معصوم علیه السلام ، برخی این پرسش را مطرح کردند که امامی که غایب است چه فایده ای دارد؟ از این رو روایات فراوانی به روشنی تمام، به این پرسش پاسخ داده اند.

این پرسش به طور عمده از طرف کسانی مطرح می شد که آگاهی چندانی از جایگاه امامت نداشتند. البته با بررسی شؤون امام معصوم علیه السلام و این که چه مقدار از آن با غیبت و پنهان زیستی معطل می ماند، می توان پاسخ این پرسش را تکمیل کرد.

تردیدی نیست که آخرین حجت الهی در پرده غیبت است. حال به هر دلیلی که امام غایب شده باشد، بخشی از فلسفه وجودی او در هاله پنهان زیستی قرار می گیرد و مردم از او محروم می شوند و آن، بخش مباشرت او در هدایت ظاهری و تشکیل حکومت و اجرای عدالت است؛ ولی هدایت معنوی و با واسطه او به وسیله نمایندگان او برای بیان احکام و اجرای حکومت و عدالت به حال خود باقی است؛ همان گونه که در زمان ظهورش گاهی هدایت یا ولایت و فرماندهی بخشی را به نخبگان خود وا می گذارد و مردم از آنان بهره مند می شوند، در زمان غیبت نیز این نمایندگی ادامه دارد و کار نمایندگان، کار امام معصوم است، چه این که آن ها از جانب او نصب شده اند.

تفـاوت بین زمـان ظهور و غیبت، فقط از جهت محروم بودن مردم از درک حضور و مباشـرت هـدایت ظاهری و تصـدّی امور است که این به جهتی از جهات چه بـدانیم و چه ندانیم واقع شده است و مسأله غیبت از مسایل روشن و یقینی معارف اسـلامی است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از آن خبر داده است.

افزون بر هـدایت معنوی امـام، اصـل وجود او هم حکمت و لطف است که در نظـام حکیمانه الهی وجود او ضـرورت دارد. از سخنـان معصومان علیهم السـلام به دست می آیـد که نه فقط پدیـد آمـدن مجموعه هستی، بلکه دوام نظام آفرینش، به واسـطه وجـود انـوار مقـدّس پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و اهـل بیت علیهـم السـلام بـوده است؛ به گـونه ای که اسـتمرار وجـود موجودات بدون وجود یکی از آن ها غیر ممکن است.

بایـد توجه داشت که اصـل وابسـتگی سـایر ممکنـات به امـام علیه السـلام و چگونگی آن و مسایـل مشابه آن را دانشـمندان و عالمان حکمت و عرفان با دلایل عقلی و فلسـفی و عرفانی در محل خود اثبات کرده انـد؛ چنان که به وسـیله وحی و خبر آنان که با عالم غیب ارتباط و اتصال دارند و از غیب عالم و علم کتاب و رابطه نهانی و پنهانی ممکنات با یکدیگر به اذن الهی و به عنایت و لطف او مطلع می باشند نیز ثابت است. طبق همین اطلاعاتی که ایشان به ما می دهند، بر فرض که دلیل عقلی مستقلی هم نباشد، به آنچه خبر می دهند اعتقاد می یابیم؛ زیرا برای تحقیق این گونه موضوعات به ویژه تفاصـیل آن راهی مطمئن تر و باوربخش تر از وحی و اخبار انبیا و اوصیای آن ها نیست.(۱)

در روایات فراوانی به این حقیقت اشاره شـده که جهان هستی به برکت وجود انوار پاک معصومان علیهم السـلام آفریـده شده است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به مولای متقیان علیه السلام فرمود:

یَا عَلِیُّ! لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَا حَوَّاءَ وَ لَا الْجَنَّهَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْض... ؛(۲)

ای علی! اگر ما نبودیم، خداوند، آدم و حوا را و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را خلق نمی کرد....

۱- صافی گلپایگانی، لطف الله، وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص۷.

۲- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج۱، ص۲۶۲.

بدون شکّ به همان میزان که موجودات در هنگام پدید آمدن، نیازمند فیض الهی هستند، در دوام و استمرار وجود نیز نیازمند فیض خداوندی هستند.

در روایات فراوانی پیشوایان معصوم علیهم السلام واسطه های فیض الهی معرفی شده اند.

بدون هیچ توضیحی به روایتی اشاره می کنیم که امام صادق علیه السلام از پدرش و او از امام سجّاد علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

ما پیشوایان مسلمین و حجّت های خداوند بر جهانیان و سرور مؤمنان و رهبر سپیدجبینان و مولای اهل ایمانیم. و ما امان اهل زمینیم همچنان که ستارگان امان اهل آسمانند. و ما کسانی هستیم که خداوند به واسطه ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد، مگر به اذن او و به واسطه ما زمین را نگاه داشته که اهلش را نلرزاند. به سبب ما باران را فرو فرستد و رحمت را منتشر کند و برکات زمین را خارج سازد. و اگر نبود که ما بر روی زمینیم، اهلش را فرو می برد.(۱)

پس به سبب وجود امام و پیامبر علیهم السلام است که نه فقط ما، که جهان هستی از برکت فیض های الهی بهره مند می شوند.

امام صادق علیه السلام درباره حضور حجّت بر روی زمین می فرماید:

لَوْ بَقِیَتِ الْأَرْضُ بِغَیْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ(۲)؛

اگر زمین بدون امام بماند، فرو می ریزد.

آن حضرت، در سخنی دیگر به جزئیات بیشتری درباره فواید تکوینی امام اشاره فرموده است:

...بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَیْنَعَتِ الثِّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا یَنْزِلُ غَیْثُ السَّمَاءِ وَ یَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَ بِعِبَادَتِنَا عبد الله وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ...(۳)؛

...به سبب ما درختان میوه می دهند و میوه ها به ثمر می رسند و رودها جاری می شوند، و به سبب ما ابر آسمان می بارد و گیاهان از زمین می رویند و به بندگی ما خداوند پرستیده می شود و اگر ما نبودیم، هرگز خداوند پرستیده نمی شد....

بدین سان بهره مندی همه آفریده ها از هستی و ادامه وجود، بسته به وجود حجّت روی زمین است.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

۲- شیخ کلینی, کافی, ج ۱, ص۱۷۹, ح ۱۰.

۳- شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۲۳.

البته این نوع بهره مندی، ارتباطی به پذیرش یا ردّ امام ندارد و خداوند به واسطه وجود امام، تمام موجودات را بهره مند می کند.

بنابراین، این دسته از فایده ها که تمام هستی را شامل می شود ویژه هیچ گروه یا بخشی از موجودات نیست. بر خلاف فایده های دسته دوم که به شناخت و معرفت امام بستگی دارد و شامل افراد معتقد به آن حضرت می شود.

بنابراین اگر تقدیر خداوند توانای حکیم، چنان باشد که چنان که بعضی از فرشتگان، واسطه نزول برخی برکات شده اند فیض های عام و خاص به واسطه امام به آفریدگان برسد و امام مجرای فیض باشد، خواه ناخواه وجود و بقای سایر ممکنات که به فیض الهی حدوث و بقا دارند، به مجرای فیض مرتبط خواهند بود. در فرض عدم این مجاری فیض، باز هم فیاضیت خدا اگر قصور در مفاض نباشد برقرار است؛ امّا می توان گفت ممکنات همه آن استعداد را ندارند که بدون واسطه، تلقی فیض کنند و قصور خودشان مانع از کسب فیض مستقیم است(۱).

شکّی نیست که تمام آنچه در شأن امام علیه السلام گفته شد، ارتباطی به حضور ظاهری او ندارد و امام غایب نیز مانند امام حاضر، واسطه فیض الهی است.

افزون بر بهره های یاد شده، فایده های دیگری هست که البته مشروط به اعتقاد و باور به ایشان است. برخی از فواید این بخش بدین قرار است:

۱. نگهبانی از آیین خداوند با هدایت های باطنی

بی گمان پیشوایان معصوم علیهم السلام ، معلّمان و مربّیان اصلی انسان ها هستند و مردم، همواره از زلال معارف ناب آن بزرگواران بهره ها برده اند. در زمان غیبت نیز، اگرچه دسترسی مستقیم و استفاده همه جانبه از محضر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ممکن نیست، آن معدن علوم الهی به راه های مختلف، گره از مشکلات علمی و فکری شیعیان باز می کند.

این مهّم نه فقط در در دوره غیبت صغرا، با پاسخگویی به پرسش های مردم و دانشمندان، از طریق نامه های امام که به توقیعات مشهور است، تحقق یافت، بلکه در دوران غیبت کبرا نیز به صورت هدایت های باطنی صورت پذیرفت.

۱- ر.ک: صافی گلپایگانی، لطف الله، وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص۳۷.

بنـابراین شـکی نیست که بقـای مکتب تشیّع در گرو حمـایت هـای آن امـام پنهـان بوده است. شـیعه بر این بـاور است که آن حضـرت همواره در هنگامه های حساس و حوادث تعیین کننـده، بسان دستی غیبی اراده های نقش آفرین را در جهت اصـلاح امور، هدایت کرده، این باور الهی را از نابودی در پناه گرفته است.

این اصـلاحات به طور عمده با هدایت های باطنی صورت می پذیرد. هدایت هایی که گاهی به وسیله شخص امام و گاهی به وسیله دیگران درباره صالحان و شایستگان انجام می گیرد.

امـام از راه بـاطن، بر نفوس افراد اشـراف دارد و آنـان را مورد هـدایت و تربیت خود قرار می دهـد. بـا القا های نیکو، یا با نگه داشـتن های باطنی، راه برخی از افراد را عوض می کند یا آن ها را در راه صحیحی که دارند، استوار و ثابت قدم می دارد؛ گر چه این هدایت، از دیدگان پنهان است.

چه بسـیار افرادی که یکباره از راهی که داشـتند، برگشـتند و هرگز حاضـر نشدند دوباره بدان برگردند و چه بسیار افرادی که در کار خود متزلزل و مردد بودند؛ ولی یکباره در آن مستقر شدند.

۲. نگهداشت جامعه از ناامیدی و سرخوردگی

بدون شکّ باور به امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشـریف سبب امیدواری مسلمانان به آینده روشن می شود. این امیدواری، از بزرگ ترین اسباب موفقیّت و پیشرفت است. جامعه شیعی، طبق باور خویش به وجود امام شاهد و زنده، همواره منتظر ظهور آن حضرت است. او را در میان خود نمی بیند؛ اما خود را یگانه و جدا از او نمی داند. باری، امام پنهان، همواره مراقب حال و وضع شیعیان است و همین مسأله بـاعث می شود پیروانشـان به امیـد لطف و عنـایت حضـرتش، برای رسـیدن به وضع مطلوب جهانی تلاش کنند.

به بیـان دیگر، امام اگر چه غایب نقطه اتکایی است که پیروان خود را در ورطه های نابودی و ناامیـدی در حمایت و پناه خود می گیرد و بسان پناهگاهی مطمئن پیروان خود را به تلاش و کوشش در راه رشد و تعالی وا می دارد.

بنابراین حالت امید و انتظار به آینده از فواید دیگری است که بر وجود آن حضـرت مترتب است. بدون تردید جامعه ای که به پیشوای زنده اگر چه غایب معتقد است،

همواره از فرو افتادن در ناامیدی در امان خواهد بود. و شکی نیست جامعه ای که دچار ناامیدی شد، رو به انحطاط خواهد رفت.

امروزه جامعه شیعی، استواری، پویایی و شادابی خود را مرهون این باورمندی می داند که از فواید آن امام پنهان به حساب می آید.

آری، اوضاع نابسامان و اسفبار جهان و سیل بنیان کن ستم و بیداد، خیرخواهان بشریّت را نگران کرده است؛ به گونه ای که ممکن است گاهی در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید کنند. در این صورت، یگانه روزنه امیدی که برای بشر باز می ماند و یگانه بارقه امیدی که در این جهان ظلمت زده، امید می آفریند، همان انتظار فرج و فرا رسیدن عصر سراسر عدل حکومت توحید و نفوذ دستورهای الهی است.

۳. ایمنی بخش از بلاها

بدون تردید، امنیّت، از اساسی ترین نیازهای زندگی است. پدید آمدن رخدادهای ناگوار، همواره این نیاز را مورد تهدید جدّی قرار داده، زندگی و حیات طبیعی موجودات را به مخاطره انداخته است.

بخشی از این نگرانی ها با کنترل عوامل شناخته شده بر طرف می شود؛ امّا در موارد فراوانی عواملی ناشناخته و خارج از کنترل، ناامنی هایی را بر زندگی تحمیل می کند.

در برخی روایات، امام و حجت الهی، عامل امنیّت زمین و اهل آن، دانسته شده است.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خود فرموده است:

وَ اِنِّی لَاَمانٌ لِاَهْلِ الْاَرْضِ... ؛(۱)

من سبب ایمنی]از بلاها[برای ساکنان زمین هستم.

حجّت خداوند و امام معصوم، مانع از آن است که مردم به سبب انواع گناهان و مفاسدی که انجام می دهند به عذاب های سخت الهی گرفتار آیند و طومار حیات زمین و اهل آن در هم پیچیده شود.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

قرآن کریم در این باره، خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که بزرگ ترین حجت الهی است، می فرماید:

«وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فِیهِم...»(۱)؛

]ای رسول ما[تا زمانی که تو در میان ایشان]مسلمانان[هستی، خداوند هرگز آن ها را به عذاب]عمومی[گرفتار نخواهد کرد.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که نمونه کامل رحمت و مهر پروردگار است نیز به عنایت خاص خود بلاهای بزرگ را به ویژه از جامعه شیعیان و فرد فرد آن ها دور می کند؛ گرچه در بسیاری از موارد، شیعیان به لطف و کرامت او توجه نداشته باشند و دست یاری گر او را بر سر خود نشناسند.

آن گرامی در مقام معرفی خود فرموده است:

أَنَا خاتَمُ الْاَوْصِیاءِ وَ بی یَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلاءَ مِنْ اَهْلی وَ شِیعَتِی؛(۲)

من آخرین جانشین پیامبر خدا هستم و خدای تعالی به واسطه من بلاها را از خاندان و شیعیانم دور می کند.

از موارد آشکار این فائده را می توان در جریان شکل گیری انقلاب اسلامی ایران و سال های پرالتهاب دفاع مقدس، جست و جو کرد. دیده ها و شنیده ها حکایت از آن دارد که بارها لطف و محبت آن امام بزرگوار بر سر ملت و مملکت سایه افکند و نظام اسلامی و ملت مسلمان و مهدوی را از گردنه توطئه های سنگین دشمن عبور داد.

۴. ایجاد پروای الهی در پرتو باور وجود امام زنده در جامعه

از روایات اسلامی به دست می آید که در دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و در زمان های معیّنی، اعمال انسان ها به آن حضرت عرضه می شود. این باور خود در ایجاد پروای الهی، و خویشتن داری برابر انجام کارها، نقشی بسیار مهم و اساسی دارد.

مرحوم کلینی در کتاب کافی، بخشی را با عنوان «بَابُ عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله و سلم

۱- انفال (۸): ۳۳.

۲- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۲۴۶.

وَ الْأَئِمَّهِ علیهم السلام »، پدید آورده و در آن روایاتی را یادآور شده که در آن، سخن از عرضه اعمال بر امام زنده هر عصر دارد.

در روایت چهارم این باب، عبد الله بن ابان زیّات که جایگاه خوبی نزد حضرت رضا علیه السلام داشت، از آن حضرت خواست برای او و اهل بیتش دعا کند آن حضرت فرمود:

أَوَ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَکُمْ لَتُعْرَضُ عَلَیَّ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَهٍ؛

مگر چنین نمی کنم؟ به خدا سوگند اعمال شما در هر روز و شب بر من عرضه می شود.

عبد الله بن ابان گفت: «از این فرمایش حضرت شگفت زده شدم». حضرت در پاسخ فرمود:

أَمَا تَقْرَأُ کِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»؟ قَالَ: هُوَ وَ اللَّهِ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام ؛(۱)

مگر کتاب خدا را نخوانده ای که فرمود: «و بگو هر کار می خواهید انجام دهید؛ پس به یقین خداوند، پیامبرش و مؤمنان عملتان را می بینند»؟ فرمود: به خدا سوگند! مقصود از او]= مؤمن[علی بن ابی طالب است.

این آگاهی، آثار تربیتی فراوانی دارد و که مهم ترین آن ها، این است که انسان را به نوعی مراقبت دائمی در رفتار خود وا می دارد. انسانی که بداند افزون بر خداوند، پیامبران و فرشتگان، امامی زنده نیز وجود دارد که اعمال او بر وی عرضه می شود، به طور قطع رفتار خود را با دقت بیشتری انجام می دهد.

۵. یاری برخی نیازمندان

جدای از این که در همه حالت ها، خود آن حضرت به یاری استمداد کنندگان می آید یا این که ملازمان و اولیای او و نیز این که یاری شدن توسط آن حضرت، همراه ملاقات باشد یا نه، شکی نیست که در طول تاریخ غیبت، انسان های بسیاری به دست آن حضرت یا اراده ایشان از سختی ها و مشکلات نجات یافته اند.

۱- شیخ کلینی, کافی, ج ۱, ص ۲۲۰.

طبق نقل مرحوم طبرسی از سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته و توقیعی برای شیخ مفید صادر شده است که در آن، نکته های ارزشمندی درباره فایده یاد شده است. آن جا می خوانیم:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ...(۱)؛

ما در رعایت احوال شما کوتاهی نمی کنیم و شما را فراموش نمی نماییم. اگر این چنین نبود، شر و بدی بر شما نازل می شد و دشمنان بر شما چیره می گشتند؛ پس تقوای الهی پیشه کنید....

۶. دعای خیر آن حضرت در حق مؤمنان

شکی نیست که امام معصوم علیه السلام از هر پدری و مادری مهربان تر است و در همه حال، خوبی بندگان خدا به ویژه مؤمنان را می خواهد؛ از این رو همواره برای موفقیّت آن ها و نیز دوری مصیبت ها و مشکلات از آن ها، دعا می کند. این هم در موارد فراوانی رخ داده است.

۷. تصویب امور سال در شب های قدر

طبق برخی روایات، تقدیرات الهی با امضای آن حضرت صورت می گیرد.

اگر چه در منابع مفصل، فوایدی افزون تر از آنچه ذکر شد، مورد اشاره قرار گرفته است، به همین مقدار بسنده کرده، علاقه مندان را به کتاب های بزرگان ارجاع می دهیم.

در پایان، مناسب است درباره روایاتی که از آن حضرت با عنوان «خورشید پس ابر» یاد شده، توضیح دهیم.

امام غایب، بسان خورشید پشت ابر

در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره فواید امام غایب، تشبیه زیبایی ذکر شده که در آن، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت، به آفتاب پشت ابر تشبیه شده است.

۱- طبرسی, احتجاج, ج ۲, ص ۴۹۵.

نخست، در بیان نورانی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، آن گاه ششمین پیشوای شیعیان، امام صادق علیه السلام و سرانجام در بیانی نورانی از واپسین حجت الهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این تشبیه زیبا، اشاره شده است که به آن ها می پردازیم:

۱. جابربن عبداللّه انصاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «آیا شیعیان در زمان غیبت قائم از وجود مبارک او بهره مند می شوند؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمود:

اِی وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالنُّبُوَهِ اِنَّهُم یَسْتَضیئُونَ بِنُورِهِ وَیَنْتَفِعُونَ بِوِلایَتِهِ فی غَیْبَتِهِ کَانتِفاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ اِنْ تَجَلَّلَها سَحابٌ. یا جابِرُ! هَذا مِنْ مَکْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَمَخْزُونِ عِلْمِهِ، فَاکْتُمْهُ اِلاّ عَنْ اَهْلِهِ؛(۱)

آری! سوگند به خدایی که مرا به نبوّت بر انگیخت! آنان در غیبت او، از نورش روشنایی می گیرند و از ولایت او، بهره مند می شوند؛ همانند بهره مندی مردم از خورشید؛ اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند.ای جابر! این از اسرار پوشیده خداوند و از علوم ذخیره شده او است. آن را مخفی کن، مگر از اهلش.

۲. سلیمان بن اعمش از امام صادق علیه السلام و او از امام باقر علیه السلام و او از امام سجاد علیه السلام چنین نقل کرده است که فرمود:

زمین از آفرینش آدم تا کنون و تا همیشه تاریخ، از حجّت خدا تهی نخواهد بود؛ خواه حجّت حق، ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد یا بنا به مصالحی، نهان و پوشیده. تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود که اگر جز این باشد، خدای یگانه پرستیده نمی شود.(۲)

سلیمان می گوید: گفتم: «سرورم! مردم چگونه از امام غایب از نگاه، بهره ور می شوند؟»

حضرت فرمود:

همان گونه که از خورشید زمانی که ابرها آن را می پوشانند، بهره می برند.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۳.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

۳. در توقیع مبارکی که از سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اسحاق بن یعقوب صادر شده آمده است:

...وَاَمّا وَجْهُ الاِنتِفاعِ بی فِی غَیبَتی فَکَالاِنتِفاعِ بِالشَّمْسِ اِذا غَیَّبَتْها عَنِ الاَبْصارِ السَّحابُ... ؛(۱)

...و اما چگونگی بهره مندی از من در عصر غیبتم، درست همانند بهره مندی، از خورشید است؛ هنگامی که ابرها آن را از چشم ها بپوشاند....

بی گمان این تشبیه، از روی حکمت بوده است؛ از این رو دانشوران شیعه در بیان این تشبیهات نکته های ارزشمندی را یادآور شده اند که این جا فقط به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. خورشید، در منظومه شمسی محور و مرکز است. امام زمان علیه السلام نیز در منظومه زندگی انسان ها محور و اساس است.

۲. خورشید، در مجموعه هستی دارای فواید بی شماری است که فقط یکی از آن ها نور افشانی است. امام زمان علیه السلام نیز در نظام آفرینش دارای فواید بی شماری است که فقط فواید اندکی از آن، وابسته به آشکاری او است.

۳. ابر، فقط چهره خورشید را بر زمینی ها می پوشاند؛ ولی هرگز زمین را تاریک نمی کند. پرده غیبت نیز فقط انسان ها را از دیدار مستقیم حضرت محروم می کند و هرگز مانعی بر نورافشانی او بر مردمان نخواهد شد.

۴. ابری شدن از عوارض زمین و زمینیان است، نه خورشید؛ غیبت نیز نتیجه رفتار انسان ها است.

۵. ابر، فقط برای کسانی مانع است که زیر آن باشند. اگر کسی بر جاذبه زمین غالب شد و از ابرها بالا رفت، دیگر ابر مانع او نخواهد بود. در غیبت نیز اگر کسی بر جاذبه های دنیایی چیره و غالب شد وآن سان که شایسته است، تعالی یافت، ممکن است از پرده غیبت فراتر رفته به دیدار آن خورشید پنهان نایل شود.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, ص۴۸۳, ح۴.

۶. در بهره منـدی از خورشـید، میان افرادی که خورشـید را باور کرده انـد با افرادی که منکر او هسـتند تفاوتی نیست. در بهره مندی از فواید تکوینی امام نیز بین منکر و قائل به امام فرقی نیست.

۷. فقط مردمی در انتظار راستین کنار رفتن ابرها به سر می برند که به فواید خورشید آگاهی کامل دارند. در دوران غیبت نیز معرفت به امام، باعث حقیقی تر شدن انتظار می شود.

۸. فقـط انسـان هـای نابینـا از نورافشـانی خورشـید محرومنـد؛ همـان گونه که فقـط انسان های کوردل منکر نور وجود پیشوای معصوم و از آن بی بهره هستند.

بنـابراین شـکی نیست که میزان بهره منـدی موجودات از آفتـاب عـالم تـاب در زمانی که چیزی حایل نباشـد بیشتر و کامل تر است؛ امّا این بـدان معنا نیست که وجود پرده بر روی خورشـید، تمام یا بیشتر بهره منـدی ها را از بین ببرد؛ بلکه این مانع، فقط برخی از فواید را از میان برده یا کم می کند.

وجود ظاهری امام در عصـر حضور و ظهور نیز به معنای آن است که تمام منافع امام می توانـد به مردم برسـد. حال اگر چیزی مانع رسیدن فیض های کامل امام به دیگران شود بدان معنا نیست که وجود او بی فایده است.

وجود امام در پس پرده غیبت، به همان میزان مفید است که وجود او در زندان های حاکمان ستمگر دارای فایده بود. البته بین زنـدان غیبت و زنـدان حاکمان مسـتبد، تفاوت های فراوانی است؛ ولی هر کدام به نوعی مانع رسـیدن فیض کامل امام به عالم وجود و انسان ها می شوند.

فشـرده سـخن این که مسأله غیبت، فلسفه ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام را نقض نمی کند؛ زیرا امام معصوم در حال غیبت وجود دارد و فواید او هم به دیگران می رسد. فقط بخشـی از فواید او است که در اثر تقصیر خود مردم در حال غیبت به آنـان نمی رسـد؛ ولی وجود او حجت را بر همگـان تمـام کرده است و این، خود مردم هسـتند که می بایست با ایجاد آماد گی لازم شرایط را برای ظهور آن حضرت فراهم کنند.

خودآزمایی

۱. امام غایب به خورشید پشت ابر تشبیه شده است. به دو حدیث در این باره اشاره کرده، توضیح دهید.

۲. به چهار وجه شباهت میان خورشید پشت ابر و امام غایب اشاره کرده، آن ها را توضیح دهید.

۳. مهم ترین فایده تکوینی امام غایب را توضیح دهید.

۴. چگونه امام غایب، از بلاها ایمن می بخشد؟

۵. درباره هدایت های باطنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت توضیح داده به مواردی اشاره کنید.

===

منابع برای پژوهش

۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، حضرت معصومه علیها السلام ، ۱۳۷۵ ش.

۲. جوادی آملی، عبد الله، عصاره خلقت، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش.

۳. بنی هاشمی، سید محمد، آفتاب در عزیمت، تهران، میقات، ۱۳۸۰ ش.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مدرسه امام علی علیه السلام ، ۱۳۸۰ش.

۵. صدر، سیّد محمد، تاریخ الغیبه الکبری، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۲ق.

درس پنجم: غیبت صغرا و نیابت خاص

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

ویژگی های غیبت صغرا

نیابت خاص

نواب چهارگانه (خاص)

۱. عثمان بن سعید عمری

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری

۳. حسین بن روح

۴. علی بن محمد سمری

وظایف نایبان خاص

پیش درآمد

پیش تر یاد شد، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای دو غیبت است؛ یکی کوتاه و ناتمام و دیگری طولانی و تمام.

امّا این که چرا چنین شد؟ باید توجه داشت اگر آن غیبت، یکباره رخ می نمود، ضربه سنگینی به پایگاه های مردمی و طرفداران امامت وارد می شد؛ زیرا مردم، پیش از آن با امام خود ارتباط داشتند و در مشکلات به او رجوع می کردند؛ اگر ناگهان امام غایب می شد و مردم احساس می کردند دیگر به رهبر فکری و معنوی خود دسترسی ندارند، ممکن بود همه چیز از دست برود و آن جمع به تفرقه دچار شوند.

بنابراین لازم بود که برای «غیبت تامّه» زمینه سازی شود، تا مردم به تدریج با آن خو بگیرند و خود را بر اساس آن بسازند. با غیبت صغرا، در واقع این زمینه سازی صورت گرفت. در این زمان، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ازدیده ها پنهان بود؛ ولی از راه نمایندگان، وکیلان و یاران مورد وثوق با شیعیان خود ارتباط داشت.(۱)

رفته رفته پس از گذشت ۶۹سال، با پدید آمدن آمادگی، آن حضرت در پرده پنهان زیستی تمام، قرار گرفت.

۱- صدر، سیّد محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، ص ۱۰۱.

در این درس بر آن هستیم تا درباره غیبت صغرا و نیابت خاص آن حضرت توضیح دهیم.

دوران غیبت صغرا که برخی آغاز آن را از همان ابتدای ولادت(۱) و برخی از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام (۲) دانسته اند. در واقع نوعی آماده سازی برای غیبت طولانی بود و غیبت طولانی هم مقدمه ظهور و حضور ظاهری آن حضرت در جامعه انسانی است.

ویژگی های غیبت صغرا

اشاره

غیبت صغرا، با ویژگی های خاص خود، دورانی لازم و ضروری بود که به حکمت خداوند، در تاریخ شیعه رقم خورد، تا جامعه شیعی را به کامل ترین صورت ممکن مهیای فصلی تازه از زندگی خود کند. برخی از این ویژگی های غیبت صغرا بدین قرار است:

۱. محدود بودن به زمان معیّن

زمان غیبت صغرا محدود بود و از نگاه زمانی ۶۹سال و چند ماه طول کشید و به دلیل کوتاه بودن مدت آن «غیبت صغرا» نامیده شد؛ به خلاف غیبت کبرا که غیر از خدا کسی از مدت آن آگاهی ندارد.

۲. پنهان نبودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از همگان

در دوران غیبت صغرا، امام از نگاه ها پنهان بود؛ لیکن این غیبت، همگانی نبود؛ بلکه کسانی مانند نواب خاص و برخی از وکلای آن حضرت، می توانستند با آن حضرت در تماس باشند و پرسش ها و نامه های مردم را خدمت امام ببرند و پاسخ او را به مردم برسانند.

اما در غیبت کبرا، امام به طور کلّی از نگاه ها پنهان است و راه نامه نگاری بسته است؛ یعنی بنای غیبت کبرا و اقتضای آن، این است که حضرت دیده نشود. البته این بدان معنا نیست که امکان ندارد دیده شود؛ بلکه ممکن است برخی افراد، حضرت را ببینند.

۱- شیخ مفید, الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۱۵۹؛ شیخ کلینی, کافی, ج ۱، ص ۳۴۱؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۹.

۳. ارتباط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با مردم به وسیله افراد مشخص

در غیبت صغرا، حضرت چهار نماینده داشت که آن ها را به صورت معین و مشخص تعیین کرده و برگزیده بود. آنان موظف بودند بین امام و مردم ارتباط برقرار کنند. اقامتگاه و مکان حضرت را نیز می دانستند؛ ولی در غیبت کبرا چنین نیست.

نیابت خاص

با توجه به ویژگی های پیشین، روشن می شود یکی از مباحث مهم در این دوران، بحث نیابت خاص است.

در دوره غیبت صغرا، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به واسطه چهار نفر نایبان خاص خود با شیعیان در رابطه بود و امور آنان را سر و سامان می داد. این امور، افزون بر مسایل مالی، شامل مسایل عقیدتی و فقهی نیز می شد.

رابطان میان آن حضرت و شیعیان، چهار نفر از اصحاب باسابقه و مورد اعتماد امامان پیشین بودند که یکی پس از دیگری این وظیفه مهم را بر عهده داشتند. آنان، به «نواب خاص» آن حضرت معروفند. این افراد، با وکیلان حضرت در دورترین نقاط شهرهای اسلامی در تماس بوده و نامه ها و خواسته های شیعیان را به محضر مقدس او می رساندند و در جواب، توقیعاتی از طرف آن حضرت صادر می شد.

نکته قابل توجه آن که در این دوره، نه فقط شخص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیده ها پنهان بود، بلکه بیشتر سفرای ایشان نیز به طور ناشناس و بدون آن که جلب توجه کنند، عمل می کردند.

نیابت خاص، بدان سان بود که امام شخص معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و خصوصیات، او را معرفی کند؛ همان گونه که پیش از آن امام حسن عسکری علیه السلام این کار را انجام داده و فرمود:

اَلعَمْرِی وَابنُهُ ثِقَتانِ فَما اَدَّیا اِلَیْکَ عَنّی فَعَنّی یُؤَدِّیانِ وَ ما قالا لَکَ فَعَنی یَقُولان؛(۱)

عمری و پسرش]= عثمان بن سعید، نایب اول و محمد بن عثمان، نایب دوم[

۱- شیخ کلینی, کافی, ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۲۴۳ و ص ۳۶۰.

مورد اعتماد هستند. هر چه آنان به تو برسانند، از من می رسانند و آنچه به تو بگویند، از جانب من می گویند.

و در جای دیگر فرمود:

وَاشْهَدُواعَلی اَنَّ عُثمانَ بنِ سَعیدِ العَمْرِیّ وَکیلی وَاَنَّ اِبْنَهُ مُحَمَّداً وَکیلُ اِبْنی مَهْدِیِّکُمْ؛(۱)

گواه و شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری]= نایب اول[وکیل من و فرزندش محمد بن عثمان]= نایب دوم[وکیل فرزند من، مهدی شما است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نایبان پس از عثمان بن سعید (نایب اوّل) را به وسیله نایب قبل او معین و به مردم معرفی می کرد.(۲)

نیابت و سفارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت صغرا، از پست ها و مسؤولیت های بسیار خطیر و با اهمیّت شناخته شده است. این مقام ارجمند، فقط برازنده کسی است که ویژگی ها و ارزش های خاصی داشته باشد. برخی از این ویژگی ها چنین است:

ایمانی استوار و خلل ناپذیر

امانت داری به مفهوم واقعی آن؛

تقوا پیشگی و پرهیزکاری؛

رازداری و پوشیده داشتن اموری که باید نهان بماند؛

دخالت ندادن رأی و نظر شخصی خویش در امور مخصوص به آن حضرت؛

اجرای دستور های امام.

و...

روشن است که «نیابت خاص» آن حضرت، با «نیابت عام» که مجتهد جامع شرایط دارد، مسؤولیتی بس متفاوت است.

۱- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۳۵۵.

۲- ر.ک: غفارزاده، علی, پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، ص ۳۴.

اگرچه در نیابت خاص ویژگی هایی در نظر بود، آنچه دارای اهمیّت ویژه ای بود، رازداری نواب خاص بود.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه نوشته است:

عده ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند: «چطور شد امر «نیابت» به ابوالقاسم حسین بن روح واگذار شد؛ ولی به تو واگذار نگردید؟» او پاسخ داد: «آنان]= ائمه اطهار علیهم السلام [بهتر از هر کس می دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان، رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می کنم. اگر آنچه ابوالقاسم بن روح درباره امام می داند، می دانستم، شاید در بحث هایم با دشمنان و جدال با آنان، می کوشیدم دلیل های بنیادی را بر وجود امام ارائه کنم و در نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم؛ اما اگر ابوالقاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد، و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد».(۱)

سفیران چهارگانه (خاص)

اشاره

در مدت غیبت صغرا طبق دیدگاه مشهور چهار سفیر یا نایب خاص، درخواست های مردم را به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز نامه ها و توقیعات آن حضرت را به مردم می رساندند و خود به زیارت ایشان نایل می شدند. این سفیران یا نواب چهارگانه، به ترتیب عبارتند از:

۱. عثمان بن سعید عمری

اشاره

نخستین نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ابوعمرو عثمان بن سعید عمری بود. شیخ طوسی، درباره سفیران حضرت و اوّلین ایشان چنین نوشته است:

سفیرانی که از جانب ائمه اطهار علیهم السلام به نیکی یاد شده اند؛ نخستین آنان مرد بزرگواری است که حضرت امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام او را توثیق فرموده اند و او، شیخ موثق ابوعمر عثمان بن سعید عمری است.(۲)

۱- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۳۹۱، ح ۳۵۸.

۲- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۳۵۳.

نام وی «عثمان بن سعید»، کنیه اش «ابوعمرو» و لقبش «العمری»، «سمّان»(۱)، «اسدی»(۲) و «عسکری»(۳) می باشد.

وی از یاران، اصحاب و شاگردان مورد وثوق امام دهم و امام یازدهم بود. او مردی بزرگوار و مورد اطمینان بود که از یازده سالگی در محضر امام هادی علیه السلام به خدمت گزاری و یادگیری احکام، حدیث و آموزه های اسلامی اشتغال داشت و شاگرد تربیت یافته در زیر سایه ولایت و امامت بود.(۴)

شاید یکی از دلایلی که وی در پیشگاه دو امام قبل از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گرفته بود، این بود که دیگر کسی در شأن و عظمت او تردید نداشت و مردم، به راحتی نیابت او از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می پذیرفتند.

از احمدبن اسحاق نقل شده است:

از حضرت هادی علیه السلام پرسیدم: «با چه کسی داد و ستد کنیم و از چه کسی مطلب را بگیریم و گفته چه کسی را بپذیریم؟» امام فرمود: «عمری مورد اعتماد من است؛ آنچه را از من به تو برساند، به طور قطع از من می رساند و آنچه را از قول من برای تو گوید، به طور قطع از من می گوید. سخن وی را گوش کرده، اطاعت نما؛ زیرا او مورد اعتماد و امین است».(۵)

عثمان بن سعید از سال ۲۶۰ق به نص صریح امام حسن عسکری علیه السلام به نیابت از امام غایب معرفی شد. همچنین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وکالت و نیابت عثمان بن سعید برای جمعیت و اهالی قم اشاره کرد و آن ها را به عثمان بن سعید ارجاع داد.(۶)

۱- علت ملقب شدن او به «سمّان» این بود که به تجارت روغن می پرداخت، تا در پس این کار، به مسؤولیت اصلی خود بپردازد و از شرّ حکومت در امان باشد.

۲- به دلیل آن که از قبیله بنی اسد بود.

۳- زیرا او از محله «عسکر» سامرا بود.

۴- غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، ص ۱۰۶، به نقل از: رجال شیخ طوسی، رقم ۲۲، ص ۴۳۴.

۵- شیخ کلینی, کافی, ج ۱، ص ۳۲۰؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۳۵۴، ح ۳۱۵.

۶- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۶، ح ۲۶.

از مهم ترین ویژگی های نخستین نایب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱. مورد اطمینان سه امام معصوم علیهم السلام و امین ایشان بود؛(۱)

۲. در اجرای مراسم ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور چشمگیری داشت؛(۲)

۳. مراسم کفن و دفن امام عسکری علیه السلام را به عهده گرفت؛(۳)

۴. به دستور امام عسکری علیه السلام پس از شهادت آن حضرت، عهده دار نیازهای خانواده آن حضرت شد؛

۵. افزون بر آن که از طرف امام عسکری به نیابت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نصب شده بود، توسط خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به این مقام گماشته شد؛

۶. نقش مهمی در رسوایی جعفر کذاب داشت؛

۷. پس از وفات وی، نامه تسلیتی از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شد و در آن، از او تجلیل فراوانی شد.

وی اندکی پیش از سپری شدن عمر شریفش، به دستور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرزندش، محمد بن عثمان را نایب خاص پس از خود منصوب کرد. البته پیش از این، فرزند عثمان بن سعید از سوی امام عسکری علیه السلام فردی مورد اطمینان برای فرزندش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی و معین شده بود.(۴)

وفات نایب اول

یکی از پژوهشگران معاصر درباره مدت نیابت نایب نخست، چنین نگاشته است:

علی رغم نقش تعیین کننده عثمان بن سعید در سازماندهی و تحکیم پایگاه شیعیان، بسیاری از ابعاد شخصیت و زندگانی او در دوران کودکی و جوانی و چگونگی رشد و نموّ او، از جمله تولد، وفات و مدت نمایندگی او در بستر تاریخ مبهم مانده است.

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۳۵۴، ح۳۱۵.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، باب ۴۲، ح۶.

۳- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۳۵۶، ح۳۱۸.

۴- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۶.

هیچ نویسنده و مورخی به صورت قطع و یقین، تاریخ وفات او را مشخص نکرده است. بعضی ها به طور کلی متعرض این مسأله نشده اند و بعضی هم با بیان تاریخ های احتمالی، از کنار مسأله رد شده اند.

این تحقیق، پس از نقل برخی دیدگاه ها در این زمینه، دو دیدگاه را مطرح کرده است. سپس نخستین آن دو را انتخاب کرده، این گونه نوشته است:

وفات او پیش از سال ۲۶۷ق بوده است و مشخصاً دانسته نیست کدام سال می باشد. اکثر مورخان و عالمان رجال همین احتمال را انتخاب کرده اند و این، اقرب به واقع است.(۱)

ابونصر هبه الله بن محمد می گوید:

قبر عثمان بن سعید در طرف غربی بغداد در خیابان «میدان» در اوّل محل، که به «درب جبله» معروف است، در داخل مسجد، درب راست که داخل می شوند و قبر در خود قبله مسجد قرار دارد.(۲)

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری

اشاره

دومین نایب از «نواب چهارگانه» امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، محمد بن عثمان، فرزند نایب نخست است. وی پیش از آن، در زمان حیات پدرش، از سوی امام عسکری علیه السلام به نیابت امام غایب معرفی شده بود. بدین صورت که آن حضرت، هنگامی که گروهی از شیعیان یمن در شهر «سامرا» به حضورش شرفیاب شدند، عثمان بن سعید را نزد خود فرا خواند و بر وکالت و وثاقت او تصریح کرد. سپس فرمود:

گواه باشید عثمان بن سعید عمری، وکیل من است و فرزندش محمد بن عثمان وکیل فرزند من، مهدی شما است.(۳)

۱- غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، ص۱۴۲.

۲- پیشین، ص ۱۴۴.

۳- ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۶، ح ۳۱۷.

عثمان بن سعید هنگام مرگ خود، به دستور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیابت را به فرزند خود «محمد» سپرد. به علاوه خود حضرت ولی عصر علیه السلام نیز در توقیعاتی، به نیابت او تصریح فرمود.(۱)

آن حضرت در توقیعی چنین فرمود:

ما برای خداییم و بازگشتمان به سوی او است. تسلیم فرمان خدا و خشنود به قضای الهی هستیم. پدرت سعادتمندانه زیست و نیکو از این جهان، دیده بر بست. خدای رحمتش کند و او را به اولیا و موالی خود ملحق سازد! که همواره در راه آنان کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک سازد، تلاش فراوانی داشت. خداوند تبارک و تعالی رویش را سفید و درخشنده کند و لغزش هایش را ببخشد!.(۲)

در بخش دیگری از آن توقیع فرمود:

از کمال سعادت او بود که خداوند چون تو فرزندی را روزی اش ساخت که جانشین او باشد و به امر او قیام کند.(۳)

همچنین در توقیع دیگری فرمود:

... و اما محمد بن عثمان عمری، خداوند از او و پدرش خشنود و راضی باشد! همانا او مورد وثوق من و نوشته او، نوشته من است.(۴)

محمد بن عثمان، به رغم مخالفت هایی که از سوی مدعیان دروغین نیابت با وی صورت می گرفت و با وجود فشارهایی که از حاکمان و خلفای آن دوران بر وی وارد می شد، توانست جایگاه نیابت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به گونه ای شایسته نگه داشته، امور واگذار شده را به شایستگی انجام دهد. او نگذاشت غالیان با ترفندهای دروغین خود، شیعیان را

۱- ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۰، ح ۴۱؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۶۱.
۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۳۸.
۳- پیشین.
۴- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۳۶۲، ح ۳۲۶.

متوجه خود سازند و نیابت او را متزلزل کنند؛ از این رو دوستداران ائمه علیهم السلام هیچ گاه درباره نیابت و وثاقت وی شک و تردید نکردند.

نایب دوم، میان نواب چهارگانه بیشترین مدت را در جایگاه نمایندگی امام زمان علیه السلام به خود اختصاص داد و حدود چهل سال نایب و رابط بین امام و شیعیان بود؛ از این رو توانست مسایل فقهی، کلامی، اجتماعی و... بیشتری از محضر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیده، پاسخ های آن حضرت را در اختیار عموم مردم قرار دهد.

برخی ویژگی های نایب دوم

۱. وی فرزند نخستین نایب بود؛ از این رو از موقعیت نیابت به طور کامل آگاهی داشت.

۲. همانند پدرش، از طرف دو امام به نیابت امام زمام علیه السلام نصب شده بود.

۳. در مقایسه با دیگر نایبان، مدت زمان بیشتری نایب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است.

۴. وی مرجع و پناهگاه شیعیان در مسایل کلامی، فقهی، اجتماعی و... بود.

۵. افزون بر رسیدگی به امور شیعیان، از حساس ترین وظایف او در دوران نیابت، مبارزه با مدعیان دروغین نیابت بود.

ابوجعفر محمد بن عثمان، طبق دیدگاه مشهور، در سال ۳۰۵ ق در آخر ماه جمادی الاولی وفات یافت.

قبر ابوجعفر محمد بن عثمان، در کنار قبر مادرش، بر سر راه کوفه در محلی که خانه اش آن جا بود، واقع است. این محل در سمت غربی بغداد است.(۱)

۳. حسین بن روح نوبختی

اشاره

سومین نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محدث، فقیه و متکلم شیعی ایرانی، حسین بن روح نوبختی است. وی میان شیعیان بغداد، شهرت ویژه ای داشت و یکی از افراد مورد اعتماد محمد بن عثمان عمری به شمار می رفت.

او در سال های ۳۰۵ ۳۲۶ق نایب امام زمان علیه السلام و واسطه بین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیعیان بود. حسین بن روح دارای برتری های فراوانی بود؛ امّا به طور عمده شهرت و

۱- غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، ص۲۳۰، به نقل از: کتاب الغیبه، ص۳۶۶..

اعتبار او، به مسأله نیابتش باز می گردد.

پیش از آن، محمـد بن عثمـان، او را حلقه اتصال بین خود و وکلای دیگرش در بغـداد قرار داده بود. وی در زمان حیات نایب دوم، در دربار عباسی نفوذ چشمگیری داشت و از ناحیه برخی مقامات دولتی کمک های مالی به او می رسید.(۱)

نـایب دوم، از دو یـا سه سال پیش از درگـذشت خود، با ارجاع برخی از شـیعیان که اموالی از سـهم امام و غیر آن پیش او می بردنـد به حسـین بن روح نوبختی، زمینه را برای نیـابت وی از طرف امام زمان علیه السـلام هموار می کرد. او به کسانی که در این موضوع دچار شک و تردید می شدند، تأکید می کرد این دستور، از طرف امام علیه السلام صادر شده است.(۲)

وی در انتصاب حسـین بن روح به جانشینی خود، تأکید فراوانی می کرد. گاهی به صورت انفرادی و گاهی میان عموم شیعیان مخلص و وکلای خویش، این مطلب را یادآور می شـد. این تأکیـد، بـدان علّت بود که از طرف امامان علیهم السـلام ، سـخن صریحی که بیانگر وثاقت، امانت و نیابت حسین بن روح صادر باشد، نشده بود. از طرفی میان وکلای بغداد، کسانی بودند که در ظـاهر ارتبـاط محمـد بن عثمـان بـا آنان بیشتر بود؛ از این رو عوام و خواص شـیعیان، تصور نمی کردنـد حسـین بن روح به جانشـینی انتخـاب شود؛ بـدین سـبب، نایب دوم از هر فرصتی برای تبیین نیابت خود از طرف امام زمان علیه السـلام ، برای رفع شک و تردید از آنان استفاده می کرد.(۳)

پس از وفـات ابوجعفر عمری و وصـیت او دربـاره نصب حسـین بن روح به عنوان نـایب سوم امـام غایب، ابوالقاسم حسـین بن روح به «دارالنیابه» در بغداد آمد و بزرگان شیعه به گرد او جمع شدند.

حسـین بن روح، بـا همکـاری وکلای بغـداد و سایر مناطق، کار خویش را در جایگاه نیابت امام زمان علیه السـلام آغاز کرد و توانست با روش عالمانه و منطقی، در بین دوست و دشمن از پذیرش بالایی برخوردار شود.

۱- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۳۷۲، ح ۳۴۳, با تصرف.

۲- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۳۶۹، ح ۳۳۷ و ح ۳۳۵.

۳- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۳۶۹، ح ۳۳۶.

روایت ها، حکایت از آن دارد که بر خلاف سفیر اوّل و دوم، موقعیت حسین بن روح در جایگاه سفیر امام دوازدهم بین شیعیان امامیه آشکار بود؛ به همین دلیل عده ای از عوام امامیه، بر آن شدند که وکلای نواحی خود را نادیده گرفته، به طور مستقیم با خود او در تماس باشند؛ ولی رفته رفته با انجام تغییراتی در دستگاه حاکمه و برکناری برخی حامیان او، وضع دگرگون شد؛ به گونه ای که وی بخشی از پایان عمر خود را در زندان به سر برد.(۱)

از جمله حوادث مهم دوران نیابت حسین بن روح، جدا شدن ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی (معروف به ابن ابی عزاقر) از آیین شیعی و تکفیر او به دست حسین است.(۲)

مدت نیابت

حسین بن روح، با وفات ابوجعفر محمد بن عثمان عمری، در سال ۳۰۵ق منصب نیابت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را عهده دار شد و در سال ۳۲۶ق وفات یافت.

بدین سان مدت نیابت وی نزدیک به ۲۱سال بود.

در وفات وی که در سال ۳۲۶ق بوده، هیچ اختلافی نیست، و محدثان و مورخان در این مسأله اتفاق نظر دارند؛ لیکن در محل قبر او، اختلاف و شبهاتی وجود دارد. مسلم است که قبر او در بغداد است؛ ولی این که قبر در قسمت غربی بغداد است یا قسمت شرقی، مورد اختلاف است.(۳)

۴. علی بن محمد سَمری

ابوالحسن علی بن محمد سمری، چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. وی پس از درگذشت حسین بن روح به مقام سفارت رسید و مدت سه سال عهده دار این جایگاه بود.

سمری از خاندانی دیندار و شیعه بود که در خدمتگزاری به «سازمان امامیه» شهرت فراوانی داشت. همین اصالت خانوادگی او، باعث شد در امر سفارت، با مخالفت چندانی روبه رو نشود.(۴)

۱- ر.ک: شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۳۰۲، ح ۲۵۶.

۲- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۳۸۹، ح ۳۵۵.

۳- غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، ص۲۷۶.

۴- الهامی، داود, آخرین امید، ص ۱۰۹.

سمری، فرصت زیادی برای فعالیت نداشت؛ به همین دلیل، مانند نایب های پیش از خود، نتوانست فعالیت های گسترده ای انجام داده، تغییرات قابل ملاحظه ای در روابط خود و وکلا پدید آورد؛ لیکن اعتقاد شیعیان به بزرگواری و مورد اطمینان بودن او، مثل سایر نایبان بود و وی مورد پذیرش عموم شیعیان قرار گرفت.(۱)

شش روز پیش از رحلت او، توقیعی از سوی امام دوازدهم به دستش رسید که مرگ وی را پیشگویی و زمان مرگ را نیز تعیین کرده بود. متن این توقیع شریف، نمایانگر پایان غیبت صغرا و نیابت خاص و آغاز غیبت کبرا و نیابت عام است.(۲)

وفات علی بن محمد در سال ۳۲۹ق رخ داد و قبر او در بغداد است.

چگونگی ارتباط شیعیان با نواب چهارگانه

در آغاز نیابت خاص، جایگاه سفارت برای مردم روشن نبود. فقط عده اندکی از خواص و وکیلان، با نایب آن حضرت در ارتباط بوده، مسایل مورد نیاز خود را با او در میان می گذاشتند؛ امّا پس از گذشت زمان، با تلاش های خالصانه وکیلان، نزد شیعیان، نیابت خاص حضرت، جایگاه خود را پیدا کرد.

بنابراین ارتباط شیعیان با نوّاب خاص در دوره های نخست، به طور عمده به واسطه وکیلان بود. به این صورت که مردم، خواسته های خود را با وکیلان در میان می گذاشتند یا وجوهات شرعی خود را به آنان می پرداختند. وکیلان نیز آن ها را به سفیر و نایب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف منتقل می کردند و با واسطه سفیر، از ناحیه مقدسه پاسخ پرسش های خود را می گرفتند. با روشن شدن جایگاه نوّاب خاص، برخی شیعیان به صورت پنهانی توانستند به طور مستقیم با آنان تماس برقرار کنند. این کار، به طور عمده از زمان سفارت دومین سفیر آغاز شد و ادامه یافت.

وظایف نایبان خاص

اشاره

برخی وظایف و فعالیت های نایبان خاص عبارت است از:

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۷.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶.

۱. بر طرف کردن تردید شیعیان درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ولادت آخرین ذخیره الهی به صورت پنهانی صورت گرفت و جز اندکی از شیعیان، آن حضرت را در دوران پدر بزرگوارش ندیده بودند و تردیدهایی میان شیعیان پدید آمده بود؛ از این رو، یکی از مسؤولیت های مهم و حساس نواب خاص، از میان بردن تردیدهای موجود درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. این تلاش ها، بیشتر در دوران نایبان اوّل و دوم انجام شد؛ ولی در موارد مورد نیاز در دوره دیگر نواب نیز بدان توجه می شد.

از آن جا که این مسأله بسیار مهم و حساس بود، افزون بر ارائه کراماتی از طرف نایبان خاص، خود حضرت در موارد مورد نیاز، با صدور توقیعاتی این امر را بر ایشان آسان می کرد. در میان توقیعاتی که هم اکنون از آن حضرت در دست است، تعدادی درباره همین مسأله است.(۱)

۲. پنهان نگه داشتن مکان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از احادیث نقل شده توسط نوّاب خاص و توقیعات صادر شده از طرف امام زمان علیه السلام به دست آنان(۲)، دانسته می شود نوّاب وظیفه ای دوجانبه داشته اند:

از سویی محل زندگی امام را نه فقط از دشمنان، بلکه از شیعیان پنهان نگه می داشتند و به وکلای خود آموزش می دادند مبادا اسمی از آن حضرت به میان آورند؛ از این رو توانستند شیعیان را از خطر عباسیان مصون دارند.

۳. پاسخگویی به پرسش های فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی

نایبان خاص، پرسش های فقهی و شرعی شیعیان را خدمت امام و پاسخ آن ها را به مردم می رساندند. به ویژه در دوره نیابت نایب دوم، محمد بن عثمان، پرسش های فقهی بسیاری مطرح شد و امام، ضمن توقیعات متعدد و طولانی به آن ها پاسخ داد.

فعالیت های نایبان خاص به مسایل فقهی محدود نمی شد؛ بلکه وظیفه دیگر آنان حل مشکلات علمی و شرکت در بحث ها و مناظرات عقیدتی بود.(۳)

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۲۲۲.

۳- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۱۷۶.

۴. سازماندهی وکیل های حضرت

یکی از تشکل های مهمی که در دوران امامان پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل گرفت، «تشکیلات وکالت» بود. ایشان این سازمان را برای آماده کردن هرچه بیشتر مردم، برای تحمل دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وجود آوردند؛ از این رو هر چه بیشتر می کوشیدند تا از مواجهه مستقیم، کم کرده، امور را به عهده افراد شایسته بگذارند.

این تشکیلات، به طور رسمی در زمان امام کاظم علیه السلام پدید آمد؛ امّا در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اوج خود رسید.

بنابراین، سیاست تعیین وکیل برای اداره امور نواحی گوناگون و برقراری ارتباط میان شیعیان و امامان، از دوران های امامان پیشین وجود داشت. در عصر غیبت، این تماس با امام زمان، قطع شد و محور ارتباط وکیلان با امام، نایبی بود که امام زمان تعیین می کرد.

مناطق شیعه نشین تقریباً مشخص بود و بنا به ضرورت در هر منطقه ای، وکیلی تعیین می شد. گاهی چند وکیل در مناطق کوچک تر، تحت سرپرستی وکیلی بودند که امام و یا نایب خاص برای آن ها تعیین می کرد. این وکلا، اموالی را که بابت وجوهات می گرفتند، به شیوه های گوناگونی به بغداد، نزد نوّاب می فرستادند و آنان نیز طبق دستور امام، در موارد بایسته به کار می گرفتند.

در مواردی ممکن بود برخی از وکیلان برای یک بار امام زمان علیه السلام را ملاقات کنند؛ چنان که «محمد بن احمد قطّان» (از وکیلان ابوجعفر نایب دوم) به ملاقات امام نایل شد.(۱) اما به طور معمول، آنان تحت نظر نایب خاص امام، انجام وظیفه می کردند. بنابر نقل احمد بن متیل قمی، ابوجعفر، ده وکیل در بغداد داشت که نزدیک ترین آنان به وی «حسین بن روح» بود(۲) که پس از او نایب سوم شد. از دیگر نزدیکان وی، «جعفر بن احمد بن متیل» بوده که از دید بسیاری، وی جانشین ابوجعفر خواهد بود. از روایتی دیگر، دانسته می شود در برابر اموال داده شده به وکیلان، قبض هایی از آنان دریافت

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۵.

می شد؛ امّا از نایب خاص، چنین قبض هایی دریافت نمی کردند. زمانی که ابوالقاسم، حسین بن روح را به جانشینی برگزید، دستور داد از وی قبض هایی نخواهند.(۱)

برخی از این وکیلان، عبارت بودند از:

۱. احمد بن اسحاق (وکیل در قم)؛

۲. محمد بن شاذان (نایب در نیشابور)؛

۳. محمد بن حفص؛

۴. محمد بن صالح همدانی (وکیل در همدان)؛

۵. قاسم بن علا (وکیل در آذربایجان)؛

۶. ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی (وکیل در ری)(۲)؛

۷. ابراهیم بن محمد همدانی؛

۸. ابراهیم بن مهزیار (وکیل در اهواز)؛

۹. محمد بن ابراهیم بن مهزیار؛

۱۰. احمدبن حمزه بن یسع قمی؛

۱۱. داوود بن قاسم بن اسحاق؛

۱۲. محمد بن علی بن بلال؛

۱۳. ابومحمد وجنائی؛

۱۴. عبداللّه بن ابی غانم قزوینی؛

۱۵. حسین بن علی بزوفری؛

۱۶. احمد بن هلال عبرتائی؛

۱۷. حاجز بن یزید ملقب به «وشاء» وکیل در بغداد.(۳)

۱- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۳۶؛ غفارزاده، علی, پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، ص ۸۵.

۲- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۴۱۵، ح ۳۹۱؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ح ۲، باب ۴۳، ۱۶

۳- ر.ك: رجال کشی؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ کتاب الغیبه.

البته سه تن از این افراد محمـد بن علی بن بلال، محمـد بن صالح همـدانی و احمـدبن هلال منحرف و از وکالت امام بر کنار شدند.

۵. آماده کردن شیعیان برای غیبت کبرا

یکی از مسؤولیت هـای اساسـی سـفرای چهارگـانه بویژه آخرین نـایب آمـاده کردن اذهان عمومی برای «غیبت کبرا» و عادت دادن تدریجی مردم به پنهان زیستی امام و جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع غیبت بود.

غیبت ناگهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف چه بسا باعث انکار مطلق وجود آن حضـرت و انحراف افکار عمومی می شـد. نمایندگان خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف در دوران غیبت صـغرا، به این هدف و غرض نایل شدند و افکار و اذهان عمومی را برای «غیبت کبرا» آماده ساختند.

۶. رهبری دوستداران و طرفداران امام زمان علیه السلام و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان

خلأ و کمبودی که به واسطه عدم حضور و فقدان امام، در اجتماع شیعیان پیدا شده بود، پر شد. امام زمان علیه السلام توانست به وسیله نایبان خاص رهبری خویش را در جامعه اعمال کرده و خسارت های ناشی از عدم حضور مستقیم خود را جبران کرد. آن حضـرت، مصالح اجتماع آن زمان و دوسـتداران را در سـخت ترین و پیچیده ترین شـرایط اجتماعی و سیاسـی حفظ کرد و نگذاشت شیعیان منحرف شده و متلاشی شوند.(۱)

۷. جلوگیری از فرقه گرایی و گروه گروه شدن شیعیان

از مسـؤولیت هـای مهم نایبـان خـاص، این بـود که شـیعیان را از پراکنـدگی بیشـتر مصـون دارنـد. ایشـان همـواره آن دسـته از گفتارهـای پیـامبر و امامان علیهم السـلام را که دلالت داشت مجموع پیشوایان معصوم علیهم السـلام به دوازده ختم می شود و واپسین آنان غیبت خواهد کرد، بیان می کردند.

نوّاب خاص در این مرحله، به پیروزی چشمگیری دست یافتند و توانستند انشعابات پدید آمده در مکتب تشیّع را کمتر کرده و در نهایت، به حد اقل برسانند.

۱- . صدر، سیّد محمد, تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۲۶.

۸. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

یکی از مسؤولیت های مهم نایبان خاص، مبارزه با مـدعیان دروغین نیابت بود. این مبارزه به طور عمـده، با هدایت های امام با صدور توقیعات از طرف آن حضرت صورت می گرفت.(۱)

۹. گرفتن اموال متعلق به امام و مصرف آن در موارد لازم

هر کـدام از نوّاب خـاص امام، در دوران سـفارت خود، وجوه و اموال متعلق به حضـرت را تحویل می گرفت و در مواردی که امام دستور می داد، مصرف می کرد.

۱- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۲۴۴.

خودآزمایی

۱. دو ویژگی از ویژگی های غیبت صغرا را نام برده، توضیح دهید.

۲. نیابت خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغرا را بیان کنید.

۳. درباره هر یک از نواب چهارگانه به صورت مختصر توضیح دهید.

۴. چهار وظیفه از وظایف نواب خاص را توضیح دهید.

۵. پنج نفر از وکلای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغرا را نام ببرید.

===

منابع برای پژوهش

۱. سیّد محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ترجمه سیّد حسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف، ۱۳۷۱ ش.

۲. علی غفار زاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، قم، نبوغ، ۱۳۷۵ ش.

۳. مسعود پورسیّدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، قم، حضور، ۱۳۸۳ ش.

۴. سیّد محمد باقر صدر، رهبری بر فراز قرون، تهران، موعود، ۱۳۷۹ ش.

۵. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام ، ترجمه سیّد محمد تقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.

درس ششم: فرمایش های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

فرمایش های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در:

۱. دوران زندگی با امام عسکری علیه السلام

۲. دوران غیبت

توقیعات

دعاها

زیارتنامه ها

۳. دروان ظهور

پیش درآمد

اگرچه پنهان زیستی حضرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف باعث شده است، در مقایسه با بقیه پیشوایان معصوم علیهم السـلام سـخنان کمتری از آن حضـرت به دست ما برسـد؛ امّا آنچه در دست است میراث گران بهایی است که می باید هر چه بهتر، از آن، پاسداری و به مضامین آن توجه کرد.

البته شـکی نیست سـخنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند تمام سخنان دیگر امامان علیهم السلام می باید، هم از جهت سـند و هم از جهت دلالـت مـورد بررسـی و دقت قرار گیرد. روشن است در پـاره ای موارد، بلنـدای مضـمون این سخنان، ما را از بررسـی سـند، بی نیاز می کند؛ امّا باید توجه داشت، این کار فقط از دست کارشناسان مربوط بر می آید. البته در برخی موارد نیز سخنانی به آن حضرت نسبت داده می شود که غیر قابل پذیرش است.

آنچه در این درس دنبال می شود، نگاهی است کوتاه به بخش هایی از سـخنان و نوشته های ارزشمند آخرین پیشوای معصوم علیه السلام .

بـا توجه به تمام محـدودیت هایی که حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف در دوران پـدر بزرگوار خود و نیز دوران غیبت صـغرا داشت، نباید انتظار داشت مطالب فراوانی از آن حضـرت به دست ما رسیده باشد؛ امّا با وجود این همه تنگناها، از آن حضرت، آثار پر برکتی به یادگار مانده که بسیار مهم و کار گشا است.

در یک نگاه کلّی، می توان فرمایش های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به سه مجموعه تقسیم کرد:

مجموعه نخست: از ولادت تا آغاز امامت

این دوران، با ولادت آن حضرت آغاز و با شهادت امام عسکری علیه السلام پایان می یابد. در این مدت، سخنانی چند از آن بزرگوار نقل شده که به بیان برخی از آن ها می پردازیم.

نخستین سخنی که در این دوران در دست است، فرمایش آن حضرت لحظاتی پس از ولادت است که کرامتی از آن حضرت یاد شده است.

حکیمه دختر گرامی امام جواد علیه السلام در بخشی از حکایت شب ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است:

... ابومحمد با صدای بلند فرمود: «ای عمه! فرزندم را نزد من آور». او را نزد وی بردم. او دو کف دستش را گشود و فرزند را میان آن قرار داد و دو پای او را به سینه خود نهاد. پس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید. سپس فرمود: «ای فرزندم! سخن گوی». نوزاد لب به سخن گشوده، گفت:

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ»؛ سپس بر امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام درود فرستاد تا آن که بر پدرش رسید و سکوت کرد.(۱)

شیخ طوسی و شیخ صدوق با ذکر سند می نویسند: نسیم و ماریه گویند:

چون صاحب الزمان به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت اشاره را به سوی آسمان بلند کرد. آن گاه عطسه کرد و فرمود:

اَلْحَمْدُللهِ رَبِّ العالَمینَ وَ صَلّی اللّهُ عَلی محمد وَ آلِهِ زَعَمَتِ الظَّلَمَهُ أَنَّ حُجَّهَ اللّهِ دَاحِضَهٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنا فِی الْکَلَام لَزَالَ الشَّکُّ؛(۲)

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱؛ همچنین ر.ک: شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۲۳۸؛ اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام ، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵؛ همچنین ر.ک: راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱۰، ص ۴۵۷، ح ۲.

سپاس پروردگار جهانیان را و خداوند بر محمد و آل او درود فرستد. ستمکاران پنداشته اند حجّت خدا از میان رفته است. اگر برای ما اجازه در سخن گفتن بود، تردیدها از میان می رفت.

از جمله فرمایش های آن حضرت در این دوران، مطلب موجود در حکایت «احمد بن اسحاق» است. آن حضرت به زبان عربی فصیح به وی فرمود:

اَنَا بَقیهُ الله فی اَرضِهِ وَ المنتقم مِن اَعدائِهِ؛

من باقی مانده خداوند بر زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم.ای احمد بن اسحاق! پس از دیدن، جست وجوی نشانه مکن»(۱)....

مجموعه دوم: سخنان دوران غیبت

اشاره

آن گونه که پیش از این نیز یاد شد، این دوره به دو بخش متفاوت با عنوان غیبت صغرا و غیبت کبرا تقسیم شده است.

شکّی نیست که آن حضرت در دوران غیبت نخست، پیام ها و سخنان فراوانی به واسطه سفیران خاص، به یادگار گذاشته است؛ امّا از آن جا که ما دلیل روشن و قابل اعتمادی بر پذیرش ادعای ملاقات و نقل سخن از آن حضرت، در دوران غیبت کبرا در دست نداریم، فقط به بررسی آثار آن حضرت در دوران غیبت صغرا می پردازیم.

مجموعه آنچه در این دوران به دست رسیده، به طور عمده به صورت توقیع بوده است؛ اگر چه مطالبی نیز به صورت شفاهی از آن حضرت نقل شده است.

اکنون بحث را با عنوان های: توقیعات، دعاها و زیارتنامه ها ادامه می دهیم.

توقیعات

اشاره

«توقیع» در لغت به معنای «نامه را نشان کردن»، «نوشتن عبارتی در ذیل نامه و نوشته» است. همچنین «پاسخ های مکتوب بزرگان و دولتمردان به پرسش ها و درخواست های کتبی که از ایشان می شود.(۲)

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۸۰.

۲- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۵، ص ۷۱۴۵.

از بررسی نوشته های تاریخی به دست می آید، از زمان های دور بین حاکمان و فرمانروایان، «توقیع نویسی» رواج داشته و موارد فراوانی از توقیعات آن ها در متن های تاریخی ثبت و ضبط شده است. افزون بر موارد پیشین، در منابع روایی، فقهی و تاریخی شیعه نیز سخن از توقیع به چشم می خورد. توقیع در این کتاب ها به طور عمده، به قسمتی از نوشته های پیشوایان دینی علیهم السلام اطلاق شده است که برای پیروان خود مرقوم فرموده اند.

امروزه به سبب کاربرد بیشتر توقیعات در منابع مهدویّت، هنگامی که سخن از «توقیع» به میان می آید، ذهن به توقیعات واپسین پیشوای معصوم، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منصرف می شود؛ اما از امامان علیهم السلام دیگر نیز نوشته هایی با عنوان «توقیع» صادر شده است.(۱)

چگونگی صدور توقیعات

درباره چگونگی صدور توقیعات از سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به طور دقیق آگاهی روشنی در دست نیست؛ اما بدون شک، بسیاری از این توقیعات، به گونه ای معجزه آسا صادر شده است؛ به گونه ای که می توان گفت: صدور آن ها به نحو عادی و از شخص معمولی صورت نگرفته است.

برای نمونه، می توان به حکایتی که در این باره رسیده است اشاره کرد.

«محمد بن فضل موصلی» یکی از شیعیان بود که نیابت «حسین بن روح» را قبول نداشت. روزی هنگام بحث با یکی از دوستانش (حسن بن علی وجنا) و بنا به پیشنهاد او، در صدد آزمودن نایب امام برآمدند. آنان بر مطلبی کاملاً محرمانه توافق کردند. حسن بن علی وجنا کاغذی از دفتر موصلی جدا کرد و قلمی تراشید. سپس با قلم بدون مرکب، مطالبی را بر روی آن ورقه نوشت و آن کاغذ سفید را مهر کرد و به وسیله خدمتکار نزد حسین بن روح فرستاد.

ظهر همان روز در حالی که محمد بن فضل مشغول غذا خوردن بود، پاسخ نامه وارد آمد که دقیقاً در همان ورقه فرستاده شده، پاسخ ها با مرکب نوشته شده بود. محمد بن فضل، در حالی که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود، همراه حسن بن وجنا به محضر

۱- اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام ، ج ۳، ص ۳۶؛ کلینی, کافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۴.

حسین بن روح وارد شد و از آن حضرت به سبب گمان نادرست خود عذرخواهی کرد.(۱)

افزون بر کرامت های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در صدور توقیعات که به یک نمونه آن اشاره شد، در متن توقیعات نیز، موارد فراوانی از کرامت به چشم می خورد که بیشتر به صورت آگاهی بخشی غیبی، از حوادث آینده، اتفاقات پنهانی، شفای بیماران و مانند آن می باشد.

یک نمونه از این توقیعات، آن گاه صادر شد که درباره وکلا و نمایندگان حضرت، نزد خلیفه غاصب وقت، بدگویی شده بود. خلیفه، برای شناسایی و دستگیری آنان، دستور داد افراد ناشناسی را همراه پول نزد وکلا به جاسوسی بفرستند. اگر کسی از آن ها چیزی پذیرفت، او را دستگیر کنند.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی خطاب به تمام وکیل ها، دستوری فرمود از هیچ کس و تحت هیچ شرایطی چیزی نپذیرند و خود را بی اطلاع نشان دهند.(۲)

در ماجرای دیگری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با صدور توقیعی، شیعیان را از زیارت کربلا و کاظمین برحذر داشت. پس از چند ماه، دانسته شد خلیفه در آن موقع، دستور داده بود هر کس به زیارت رود، در کمینش باشند و او را دستگیر کنند.(۳)

بیشتر توقیعات به خط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

درباره این که آیا توقیعات به خط مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده باید گفت: عده ای از افرادی که توقیع ها را روایت و نقل نموده اند، تصریح کرده اند برخی از این نوشته ها به خط شریف آن حضرت است. در ذیل، به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

۱. شیخ طوسی به نقل از راوی یک توقیع، این جمله را در کتاب خود نقل کرده است:

در پاسخ نوشته آنان، به خط امام زمان علیه السلام وارد شده است که: به نام خداوند بخشنده

۱- شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۳۱۵، ح ۲۶۴.

۲- شیخ کلینی, کافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰.

۳- شیخ کلینی, کافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۱.

مهربان؛ خداوند ما و شـما را از گمراهی و فتنه ها سـلامت بخشد و به ما و شـما روح یقین عطا کند و ما و شـما را از عاقبت بد پناه دهد!...». (۱)

۲. شیخ صدوق؛ نقل کرده است، محمد بن عثمان عمری می گوید:

خَرَجَ تَوقِیعٌ بِخَطِّهِ نَعْرِفُهُ... ؛

توقیعی به خطی که ما آن را می شناختیم، خارج شد....(۲)

۳. وی همچنین نقل کرده است؛ اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان عمری خواهش کردم پاسخ نامه ای را که در آن از مسایـل مشـکلی پرسـش کرده بـودم، به من برسانـد. پس در توقیع به خـط مولایمـان صـاحب الزّمـان عجـل الله تعـالی فرجه الشریف وارد شده بود:

اما آنچه درباره آن پرسیدی که خدایت هدایت کند و پایدارت بدارد! راجع به امر منکران من از خاندان و عموزادگان خودم؛ بدان که میان خدا و کسـی خویشاوندی نیست و هرکس مرا منکر باشد، از من نیست و راه او راه فرزند نوح علیه السـلام اسـت اما راه عمویم جعفر و فرزندانش، راه برادران یوسف است....(۳)

عبـارت های یادشـده بیانگر این مطلب است که بزرگان محـدث، اطمینان داشـته انـد همه توقیعات یا بیشتر آن ها، به خط خود حضرت نگاشته شده است.

این توقیعات، به وسیله نواب خاص در دوران غیبت صـغرا، برای افراد صادر می شد و ارتباط نوشتاری با حضرت، فقط از راه آنان امکان پذیر بود؛ به صورتی که حتی وکیل های آن حضـرت، نامه های خود و دیگران را نزد نایب امام می فرستادند و از ایشـان پاسـخ دریـافت می کردنـد. به طور اساسـی، فلسـفه نیـابت خاص نیز همین است؛ وگرنه چنانچه هر کس می توانست به شرف گرفتن توقیع نایل آید، دیگر نیازی به نایب خاص نبود.

یـادآوری این نکته لازم است که بیشتر دانشـمندان دینی بر این باورنـد که توقیعات صادر شـده از ناحیه صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف فقط در دوران غیبت صغرا و نیابت نواب خاص

۱- شیخ کلینی, کافی، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۳.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۴.

بوده است و بدین سان نمی توان به آن دسته از توقیعات صادر شده پس از این دوران چندان اعتماد کرد و به صدور آن ها از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اطمینان یافت.

برخی از این نوشته ها که پس از دوران غیبت صغرا به آن حضرت نسبت داده شده، از این قرار است:

۱. نامه هایی که گفته شده از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید رسیده است.

این توقیعات برای نخستین بار، به وسیله ابومنصور طبرسی (از عالمان قرن ششم)، بدون سند، افزون بر یک صد سال پس از وفات شیخ مفید، در کتاب احتجاج نقل شده است. آن گاه شاگرد وی، ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ق) به آن اشاره کرده و ابن بطریق (متوفای ۶۰۰ق) شاگرد ابن شهر آشوب آن ها را مطرح کرده است. در آن کتاب گفته شده: این نامه ها به وسیله شخص مورد اعتمادی به شیخ مفید می رسید؛ ولی نام آن شخص ذکر نشده است.(۱)

آنچه این تردید را جدّی تر می کند این است که شاگردان شیخ مفید، از جمله آن ها: سیّد مرتضی، ابن ادریس، نجاشی، شیخ طوسی، ابویعلی جعفری، ابوالفتح کراجکی، سلاربن عبدالعزیز دیلمی و... با این که تألیفات فراوانی داشته و بیشتر شرح حال نگار بوده اند هرگز به این توقیعات اشاره نکرده اند(۲)؛ در حالی که اگر چنین سخنانی به شیخ مفید رسیده بود، با توجه به اهمیّت شایان آن، به طور حتم، شاگردان او، نقل می کردند(۳).

افزون بر آن، خود شیخ مفید نیز در آثار ارزشمند و فراوان خود، هیچ اشاره ای به این نامه ها نکرده است. جای تأمل است که چگونه برخی بر توقیع بودن این سخنان پافشاری می کنند.(۴)

۱- طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، ص ۴۹۷.

۲- ر.ک: گروهی از نویسندگان, چشم به راه مهدی علیه السلام ، ص ۹۸.

۳- ر.ک: مقاله: سفارت و نیابت خاصه, نجم الدین طبسی, فصلنامه انتظار, ش۱۸, ص۱۵۲.

۴- یادآوری این مطلب ضروری است که اثبات نامه حضرت برای شیخ مفید, فضل بزرگی برای شیخ محسوب می شود؛ اما نفی آن، هرگز چیزی از مقام رفیع و بلند آن شخصیت بزرگ اسلامی نمی کاهد. چه این که دانشمندان بسیار بزرگی از میان علمای شیعه هستند که هرگز رسیدن نامه از سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آنها ادعا نشده است.

علّامه بحر العلوم طباطبایی نیز در کتاب رجالی خود و آقای خویی در معجم رجال الحدیث، در این توقیعات، تردید کرده اند. پیش بینی این توقیعات از حوادث آینده دلیل بر درستی آن نخواهد بود؛ زیرا آنچه به دست ما رسیده است پس از حوادث بوده که امکان جعل آن ها وجود دارد.

۲. برخی نویسندگان، پیامی را که برای مرحوم آیت اللّه سیّد ابوالحسن اصفهانی به وسیله مرحوم شیخ محمد کوفی شوشتری نقل شده است، در شمار توقیعات و سخنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر کرده اند.

در این نامه چنین آمده است:

خودت را در اختیار [مردم] بگذار و محل نشستن خویش را در محل در ورود خانه قرار بده [تا مردم سریع تر بتوانند با تو ارتباط پیدا کنند] و حوایج مردم را بر آور؛ ما تو را یاری می کنیم.(۱)

در پایان بخش توقیعات و با این توضیحات، نیازی به این نیست که بگوییم برخی نوشته هایی که این روزها به عنوان دست خط آن حضرت ارائه می شود هیچ پایه و اساسی ندارد. و این احتمال بعید نمی نماید که ممکن است این کارها، از طرف دشمنان و برای مخدوش ساختن چهره تابناک شیعه انجام شده باشد.

همان گونه که اشاره شد، درباره چگونگی صدور توقیعات در عصر غیبت صغرا، سخن روشنی در دست نیست؛ امّا از برخی نقل ها استفاده می شود، سفیران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسش ها و درخواست های مراجعه کنندگان را در یک برگه به نوبت می نوشتند. آن گاه پاسخ آن ها که حداکثر ظرف سه روز صادر می شد، یک جا می آمد. گاهی نیز پاسخ پرسش ها به صورت شفاهی، به نوّاب خاص گفته شده و آنان به قلم خود، آن را می نگاشتند یا به صورت حضوری به پرسش کننده پاسخ می دادند. در پاره ای از موارد نیز به سبب مصلحتی که حضرت می دانستند اصلاً پاسخی صادر نمی شد. برخی از توقیعات نیز به صورت ابتدایی و بدون این که در پاسخ به پرسشی باشد، صادر شده است.

۱- ر.ک: خادمی شیرازی، محمد، مجموعه فرمایشات حضرت بقیه اللّه عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۷۰.

موضوعات منـدرج در توقیعات، گستره وسیعی را در بر می گیرد؛ از معارف و حقایق دینی گرفته تا امور تربیتی و برنامه های زندگی فردی و اجتماعی و... .

دعاها

اشاره

برخی دعاهـایی کـه از آن حضـرت در دست است، از توقیعـات آن حضـرت محسـوب می شـود؛ امّـا به لحـاظ اهمیّت آن، در بخشی جداگانه مورد اشاره قرار می گیرد.

از کتاب های روایی و ادعیه استفاده می شود، دعاهای زیر، برخی از دعاهای منسوب به حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است:

۱. دعای افتتاح

یکی از دعاهـایی که از محمـد بن عثمـان بن سـعید عمری برای هر شب ماه رمضان نقل شـده، دعای افتتاح است. در آغاز این دعا، این گونه می خوانیم: اللَّهُمَّ إِنِّی أَفْتَتِحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِک...(۱).

۲. دعای سمات

این دعا از عمری نقل شده است؛ اما به دلیل جایگاه او که نایب خاص حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است می توان نسبت این دعا به آن حضرت را قوی دانست.

شیخ طوسی در مصباح المتهجد با عنوان «دعاء السمات مروی عن العمری یستحب الدعاء به آخر ساعه من نهار یوم الجمعه» آورده است. در آغاز این دعا چنین می خوانیم: «اللهم انی اسألك باسمک العظیم الاعظم...».

۳. دعای «اللهم ارزقنا توفیق الطاعه...»

کفعمی در مصباح با عنوان «مروی عن المهـدی علیه السـلام » این دعا را به آن حضـرت منسوب دانسـته است.(۲) این دعا، از دعاهای بسیار ارزشمندی است که مداومت بر خواندن و عمل به مضامین آن، اهمیّت والایی دارد.

۱- سیّد بن طاوس, الاقبال, ص۵۸.

۲- عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی, المصباح, ص ۲۸۰.

۴. دعای فرج «اللهم عظم البلاء»

سیّد بن طاووس در جمال الاسبوع این دعا را در پی نماز امام زمان علیه السلام ذکر کرده است؛ امّا آن جا اشاره ای به صدور این دعا از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشده است.(۱)،

۵. دعای روزهای ماه رجب

۵۱. شیخ طوسی در مصباح المتهجد با عنوان توقیعی صادر شده از محمد بن عثمان بن سعید از ناحیه مقدسه این دعا را آورده است. ابتدای این دعا چنین است: «اللهم انی اسئلك بمعانی جمیع ما یدعوك به...»(۲).

۵۲. دعای دیگری نیز در روزهای ماه رجب از آن حضرت نقل شده که آغاز آن این گونه است: «اللهم انی اسألك بالمولودین فی رجب...».

۶. دعای «اللهم رب النور العظیم و رب الکرسی الرفیع و رب البحر المسجور...»

کفعمی در البلد الامین این دعا را در شمار دعاهای صادر شده از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده است.

۷. دعای ابوالحسن ضراب

شیخ طوسی در مصباح المتهجد دعایی را به آن حضرت منسوب کرده که برای ابوالحسن ضراب اصفهانی صادر شده است. در آغاز این دعا، این گونه می خوانیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی محمد سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ وَ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ الْمُنْتَجَبِ فِی الْمِیثَاقِ الْمُصْطَفَی فِی الظِّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ کُلِّ آفَهٍ الْبَرِیءِ مِنْ کُلِّ عَیْبٍ الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاهِ الْمُرْتَجَی لِلشَّفَاعَهِ الْمُفَوَّضِ إِلَیْهِ دِینُ اللَّه...(۳).

افزون بر دعاهای پیشین، برخی نیایش های آن حضرت به ویژه قنوت و نیز برخی دعاهای پیشوایان قبل توسط آن حضرت، در کتاب های ادعیه مفصل آمده است.

۱- سیّد بن طاوس, جمال الاسبوع, ص ۲۸۰؛ نیز ر.ك: المصباح, ص ۱۷۶.

۲- نیز ر.ك: سیّد بن طاوس, اقبال, ص ۶۴۶.

۳- شیخ طوسی, مصباح المتهجد, ص ۴۰۶.

زیارت نامه ها

اشاره

یکی از کارهای مهمی که شیعه همواره به آن توجه ویژه داشته، زیارت امامان علیهم السلام و فرزندان آن ها است. در این زیارت ها همواره تلاش کرده است از سخنان معصومان علیهم السلام و بزرگان دین بهره ببرد؛ از این رو برخی از زیارت نامه هایی که در دست است، از امامان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین نقل شده است.

بخشی از میراث گرانسنگ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، زیارت نامه هایی است که به آن حضرت منسوب است. برخی از این زیارت ها از این قرار است.

۱. زیارت آل یس

زیارت «آل یس»، یکی از زیارت های مشهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. راوی و ناقل این زیارت، ابوجعفر محمد بن عبداللّه بن جعفر حِمْیری است که همه عالمان رجال و حدیث، از او به بزرگی و قداست یاد کرده اند.(۱)

این زیارت، با بیست و سه سلام آغاز شده است: سلام اوّل به آل یس (عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) و سلام های بعدی، هر یک خطاب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با القاب و عناوین خاص آن حضرت می باشد. سپس با اظهار و اقرار به اصول اعتقادی صحیح و گواه گرفتن امام بر آن ها و تجدید عهد وفاداری برای اولیای دین، زیارت به پایان می رسد.

این زیارت، به تصریح برخی از عالمان، جامع و کامل و بهترین زیارت های آن حضرت است و در همه اوقات می شود آن را خواند. سندهای این زیارت، صحیح و معتبر بوده و در مجامع مهم حدیثی و دعایی نقل شده است.(۲)

جمع فراوانی از شیعیان به خواندن این زیارت و دعای پس از آن مداومت دارند و برای خواندن آن به طور گروهی در شهرهای گوناگون شیعه نشین جلسات خاصی برگزار می گردد.

۱- طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲- ر.ک: نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۴؛ علامه مجلسی, بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

۲. زیارت ناحیه مقدسه

زیـارت نامه ای است که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف نسـبت داده شـده است. مضامین بلنـد و نیز تأییـد برخی از عالمان شیعه، این نسبت را تقویت می کند، (۱) اگر چه برخی نیز به انتساب آن به حضرت ولی عصر علیه السلام تردید کرده، آن را از تألیفات سیّد مرتضـی دانسـته اند.(۲) ممکن است گفته شود اصـل زیـارت از حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشریف نقل شده؛ اما سیّد مرتضی بخش هایی را به تناسب به آن افزوده است.(۳)

متـن زیــارت، خطـاب بـه سیّدالشــهدا علیـه الســلام و شــهیدان کربلاـ اسـت و نـام یکایـک آنـان، اغلـب بـا ذکر اوصـاف و خصوصیاتشان و نیز اسامی قاتلان آن شهیدان در آن آمده است.

آغاز زیارت، این گونه است: «السلام عَلَیکَ یا اَوَّلَ قَتیلٍ مِن نَسْلِ خَیْرِ سَلیلٍ...».

این زیارت در کتاب مفاتیح الجنان ذکر نشده است؛ ولی این، چیزی از آن کم نکرده و همچنان مورد توجه بزرگان شیعه بوده است.

زیارت ناحیه مقدسه، همانند زیارت عاشورا برای روز عاشورا وارد شده و در غیر عاشورا نیز خوانده می شود.

در این رابطه، شیـخ مفیـد در جایگاه نخستین ناقل زیارت ناحیه و شـیخ محمـد بن مشـهدی فرموده انـد: زیارت ناحیه مقدسه، مخصوص روز عـاشورا است؛ ولی بزرگـان دیگر نظیر سـیّد مرتضـی، سـیّد بن طـاووس و علامه مجلسـی، این زیارت را مطلقه دانسته اند؛(۴) یعنی، در هر زمان دیگر نیز می توان آن را قرائت کرد.

۳. زیارت رجبیه

این زیارت، توسط ابوالقاسم حسین بن روح از آن حضرت نقل شده است.(۵)

۱- علامه مجلسی, بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.

۲- علامه مجلسی, بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۱، ح ۳۸ «در صدر روایت نوشته است: والظّاهِرُ اَنَّهُ مِنْ تألیف السَّیدِ المُرتَضی...».

۳- ر.ک: علامه مجلسی, بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۱، ح ۳۸

۴- ر.ک: علامه مجلسی, بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸، ح ۹.

۵- شیخ طوسی, مصباح المتهجد, ص ۸۲۱.

البته زیارت نامه های دیگری نیز به آن حضرت منسوب است که علاقه مندان می توانند به کتاب های مفصل مراجعه کنند.

مجموعه سوم: سخنان دوران ظهور

آن زمان، هنوز نیامده است تا روشن شود آن حضـرت، چه سخنانی ایراد خواهد کرد؛ اما پاره ای از این فرمایش ها در سخنان برخی از معصومان علیهم السلام پیشگویی شده است.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

به خـدا سوگنـد! گویا می بینم قائم پشت خود به "حجرالاسود" تکیه داده، از خداونـد می خواهـد به حق خود برسـد. آن گاه (قائم) می فرماید:

ای مردم! هر کس دربـاره حضـرت آدم با من مجادله کنـد، بدانـد من از او به آدم برترم و آن که در رابطه با شخصـیت نوح با من محاجه کند، من بر او نسبت به نوح مقدم هستم. و هر کس بخواهد در ارتباط با ابراهیم با من مجادله کند، من از او نسبت به ابراهیم برتری دارم... و اگر کسـی بخواهد با شخصیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با من محاجه کند، به طور مسلم من نسبت به حضرت محمد از او اولی هستم و هر کس که بخواهد در قرآن با من مجادله نماید، من از همه اولی به قرآن خداوند هستم...».(۱)

آن گاه حضرت، ظهور خویش را برای عموم جهانیان آشکارا بیان می نماید.

آنچه یاد شـد، فقط بخشـی از مجموعه میراث حـدیثی آخرین حجت الهی است. بدون شک با استفاده از منابع روایی معتبر و بررسی های بیشتر، آثار ارزنده افزون تری در دسترس قرار خواهد گرفت.

۱- نعمانی, الغیبه, ص ۱۸۱؛ با اندک تفاوتی: تفسیر عیاشی, ج ۲, ص ۵۶؛ تفسیر قمی, ج ۲, ص ۲۰۴.

خودآزمایی

۱. به دو سخن از سخنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران امام عسکری علیه السلام اشاره کرده آن ها را توضیح دهید.

۲. توقیع به چه چیزی گفته می شود؟ دربـاره چگونگی صـدور توقیعـات حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف شـرح دهید.

۳. سه دعا از دعاهای منسوب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را توضیح دهید.

۴. یکی از زیارت نامه های صادر شده از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیان کنید.

۵. در کلام برخی معصومان علیهم السـلام خطبه حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف هنگام ظهور، مورد اشاره قرار گرفته است. آن را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. محمد خادمی شیرازی، مجموعه فرمایشات حضرت بقیه اللّه علیه السلام ، قم، رسالت، ۱۳۷۷ش.

۲. محمد غروی، المختار من کلمات الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، دار المجتبی علیه السلام ، ۱۴۱۴ق.

۳. سیّد مجتبی مجتهدی سیستانی، صحیفه مهدویّه، مترجم: محمد حسین رحیمیان، قم، دارالثقلین، ۱۳۷۹ش.

۴. سیّد حسن شیرازی، کلمه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیروت، الوفاء، ۱۹۸۳م.

۵. عزیز الله حیدری، تجسم امید و نجات، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۰ش.

درس هفتم: ارتباط با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

دیدگاه های چهارگانه:

۱. عدم امکان ملاقات به طور مطلق؛

۲. امکان ملاقات، بدون شناخت؛

۳. وقوع ملاقات همراه با شناخت و عدم پذیرش ادعا؛

۴. امکان ملاقات و پذیرش ادعا.

پیش درآمد

بی گمـان یکی از آرزوهـای پیروان راستین امامـان معصوم علیهم السـلام آن است که در دوران پنهـان زیستی آخرین پیشوای معصوم خویش به دیدار جمال نورانی آن امام همام نایل شوند.

از آن جا که در روایات، پنهان زیستی آن امام بزرگوار، رازی از رازهای خداونـد دانسـته شـده و درباره چگونگی آن غیبت، دیدگاه های متفاوتی ذکر شده، درباره ملاقات با آن حضرت در عصر غیبت، نگاه های مختلفی ارائه شده است.

بنـابراین یکی از بحث هایی که درباره حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف لازم است به طور ویژه مورد توجه قرار گیرد، بحث «ملاقات با آن حضرت در دوران غیبت» است.

دانشوران شیعه، زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از زوایای گوناگون به گونه های متفاوت تقسیم کرده اند.

در یکی از این تقسیم ها، عمر آن حضرت به چهار دوره متفاوت تقسیم شده است.

۱. دوران زندگی با پدر خود؛

۲. دوران غیبت صغرا؛

۳. دوران غیبت کبرا؛

۴. دوران ظهور.

بحث ارتباط با آن حضرت نیز به تناسب دوره های مختلف، متفاوت خواهد بود.

شکی نیست که در دوره نخست، افرادی به صلاحدید امام یازدهم علیه السلام به دیدار آخرین حجّت الهی نایل شدند.

درباره دوره دوم و پس از شهادت آن حضرت نیز از روایات و حکایات استفاده می شود دیدار با حضرت حجّت، مانند دوران حیات پدر بزرگوارشان نبوده است؛ ولی در عین حال گروهی با آن حضرت دیدار داشته اند که شیخ صدوق، در کتاب کمال الدین و تمام النعمه و نیز دیگران، اسامی آنان را ذکر کرده اند.

دوره سوم که با مرگ آخرین نایب خاص آغاز شده است و همچنان ادامه دارد، به دلیل وجود روایات متعارض، همچنان محل بحث و گفت وگو بوده است.

سرانجام درباره دوره چهارم، شکی نیست که جهانیان از دیدار آن حضرت به کامل ترین صورت بهره مند خواهند شد.

از آن جا که دوره نخست و دوم و نیز دوره چهارم چندان محل مناقشه نیست، در این مجال، فقط به دوره سوم خواهیم پرداخت.

پیش از آن که به بحث در این باره بپردازیم اشاره به این نکته لازم است که درباره تلاش برای ملاقات با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو دیدگاه وجود دارد:

برخی دستورالعمل هایی را برای دیدار با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ارائه می کنند، ایشان طلب دیدار را نوعی ابراز ارادت نسبت به آن حضرت می دانند و آن را برخاسته از شیدایی و عشق خود به ایشان می دانند. اگرچه چنین باوری قابل تقدیر و به عنوان امری شخصی بین افراد با آن حضرت قابل قبول است اما به عنوان یک دستور العمل شرعی، نیازمند روایت و دلیل است که به نظر می رسد در میان روایات معتبر چنین توصیه ای صورت نگرفته است. در مقابل برخی بر این باورند از هیچ روایت موثقی به دست نمی آید که توصیه شده باشد کاری انجام دهیم تا به ملاقات با آن حضرت نایل شویم. اگر در برخی دعاها نیز از خداوند می خواهیم که چهره نورانی آن حضرت را ببینیم، به زمان ظهور آن حضرت انصراف دارد و به نوعی دعا برای ظهور آن حضرت است.

اینها معتقدند در برخی روایات سفارش شده است دنبال چنین کاری نباشیم.

از جمله خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید فرموده است شیعیان در دوران غیبت در جست وجو و دیدار با آن حضرت نباشند. آن حضرت در توقیع شریف، در پاسخ کسی که از خانه و دیار خود دل کنده بود و در پی دیدار آن حضرت تلاش فراوانی می کرد، وی را از این تلاش برحذر داشته، فرموده است:

مَنْ بَحَثَ فَقَدْ طَلَبَ وَ مَنْ طَلَبَ فَقَدْ دَلَّ وَ مَنْ دَلَّ فَقَدْ أَشَاطَ وَ مَنْ أَشَاطَ فَقَدْ أَشْرَکَ؛(۱)

هر کس جست و جو کند، هر آینه می طلبد و هر کس بطلبد، به دیگران بنماید و هر کس به دیگران بنماید، به کشتن دهد و هر کس به کشتن دهد، مشرک شود.

آن شخص نیز در امتثال امر مولای خود چنین کرده، به دیار خود باز گشت.

نیز آن حضرت در توقیعی دیگر، پس از آن که سیر امامت را تا امام عسکری علیه السلام بیان می فرماید، این گونه ادامه می دهد:

...وَصَی بِهَا إِلَی وَصِیٍّ سَتَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَمْرِهِ إِلَی غَایَةٍ وَ أَخْفَی مَکَانَهُ بِمَشِیَّتِهِ... فَلْیَدَعُوا عَنْهُمُ اتِّبَاعَ الْهَوَی وَ لْیُقِیمُوا عَلَی أَصْلِهِمُ الَّذِی کَانُوا عَلَیْهِ وَ لَا یَبْحَثُوا عَمَّا سُتِرَ عَنْهُمْ فَیَأْثَمُوا وَ لَا یَکْشِفُوا سَتْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَیَنْدَمُوا... ؛(۲)

...وصایتی که در دست داشت، به وصی خود سپرد که خدای عزّ و جلّ او را پنهان کرد، تا مدتی که دارد. و به مشیّت خود جایش را نهان داشت... و باید پیروی هوای نفس را از سر بگذارند و بر اساسی که داشتند و بر آن بودند، بر سر پا بایستند. و از آنچه بر آن ها پوشیده شده است، کاوش نکنند که به گناه می افتند. و پرده ای که خدای عزّ و جلّ افکنده است، بالا نزنند، تا پشیمان شوند...».

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۰۹، ح۱۴؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۳۲۲؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج۵۱، ص ۳۴۰.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲, ص۵۱۰، ح۴۲؛ الخرائج و الجرائح، ج۳، ص ۱۱۱۰.

برخی مراجع تقلیـد نیز در پاسـخ به این پرسـش که «آیا از جمله تکالیف شـیعه در عصـر غیبت، درخواست و تقاضای دیدار با امام است یا چنین تکلیفی نیست؟» گفته است:

نه؛ ما مأ مور نیستیم که اصـرار به دیدن حضـرت داشـته باشـیم. کسـی ممکن است خدمت حضرت مشرف بشود؛ امّا آنانی که مشـرّف شدند، خبری نمی دهند. آنان، تظاهر به این مسایل نمی کنند. بر اساس رواج همین تفکر غلط، خیلی ها می آیند پیش ما و می گویند: «آقا! دعا کنید تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببینیم».(۱)

یکی دیگر از مراجع، این مطلب را این گونه بیان کرده است:

نبایـد این مطلب را در جـامعه گسـترش دهیم که بایـد بیابـان هـا و کوه و دشت را طی کنیم تـا آن حضـرت را ببینیم. خود آن حضـرت نیز فرموده انـد: «هر کسـی ادعای مشاهـده نموده، بایستی او را تکذیب کنید.» اصـلاً ما نیازی به این حرف ها نداریم. آنچه وظیفه مـا و همه شـیعیان و دوسـتداران آن حضـرت است، اشاعه فرهنگ صـحیح «مهـدویّت»، «مهـدی زیستی» و «ترویج افکار ائمه علیهم السلام » است.(۲)

صرف نظر از این که به دنبال دیـدار حضـرت بودن، امری لازم و یا غیر لازم است، می پردازیم به دیدگاه های متفاوت درباره ملاقات با آن حضرت.

همـان گونه که پیش از این یـاد شـد، به دلیـل وجود روایـات و حکایـات متعارض، در این بحث، دیـدگاه های متفاوتی وجود دارد:(۳)

۱. عدم امکان ملاقات به طور مطلق

این دیـدگاه، به طور اساسـی از روایاتی قابل اسـتفاده است که از ناپیـدایی آن حضـرت در دوران غیبت سـخن به میان آورده است. برخی از این روایات، با مضامین ذیل(۴) این دیدگاه را شکل می دهند:

۱- آیت الله مکارم شیرازی در دیدار با دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویّت, فصلنامه انتظار, ش۱۱, ص ۲۹۳۰.
۲- آیت الله فاضل لنکرانی در دیدار با دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویّت, فصلنامه انتظار, ش۳, ص۲۷.
۳-این نکته در خور دقّت است که نه آنان که ادعای ملاقات در غیبت کبرا را نمی پذیرند از اسلام و تشیّع دورند و نه کسانی که به آن عقیـده دارنـد, از ایمـان بیشـتری برخوردانـد; چرا که هر یـک، ادله ای بر ادعـای خـود ارائه می کننـد و به روایـاتی تمسک می جویند.
۴-از آن جـا که در درس مربوط به چگونگی غیبت، به صورت مفصل روایات مورد نظر را نقل کردیم، این جا فقط به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۱. «تَری وَ لا تُری؛ می بیند و دیده نمی شود».(۱)

۲. «لا یَرَوْنَهُ؛ او را نمی بینند».(۲)

۳. «یَرَی النَّاسَ وَ لَا یَرَوْنَهُ؛ مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند».(۳)

۴. «یَغِیبُ عَنْکُمْ شَخْصُهُ؛ شخص او از شما غایب می شود».(۴)

۵. «لَا یُرَی جِسْمُهُ؛ جسم او دیده نمی شود».(۵)

۶. «لَا یُرَی شَخْصُهُ؛ شخص او دیده نمی شود».(۶)

۷. «لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ؛ شخص او را نمی بینید».(۷)

۸. «أَرَی الْخَلْقَ وَ لَا تُرَی؛ مردمان را می بینم و تو دیده نمی شوی».(۸)

روشن است که همه روایات پیشین و احادیثی مانند آن، دلالت می کند آن حضرت با وجود این که زنده است و بین مردم زندگی می کند و مردم را می بیند، مردم آن او را نمی بینند.

روایات پیشین و مانند آن، باعث شده است ابن ابی زینب نعمانی در جایگاه نخستین کسی که به طور شایسته روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گردآوری و بررسی کرده است درفصلی از کتاب خود، به روشنی مشاهده حضرت را در عصر غیبت جایز ندانسته و تحقیق در این زمینه را ممنوع و شیعیان را در ندیدن حضرت، معذور بداند. وی به این نکته مهم، این گونه اشاره کرده است:

... و هم معذورون فی أن لایروا حجتهم و إمام زمانهم فی أیام الغیبه و یضیق علیهم فی کل عصر و زمان قبله أن لا یعرفوه بعینه و اسمه و نسبه

۱- نعمانی، الغیبه، ص۱۴۴.

۲- شیخ کلینی, کافی, ج ۱ ص ۳۳۷، ح ۶؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵ ح ۱۴؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، باب ۳۳، ص۳۴۶، ح۳۳.

۳- شیخ کلینی, کافی, ج ۱ ص۳۳۹؛ همان.

۴- شیخ کلینی, کافی, ج۲, ص۳۳۳, ح ۱.

۵- شیخ کلینی, کافی, ج۲, ص۳۳۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۳۷۰.

۶- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۷۹.

٧- شـیخ کلینی, کـافی, ج۱، ص۳۲۸؛ شیخ طوسـی, کتـاب الغیبه، ص۲۰۲؛ شـیخ صـدوق، کمـال الـدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۸۱.

٨- سیّد بن طاووس، الاقبال، ص۲۹۸.

و محظور علیهم الفحص و الکشف عن صاحب الغیبه و المطالبه باسـمه أو موضـعه أو غیابه أو الإشاده بذکره فضـلا عن المطالبه بمعاینته(۱)؛

... برای شـیعیان، جست وجوی امام و کشف صاحب غیبت و در پی نام و محلّ سکونت و محل غیبت او بودن یا اشاره به ذکر او کردن، ممنوع است، چه رسد بر آن که بخواهند آشکارا او را ببینند.

بـا وجود آن که این دیـدگاه، از روایـات پیشـین قابـل اسـتفاده است، و نیز به روایاتی که امام را بسان خورشـید پس ابر معرفی کرده، نزدیک تر است، کسی به روشنی قائل به آن نشده و امکان ملاقات را ممتنع ندانسته است؛ به دلیل آن که:

۱. در دسته دوم روایات، برخی روایات، امکان ملاقات را منتفی ندانسته، دیدن بدون شناخت را ممکن دانسته اند.

۲. شـکی نیسـت در دوران غیبت صـغرا که بخشـی از دوران غیبت آن حضـرت است، برخی شـیعیان به ویژه نایبـان خـاص آن حضـرت را ملاقات کرده اند؛ بنابراین شـکی نیست که روایت های یاد شده، تخصـیص خورده و ملاقات با آن حضرت امکان دارد.

درباره امکان ملاقات، برخی اندیشوران شیعه نیز چنین نوشته اند:

۱. سیّد مرتضی می نویسد:

... همانا ممتنع نیست که امام برای برخی دوستانش آشکار شود؛ از افرادی که از سوی آن ها ترسی وجود ندارد.(۲)

۲. شیخ طوسی نیز می نویسد:

نخست ما با جزم و یقین نمی دانیم که آن محبوب دل ها از دیده همه دوسـتدارانش نهان و غایب است؛ بلکه امکان دارد برای بیشتر آنان ظاهر شود(۳).

۳. سیّد بن طاووس نیز خطاب به فرزند خود در این باره فرموده است:

امام، اکنون از جمیع شـیعیان غایب است؛ ولی ممتنع نیست گروهی از آنان به ملاقات حضـرت مشرف شده، از گفتار و کردار او استفاده کنند(۴).

۱- ر.ک: نعمانی، الغیبه, ص ۱۶۰.

۲- سیّد مرتضی, تنزیه الانبیاء, ص۲۳۸.

۳- شیخ طوسی, کتاب الغیبه, ص۹۹.

۴- سیّد بن طاوس, الطرائف, ص۱۸۵.

۲. امکان ملاقات بدون شناخت

در این دیدگاه، بر خلاف دیدگاه نخست، امکان ملاقات مورد پذیرش است؛ ولی وقوع ملاقات همراه شناخت آن حضرت را در این دوران، غیر قابل پذیرش و آن را با فلسفه غیبت در تعارض می داند.

در این دیدگاه، به طور عمده به روایاتی استناد می شود که در آن، سخن از دیده شدن حضرت به میان آمده است؛ امّا تصریح شده که در آن دیدار، هرگز شناختی از حضرت صورت نمی گیرد؛ بنابراین امکان دیدار هست؛ اما چون فرد، آن حضرت را نخواهد شناخت.

شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه و نیز در علل الشرایع با ذکر سند از سدیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ فِی الْقَائِمِ سُنَّةً مِنْ یُوسُفَ... فما تنکر هذه الامه ان یکون الله عزّ و جلّ یَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِیُوسُفَ أَنْ یَکُونَ یَسِیرُ فِی أَسْوَاقِهِمْ وَ یَطَأُ بُسُطَهُمْ وَ هُمْ لَا یَعْرِفُونَهُ حَتَّی یَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَنْ یُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ کَمَا أَذِنَ لِیُوسُفَ... ؛

در قائم، سنّتی از یوسف است... چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ بین ایشان گردش کند و در بازارهای آن ها راه رود و بر بساط آن ها پا نهد و آن ها او را نشناسند، تا آن گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آن ها معرفی سازد؛ همان گونه که به یوسف اذن داد.... (۱)

برخی، این روایت را دلیلی بر امکان ملاقات و وقوع آن و نیز پذیرش ادعای ملاقات انگاشته اند؛ در حالی که با کمی تأمل در می یابیم که نه فقط چنین استفاده ای از روایت نادرست است، بلکه برای دیدگاه عدم شناخت، بهتر به کار می آید. چرا که از حکایات تاریخی و روایات، هرگز به دست نمی آید تا زمانی که حضرت یوسف خود را معرفی نکرد، کسی او را با عنوان یوسف شناخته باشد.

۱- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۱۴۴، باب ۵، ح۳.

این پاسخ، زمانی قاطعیت بیشتری می یابد که بدانیم صریح آیه قرآن، از این حکایت دارد که حتی برادران یوسف که مدت ها با وی زندگی کردند، در دیدار نخست او را نشناختند.

بنابراین دست کم، با استناد به این روایت و مانند آن، شباهت آن حضرت با یوسف اقتضا دارد که هرگز با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شناخته نشود.

سخن دیگری نیز در تأیید این دیدگاه از نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محمد بن عثمان نقل شده است که می گوید:

وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛

به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، هر سال در موسم حج حاضر می شود؛ مردم را می بیند و آن ها را می شناسد و مردم، او را می بینند؛ ولی نمی شناسند.(۱)

از این روایات، استفاده می شود نه فقط هنگام ملاقات که پس از آن هم، حضرت شناخته نمی شود. منطقی است گفته شود کسی که هنگام دیدار، آن حضرت را نشناخته است، دلیلی وجود ندارد پس از آن بگوید آن کسی را که دیده، به طور حتم حضرت بوده است. چه بسا از ملازمان آن حضرت یا یکی از اولیای الهی بوده که به دستور آن حضرت، برای رفع مشکل او اقدام کرده است. این نکته، قابل تأمل است.

حجم روایات این دیدگاه، بسیار کمتر از دسته نخست است؛ امّا به هر حال می توان دیدگاه یاد شده را از آن به دست آورد.

جمع بین دو دیدگاه یاد شده به این صورت است که آن حضرت، از نگاه عموم مردم پنهان است و اگر اراده کند کسی آن حضرت را ببیند، او را نخواهد شناخت.

۳. وقوع ملاقات همراه با شناخت و عدم پذیرش ادعا

در این دیدگاه، نه فقط امکان و وقوع ملاقات مورد پذیرش است، بلکه ملاقات همراه با شناخت آن حضرت نیز پذیرفته شده است؛ امّا آنچه مورد انکار است این که ملاقات

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۳۶۲؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۲، ص ۵۲۰.

کننده، حق ندارد مشاهده خود را برای دیگران نقل نماید. به بیان دیگر ادعای ملاقات نماید.

این دیدگاه، به طور عمده از توقیعی با این مضمون استفاده شده است. در این توقیع که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمری، واپسین سفیر خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ناحیه آن حضرت صادر شده، (۱)چنین آمده است:

به نام خداوند بخشنده مهربان.ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ نماید. تو در فاصله شش روز می میری. کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد که غیبت دوم و کامل واقع شد و ظهوری نیست، مگر پس از اذن خداوند. این اذن پس از مدتی طولانی است که دل ها قسی و سخت شود و زمین، از ستم پر گردد.

به زودی از شیعیان من، کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده بکنند. آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند او دروغگوی افترا زننده است. و توان و نیرویی نیست مگر از سوی خداوند بزرگ.(۲)

این توقیع شریف، حد اقل به سه نکته اساسی تصریح کرده است:

۱. نیابت خاصی که با عثمان بن سعید آغاز شده بود، با رحلت سمری به پایان رسید (وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ)؛

۲. غیبتی که در دوران پیش به دلایلی ناقص بود، اینک با رفع آن عوامل، تمام و کامل شده است (فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ)؛

۱- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه, ج۲, ص۵۱۶, ح۴۴؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه, ص۳۹۵؛ راوندی، قطب الدین, الخرائج و الجرائح, ج۲, ص۱۱۲۸؛ طبرسی, احتجاج, ج۲, ص۴۷۸؛ اربلی، علی بن عیسی, کشف الغمه فی معرفه الائمه, ج۲, ص۵۳۸؛ نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم, منتخب الانوار المضیئه, ص ۱۳۰, و... این کثرت نقل، خود شاهدی بر اعتماد نقل کنندگان بر مضمون روایت است.

۲- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه, ج۲, ص۵۱۶, ح۴۴.

۳. مدعی مشاهده، دروغگوی افترا زننده است (أَلَا فَمَنِ ادَّعَی الْمُشَاهَدَهَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْیَانِیِّ وَ الصَّیْحَهِ فَهُوَ کَذَّابٌ مُفْتَرٍ).

در این جا مـدعی، اعم از این است که به ادعای خویش اطمینان داشـته باشـد یا به دروغ، ادعایی را مطرح کنـد یا بپندارد حق است.

البته برخی بزرگان، اشکالاتی به توقیع وارد ساخته، نوشته اند:

این خبر، ضـعیف و غیر آن خبر؛ واحد است که جز ظنی از آن حاصل نشود و مورث جزم و یقین نباشد؛ پس قابلیت ندارد که معارضه کنـد با وجـدان قطعی که از مجموع آن قصـص و حکایات پیدا می شود. هر چند از هر یک آن ها پیدا نشود؛ بلکه از جمله ای از آن ها دارا بود کرامات و خارق عاداتی را که ممکن نباشـد صـدور آن ها از غیر آن جناب؛ پس چگونه روا اسـت اعراض از آن ها به جهت وجود خبر ضعیفی که ناقل آن که شیخ طوسی است عمل نکرده به آن، در همان کتاب.(۱)

در مجموع، این مؤلف بزرگوار بر توقیع چهار اشکال وارد کرده است:

۱. توقیع، خبر واحد و غیر قابل اعتماد است؛

۲. خبر، مرسل و ضعیف است؛

۳. شیخ طوسی که توقیع را نقل کرده به آن عمل نکرده است؛

۴. توقیع، معرض عنه است؛ چرا که اصـحاب، حکایات زیادی نقل کرده اند که اشـخاص با امام زمان علیه السـلام دیدار داشته اند.

در پاسخ به اشکال های پیشین، گفته شده است:

۱. توقیع مرسـل نیست؛ چرا که شـیخ صـدوق در کمـال الـدین آن را بـا سـند ذکر کرده است. افزون بر آن، شـیخ طوسـی این حـدیث را از ابن بابویه نقل می کنـد و می گویـد: «اخبرنا جماعه»؛ پس توقیع از یک طریق نیست؛ بلکه از طرقی گوناگون آن را نقل می کند. سرانجام آن که، اگر در کتاب احتجاج طبرسی به صورت مرسل ذکر شده

۱- محدث نوری، نجم الثاقب، ص ۴۸۴.

است، وی در ابتـدای کتاب خود می گوید: «سـند روایات را نیاورده ام یا به سـبب شـهرت یا مطابقت با عقول یا این که مجمع علیه است».

۲. توقیع ضـعیف نیز نیست؛ چرا که همه راویان آن، ثقه هسـتند و خبر واحد ثقه است که حجیت آن در اصول ثابت شده است و می توان به آن اعتماد کرد.

از نقل های متعدد استفاده می شود که به این حدیث، توجه و اعتنا شده است؛ گر چه منظور ما، شهرت اصطلاحی نیست. این تعـدد نقـل در کتاب های بزرگان مـذهب از قـدما و متأخران و معاصـران، بـدون اشاره به ضـعف و ردّ آن را می توان یکی از شواهد نه دلایل اعتبار قرار داد.(۱)

۳. این که گفته شده است: «راوی آن، شـیخ طوسی، به توقیع عمل نکرده است»، درست نیست؛ چرا که آنچه شیخ طوسی نقل کرده است، به دوران غیبت صـغرا مربوط می شود و توقیع، نفی ادعای دیـدن در دوران غیبت کبرا را مورد نظر دارد و مـدعی دیدار در این زمان را باید تکذیب کرد.

۴. این که گفته انـد: «از توقیع اعراض شده است» درست نیست؛ زیرا عالمان بزرگوار ما که پس از شـیخ صدوق، به نقل توقیع پرداخته اند، به آن، باور داشته و در سند و دلالت آن، تردیدی نکرده اند.

افزون بر آن، این که هنگامی اعراض اصـحاب از توقیع اثبات می شود که همه ناقلان حـدیث یاد شـده، ادعای ملاقات را باور داشـته باشـند و چون چنین چیزی نه به دلالـت مطـابقی و نه التزامی از کلاـم آن هـا قابـل برداشت نیست و بلکه در مواردی بر خلاـف آن است، نمی تـوان گفت به طـور کلی اصـحاب از آن اعراض کرده انـد. علاـوه بر آن، اعراض برخی بـاعث ضـعف حدیث نمی شود.

ممکن است گفته شود منظور توقیع، مشاهده همراه با ادعای سـفارت یا وکالت از جانب حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رساندن پیام به آن حضرت و گرفتن پاسخ از ایشان است.

۱- ر.ک: مقاله: سفارت و نیابت خاصه, نجم الدین طبسی, فصلنامه انتظار, ج۱۸, ص۱۴۲.

این احتمـال، خلاف ظاهر عبارت حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف در توقیع شـریف است؛ زیرا در آن صورت، امـام بایـد می فرمود: ألا فَمنِ ادعی المشاهـده مع السـفاره او الوکاله فهو کـذّاب؛ در حالی که به صورت مطلق می گویـد: «هر کس ادعای مشاهده کند، دروغگو است».

این جا لازم است به برخی سـخنان بزرگان اشاره کنیم که در آن، ضـمن پذیرش امکان ملاقات، گفته اند در صورت ملاقات، فرد ملاقات کننده پرده از راز دیدار خود بر نخواهد داشت و این، همان تکذیب ادعای ملاقات است.

۱. سیّد مرتضی، بدون آن که قاطعانه ملاقات با حضرت را بپذیرد، عدم امکان ملاقات را غیر قطعی دانسته، می نویسد:

انا غیر قاطعین علی ان امام لایصل الیه احد و لایلقاه بشر فهذا امر غیر معلوم ولاسبیل الی القطع علیه... ؛(۱)

ما قطع نداریم دست کسـی به امام نمی رسد و بشر نمی تواند او را ملاقات کند. این، امری غیر معلوم است که راهی بر قطع به آن نیست.

وی آن گاه با فاصـله چند صفحه، در پاسخ به این پرسش که اگر غیبت حضرت به سبب ترس از دشمنان است، چرا از دوستان پنهان است؟ می نویسد:

...انه غیر ممتنع ان یکون الامـام علیه السـلام یظهر لبعض اولیـائه ممن لایخشـی من جهته شـیئاً من اسـباب الخوف، فان هـذا مما لایمکن القطع علی ارتفاعه و امتناعه، و انما یعلم کل واحد من شیعته حال نفسه ولا سبیل له الی العلم بحال غیره؛(۲)

... همانـا ممتنـع نیست که امـام برای برخی دوسـتانش آشـکار شـود؛ از افرادی که از سوی آن هـا ترسـی وجود نـدارد. پس به درستی که این، از اموری است که قطع بر امتنـاع و ارتفـاع آن ممکن نیست. و هر یـک از شـیعیان حـال خودش را می دانـد و راهی نیست برای آگاهی به حال دیگران.

۱- سیّد مرتضی, تنزیه الانبیاء, ص۲۳۵.

۲- سیّد مرتضی, تنزیه الانبیاء, ص۲۳۸.

درباره فرمایش سیّد مرتضی نکاتی قابل تأمل است:

الف. در بخش نخست گفتار خود فقط استبعاد عدم امکان ملاقات را رد کرده و این، به معنای پذیرش ادعای ملاقات نیست؛ چرا که اگر او دست کم ادعای ملاقات را قبول داشت، به طور حتم بر آن تأکید می کرد.

ب. او در واپسین جمله کلام خویش (راهی نیست برای آگاهی به حال دیگران) به اشاره، ادعای ملاقات را نیز رد کرده است.

۲. شیخ طوسی نیز منظور از استاد کیست؟ آن مضمون را این گونه بیان کرده است:

إنا أولاً لانقطع علی استتاره عن جمیع أولیائه؛ بل یجوز أن یظهر لأکثرهم و لایعلم کل إنسان إلّا حال نفسه؛(۱)

اولاًـ ما با جزم و یقین نمی دانیم آن حضرت از دیده همه دوستدارانش نهان و غایب است؛ بلکه امکان دارد برای بیشتر آنان ظاهر شود و هر فرد، فقط از حالات خود خبر دارد.

این بیان، دیدن آن حضرت را ممکن می داند؛ امّا درباره ادعای وقوع ملاقات، به نظر می رسد، آن را منتفی می داند.

۳. سیّد بن طاووس نیز خطاب به فرزند خود، در این باره فرموده است:

و اذا کان غیر ظاهر الآن لجمیع شیعته فلایمتنع أن یکون جماعه منهم یلقونه و ینتفعون بمقاله و فعاله و یکتمونه... ؛(۲)

اگر امام اکنون از جمیع شیعیان غایب است؛ ولی ممتنع نیست گروهی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار او استفاده کنند و از دیگران بپوشانند....

فرمایش سیّد بن طاووس مؤید دیدگاه تکذیب ادعای مشاهد است؛ چه این که پوشاندن تشرّف هنگامی که در مقیاس کلّی باشد، به معنای ردّ تمام ادعاهایی است که در دست است.

۱- شیخ طوسی, کتاب الغیبه, ص۹۹.

۲- سیّد بن طاوس, الطرائف, ص۱۸۵.

۴. محقق اربلی نیز پس از نقل کلامی از مرحوم طبرسی که گفته است: ما قطع نداریم کسی در دوران غیبت به امام نمی رسد»، اظهار شگفتی کرده نوشته است:

مرحوم طبرسی چرا چنین گفته است؟ در حالی که باید قطع به این داشته باشد؛ چرا که با فاصله اندکی پیش از این، او توقیع نفی ملاقات را (فمن ادعی المشاهده...) را ذکر کرده بود.

محقق اربلی آن گاه دیدگاه خود را در توجیه سخن مرحوم طبرسی، این گونه بیان کرده است:

حتماً او نظر به این نکته داشته است که افرادی که احیاناً به دیدار نایل می شوند، هرگز آن دیدار را افشا نخواهند کرد و افرادی که به چنین ادعایی دست می زنند، دروغگویند.(۱)

۴. امکان ملاقات و پذیرش ادعا

گروهی از دانشمندان شیعه بر این باورند که در غیبت کبرا، ملاقات های فراوانی با آن حضرت صورت گرفته است. این دیدگاه، بین متأخران شهرت بیشتری پیدا کرده است. این گروه بر قبول امکان، وقوع و ادعای ملاقات با حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت کبرا به حکایت هایی که در این باره در دست است، استناد کرده اند

ایشان بر این باورند که در کتاب های بسیاری، داستان های گوناگونی نقل شده که سخن از ملاقات با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به میان آورده است و هرگز انبوه این ادعاها را نمی توان انکار نمود.

مهم ترین دلیل ایشان، این است که چگونه ممکن است این همه ادعای ملاقات دروغ باشد؟

برخی در پاسخ به این استدلال گفته اند: چگونه از مجموع حکایت ها می توان به یقین رسید؟ در حالی که ملاقات ها تک تک یقین آور نیست. مجموع تشکیل شده از این تک تک ها چگونه یقین آور است؟

۱- اربلی، علی بن عیسی, کشف الغمه فی معرفه الائمه, ج۲, ص۵۳۸.

و نیز گفته انـد: کسـی نگویـد این مجموع، ماننـد متواتر، یقین خواهـد آورد؛ زیرا گفته می شود: درباره تواتر، مفاد همه خبرها یکی است؛ امّـا این جـا چنین نیست. و موارد حکایـات، گونـاگون است؛ بنابراین قطعی نیز از این حکایات به دست نمی آیـد؛ مگر برای کسی که شگفت زده فراوانی شمار این حکایت ها شود و چنین قطعی به قطع قطّاع بیشتر شبیه است.

افزون بر آنچه ذکر شـد، برخی ملاقـات هـا را به دسـته هایی تقسـیم کرده، آن گاه نتیجه گرفته انـد بخش انـدکی از آن ها با توقیع، در تعارض است.

دسته های ملاقات های موجود در کتاب ها بدین قرار است:

۱. بسیاری از ملاقات ها مربوط به زمان غیبت صغرا است.

۲. برخی ملاقات ها به بزرگان نسبت داده شده است؛ امّا سند معتبر و محکمی ندارد.

۳. در بخشی از آن ها، شخص، در عالم رؤیا به محضر آن حضرت مشرف شده است.

۴. بسیاری از آنچه در باب ملاقات و تشرف آمده، شنیدن صدای امام بوده است، نه مشاهده آن حضرت.

۵. بسیاری از آنچه ادعا شده، فقط حدس است.

۶. بسیاری از آنچه ذیل عنوان ملاقات و تشرف ذکر می شود، کرامت هایی است که از سوی آن حضرت برای فرد صادر شده و هیچ ملاقاتی در آن ذکر نشده است.

۷. بسـیاری از آنچه بـا عنـوان مشاهـده در کتـاب هـا گفته شـده، از نظر محتـوا و متن دارای اشـکال و ایرادهـای فراوانی است. بارزترین نمونه آن، داستان جزیره خضرا است.

۸. برخی از آنچه گفته شده، مشاهده است، مکاشفه بوده و آن هم از محل بحث خارج است.

آنچه باقی می ماند، شمار اندکی از مشاهده است که مورد توجه بزرگان قرار گرفته است.

بایـد تـوجه داشت ملاقـات حضـرت فضـیلت بزرگی است؛ امّـا آنچه مهم تر است، شـناخت و معرفت آن بزرگـوار و عمـل به دستورهایی است که رضایت خداوند و آن حضرت را در پی دارد. فراموش نشود کم نبودند افرادی که همواره در زمان پیامبر و امامـان علیهم السـلام با آن بزرگواران دیـدار می کردنـد؛ اما بهره معرفتی چنـدانی از آن ملاقات ها نمی بردنـد و گاهی هم مورد خشم و غضب ایشان واقع می شدند.

خودآزمایی

۱. دوره های چهارگانه زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در رابطه با ملاقات آن حضرت به اختصار توضیح دهید.

۲. به سه روایت از روایاتی که امکان دیده شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را منتفی می داند اشاره کرده، آن ها را شرح دهید.

۳. روایتی را که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به حضرت یوسف تشبیه کرده است، توضیح دهید.

۴. دیدگاهی که در آن، هرگونه ادعای ملاقات مردود دانسته شده است را بیان کرده، نظر خود را درباره حکایت های ملاقات ها بیان نمایید.

۵. به نظر شما، غفلت از مباحث اساسی و پرداختن به برخی خواب ها و ملاقات ها، چه نتایجی را در پی داشته است؟

===

منابع برای پژوهش

۱. سیّد محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام ، ۱۴۰۲ ق.

۲. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۳. سیّد محمّدکاظم قزوینی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، مترجم: حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ش.

۴. نجم الدین طبسی، مقاله: سفارت و نیابت خاصه، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویّت، ش ۱۸، ۱۳۸۵ ش.

۵. علی اصغر رضوانی، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴ش.

درس هشتم: زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت (همسرو فرزندان)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

دو دیدگاه در بحث:

۱. اثبات همسر و فرزند؛

۲. انکار همسر و فرزند.

پیش درآمد

یکی از موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که همواره مورد توجه واقع شده، زندگی شخصی و خانوادگی آن حضرت است.

این که آن حضرت ازدواج کرده است یا نه؟ اگر ازدواج کرده است، آیا فرزند یا فرزندانی دارد یا نه؟ اگر چنان چه دارای فرزند است، در کجای این کره خاکی و چگونه زندگی می کنند؟ فقط بخشی از پرسش هایی است که در موضوع یاد شده مطرح شده است. البته معمولاً با پاسخ های نه چندان یکنواخت و همسو مواجه بوده است.

همان گونه که پیش از این نیز یاد شد، سرّ بودن پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیاری از چگونگی های زندگی آن حضرت را در هاله ای از ابهام و اختلاف دیدگاه، قرار داده است.

از آن جا که روایت صریح و روشنی در این باره در دست نیست و روایت های موجود نیز دیدگاه های مختلفی را ارائه می کنند، دو دیدگاه متفاوت بین دانشمندان شیعه پدید آمده است.

گمانه های دو گانه ای که مطرح شده، بدین قرار است:

۱. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ازدواج کرده و دارای فرزندانی نیز هست.(۱)

۲. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ازدواج نکرده است(۲).

۱- طبرسی نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، ص۴۰۲.
۲- البته برخی از بزرگان, دیدگاه سومی را مطرح کرده اند که در آن، احتمال داده شده آن حضرت ازدواج کرده است؛ ولی دارای فرزند نیست. سیّد محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، مقدمه ص۲۳.

احتمال نخست: اثبات همسر و فرزند

اشاره

کسانی که بر این باورند، اعتقاد دارند آن حضرت به طور قطع ازدواج کرده، و دارای فرزندانی نیز هست. ایشان به طور عمده، دو دسته دلیل برای این ادعا ذکر کرده اند:

۱. ازدواج، امری مستحب است و ساحت حضرت ولی عصر علیه السلام از ترک این مستحب مبرّا می باشد.

۲. در کتاب های روایی، برخی روایت ها و ادعیه، بر همسر و فرزند داشتن حضرت دلالت دارد.

دلیل نخست: استحباب ازدواج

برخی افرادی که این احتمال را ترجیح داده اند، در پاسخ منکران وجود همسر و فرزند برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین نوشته اند:

چگونه ترک خواهند کرد چنین سنّت عظیمه جدّ اکرم خود را با آن همه ترغیب و تحریص که در فعل آن و تهدید و تخویف در ترک آن شده، و سزاوارترین امّت در اخذ به سنّت پیغمبر، امام هر عصر است، و تا کنون کسی ترک آن سنّت را از خصایص آن حضرت نشمرده است.(۱)

نیز یکی از دانشوران معاصر در این باره نوشته است:

بنابراین آن حضرت، فرزندان و نوادگان زیادی خواهد داشت که شمارش آن ها به سادگی ممکن نیست. اگر در این زمینه (داشتن همسر و فرزند) هیچ نقل روایی وجود نداشت، و فقط همین مطلبی که آن حضرت با وجود سن زیاد از نظر جسمی جوانی قویّ البنیه است... و نیز می دانیم که آن حضرت به سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کند، در قبول این مطلب که آن جناب همسر و فرزندانی دارد کافی بود».(۲)

بررسی این دیدگاه

الف: استحباب ازدواج

استدلال پیشین، دارای دو مقدمه است:

۱- طبرسی نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، ص۴۰۲.

۲- سعادت پرور، علی، ظهور نور، ص۱۲۳.

۱. ازدواج، سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و کاری شایسته و مستحب است.

۲. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ناگزیر این سنّت را انجام می دهد.

امّا مقدمه نخست

شکی نیست که استحباب ازدواج از آیات و روایات فراوانی استفاده می شود. برخی آیاتی که بر استحباب ازدواج دلالت دارند، عبارتند از: «فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ»؛(۱) «از زنان، هر چه شما را پسند افتد، به نکاح درآورید». و آیه «وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ»؛(۲)«و عَزب هایتان و غلامان و کنیزان خود را که شایسته باشند، همسر دهید».

امّا از روایاتی که در این باره در دست است، می توان به فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اشاره کرد که فرمود:

النِّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي؛(۳)

نیز در اهمیّت و تشویق به ازدواج، چنین آمده است:

هر کس ازدواج کند، نصف دینش را بدست آورده است(۴).

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

دو رکعت نماز کسی که ازدواج کرده با فضیلت تر است از هفتاد رکعت نماز کسی که بدون همسر است.(۵)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود:

تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله و سلم قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِيَ التَّزْوِيجَ؛(۶)

ازدواج کنید که همانا رسول گرامی اسلام فرمود: «هر کس دوست دارد از روش من پیروی کند، پس به درستی که از سنّت من ازدواج است».

۱- نساء (۴): آیه ۳.

۲- نور (۲۴): آیه ۳۲.

۳- علامه مجلسی, بحارالأنوار, ج ۱۰۰, ص ۲۲۰.

۴- شیخ کلینی, کافی, ج۵, ص۳۲۸.

۵- علامه مجلسی, بحارالانوار, ج۷۹, ص۲۱۱.

۶- شیخ کلینی, کافی, ج۵, ص۳۲۹.

با توجه به آیات و روایات پیشین و وجود کلمات امر، مانند «انکحوا» در آیات، و تشویق به ازدواج در روایات، و سفارش در عمل به سنّت پیامبر خدا، استحباب شرعی ازدواج قابل استنباط است.

امّا مقدّمه دوّم

لزوم عمل امام علیه السلام به امر شرعی و سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسش هایی را پدید می آورد؛ از جمله این که:

با توجه به مستحبات بسیار زیاد، آیا امام علیه السلام به همه آن ها عمل می کند؟ یا از آن امور انتخاب کرده و گزینشی عمل می کند؟

بدون تردید پیشوایان معصوم علیهم السلام مانند پیامبران، چون هدایت مردم را به عهده دارند همیشه در عمل به احکام الهی پیشگام بوده اند. به صورت اساسی، رسالت آنان ایجاب می کرد نخست خود عامل به دستورهای الهی باشند و در صحنه عمل برای دیگران الگو و نمونه باشند؛ بنابراین، در لزوم عمل کردن امام به مستحبّات دو نکته وجود دارد:

۱. هدایت و رهبری و الگوی کامل بودن برای مردم که ایجاب می کند امام در زندگی و معاشرت و در برخورد با دیگران به گونه ای شایسته عمل کند و در عمل به دستورهای دینی (واجب و مستحب) پیشگام باشد.

۲. اقتضای جایگاه و منزلت انسان کامل، ایجاب می کند به مستحبات عمل کند.

بدون تردید، نکته اوّل در زمان غیبت امام علیه السلام موضوعیت ندارد؛ زیرا امام علیه السلام در دید مردم نیست، و امامت وی در باطن است، نه در ظاهر؛ ولی نکته دوّم در رسیدن به مطلوب (امام به مستحبّات شرعی پایبند و سزاوارتر از دیگران است) کافی است.

با توجه به دو مقدّمه ای که گذشت، عدّه ای معتقدند امام زمان علیه السلام در عصر غیبت ازدواج کرده و صاحب همسر و فرزند است.

در پاسخ این دلیل گفته شده است:

اگر انجام ازدواج را بر استحباب نیز حمل کنیم، نکته قابل توجه این است که این استحباب، با مسأله بسیار مهم غیبت و فلسفه آن، در تعارض است.

این پرسش پیش می آید که اهمیّت ازدواج، در جایگاه یک مستحب بیشتر است یا امر بسیار مهم «امر به معروف ونهی از منکر»؟ حتماً پاسخ داده خواهد شد: امر به معروف مهم تر است. حال آیا امام عصر علیه السلام از این همه منکری که رخ می دهد خبر دارد یا خیر؟ حتماً گفته می شود: خبر دارد؛ پس چرا نهی از منکر نمی کند؟ خواهد گفت: با مقام غیبت حضرت در تعارض است. حال این پرسش پیش می آید که آیا واجبی به این اهمیّت در تعارض با غیبت ترک می شود؛ اما امر مستحب نه؟

نه فقط امر به معروف که بسیاری از شؤونات امام است که به دلیل غیبت او به صورت موقت ترک می شود.

افزون بر این که روایت نبوی می گوید: «فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»(۱) و آن، بدین معناست که با آن، به مخالفت بر خیزد. بر ما روشن است که هر کس اگر به دلیل هایی نتوانست ازدواج کند، به این معنا نیست که با آن مخالف است.

دلیل دوم: برخی روایات و ادعیه

افزون بر دلیل پیشین که مهم ترین دلیل در این باره یاد شده است، ادله ای دیگر بر فرزند دار بودن آن حضرت نیز بیان شده که همراه نقد بیان می شود:

۱. شیخ طوسی از مفضل بن عمر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ قُتِلَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ؛(۲)

برای صاحب این امر، دو غیبت است که یکی از آن ها، به اندازه ای طولانی می شود که برخی از مردم گویند: از دنیا رفته است، برخی گویند: کشته شده و برخی گویند: آمده و رفته است؛ جز اندکی از شیعیان، بر باور خود استوار

۱- علامه مجلسی, بحار الانوار, ج ۱۰۰,ص ۲۲۰.

۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۶۱.

نماند. کسی از فرزندانش و غیر آنان؛ از اقامتگاه او آگاه نمی شود، جز کسی که متصدی امور او است.

برخی، از این روایت استفاده کرده انـد که آن حضـرت، در دوران غیبت، دارای فرزنـد است؛ چرا که اگر فرزنـد نداشت، این روایت بی معنا می شد.

نقد و بررسی کوتاه

استدلال به این روایت، از چند جهت درست نمی باشد؛ زیرا:

الف. نعمانی همین روایت را نقل کرده است؛ در حالی که به جای«من ولده»، «من ولی»(۱) آورده است.

با توجه به این که کتاب الغیبه نعمانی به مراتب بر کتاب الغیبه شـیخ طوسـی مقدم بوده و بخشـی از سند هر دو کتاب مشترک اسـت و نیز بین کلمه «ولی» و «ولـد» از نظر نوشـتار، نزدیکی وجـود دارد، احتمـال تصـحیف، بسـیار قـوی می نمایـد؛ بنـابراین، استدلال به این روایت، بی اعتبار خواهد شد.

یکی از دانشمندان معاصر پس از ذکر هر دو روایت می نویسد:

بـا وجود این اختلاـف، اسـتناد به نقـل «غیبت شـیخ» اطمینان بخش نیست؛ بلکه نقل «غیبت نعمانی» از برخی جهات، ماننـد علوّ سند و لفظ حدیث، معتبرتر به نظر می رسد.(۲)

یکی دیگر از اندیشه وران معاصر پس از اشاره به اختلاف نقل شیخ طوسی و نعمانی، درباره این روایت نوشته است:

کمترین احتمـالی که در این بـاره وجود دارد، این است که مقصود از عبارت «هیـچ یک از فرزنـدان و نه دیگران، از جای آن حضـرت آگاه نیستند» مبالغه در شدت پنهانی باشد؛ بدین معنا که اگر هم بر فرض آن حضرت را فرزندی باشد، حتی او هم از شخصـیت حقیقی حضـرت آگـاه نخواهـد بود، تـا چه رسـد به دیگران و لـذا چنان که واضـح است این عبارت دلیلی بر وجود فرزند بالفعل

۱- نعمانی، الغیبه, ص ۱۷۲.

۲- صافی گلپایگانی، لطف الله، پاسخ ده پرسش، ص۵۴.

نمی باشد. و همین اندازه که چنین معنایی برای روایت محتمل باشد، برای ساقط کردن استدلال بدان کفایت می کند؛ زیرا آن گاه که احتمال به میان آید، استدلال باطل است.(۱)

ب. درباره روایت شیخ طوسی گفته می شود که مورد تحریف واقع شده است. زیرا در این روایت، ضمیر مفرد به جای جمع استفاده شده است:

]در روایات[می گوید: «از فرزندان او و دیگری»؛ در حالی که صحیح این بود که بگوید «از فرزندان او و دیگران». مگر این که کسی بگوید ضمیر«هاء» در کلمه «ولده» از سوی نسخه نویسان اضافه شده است یا این که بگویند مقصود روایت اشاره به این مطلب است که امام علیه السلام فقط یک فرزند دارد. یا این که بگوید مراد از لفظ «ولد» اسم جنس است و برای مراعات این نکته ضمیر مفرد به کار رفته است.(۲)

۲. حکایت جزیره خضراء که سخن از فرزندان حضرت در جزیره ای دور دست دارد.

در آن داستان، ادعا شده است برخی فرزندان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در جزایری دور دست و ناشناخته، بر شهرهایی حکومت می کنند.

این داستان، ابتدا به وسیله علامه مجلسی در بحار الانوار(۳) و پس از نزدیک دو قرن، به وسیله محدث نوری در کتاب نجم الثاقب(۴) شهرت یافت.

در درس های آینده به صورت مفصل درباره این داستان سخن خواهیم گفت. این نتیجه خواهیم رسید که این داستان از اساس ساختگی است.

بنابراین استدلال به این داستان و مانند آن، بر این مسأله غیر قابل پذیرش است.

۱- صدر، سیّد محمد, تاریخ غیبت کبرا, ترجمه سیّد حسن افتخار زاده, ص۸۵.
۲- سیّد جعفر مرتضی, جزیره خضرا در ترازوی نقد, ترجمه: محمد سپهری, ص۲۱۸.
۳- علامه مجلسی, بحار الانوار, ج۵۲، ص ۱۵۹.
۴- محدث نوری, نجم الثاقب, باب هفتم, حکایت ۳۷. با وجود این که وی حکایت را از بحار الانوار نقل کرده است, ولی تفاوت های فراوانی با نقل علامه مجلسی دارد.

۳. علامه مجلسی می گوید: مؤلف کتاب مزار کبیر به اسناد خود از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

كَأَنِّی أَرَی نُزُولَ الْقَائِمِ فِی مَسْجِدِ السَّهْلَهِ بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ؛(۱)

گویا می بینم فرود آمدن قائم را در مسجد سهله با اهل و عیالش.

این روایت برای آن حضرت همسر و فرزند اثبات کرده است، ولی هیچ دلالتی ندارد در دوران غیبت نیز دارای زن و فرزند است؛ چرا که احتمال دارد این زن و فرزند پس از ظهور برای او حاصل آید.

۴. در روایتی که ابن طاووس از امام رضا علیه السلام در صلوات بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده است، عبارت زیر به چشم می خورد:

...اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِی نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقِرُّ بِهِ عَيْنَهُ وَ تَسُرُّ بِهِ نَفْسَهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مُلْکَ الْمُمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبِهَا وَ بَعِيدِهَا وَ عَزِيزِهَا وَ ذَلِيلِهَا حَتَّی يَجْرِیَ حُكْمُهُ عَلَی كُلِّ حُكْمٍ وَ يُغْلَبَ بِحَقِّهِ كُلُّ بَاطِلٍ...؛(۲)

خدایا! به او و خاندان و فرزندان و نسل و تمام پیروانش، چیزی ببخش که مایه روشنی چشم و خوشحالی دل او شده و حکومت تمام حکومت های دور و نزدیک، عزیز و ذلیل را در اختیار او قرار دهد، به گونه ای که حکومت او بر تمام حکومت ها غالب و حق، بر تمام باطل ها چیره شود.

برخی بزرگان درباره روایت پیشین نوشته اند:

اولاً: سند روایت قابل اعتماد نیست.

ثانیاً: حداکثر چیزی که از این دعای منقول از امام رضا علیه السلام که حدود پنجاه سال پیش از ولادت امام زمان علیه السلام فرموده اند، می توان استنباط کرد، این است که امت اسلام، دارای مهدی است و او دارای فرزندانی خواهد شد؛ امّا در روایت اشاره ای به زمان ولادت فرزندان حضرت نشده است.

۱- علامه مجلسی ;، بحار الانوار، ج۵۲، ص۳۸۱، باب ۲۷.

۲- سیّد بن طاووس, جمال الاسبوع, ص۵۰۶.

سیاق کلام، بیشتر حاکی از آن است که این موضوع به عصر ظهور امام و قیام و حکومت ایشان مربوط می شود.(۱)

۵. روایت دیگری که سیّد بن طاووس نقل کرده است که امام رضا علیه السلام فرمود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی وُلَاهِ عَهْدِهِ وَ الْأَئِمَّهِ مِنْ ولدِه... ؛(۲)

امّا این روایت نیز به دلایلی بر مدعا غیر قابل پذیرش است.

الف. روایت از نظر سند ضعیف است.

ب. این روایت بنابر تصریح خود ابن طاووس، دارای متن دیگری نیز می باشد که به این شکل است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی وُلَاهِ عَهْدِهِ وَ الْأَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِه...» که در آن، کلمه «من ولده» نیست.

جالب این که شیخ طوسی در کتاب مصباح المتهجد(۳) و کفعمی در مصباح(۴) به همین صورت دوم نقل کرده اند.

ج. بر فرض هم که درستی روایت را بپذیریم، باز هم در روایت، نکته ای که حاکی از زمان ولادت فرزندان امام باشد، وجود ندارد و ممکن است به فرزندان آن حضرت پس از ظهور اشاره کرده باشد.

۶. میرزا حسین طبرسی نوری در کتاب نجم الثاقب با عنوان «دفع شبهه نبودن اولاد برای آن حضرت» آورده است:

سیّد بن طاووس در اواخر کتاب جمال الاسبوع(۵) گفته که: «من یافتم روایتی به سند متصل به این که از برای مهدی گروهی از اولاد است که والیانند در اطراف شهرها که در دریا است و ایشان دارایند غایت بزرگی و صفات نیکان را».(۶)

۱- سیّد جعفر مرتضی, جزیره خضرا در ترازوی نقد, ترجمه: محمد سپهری, ص ۲۲۰.

۲- جمال الاسبوع, ص۵۱۲.

۳- شیخ طوسی, مصباح المتهجد, ص۴۰۹.

۴- کفعمی, المصباح, ص۵۴۸.

۵- سیّد بن طاوس، جمال الاسبوع، ص۵۱۲.

۶- طبرسی نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، ص۴۰۲.

در مراجعه به جمال الاسبوع در خواهیم یافت که نه فقط سندی بر این ادعا نیاورده، بلکه مشخص نکرده این سخن از چه کسی ذکر شده است.

البته به روایات دیگری نیز استدلال شد که به نظر می رسد آنچه ذکر شد، اهمیّت بیشتری دارد و آن هم که ملاحظه شد، قابلیت استدلال بر این موضوع را ندارند.

افزون بر روایات، به برخی از ادعیه و زیارتنامه ها نیز استدلال شده که در آن ها نیز استدلال ناتمام است؛ زیرا استناد قطعی آن ها به معصوم علیه السلام مورد تردید است.

یکی از بزرگان، درباره برخی از آنچه به عنوان دلیل قائلان به زن و فرزند دار بودن حضرت آمده است، می نویسد:

بعضی از روایات، مثل خبر «کمال الدین انباری» و خبر «زین الدین مازندرانی» از جهت غرابت و ضعف ظاهری که در متن آن ها است، قابل استناد نمی باشد و بعضی دیگر، همچون فقرات برخی از «ادعیه و زیارات» نیز صراحت ندارد و قابل حمل بر عصر ظهور می باشد.(۱)

پس دلیل دوّم قائلان به ازدواج آن حضرت که روایات است، مخدوش می شود و جایی برای استفاده واستدلال به آن باقی نمی ماند؛ لذا نمی توانیم به آن روایات تمسّک کنیم.

احتمال دوم: انکار همسر و فرزند

اشاره

در این احتمال نیز به دو دلیل تمسک شده است:

الف. ازدواج با فلسفه غیبت منافات دارد؛

ب. روایاتی که به ازدواج نکردن تصریح دارد.

دلیل نخست

در این احتمال گفته شده است اصلاً اختیار همسر برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با فلسفه غیبت در تعارض است؛ چرا که فلسفه غیبت، دور و پنهان بودن از مردم است، تا این که صدمه و گزندی به او نرسد، و از شرّ دشمنان در امان باشد؛ از این رو هر چیزی که خلاف آن باشد، بر آن حضرت روا نیست و ازدواج با این امر و فلسفه منافات دارد.

۱- صافی گلپایگانی، لطف الله، پاسخ ده پرسش، ص۵۴ ۵۵.

بنابراین ازدواج کاری مستحب، پسندیده و مهم است و حفظ اسرار و پنهان زیستی و حفظ جان از گزند دشمنان امری مهم تر است؛ پس هر گاه امری دایر شود بین مهم و مهم تر، عقل، مهم تر را برمی گزیند. به عبارت دیگر، مصلحت فلسفه غیبت از مصلحت ازدواج بیشتر است؛ از این رو فلسفه غیبت، مانعی است برای ازدواج و می تواند از تحقق ازدواج جلوگیری کند. حال که ازدواج مانع دارد، ازدواج نکردن آن حضرت نمی تواند اعراض از سنّت تلّقی شود؛ چون آن حضرت وی اعراض نکرده، بلکه امر مهم تر را برگزیده است.

دلیل دوم

این گروه، افزون بر آنچه یاد شد، به روایاتی نیز استدلال کرده اند:

۱. مسعودی در اثبات الوصیه نقل کرده است: علی بن حمزه و ابن سراج و ابن ابی سعید مکاوی به محضر امام رضا علیه السلام وارد شدند.

علی بن ابی حمزه سخن را آغاز کرده، گفت: «برای ما از پدرانتان نقل شده است که تمام وظائف امام، پس از رحلت به امامی مانند او منتقل می شود».

امام رضا علیه السلام به او فرمود: «خبر بده مرا از حسین بن علی علیهما السلام امام بود یا نه؟» گفت: «امام بود». حضرت فرمود: «پس چه کسی جانشین او شد؟» عرض کرد: «علی بن حسین علیهما السلام ».

این پرسش و پاسخ ادامه یافت تا این که ابن ابی حمزه گفت: «برای ما روایت شده است که امام در نخواهد گذشت، تا این که جانشین و نسل خود را ببیند».

امام رضا علیه السلام فرمود: «أما رویتم فی هذا الحدیث غیر هذا ؟؛ آیا در این روایت، بیش از این چیزی برای شما گفته نشده است؟» گفت: «نه». حضرت فرمود:

بلی و الله لقد رویتم فیه إلا القائم... ؛

بله؛ به خدا سوگند! برایتان روایت شده است، مگر قائم....

ابی حمزه (با حالتی شبیه اعتراض) گفت: «این قسمت در حدیث است؟»

امام رضا علیه السلام فرمود: «ویلک کیف اجترأت علی بشی ء تدع بعضه؛ «وای بر تو! چگونه جرأت کردی به چیزی که بخشی از آن را رها کرده ای، بر من احتجاج کنی؟.(۱)

افزون بر مسعودی، کشی نیز در رجال خود(۲) این روایت را با اندک تفاوتی آورده است.

روشن است که این روایت نه فقط در دوران غیبت، بلکه در تمام عمر آن حضرت داشتن فرزند برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را منتفی می داند.

۲. شیخ طوسی در کتاب الغیبه نزدیک به همین مضمون را در روایتی دیگر آورده است.

حسن بن علی خزاز گفت: علی بن ابی حمزه وارد بر امام رضا علیه السلام شد و پرسید: «آیا تو امام هستی؟» حضرت فرمود: «آری». علی بن ابی حمزه گفت: «از پدر بزرگ شما جعفر بن محمد شنیدم که امامی نیست، مگر این که فرزندی دارد». امام فرمود:

«آیا فراموش کردی یا خود را به فراموشی زدی؟ این چنین که گفتی نفرمود. بلکه ایشان فرمود:

لَا یَکُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ إِلَّا الْإِمَامُ الَّذِی یَخْرُجُ عَلَیْهِ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ علیه السلام فَإِنَّهُ لَا عَقِبَ لَهُ؛(۳)

امامی نیست، مگر این که فرزندی داشته باشد مگر امامی که حسین بن علی برای او خارج می شود (رجعت می کند)؛ پس همانا او فرزندی نخواهد داشت.

علی بن ابی حمزه گفت: «راست فرمودی. این چنین فرمود جدّ بزرگوارت».

دو روایت پیشین در اثبات ادعا کافی است؛ لکن به برخی امور دیگری را می توان شاهد آورد:

۳. روایاتی حضرت خضر را کسی معرفی کرده است که وحشت تنهایی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوران غیبت برطرف می سازد، در حالی که اگر آن حضرت زن و فرزند داشت، به ملازم و همراه نیازی نبود.

۱- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، ص ۲۰۸.

۲- کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۴۶۵.

۳- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۲۲۴.

امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَیَاهِ فَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ... وَ سَیُؤْنِسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَهَ قَائِمِنَا علیه السلام فِی غَیْبَتِهِ وَ یَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ؛(۱)

خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و او زنده است... خداوند به واسطه او تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل کند و غربت و تنهایی اش را با وصلت او مرتفع سازد.

۴. در روایات فراوانی از آن حضرت با القاب فرید (تک) و وحید (یگانه) یاد شده است و این، با زن و فرزند داشتن منافات دارد.(۲)

۵. دسته ای از روایات، ملازمان حضرتش را در دوران غیبت، فقط سی تن از یاران خاص آن حضرت ذکر کره است.

امام صادق علیه السلام دراین باره فرمود:

لابُدَّ لِصاحِبِ هَذَا الاَمْرِ مِنْ غَیْبَهٍ وَلابُدَّ لَهُ فی غَیبَتِهِ مِنْ عُزلَهٍ و نِعمَ المَنزِلُ طَیْبَهُ وَ ما بِثَلاثِینَ مِنْ وَحْشَهٍ؛(۳)

صاحب این امر، از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود، ناچار از گوشه گیری و کناره جویی از دیگران است. طیبه]=مدینه[خوش منزلی است و با وجود سی تن]یا به همراهی سی نفر[در آن جا وحشت و ترسی نیست.

علامه محمد تقی شوشتری درباره فرزند دار بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته است:

باید گفت: در هیچ خبری وارد نشده است که آن حضرت پیش از ظهور فرزند داشته باشد، و در خصوص فرزند دار شدن آن امام پس از ظهور هم اختلاف است.(۴)

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۱.
۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۵، باب ۲۶، ح ۱۳.
۳- شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶؛ شیخ طوسی, کتاب الغیبه، ص ۱۶۲؛ نعمانی, الغیبه، ص ۱۸۸.
۴- جزیره خضراء افسانه یا واقعیت، ص۲۲۶، به نقل از: الاخبار الدخیله، ج۲، ص۷۲.

در پایان، توجه به این نکته خالی از لطف نیست که با عنایت به این که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک به هفتاد سال از عمر خود را در دوران غیبت صغرا سپری کرده و مخدورات این دوران در ازدواج کردن، به مراتب کمتر از دوران غیبت کبرا بوده است، و نیز این که در هیچ یک از منابع معتبر یا سخنان نواب خاص به این نکته اشاره ای نشده است، می توان دیدگاه زن و فرزند نداشتن را ترجیح داد. و خداوند آگاه تر است.

در پایان یادآوری این نکته ضروری است که برخی معتقدند نباید به این گونه مباحث پرداخت و در نهایت باید توقّف کرد. ایشان بر این باورند که هرگز ازدواج یا عدم آن، دخالتی در پذیرش امام نخواهد داشت. این نوع موضوعات از مسایل شخصی است که به طور معمول در روایات نیامده و کسی هم به آن نپرداخته است. حتّی امام عسکری علیه السلام نیز در رابطه با ازدواج فرزندش چیزی نفرموده است.

در پاسخ می گوییم: اگر چه این گونه مسایل جنبه شخصی دارند و دانستن یا ندانستن آن، تأثیری در زندگی ما ندارد، ولی امامان ما بسان انسان های معمولی نیستند، تا از کنارشان به سادگی عبور کنیم.

بنابراین، اساس بحث از زندگانی شخص آن امام مانعی ندارد؛ گرچه به علّت موقعیت استثنایی آن حضرت که همان پنهان زیستی است، آگاهی چندانی نداریم و ناچاریم به همان مقدار از دلیل ها و سخنان بزرگان دین بسنده کنیم.

خودآزمایی

۱. درباره زن و فرزند داشتن یا نداشتن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سه دیدگاه کلّی موجود است. آن ها را نام ببرید.

۲. دلیل دیدگاهی که برای آن حضرت زن و فرزند اثبات می کند چیست؟ آن را توضیح دهید.

۳. انگیزه اساسی افرادی که می گویند حضرت ازدواج کرده است؛ ولی دارای فرزند نیست، کدام است؟ شرح دهید.

۴. دلیل افرادی که زن و فرزند داشتن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مردود دانسته اند را توضیح دهید.

۵. با توجه به دیدگاه های یاد شده، برداشت خود را از آن ها بیان کنید.

===

منابع برای پژوهش

۱. سیّد محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۲ ق.

۲. میرزا حسین طبرسی، نجم الثاقب، قم، جمکران، ۱۳۷۷ ش.

۳. لطف اللّه صافی گلپایگانی، امامت و مهدویّت، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام ، قم: ۱۳۷۷ ش.

۴. محمد تقی شوشتری، و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.

۵. سیّد محمّدکاظم قزوینی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ ش.

درس نهم: محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

بررسی محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در:

۱. دوران زندگی با امام عسکری علیه السلام (۲۵۵۲۶۰ق)

۲. دوران غیبت صغرا (۲۶۰۳۲۹ق)

۳. دوران غیبت کبرا

۴. دوران ظهور

بررسی داستان جزیره خضرا

پیش درآمد

پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نه فقط چگونگی زندگی آن حضرت را در هاله ای از اسرار فرو برده که بسیاری از موضوعات مربوط به حیات آن حضرت را نیز جزو امور پنهان نظام هستی قرار داده است.

یکی از مهم ترین این امور پنهان، محل زندگی آن حضرت در طول غیبت است. بسیاری علاقه مندند بدانند آن خورشید پنهان در کدامین بخش از این کره خاکی به گذران عمر می پردازد. به بیان دیگر، کدامین قسمت از زمین، افتخار این منزلت را دارد؟

میلیون ها انسان واله و شیفته، صدها سال است که در هر پگاه آدینه سخن به ندبه می گشایند و این گونه می سرایند: «ای کاش می دانستم چه جایی منزل گرفته ای و چه سرزمینی و مکانی تو را در بر گرفته است! آیا در کوه رضوایی یا جای دیگری یا در ذی طوی هستی؟ دشوار است بر من که مردمان را ببینم و تو دیده نشوی».(۱)

در این درس، برای روشن شدن این موضوع، پای به گلستان کلام معصومان علیهم السلام می گشاییم و با سیری در کلام نورانی ایشان، از آن انفاس قدسی برای حل این راز، استمداد می طلبیم.

۱- «...لَیْتَ شِعْرِی أَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوَی بَلْ ای أَرْضٍ تُقِلُّکَ أَوْ ثَرَی أَ بِرَضْوَی أَمْ غَیْرِهَا أَمْ ذِی طُوی عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَرَی الْخَلْقَ وَ لَا تُرَی...»؛ سیّد بن طاوس, اقبال, ص۲۹۸.

با یک نگاه کلی در این بوستان پرطراوت، به چهار دسته روایت در این موضوع بر خواهیم خورد که هر یک محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوره ای از حیات پر برکت او به تصویر کشیده است؛ اگر چه برای برخی دوره ها صراحت و روشنی بیشتری وجود دارد و برخی دوره ها به دلایلی به اجمال و ابهام پاسخ داده شده است.

این دوره ها عبارتند از:

۱. دوران زندگی با امام عسکری علیه السلام (۲۵۵۲۶۰ق)

شکی نیست که آن امام همام، در شهر سامرا و در خانه پدر ارجمند خود امام حسن عسکری علیه السلام دیده به جهان گشود و تا پایان عمر شریف پدر خود در کنار آن حضرت می زیست.

این دوره بنابر دیدگاه مشهور از هنگام ولادت حضرت (نیمه شعبان سال ۲۵۵ق) آغاز و تا رحلت امام عسکری علیه السلام (هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ق) پایان یافت.

افزون بر نقل موثق تاریخی، افرادی نیز از این حادثه بزرگ پرده برداشته اند:

شیخ صدوق در کتاب شریف کمال الدین و تمام النعمه که یکی از مهم ترین کتاب های نگاشته، شده در موضوع مهدویّت است، داستان ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به صورت مفصل ذکر کرده است.(۱) این روایت، از مهم ترین روایات درباره ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و به روشنی دلالت دارد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در خانه امام عسکری علیه السلام در سامرا دیده به جهان گشود.

از سوی دیگر، روایاتی نیز حکایت از که در این دوره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با صلاحدید امام عسکری علیه السلام برای افرادی ویژه نمایان می شد واین اتفاق در سامرا و در جوار پدر بزرگوارش صورت می گرفت.

«ضوء ابن علی» از مردی از اهل فارس که نامش را برده است نقل می کند:

به سامرا آمدم و بر در خانه امام حسن عسکری علیه السلام ملازم شدم. حضرت مرا طلبید. وارد شدم و سلام عرض کردم. فرمود: «برای چه آمده ای؟» عرض

۱- ر.ک: شیخ صدوق;، کمال الدین وتمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، ج۲، ص۱۴۳.

کردم: «برای اشتیاقی که به شما داشتم». فرمود: «پس دربان ما باش». من همراه خادمان، در خانه حضرت بودم، گاهی می رفتم. هر چه احتیاج داشتند از بازار می خریدم و زمانی که مردها در خانه بودند، بدون اجازه وارد می شدم.

روزی]بدون اجازه[بر حضرت وارد شدم و او در اتاق مردها بود. ناگاه در اتاق حرکت کرد و صدایی شنیدم؛ پس فریاد زد: «بایست، حرکت مکن». من جرأت در آمدن و بیرون رفتن نداشتم؛ پس کنیزی که چیز سرپوشیده ای همراه داشت. از نزدم گذشت. آن گاه مرا صدا زد که درآی. وارد شدم. کنیز را هم صدا زد. کنیز نزد حضرت باز گشت. حضرت به او فرمود: «از آنچه همراه داری روپوش بردار». کنیز از روی کودکی سفید و نیکو روی پرده برداشت و خود حضرت روی شکم کودک را باز کرد. دیدم مویی سبز که به سیاهی آمیخته بود از زیر گلو تا نافش روییده است. پس فرمود: «این است صاحب شما» و به کنیز امر فرمود که او را ببرد. پس من آن کودک را ندیدم، تا امام عسکری علیه السلام وفات کرد.(۱)

نه فقط بستگان نزدیک و خدمتگزاران بیت امامت، آن حضرت را در سامرا و در خانه امام عسکری علیه السلام دیده اند که بسیاری از یاران و برگزیدگان اصحاب امام به شرف دیدار آن جمال چون آفتاب نایل شده اند که همگی از زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کنار پدر در سامرا حکایت دارد.

«یعقوب بن منقوش» گوید:

بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و او بر سکویی در سرا نشسته بود و سمت راست او اتاقی بود که پرده های آن آویخته بود. گفتم: «ای آقای من! صاحب الامر کیست؟» فرمود: «پرده را بردار». پرده را بالا زدم؛ پسر بچه ای به قامت پنج وجب بیرون آمد، با پیشانی درخشان و رویی سپید و چشمانی درافشان و دو کتف ستبر و دو زانوی برگشته. خالی بر گونه راستش و گیسوانی بر سرش بود. آمد و بر زانوی پدرش ابو محمد نشست. آن گاه به من فرمود: «این،

۱- شیخ کلینی، کافی، ترجمه سیّد جواد مصطفوی، ج۲، ص۱۱۹.

صاحب شما است». سپس امام بدو فرمود: «پسرم! تا هنگام معلوم داخل شو». داخل اتاق شد و من بدو می نگریستم. پس به من فرمود: «یعقوب! به داخل اتاق برو و ببین آن جا کیست». من داخل شدم اما کسی را ندیدم.(۱)

همچنین «احمد بن اسحاق» نقل کرده حضرت را در سامرا دیده است.(۲)

بنابراین روایات و ده ها روایت دیگر، تردیدی نخواهد ماند بر این که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در طول حیات امام عسکری علیه السلام همراه آن حضرت و در شهر سامرا مسکن و مأوا داشته است. اگرچه در این دوران نیز پنهانی زندگی می کرده است، عده فراوانی از نزدیکان و شیعیان آن حضرت را دیده اند.

یادآوری این نکته است که برخی محققان، احتمال فراوانی داده اند آن حضرت بخش عمده دوران کودکی خود را در مدینه گذرانده باشد. ایشان با استناد به روایت مسعودی، مبنی بر این که امام عسکری علیه السلام در سال ۲۵۹ق از حدیث مادر خود درخواست کرد به حج مشرف شود و برای حفظ جان فرزندش وی را به همراه ببرد، دیدگاه یادشده را بیان نموده، اضافه کرده اند:

به نظر می رسد آنان پس از برگزاری مناسک حج به مدینه عزیمت کرده باشند و آن را محل اختفای امام دوازدهم قرار داده اند.

این نویسنده وی افزون بر نقل یادشده، دلیل های دیدگاه خود را چنین بیان کرده است:

۱. ترس امام عسکری علیه السلام بر جان فرزند خود؛

۲. روایاتی که محل آن حضرت را پس از رحلت پدر، مدینه دانسته است؛

۳. روایاتی که ظهور حضرت را در مکه دانسته است؛

۴. روایاتی که حکایت دارد هر سال حضرت مهدی در موسم حج به مکه می رود.(۳)

به نظر می رسد هیچ یک از دلیل های یاد شده قابل پذیرش نیست.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۱۶۴.
۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۸۰.
۳- جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۴؛ و نیز: پورسیّدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، ص ۴۵.

اما دلیل نخست؛ با توجه به این که این رخداد طبق نقل یاد شده در چهار سالگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و آن حضرت چهار سال در حمایت پدر بزرگوار بدون هیچ اتفاق تغییری در شرایط زندگی کرده است، لزومی نداشته است آن حضرت این حمایت جدّی را از دست بدهد. افزون بر آن، این که امام عسکری علیه السلام به مناسبت های مختلف، فرزند خود را به افراد مورد اطمینان نشان می داد، تا پس از وی مشکل چندانی پیش نیاید و این، با دور کردن حضرت از خود سازگاری ندارد.

دیگر این که از برخی روایات استفاده می شود آن حضرت، حتی در دوران پدر به صورت معجزه آسا پنهان می شد(۱) و این، با نگرانی امام عسکری علیه السلام منافات دارد. سرانجام، این که روایاتی حکایت از نماز خواندن آن حضرت بر پیکر پدر دارد. البته بازگشت آن حضرت از مدینه پیش از رحلت پدر گزارش نشده است.

اما دلیل دوم؛ این دلیل نیز قابل پذیرش نیست؛ چرا که در روایت به روشنی بیان شده است آن حضرت پس از رحلت پدر در مدینه خواهد بود، بنابراین رفتن آن حضرت به مدینه پس از رحلت امام عسکری علیه السلام اتفاق افتاده است.

دلیل سوم نیز این که روایاتی محل ظهور را مکه دانسته است؛ پس حضرت در دوران پدر در مدینه زندگی می کرده است که کاملاً غیر قابل پذیرش است؛ چرا که روایات فراوانی سخن از دو غیبت به میان آورده و به ویژه یکی از غیبت ها را بسیار طولانی دانسته است. همان گونه که گفته خواهد شد، در روایاتی به محل زندگی آن حضرت در این دوره اشاره شده است. علاوه بر آن که محل ظهور مکه دانسته شده است و به حضور آن حضرت در چهارسالگی در مدینه به این مناسبت ربطی نخواهد داشت.

اما این که چون در روایات آمده است، حضرت هر سال هنگام مناسک حج به مکه می رود، پس در چهارسالگی به طور حتم در مدینه حضور داشته است، سخنی شگفت آور است.

۱- ر. ك: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۱۶۴.

همه آنچه یاد شد، می تواند حضور مستمر حضرت را در دوران پدر اثبات کند؛ اگر چه دور از ذهن نیست که در این مدت، آن حضرت با نظارت پدر به مسافرتی رفته و سپس نزد او بازگشته باشد.

۲. دوران غیبت صغرا (۳۲۹-۲۶۰ق)

غیبت صغرا عبارت است از دوران پنهان زیستی کوتاه مدت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که طبق نظر مشهور، با شهادت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ق) آغاز شده و با رحلت چهارمین نایب خاص آن بزرگوار (۳۲۹ق) به پایان رسیده است که مجموعاً قریب هفتاد سال می شود.

محل زندگی آن حضرت در این دوران، به روشنی مشخص نیست؛ ولی از برخی روایات و قرائن به دست می آید حضرت که این مدت را به طور عمده در دو منطقه سپری کرده است: یکی منطقه عراق و دیگری مدینه منوره که البته روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارد.

از امام صادق علیه السلام در این زمینه نقل شده است که فرمود:

برای قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول جز شیعیان مخصوص از جای او خبر ندارند و در غیبت دیگر جز، دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارند.(۱)

در دوران غیبت صغرا، از سفیران چهارگانه (نواب خاص) کسی نزدیک تر به آن حضرت ذکر نشده است و ایشان هم تماماً در عراق بوده و همواره با حضرت در ارتباط بوده اند. توقیعات فراوانی نیز از طرف حضرت به دست آن ها شرف صدور یافته است؛ بنابراین می توان گفت دست کم بخشی از عمر آن حضرت در این دوران در عراق سپری شده است.

دسته ای دیگر از روایات به صورت مطلق (بدون در نظر گرفتن صغرا و کبرا بودن غیبت) زندگی حضرت را در دوران غیبت، در مدینه منوره ذکر کرده اند که با توجه به

۱- شیخ کلینی, کافی، ج۲، ص۱۴۱.

روایات دسته نخست، می توان گفت ممکن است بخشی از دوران غیبت صغرا نیز در مدینه سپری شده باشد.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

لابد لصاحب هذا الامر من عزله... و نعم المنزل طیبه(۱)؛

به ناگزیر برای صاحب این امر عزلت و گوشه گیری خواهد بود... و طیبه]=مدینه[چه منزلگاه خوبی است!

بنابراین جمع بین دو دسته روایات به این صورت است که آن حضرت در مدینه حضور داشته است؛ ولی به دلیل ارتباط با نواب خاص داشته اند، بخشی از عمر خود را در عراق سپری کرده است.

۳. دوران غیبت کبرا

اشاره

غیبت کبرا، به مدت زمان پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته می شود که با وفات واپسین نایب خاص در سال ۳۲۹ ق آغاز و همچنان ادامه دارد و فقط خداوند متعال است که پایان آن را می داند. این دوران، ویژگی های خاصی دارد که آن را به طور کامل از دوران غیبت صغرا متمایز می سازد. از این ویژگی ها، کامل شدن غیبت آن حضرت است.

همان گونه که پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در این دوران به کمال می رسد و نیابت و سفارت، همانند دوران غیبت صغرا وجود ندارد، محل زندگی آن حضرت نیز نامشخص تر می شود. در این دوران است که هرگز نمی توان به طور قطع مشخص کرد آن حضرت کجا زندگی می کند. البته روایات در این باره به محل های گوناگونی اشاره کرده اند که برخی از آن ها از این قرارند:

الف. مدینه منوره

همان طور که پیش تر نیز اشاره شد، برخی روایات به صورت عام و بدون قید زمان غیبت صغرا مدینه را جایگاه آن حضرت در دوران غیبت می داند.

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۱۶۲.

ب. ناحیه ذی طوی

نـاحیه ذی طوی در یـک فرسـخی مکه و داخل حرم قرار دارد و از آن جا خانه های مکه دیـده می شود. برخی از روایات، آن محل را مکانی معرفی می کند که حضرت بخشی از زمان غیبت را در آن سپری می کند.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

صاحب این امر را در برخی از این درّه ها غیبتی است (و با دست خود به ناحیه ذی طوی اشاره کرد).(۱)

ج. دشت ها و بیابان ها

از برخی روایات نیز استفاده می شود که آن حضرت در طول غیبت، محل خاصی ندارد و همواره در سفر به سر می برد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است درباره شباهت های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به پیامبران الهی، چنین فرمود:

... و اما شبهه من عیسی فالسیاحه(۲)؛

و اما شباهت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی علیه السلام پس جهانگردی]نداشتن مکان خاص[است.

همچنین، در توقیعی که به نام شـیخ مفید صادر شده است اگر صدور آن را بپذیریم نیز به نامعلوم بودن مکان حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است. در آن نوشته چنین بیان شده است:

با این که ما بر اساس فرمان خداوند و صـلاح واقعی ما و شـیعیان مؤمن خود تا زمانی که حکومت در دنیا در اختیار سـتمگران است در نقطه ای دور و پنهان از دیده ها به سر می بریم.(۳)

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۱.

۲- طبری، دلائل الامامه، ص ۲۹۱.

۳- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج۵۳، ص ۱۷۴.

یادآوری این مطلب لازم است که این نامعلوم بودن محل زنـدگی آن حضـرت در دوران غیبت کبرا، سـبب شده است عده ای به گمـانه زنی هـایی در مواردی سـست و واهی بپردازنـد و به طرح محل هایی که اثبات آن ها کاری بس مشـکل است، روی آوردند.

افسانه جزیره خضـرا و مثلث برمودا و ماننـد آن، حکایت هایی است که در تاریـخ پر فراز و فرود این اعتقاد سترگ رخ نموده است؛ ولی همواره روشنگران این عرصه، مردم را از فرو غلطیدن در کجراهه ها و بیراهه ها حفظ کرده اند.

البته پیش از آن نیز برخی مخالفـان شـیعه نسـبت داده انـد که شـیعیان بر این باورنـد که حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت در سرداب سامرا زندگی می کند. در این جا مناسب است اشاره ای کوتاه بدان نماییم.

از گذشـته بیشتر خانه ها در مناطق گرمسـیر عراق سـرداب (زیرزمین) داشت، تا ساکنان خانه، از شدت گرمای تابستان در امان باشند(۱). خانه حضـرت عسـکری علیه السـلام در سامرا نیز دارای سرداب بود. این سرداب، محل زندگی و عبادت امام هادی، امام حسن عسـکری و حضرت بقیهاللّه علیهم السلام بود و اغلب دیدارها با حضرت ولی عصر در عهد پدر در همین منزل و در همین سـرداب انجام می گرفت؛ به همین سبب شیعیانی که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام ، برای زیارت قبر آن امـام و پـدر بزرگـوارش وارد سـامرا می شدنـد، پس از زیـارت قـبر آن بزرگوار، در محـل عبـادت سه امـام بزرگوار نمـاز می خواندند و آن جا را زیارت می کردند.

اما همان گونه که اشاره شد، متأسفانه برخی دشمنان متعصب، با نسبت دادن تهمت های ناروا، خواسته اند از این موضوع بهره برداری های نادرست کنند. آنان به شـیعه تاخته و معتقدان به غیبت حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف را به اسـتهزا گرفته اند؛ با این که می دانند حتی یک نفر شیعه راستین را نخواهند یافت که معتقد باشد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سرداب پنهان شده یا در سرداب سکونت و اقامت گزیده است.

۱- فخر الدین طریحی, مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۶۷.

بنابراین زائران، فقط از آن جهت به این مکان مقدس احترام می گذارند که محل سکونت، زندگی، عبادت، نیایش و تلاوت قرآن انسان های کامل بوده است. با این بیان، آن جا مکان مقدس و خانه پر برکتی است که خداوند اجازه داده است چنین مکانی، رفعت مقام یابد و در آن جا نام خدا به عظمت برده شود؛ به همین سبب مسلمانان پیرو مذهب خاندان وحی و رسالت، آن جا نماز می خوانند و بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام درود می فرستند؛ آن جا را زیارت می کنند و کسی بر این عقیده نیست که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن سرداب سکونت دارد یا این که از آن جا ظهور خواهد کرد.

۴. دوران ظهور

دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که درخشان ترین فراز تاریخ و روشن ترین دوران زندگی انسانی است، ویژگی های فراوانی دارد از جمله مهم ترین آن ها حاکمیت واپسین معصوم و حجت الهی است. درباره محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت آن حضرت در عصر ظهور، روایات فراوانی وجود دارد. در این روایات، به طور عمده مسجد سهله را منزل آن حضرت و شهر کوفه را به عنوان پایگاه حکومتی آن حضرت معرفی کرده اند.(۱)

۱. روزی در محضر مقدس رئیس مذهب، حضرت امام صادق علیه السلام از مسجد سهله گفت و شنود شد، آن حضرت فرمود:

أَما اِنَّهُ مَنْزِلُ صاحِبِنا اِذا قامَ بِاَهْلِهِ؛(۲)

آن جا اقامتگاه صاحب ما است؛ هنگامی که با خانواده اش قیام کند.

در برخی از منابع، به جای «قام»، «قدم» تعبیر شده است؛ یعنی هنگامی که تشریف بیاورد(۳).

۱- شیخ صدوق، تهذیب، ج۳، ص۲۵۲.

۲- شیخ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ شیخ صدوق، تهذیب، ج ۳، ص ۲۵۲.

۳- شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۱.

۲. امیرمؤمنان علی علیه السلام هنگام ترسیم خط سیر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در آستانه ظهور، می فرماید:

گویی او را با چشم خود می بینم که از وادی السلام عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی اش همی درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب زمزمه دارد و خدا را این گونه می خواند: لااله الااللّه حقاً حقاً...(۱).

۲. امام صادق علیه السلام خطاب به یار با وفایش ابوبصیر فرمود:

ای ابا محمد! گویی فرود آمدن قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را با اهل و عیالش در مسجد سهله، با چشم خود می بینم.

ابوبصیر عرض کرد: «آیا محل اقامت دائمی آن حضرت، در مسجد سهله خواهد بود؟»

حضرت فرمود: «آری».

سپس فرمود:

مسجد سهله، اقامتگاه حضرت ادریس علیه السلام بود. مسجد سهله اقامتگاه حضرت ابراهیم علیه السلام بود. خداوند، پیامبری را مبعوث نکرده، جز این که در مسجد سهله نماز گزارده است. مسجد سهله، پایگاه حضرت خضر علیه السلام است. کسی که در مسجد سهله اقامت کند، همانند کسی است که در خیمه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اقامت کند. مرد و زن با ایمانی یافت نمی شود، جز این که دلش به سوی مسجد سهله پر می زند...(۲).

البته چگونگی زندگی در عصر ظهور مشخص نشده است؛ ولی به نظر می رسد تفاوت بسیاری با نحوه زندگی امروزی داشته باشد. تکامل علوم بشری، کمال عقلانی بشر، گسترش خارق العاده امکانات و رفاه عمومی، امنیت فراگیر بر کل کره زمین و... به طور قطع ویژگی هایی را برای زندگی در آن زمان ایجاد خواهد کرد که به راستی در تصوّر ما نمی گنجد.

۱- طبری، دلائل الامامه، ص ۲۴۳.

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۵، ح۳.

بررسی داستان جزیره خضرا

اشاره

تاریخ پر فراز و فرود اسلام، همواره باورها و افکاری را در امت اسلام دیده است که گاهی جای خرسندی و دیگر زمان، جای بسی نگرانی بوده است. اندیشوران سترگ مدرسه اهل بیت علیهم السلام همواره تلاش کرده اند با روشنگری های خود غبار نگرانی از چهره پیروان امامان معصوم علیهم السلام برگیرند؛ امّا همواره دست هایی از روی غفلت یا عمد بر این نگرانی افزوده اند.

از آن جا که اغلب آموزه های دینی برگرفته از سخنان نورانی پیشوایان معصوم است، کسانی در پی آن بوده اند که این زلال ارجمند را به پیرایه هایی آلوده سازند. در برابر، کم نبودند بزرگانی که سعی بر نگهبانی از این میراث گرانسنگ کرده اند.

دروغ آفرینی، وارونه سازی، و تحریف، به انگیزه های گوناگون، حرکتی تأسف بار در فرهنگ اسلامی است که پیشینه ای بسیار کهن دارد؛ از این رو پالایش منابع روایی کاری بس ارزشمند از مهم ترین دغدغه های بزرگان دین بوده و هست. بخشی از این پالایش به حکایت هایی مربوط است که به انگیزه هایی گوناگون به این منابع ارزشمند راه یافته اند.

موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دلیل هایی، همواره مورد این هجوم بوده است. محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت که یکی از بحث های مهم و قابل توجه است، از جمله عرصه هایی بوده که از این گونه خیال پردازی ها مصون نبوده است.

داستان «جزیره خضراء» از داستان هایی است که در زمینه محل زندگی آن حضرت در پاره ای متون اسلامی وجود دارد و لازم است درباره آن بحث شود. (۱)

۱- البته درباره نقد این داستان، در سال های اخیر آثار ارزشمندی از طرف دانشوران شیعه در دسترس قرار گرفته که هر یک در نوع خود قابل استفاده و ستایش است. از جمله این تلاش ها می توان به مقالات استاد کلباسی اشاره کرد که مبنای تدوین این بخش از درس نیز بوده است. ر.ک: فصلنامه انتظار، ش ۱، ۲، ۳، ۴، مجتبی کلباسی، مقاله: بررسی افسانه جزیره خضراء.

به نظر می رسد بین منابع موجود، نخستین اثری که به نقل داستان جزیره خضراء پرداخته بحار الانوار(۱) است. پس از آن، مرحوم محدث نوری در کتاب های خود(۲) در کنار نقل حکایاتی از این دست، به نقل این داستان و مانند آن مبادرت کرده است.

نخست لازم است به چکیده این داستان که به دو داستان بر می گردد اشاره کنیم.

علامه مجلسی در بحارالانوار در بابی با عنوان «نادر فی ذکر من رآه علیه السلام فی الغیبه الکبری قریباً من زماننا» فقط به دلیل این که مشتمل بر دیدار با آن حضرت و نیز رخدادهای عجیب و غریب است به نقل آن پرداخته، می نویسد: «رساله ای یافتم مشهور به داستان جزیره خضراء... و چون آن را در کتاب های روایی معتبری ندیدم، آن را در فصل جداگانه ای آوردم».

چکیده رساله ای که این عالم بزرگوار یافته چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم... نوشته ای یافتم به خط شیخ فاضل عالم عامل «فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی» که متن آن چنین است:

... من در سال ۶۹۹ق در کربلا از دو نفر، داستانی شنیدم. آن ها داستان را، از «زین الدین علی بن فاضل مازندرانی»، نقل می کردند. داستان مربوط به جزیره خضرا در دریای سفید بود. مشتاق شدم داستان را از خود علی بن فاضل بشنوم؛ به همین دلیل به شهر حلّه رفتم و در خانه سیّد فخرالدین، با علی بن فاضل ملاقات کردم و اصل داستان را پرسیدم.

او، داستان را در حضور عده ای از دانشمندان حله و نواحی آن چنین باز گو کرد:

سال ها در دمشق نزد شیخ عبدالرحیم حنفی و شیخ زین الدین علی مغربی اندلسی دانش آموختم. روزی شیخ مغربی عزم سفر به مصر کرد. من و عده ای از شاگردان با او همراه شدیم. به قاهره رسیدیم. استاد مدتی در الازهر به

۱- علامه مجلسی, بحار الانوار, ج۵۲، ص ۱۵۹.

۲- محدث نوری, نجم الثاقب, باب هفتم, حکایت ۳۷. با این وجود این که وی حکایت را از بحار الانوار نقل کرده است, تفاوت های فراوانی با نقل علامه مجلسی دارد.

تدریس پرداخت، تا این که نامه ای از اندلس آمد که خبر از بیماری پدر استاد می داد. استاد عزم اندلس کرد. من و برخی از شاگردان با او همراه شدیم. به نخستین روستای اندلس که رسیدیم، من بیمار شدم. به ناچار، استاد مرا به خطیب آن قریه سپرد و خود به سفر ادامه داد.

سه روز بیمار بودم، پس از آن، روزی در اطراف ده قدم می زدم که کاروانی از طرف کوه های ساحل دریای غربی وارد شدند. پرسیدم: «از کجا می آیند؟» گفتند: «از دهی از سرزمین بربرها می آیند که نزدیک جزایر رافضیان است».

هنگامی که نام جزیره رافضیان را شنیدم، مشتاق زیارت آنان شدم. تا محل آنان، بیست و پنج روز راه بود که دو روز بی آب و آبادی و بقیه آباد بودند. حرکت کردم و به سرزمین آباد رسیدم. به جزیره ای رسیدم با دیوارهای بلند و برج های مستحکم که بر ساحل دریا قرار داشت. مردم آن جزیره، شیعه بودند و اذان و نماز آن ها بر هیأت شیعیان بود.

آنان از من پذیرایی کردند. پرسیدم: «غذای شما از کجا تأمین می شود؟» گفتند: «از جزیره خضرا در دریای سفید که جزایر فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که سالی دو مرتبه، برای ما غذا می آورند».

چهل روز منتظر ماندم تا کاروان کشتی ها از جزیره خضرا رسید. فرمانده آن، پیرمردی بود که مرا می شناخت و اسم من و پدرم را نیز می دانست. او مرا با خود به جزیره خضرا برد.

شانزده روز که گذشت، آب سفیدی در اطراف کشتی دیدم و علت آن را پرسیدم. شیخ گفت: «این دریای سفید است و آن جزیره خضرا. این آب های سفید، اطراف جزیره را گرفته است و هرگاه کشتی دشمنان ما وارد آن شود، غرق می گردد». وارد جزیره شدیم. شهر دارای قلعه ها و برج های زیاد و هفت حصار بود. خانه های آن از سنگ مرمر شفاف بود....

در مسجد جزیره، سیّد شمس الدین محمد را که عالم آن جزیره بود، ملاقات کردم. او مرا در مسجد جای داد. آنان نماز جمعه می خواندند. از سیّد شمس الدین پرسیدم: «آیا امام حاضر است؟» گفت: «نه؛ ولی من نایب خاص او

هستم». به او گفتم: «امام را دیده ای؟» گفت: «نه؛ ولی پدرم، صدای او را شنیده و جدم، او را دیده است».

سیّد مرا به اطراف برد. آن جا کوهی مرتفع بود که قُبّه ای در آن وجود داشت و دو خادم آن جا بودند. سیّد گفت: «من هر صبح جمعه آن جا می روم و امام زمان را زیارت می کنم و آن جا ورقه ای می یابم که مسایل مورد نیاز درآن نوشته شده است».

من نیز به آن کوه رفتم و خادمان قبه از من پذیرایی کردند... درباره دیدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از آنان پرسیدم، گفتند: «غیر ممکن است».

درباره سیّد شمس الدین از شیخ محمد (که با او به خضرا آمدم) پرسیدم. گفت: «او از فرزندانِ فرزندان امام است و بین او و امام، پنج واسطه است».

با سیّد شمس الدین، گفت وگوی بسیار کردم و قرآن را نزد او خواندم. از او درباره ارتباط آیات و این که برخی آیات، با پیش بی ارتباط هستند، پرسیدم.

پاسخ داد: «...مسلمانان پس از رسول خدا و به دستور خلفا، قرآن را جمع آوری کردند؛ از همین رو، آیاتی که در قدح و مذمت خلفا بود، از آن ساقط کردند؛ لذا آیات را نامربوط می بینی؛ ولی قرآن علی علیه السلام که نزد صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از هر نقصی مبرّا است و همه چیز در آن آمده است».

در جمعه دومی که آن جا بودم، پس از نماز، سر و صدای فراوانی از بیرون مسجد شنیده شد. پرسیدم: «این صداها چیست؟» سیّد پاسخ داد: «فرماندهان ارتش ما هر دو جمعه میانی ماه سوار می شوند و منتظر فرج هستند». پس از این که آنان را در بیرون مسجد دیدم، سیّد گفت: «آیا آنان را شمارش کردی؟» گفتم: نه. گفت: «آنان، سیصد نفرند و سیزده نفر باقی مانده اند».

از سیّد پرسیدم: «عالمان ما احادیثی نقل می کنند که هر کس پس از غیبت ادعا کند مرا دیده است، دروغ می گوید. حال چگونه است که برخی از شما او را می بینید؟»

سیّد گفت: «درست می گویی؛ ولی این حدیث به زمانی مربوط است که دشمنان آن حضرت و فرعون های بنی العباس فراوان بودند؛ امّا اکنون که این چنین نیست و سرزمین ما از آنان دور است، دیدار آن حضرت ممکن است.

سیّد شمس الدین ادعا کرد: تو نیز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دو مرتبه دیده ای، ولی نشناخته ای. همچنین گفت: آن حضرت، خمس را بر شیعیان خود مباح کرده است.

سپس جناب سیّد شمس الدین به من دستور داد در بازگشت درنگ نکنم و در سرزمین های مغرب توقف نکنم. پس از آن با همان کشتی که آمده بودم بازگشتم.

واپسین مطلبی که که از علی بن فاضل شنیدم این بود که: «در جزیره خضرا فقط نام پنج تن از دانشمندان شیعه مطرح بود: سیّد مرتضی، شیخ طوسی، شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ ابوالقاسم جعفر بن اسماعیل حلی».

بررسی داستان

الف. از نظر سند

۱. همان گونه که در اول متن آمده بود، ناقل داستان، نامعلوم است.

بنابراین داستان از نگاه سند نه فقط ضعیف، بلکه فاقد استناد است و جز اشتهار در کتب متأخران به ویژه پس از علامه مجلسی هیچ مستند دیگری ندارد.

آشکار است چنین نقل هایی باعث ارزش و اعتبار خبر نمی شود.

۲. این مرد «ناشناخته» چگونه فهمید آنچه پیدا کرده است همان خط طیبی است؟ آیا خط طیبی که صد سال پیش از او وفات کرده بود، تا این حد برای مردم متداول و شناخته شده بود که این مرد ناشناخته نیز آن را می شناخته است؟

۳. معاصران او از قبیل علامه حلی و ابن داود که کتابش را در سال ۷۰۷ق به پایان رسانده هیچ اشاره ای به وی نکرده اند.

۴. علی بن فاضل در روایت مذکور تصریح می کند از اوّل تا آخر روایت خویش را در حضور طیبی و گروهی از عالمان حله و اطراف آن که برای دیدار این شیخ آمده بودند، نقل کرده است.

امّا با این وجود ما هیچ یک از عالمان را نمی شناسیم که به طور مسقیم یا با واسطه روایت یاد شده را نقل کرده باشند.(۱)

ب. از نظر محتوا

اما آنچه مهم تر است بررسی داستان از نگاه متن و محتوا است.

برخی از مهم ترین ایرادهای متنی داستان از این قرار است:

۱. دلالت قصه بر تحریف قرآن

از مطالبی که در ضمن گفت وگوی علی بن فاضل (مجهول) با شمس الدین (مجهول) آمده است، تصریح به تحریف قرآن است(۲). حال آن که نص قرآن به حفظ آن از هرگونه تحریف، تصریح دارد «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُون».(۳)

شاید اعتماد به این حکایت و روایاتی مانند آن بوده که برخی به تحریف قرآن قائل شده اند.

البته در پاسخ به این پندار، بزرگان شیعه مطالب ارزنده ای بیان کرده اند. حضرت امام خمینی قدس سرّه در مبحث اصولی« حجیت ظواهر کتاب» و هنگام بحث «عدم تحریف قرآن» می فرماید:

... غالب کتاب های روایی صاحب فصل الخطاب مانند مستدرک الوسایل نه فایده علمی دارد و نه فایده عملی و مملو از احادیث ضعیفی است که عالمان شیعه از آن ها رویگردانند و صاحب نظران از بزرگان شیعه، مانند کلینی و صدوق و طوسی به آن ها وقعی نمی نهند. و از کتاب های غیر روایی او نپرس که پر است از داستان ها و حکایات عجیب که اکثر آن ها به شوخی شبیه تر

۱- سیّد جعفر مرتضی, جزیره خضرا در ترازوی نقد, ترجمه: محمد سپهری, ص۱۸۶.

۲- ر.ک: سیّد جعفر مرتضی, جزیره خضرا در ترازوی نقد, ترجمه: محمد سپهری, ص۲۰۹.

۳- حجر(۱۵): آیه ۹.

است. البته او که خدا رحمتش کند فرد صالح و محققی بود، لکن علاقه اش به جمع آوری منقولات ضعیف و عجیب و غریب و چیزهایی که عقل سلیم و نظر صائب آن ها را نمی پذیرد بیشتر بود، تا گردآوری مطالب نافع...(۱).

آیت الله حسن زاده آملی، اندیشور معاصر، در کتاب نفیس هشت رساله عربی بحث مفصلی را درباره عدم تحریف قرآن در رساله ای مستقل با عنوان «فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب» آورده است. وی در خاتمه رساله می نویسد:

محدث نوری به داستان ها و حکایت های سست و روایت های بی اساس تمسک جسته است، تا با ربط بعضی از آن ها به بعضی دیگر، استدلال کند قرآنی که فرود آورنده اش فرموده: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُون»(۲) تحریف شده است...

کتاب های دیگر محدث نوری هم بهترین گواه است که ایشان گرچه چند محدث بوده؛ ولی محقق و پژوهشگر نبوده است؛ پس بهتر آن بود که پای از گلیم خویش، بیرون ننهد و به قدر خویش سخن بگوید...

استاد حسن زاده آملی سپس مطالبی را از یک نسخه خطی متعلق به استاد خود، مرحوم آیت الله شعرانی می آورد که در آن، کتاب فصل الخطاب محدث نوری نقد شده است. در یک فراز از آن نسخه، مرحوم آیت الله شعرانی به مناسبت این که محدث نوری برای اثبات مدعای خود به داستان جزیره خضراء استناد می کند، به این داستان اشاره کرده و می فرماید:

حکایت جزیره خضراء، جعلی است و در جعلی بودن آن، هیچ شکی نیست.(۳)

۱- «...صاحب فصل الخطاب الذی کان کتبه لایفید علماً و لاعملاً و انما هو ایراد روایات ضعاف اعرض عنها الاصحاب و تنزه عنها اولوالالباب من قدما اصحابنا کالمحمدین الثلاثه المتقدمین رحمهم الله هذا حال کتب روایته غالبا کالمستدرک ولاتسال عن سائر کتبه المشحونه بالقصص و الحکایات الغریبه التی غالبها بالهزل اشبه منه بالجدّ و هو؛ شخص صالح متتبع الا ان اشتیاقه لجمع الضعاف و الغرائب و العجائب و مالایقبلها العقل السلیم و الرای المستقیم اکثر من الکلام النافع...»؛ موسوی خمینی، روح الله، انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، ج ۱، صص ۲۴۴. ۲۴۵.

۲- حجر(۱۵): آیه ۹.

۳- جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؟، ص۲۲۷, به نقل از: آیت الله حسن زاده آملی، هشت رساله عربی، ص۲۸۸.

شیخ جعفر کاشف الغطا از فقیهان نامدار شیعه و از شاگردان سیّد بهبهانی و سیّد بحر العلوم و به زهد و تقوا مشهور بود.

وی درباره جزیره خضرا می گوید:

و از اخبار شگفت انگیز اخباریان، اعتماد آنان بر هر روایتی است. حتی برخی از فضلای آنان از کتاب های مهجور و ساختگی، حکایتی را می آورند که افسانه سرایان نقل کرده اند: جزیره ای است در دریا به نام جزیره خضرا و در آن، خانه های صاحب الزمان و خانواده و اولادش قرار دارد. او نیز به آن جا می رود و می بینند که در آن جزیره، گروهی از نصارا وجود دارند.

گویا او اخباری که بر عدم وقوع رؤیت در غیبت کبرا، دلالت دارد ندیده و نه کلمات عالمان را که بر این مطلب دلالت می کند، تتبع کرده است.(۱)

۲. در متن داستان آمده است:

«این آب های سفید، اطراف جزیره را گرفته است و هرگاه کشتی دشمنان ما وارد آن شود، غرق می گردد».

ولی علی بن فاضل هنگام گزارش از جزیره، آن را دارای هفت حصار می داند و از برج های محکم دفاعی آن یاد می کند. حال اگر این جزیره به وسیله آب های سفید و نیروی غیبی، محافظت می شده، به حصارهای محکم چه نیازی داشته است؟

۳. در ضمن داستان، به نقل از خادمان قُبه می نویسد: «رؤیت امام غیرممکن است»؛ ولی در گفت وگوی با سیّد شمس الدین، او سخن دیگری بر زبان می راند و می گوید: «ای برادرم! هر مؤمن با اخلاصی می تواند امام را ببیند؛ ولی او را نمی شناسد». حال چگونه بین غیرممکن بودن رؤیت و دیدن مشروط می توان جمع کرد؟

۴. در یکی از روزهای جمعه، وقتی علی بن فاضل، سر و صدای زیادی از بیرون مسجد می شنود و علت را از سیّد شمس الدین جویا می شود، وی اظهار می دارد سیصد نفر از فرماندهان، منتظر ظهور حضرت هستند و منتظر سیزده نفر دیگرند.

۱- جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؟، ص۲۲۷,به نقل از: حق المبین فی تصویب المجتهدین, ص۸۷.

بر این اساس، این سیصد نفر که از خواص حضرت هستند، نیز باید دارای عمرهای طولانی باشند و پس از آن نیز به زندگی ادامه دهند، تا زمان ظهور فرا رسد.

آیا ما بر چنین سخن گزافی دلیلی داریم؟ دلیل ها فقط درباره امام زمان و برخی دیگر از انبیای الهی است؛ ولی درباره سیصد نفر که آنان نیز چنین عمرهایی داشته باشند، دلیلی در دست نداریم.

افزون بر آن، چگونه ممکن است تا زمان داستان پیشین که حدود چهار قرن از غیبت امام گذشته بود، سیصد نفر آماده شده باشد و پس از آن تا زمان ما که نزدیک به دو برابر آن مقدار گذشته است، سیزده نفر آماده نشده باشد؟

۵. به مقتضای این خبر، خمس بر شیعیان حضرت، حلال است و ادای آن واجب نیست. این مطلب، خلاف نظر بیشتر فقهای اسلام از آغاز غیبت تا کنون است.

۶. علی بن فاضل از سیّد شمس الدین می پرسد: «آیا تو امام علیه السلام را دیده ای؟» گفت: «نه؛ ولی پدرم به من گفت که سخن امام را شنیده، ولی شخص او را ندیده و جدم سخنانش را شنیده و شخص او را دیده است»؛ ولی سیّد شمس الدین در جای دیگر همین داستان می گوید: «هر مؤمن با اخلاصی می تواند امام را ببیند؛ ولی او را نشناسد». گفتم: «من از جمله مخلصان هستم؛ ولی او را ندیده ام». گفت: «دو بار او را دیده ای؛ یک با در راه سامرا و یک بار در سفر مصر...».

حال پرسش این است: چگونه کسی که ادعای نیابت خاص دارد و از ملاقات های امام علیه السلام آگاه است، خود، آن حضرت را ندیده است و اظهار می دارد که پدرش، سخن آن حضرت را شنیده است؟

۷. در پایان داستان گفته شده است در جزیره خضرا فقط نام پنج تن از علمای شیعه مطرح بود: سیّد مرتضی، شیخ طوسی، شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ ابوالقاسم جعفر بن اسماعیل حلی.

حال این پرسش پیش می آید: چرا فقط پنج نفر؟ چرا آن جا نامی از شیخ مفید با آن همه عظمت و بزرگی او نبوده است. آیا این توهم پیش نمی آید که آن بزرگوار و امثال ایشان، در ذهن سازنده داستان نبوده است.

با توجه به اشکالات یاد شده و دو چندان اشکال دیگر، این داستان غیر قابل پذیرش است.

علامه شیخ محمد تقی شوشتری در الاخبار الدخیله پس از نقد عالمانه این داستان و داستان بعدی می نویسد:

شاید ناقل این دو داستان، از دشمنان شیعه بوده که چنین داستانی را جعل کرده است تا حقایق را وارونه جلوه دهد.

و نیز می نویسد:

در داستان جزیره خضرا آمده است که: «تعداد فرمانده های لشکر امام زمان علیه السلام سیصد نفر بودند» و در داستان ابن انباری آمده است که «مسافت سرزمین فرزندان امام زمان علیه السلام به اندازه یک سال راه و جمعیت آن ها بسیار زیاد است».

اگر یاران حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف تا این اندازه زیاد است، چرا ظهور نمی کنند تا مخالفان را سرکوب نماید؟ چرا چنین چیزی در خبر یا اثری از امامان علیهم السلام با توصیف خصوصیات آن ها نیامده است؟(۱)

اما متأسفانه با وجود تأکید فراوان دانشمندان شیعه بر افسانه بودن داستان یاد شده، باز عده ای به دلایلی به ترویج آن اقدام کرده و از آن، پا را فراتر نهاده، بین داستان جزیره خضرا و مثلث برمودا ارتباط برقرار کرده اند(۲). غافل از این که گذشته از اشکالات متعدد، تطبیق آن بر «مثلث برمودا» که ترسیمی نادرست و غیرمعتبر است، چهره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز مخدوش می سازد(۳).

درباره «جزیره خضرا» و تطبیق نادرست آن بر «برمودا» باید گفت:

یکم. اصل داستان، غیر قابل پذیرش است؛

دوم. «جزیره خضرا» در دریای مدیترانه است، نه اقیانوس اطلس؛

سوم. وقایع «مثلث برمودا» ساخته رسانه های غربی و افسانه سازان است؛

۱- جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟, ص۲۲۲, به نقل از: محمد تقی شوشتری، الاخبار الدخیله، ج۲، ص۷۲.
۲- ر.ک: ناجی نجار, جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا, ترجمه: علی اکبر مهدی پور.
۳- ر.ک: نظری, غلامرضا، جزیره خضرا تحریفی در تاریخ شیعه, بخش ۱۴و۱۵.

چهارم. بر فرض که افسانه های «برمودا» درست باشد، هیچ ربطی به امام زمان و مقام آن حضرت ندارد.

اگر چه افرادی که به بررسی داستان پرداخته اند، هر دو داستان را بررسی کرده اند، به نظر می رسد نیازی به بررسی داستان دوم نیست و علاقه مندان به منابع یاد شده مراجعه می نمایند.

نتیجه مباحث گذشته

۱. داستان، از نگاه سند، ضعیف و غیر قابل اعتنا است.

۲. داستان، از نگاه محتوا، دارای اشکالات و تناقضات فراوانی است.

۳. داستان، بازتاب حوادث زمان نقل آن است و با آنچه در عرصه تاریخ و جغرافیای آن زمان می گذشته، مرتبط است.

۴. حکومت های متعدّدی در سرزمین های مغرب و جزایر دریای مدیترانه و سواحل آن، در آن زمان وجود داشته اند که خود را از اعقاب امامان علیهم السلام می شمردند. برخی از آنان، خود را فرزندان صاحب الامر می دانستند. بعید نیست دست های این گروه در ساختن این داستان ها و مانند آن، نقش داشته باشند.

۵. افکار و آرمان های سرکوب شدن شیعیان در دوران عباسی، زمینه بروز آن ها را به صورت داستان ها، فراهم آورد.

۶. فشارهای متعدد اجتماعی و سیاسی و عقیدتی که بر شیعه وارد می شد، آنان را وا می داشت به آواهایی که از حکومت های شیعی، از نوع اسماعیلی و موحّدان و...، دل ببندند و آرمان های سرکوب شده خود را آن جا بیابند.

۷. در موضوع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که از عقاید حتمی و بین المللی همه مسلمانان است، سزاوار نیست با اتکا به خبرهای غیر موثّق و حدسیات ساخته اذهان، سخن گفته و قلم زده، زیرا از موارد افترای بر امامان علیهم السلام است که از خطاهای بزرگ و گناهان کبیره به شمار می رود.

۸. در آرا و عقاید، مواردی یافت می شوند که علم آن را بایستی به خدا و رسول واگذار کرد و بدون علم و اطلاع و طی مقدمات لازم، در آن موارد سخن نگفت. موضوع

فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و این که به طور اساسی آن حضرت ازدواج کرده است؟ آیا دارای فرزندانی هست یا نه؟ آنان چگونه زندگی می کنند؟ از همین موارد است. بهتر است علم آن را به خدا واگذار کنیم و بدون سبب، افکار و عقاید دیگران را با مطالب نامستند و نامعقول، آشفته نکنیم. افزون بر آن که ادله فراوانی بر زن و فرزند نداشتن آن حضرت در کتاب های معتبر وجود دارد.

۹. این افسانه، ممکن است در زمان خود خریدار داشته است؛ اما امروزه که تمام نقاط کره زمین از دید دوربین های ماهواره ها در امان نیستند و کوچک ترین شیئ و حرکتی، قابل نمایش و ردیابی است، نقل ۱۲۰۰ روستا با جمعیتی بی شمار، سخنی بس گزاف و غیر قابل پذیرش است.

خودآزمایی

۱. آیا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغرا دارای مکانی خاص بوده است؟ در این باره توضیح دهید.

۲. درباره محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبرا چند دیدگاه قابل مطرح کردن است؟ بیان کنید.

۳. یکی از تهمت هایی که به شیعه زده اند، این است که آن ها عقیده دارند حضرت مهدی در دوران غیبت در سردابی در سامرا زندگی می کند. این نسبت را تحلیل کنید.

۴. مهم ترین محل های زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور و حکومت جهانی کدامند؟ توضیح دهید.

۵. به سه ایراد متنی که به حکایت جزیره خضرا وارد کرده اند، اشاره کرده، آن ها را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. سیّد محمّدکاظم قزوینی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ش.

۲. سیّد محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ترجمه سیّد حسن افتخارزاده؛ تاریخ الغیبه الکبری؛ تاریخ ما بعد الظهور، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام ، ، ۱۴۰۲ ق.

۳. جعفر مرتضی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ش.

۴. محمد تقی شوشتری و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.

۵. مجتبی کلباسی، فصلنامه انتظار، ش۱، ۲، ۳، ۴، مقاله: بررسی افسانه جزیره خضراء، قم، مرکز تخصصی مهدویّت، ۱۳۸۱ ش.

درس دهم: انحراف از مهدویّت (۱)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

ادعای دروغین نیابت، آغاز انحراف های بزرگ

برخی مدعیان دروغین

۱. ابومحمد حسن شریعی

۲. محمد بن نصیر نمیری

۳. ابوطاهر محمد بن علی بن هلال

۴. حسین بن منصور حلاج

۵. ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی

۶. احمد بن هلال کرخی

...

پیش درآمد

نقش اثرگذار «مهدویّت» و آموزه‌های آن، بر فرد و جامعه، بر کسی پوشیده نیست. این که مسلمانان به ویژه شیعیان به این امر بنیادین، باوری استوار دارند و آن را یکی از اعتقادهای ریشه ای خویش بر می شمرند، روشن و غیر قابل انکار است.

بی گمان، هر چه باوری، ژرفای بیشتری داشته، به حقیقت نزدیک تر باشد و در دل ها جای گیرد، افراد سوداگر و سودنگر، بیشتر در پی بهره های ناپاک از آن بر خواهند آمد.

آموزه های مهدویّت، به سبب ویژگی های ممتاز و پرجاذبه خود، و این که همواره در عمق قلب های توده انسان ها نفوذ کرده است، بیشتر مورد بهره جویی و استفاده نادرست افراد کژرو قرار گرفته است. پیشینه پُردامنه انحراف های پدید آمده در این عرصه، به ویژه فرقه های منحرف در مهدویّت که به قرن های نخست اسلام باز می گردد، گواهی روشن بر این مدعا است.

بررسی این انحراف ها و زمینه های پیدایی آن، می تواند در پیشگیری از فرو افتادن دوباره در این لغزش ها، نقش مهمی داشته باشد.

ادعای دروغین نیابت، آغاز انحراف های بزرگ

اشاره

از آن جا که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغرا، ارتباط رودرروی مردم با پیشوای معصوم قطع شد، «سفیران خاص» به گونه ای ویژه، برای راهنمایی مردم،

تلاش های پردامنه ای را آغاز کردند. ایشان از پراکندگی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام جلوگیری کرده و رهبری شیعیان را به دست گرفتند.

پیروان اهل بیت علیهم السلام رفته رفته، با این روش خو گرفته و کارهای خود را از راه «سفیران چهارگانه» انجام دادند. و این خود جایگاه بلندی را برای این سفیران رقم زد.

در این میان، افرادی سست ایمان و کژ اندیش برای رسیدن به اهدافی چند، به دروغ مدعی نیابت امام غایب شدند.

در یک بررسی کوتاه می توان برخی سرچشمه های این ادعاهای دروغین را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. سستی ایمان

یکی از عوامل مهم در چنین ادعاهای نادرستی، سستی باورهای دینی است؛ چرا که کسانی که دارای قوت مناسب ایمان هستند، هرگز برابر خواست پیشوای معصوم در پیروی از سفیران خود به بیراهه نمی روند. بیشترین افرادی که به دروغ چنین ادعایی کردند، از این کاستی برخوردار بودند.

یکی از افرادی که به دلیل سستی ایمان، دست به ادعاهای نادرست پرداخت، شلمغانی بود.

پس از این، اشاره خواهد شد که شلمغانی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از دانشمندان، دبیران و محدثان زمان خود در بغداد بود. کتاب های بسیاری داشت که در آن ها، انبوه سخنان اهل بیت علیهم السلام به چشم می خورد.(۱)

هنگامی که راه انحراف و ارتجاع را پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و رفتار تغییر کرد، در روایات تغییراتی پدید می آورد؛ هر چه می خواست بر آن ها می افزود و هر چه می خواست کم می کرد. نجاشی در رجال خود به این انحراف اشاره کرده است.(۲)

۱- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲- شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۰۵؛ رجال نجاشی، ح ۲، ص ۲۹۴.

۲. طمع در اموال امام

در زمـان غیبت صـغرا، برخی برای آن که اموال امـام زمان علیه السـلام را به وکیل و نماینـده واقعی اش تحویل ندهنـد، ادعای نیابت و بابیت کردند.

ابوطاهر محمد بن علی بن بلال از کسانی است که برای ثروت اندوزی، ادعای بابیت کرد. وی در آغاز کار، نزد امام عسکری علیه السـلام فردی مورد وثوق بود و روایـاتی از آن حضـرت نقـل کرده است؛ ولی رفته رفته به دلیل پیروی از هوای نفس، راه انحراف در پیش گرفت و مورد مـذمت خانـدان وحی واقع شـد. وی ادعا کرد که وکیل حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف است. او نیابت نایب دوم حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف را منکر شد و درباره اموالی که نزد وی جمع شده بود تا به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند، خیانت کرد.(۱)

نایب دوم، راه دیدار وی را با حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف آسان نمود و امام علیه السـلام به وی دسـتور داد: اموال را به نایبشان برگرداند؛ امّا او در دشمنی و کژی خود باقی ماند. پایان کارش آن شد که توقیعی از ناحیه مقدسه حضرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف بر لعن و نفرین و بیزاری از وی در ضـمن افرادی دیگر از جمله حلاج و شـلمغانی صادر شد.(۲)

۳. رسیدن به شهرت

شـهرت طلبی نیز از عوامـل بسیار مهم در پیـدایی باورهـای خرافی و مـذهب هـای سـاختگی است. اشتیـاق به بزرگ شـدن و خودنمایی از صفات نکوهیده اخلاقی است که انسان را به سوی کارهای خطرناک می کشاند. (۳)

۴. انگیزه های سیاسی

یکی دیگر از عوامل پدید آمدن مدعیان بابیّت، انگیزه های سیاسـی است. دشـمنان، گاهی به طور مستقیم و زمانی غیرمستقیم برای آن که باور شیعیان را سست کرده و آنان را در پراکندگی فرو برند برخی را تحریک می کنند تا ادعای بابیت کنند.

۱- ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۴۰۰.

۲- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴.

۳- ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۹۰.

در این راه، برخی عناصـر را به دلخواه خویش تربیت کرده، به آنان دسـتور دادند ادعای بابیت کنند و آنان را با همه امکانات در این راه یاری کردند که برای نمونه می توان به «علی محمد باب» اشاره کرد.

آغاز شکل گیری مدعیان دروغین

اشاره

آغـاز این جریـان، بیشتر به دوران نایب دوم محمـد بن عثمان بر می گردد؛ چرا که در زمان نایب نخست (عثمان بن سـعید) به دلایل مختلفی، منحرفان نتوانستند فعالیت چشمگیری از خود نشان دهند.

علل وجود نداشتن این دروغگویان در دوره نایب اوّل عبارتند از:

۱. جایگاه ویژه نایب نخست

عثمان بن سـعید از افراد مشـهور و مورد اطمینان میان شـیعیان بود. وی پیش از غیبت صغرا، از طرف امام هادی و امام عسکری علیهم السـلام و به نظر برخی حتی از طرف امـام جواد علیه السـلام نیز وکـالت داشـته است. گذشـته طولانی او با امامان علیهم السـلام ، باعث شده بود شـهرت و جایگاه ویژه ای میان شـیعیان داشـته باشد؛ از این رو منحرفان در دوره نیابت وی، نتوانسـتند ابراز وجود کنند.

۲. شرایط سیاسی و اجتماعی

از آن جا که در اوایل غیبت صـغرا، دولتمردان عباسـی به شـدت مراقب اوضاع بودند و با تمام قوا تلاش می کردند ردپایی از مهـدی و یاران او بیابند و آن ها را نابود سازند؛ بدین سبب کسـی غیر از عثمان بن سـعید، جرأت نمی کرد خود را در چنگال مرگ گرفتار کند؛ لذا فعالیت و نیابت او در آن دوره، یک جهاد بزرگ به شمار می رفت.

۳. عدم عادت مردم

در آن دوره، هنوز برای مردم ارتباط با امام از طریق «نواب» به روشـنی تجربه نشـده بود؛ از این رو عادت کردن مردم به زمان احتیاج داشت. این کار، در دوره اوّل صورت گرفت. وقتی منحرفان دیدند مردم به چنین کارهایی عادت کرده اند، خواستند با ادعای دروغین، خود را نایب خاص امام زمان معرفی کنند.(۱)

۱- ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص۴۹۴.

برای اثبات دروغ بودن ادعاهای بابیت در غیبت کبرا و بخشی از غیبت صغرا، دلیل های فراوانی ذکر شده است؛ اما بهترین دلیل، زندگی این افراد است. زندگی خصوصی این افراد نشان می دهد، افزون بر آن که از ایمانی سست برخوردار بودند، انسان هایی حسود و آزمند بودند که برای رسیدن به اهدافشان به کارهای ناشایستی دست می زدند.

البته بیشتر شیعیان با توجه به دلیل هایی چند، هرگز در دام چنین دروغگویانی گرفتار نشدند. برخی از این دلیل ها عبارت بود از:

۱. وقتی علی بن محمد سمری، نایب چهارم، در بستر وفات افتاد، مردم از او خواستند نایب پس از خود را معرفی کند؛ او فرمود:

لِلّهِ اَمرٌ هُوَ بالِغُه؛

خدا را امری است که باید به اتمام رساند.

این سخن علی بن محمد نشان می دهد، هنگام غیبت کبرا فرا رسیده است و دیگر نایبی معرفی نمی شود. چنان که در محل خود ثابت شد، هر نایب باید به وسیله نایب قبل از خود، مشخص شود؛ بنابراین، معرفی نکردن نایب به وسیله علی بن محمد سمری، نشان دهنده نبود نایب و نادرستی همه ادعاهای نیابت است.

۲. امام زمان در توقیعی به علی بن محمد سمری چنین نگاشت:

... وَلا تُوصِ اِلی اَحَدٍ یَقُومُ مَقامَکَ بَعْدَ وَفاتِکَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الغَیْبَهُ الثانِیَهُ؛[۱]

... و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو، جانشینت باشد که غیبت دوم و کامل واقع شد.

۳. در هیچ روایتی به صراحت یا اشاره از وجود نایب و باب امام زمان پس از نواب اربعه سخن به میان نیامده است.

۴. وجود نص خاص و کرامت، از شرط های اثبات نیابت امام زمان است. نواب اربعه از این شرط ها برخوردار بودند؛ اما مدعیان بابیت توان ارائه نص و کرامت را نداشتند.

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۵؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳.

۵. در روایات، غیبت امام زمان علیه السلام به صغرا و کبرا یا تام و غیر تام تقسیم شده است. بی تردید غیبت صغرا را بدان سبب، غیر تام می نامند که در آن دسترسی به امام به صورت غیرمستقیم و از طریق نایب ممکن است. اگر در زمان غیبت کبرا نیز امام زمان نایب یا باب داشته باشد، اصل این تقسیم درست نیست و حتی در زمان غیبت کبرا، غیبت تام محقق نمی شود.

۶. یکی از بهترین راه های اثبات دروغگویی مدعیان نیابت، آن است که این گروه، مردم را به طرف دین خدا و امام زمان دعوت نمی کردند. آنان مردم را به خویش فرا می خواندند؛ بر خلاف نواب اربعه که کسی را به خود دعوت نمی کردند. به عبارت دیگر، آن که هوای نفس دارد، نمی تواند نایب امام زمان باشد. هواپرستی بسیاری از مدعیان دروغین، چنان بود که به ادعای نیابت بسنده نمی کردند و به تدریج به سمت ادعای «مهدویّت» و «نبوّت» پیش می رفتند.

در پایان، گفتنی است که اجماع شیعه بر آن است که پس از علی بن محمد سمری، هیچ کس نایب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نخواهد بود. افزون بر اجماع، ضرورت مذهب شیعه نیز بر این است که با وفات علی بن محمد سمری، رشته وکالت و نیابت خاص منقطع شد.(۱)

برخی از معروف ترین مدعیان دروغین

اشاره

برخی از معروف ترین مدعیان دروغین از این قرارند:

۱. ابومحمد حسن شریعی

یکی از مدعیان دروغین نیابت، حسن شریعی است. البته به یقین مشخص نیست که اسم او «حسن» باشد؛ بلکه او با لقب معروف شده است. در روایتی که نقل خواهد شد، راوی حدیث به صورت حدس و گمان اسم او را حسن ذکر کرده است.(۲)

مؤلف قاموس الرجال می نویسد:

از حدیثی که شیخ طوسی; نقل کرده است. روشن می شود اسم او به صورت

۱- ر.ک: مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۷.

یقین روشن نیست و او به وسیله لقب معروف بوده است و این که «تلعکبری» راوی حدیث، به صورت گمان حکم کرده که اسم او حسن است؛ به سبب این است که او «ابومحمد» بوده و اغلب اسم کسانی که کنیه آن ها «ابومحمد» است، حسن می باشد.(۱)

شریعی نخستین کسی است که به دروغ و افترا، ادعای نیابت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را کرد. او پیش تر از یاران امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود؛ ولی پس از آن منحرف شد.

تاریخ ادعای نیابت دروغین او به صورت دقیق بیان نشده است؛ لیکن چون این ادعاهای دروغین، از دوران نایب دوم آغاز شده است، به نظر می رسد وی در دوران سفارت و نیابت محمد بن عثمان، به چنین عملی دست زده است.

دانشوران علم رجال درباره شرح حال او چندان بحث نکرده اند؛ لذا جامع ترین سخن درباره ایشان، کلام شیخ طوسی در کتاب الغیبه است.

شیخ طوسی; درباره «شریعی» می نویسد:

نخستین کسی که به دروغ و افترا، دعوی نیابت خاص از جانب امام زمان علیه السلام کرد، شخصی معروف به «شریعی» بود. جماعتی از عالمان از ابومحمد تلعکبری از ابوعلی محمد بن همام نقل کرده اند: کنیه شریعی «ابومحمد» بود.

تلعکبری می گفت: «گمان دارم نام وی حسن باشد». او از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می آمد. او نخستین کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند برای او قرار نداده بود و شایسته آن هم نبود. در این خصوص، بر خدا و حجّت های پروردگار دروغ بست و چیزهایی به آنان نسبت داد که شایسته مقام والای آنان نبود و آن ها از آن به دور بودند؛ از این رو، شیعیان هم او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند و توقیعی از جانب ولی عصر علیه السلام درباره لعن و دوری از وی صادر شد.(۲)

۱- قاموس الرجال، ج۳، ص ۲۶۲.

۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۸.

۲. محمد بن نصیر نمیری

یکی از رقبای محمد بن عثمان بود که نیابت وی را قبول نداشت و خود مدعی نیابت بود. شیخ طوسی در رجال خود، در اصحاب امام جواد علیه السلام دو بار از او نام برده و هیچ شرحی درباره او انجام نداده است.(۱)

علامه حلی در رجال خود، دو جا از ایشان نام برده، می نویسد:

محمد بن نصیر نمیری کسی است که امام هادی علیه السلام او را لعن کرده است.

در جایی دیگر می گوید:

ابن غضائری درباره او گفته است: «محمد بن نصیر از نظر علمی، از فضلای بصره بود [و از نظر عقیدتی] ضعیف بود. فرقه «نصیریه» را او تأسیس کرده و به او نسبت داده می شود».(۲)

در رجال کشی نیز شرح حال او مطرح است. به نظر مرحوم کشی امام هادی علیه السلام سه نفر را لعن کرده که یکی از آن ها محمد بن نصیر نمیری است.(۳) در جای دیگر از «عبیدی» نقل می کند که:

امام حسن عسکری علیه السلام بدون این که من سؤالی از او بپرسم نامه ای به سوی من فرستاد و در آن نامه از محمد بن نصیر نمیری و حسن بن محمد بن باباقمی، اعلان انزجار کرده، فرمود: تو و همه دوستداران ما، از آنان دوری جویید و من آن ها را لعن می کنم و لعنت خدا نیز بر آن ها باد! آنان از نام ما سوء استفاده کرده و اموال مردم را می خورند و فتنه انگیزی می کنند! آنان ما و شیعیان ما را اذیت کردند. خداوند آن ها را اذیت کند و آنان را در فتنه ای که ایجاد کرده اند، مغلوب و نابود سازد!.(۴)

۱- شیخ طوسی، رجال، ص ۴۰۵، رقم ۷ و ص ۴۰۷ رقم ۲۳.

۲- علامه حلی، رجال، ص ۲۵۴ و ۲۵۷.

۳- کشی، اختیار معرفه الرجال، ج۲، ص ۸۰۵.

۴- کشی، اختیار معرفه الرجال، ج۲، ص ۸۰۵.

۳. ابوطاهر محمد بن علی بن هلال

همـان گونه که پیش از این نیز یاد شـد، ابوطاهر محمـد بن علی بن بلال در ابتـدای کار، نزد امام حسن عسـکری علیه السـلام فردی مورد اعتماد بود و روایاتی چند از آن حضرت نقل کرده است؛ ولی رفته رفته به سبب پیروی از هوای نفس، راه انحراف در پیش گرفت و مورد مذمت خاندان وحی واقع شد. وی، ادعا کرد وکیل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. او نیابت نایب دوم حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف را منکر شـد و درباره اموالی که نزد وی جمع شده بود تا به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند، خیانت کرد. (۱)

نـایب دوم، زمینه دیـدار وی را با حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف فراهم کرد. امام به وی فرمان داد: اموال را به نایبشان رد کنـد؛ اما او در دشـمنی و انحراف خود باقی مانـد. پایان کارش آن شـد که توقیعی از ناحیه مقدسه حضـرت مهدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف، مبنی بر لعن و نفرین و بیزاری از وی در ضـمن افرادی دیگر از جمله حلاج و شـلمغانی صادر شد.

۴. حسین بن منصور حلاج

حسین بن منصور حلّاج، حدود سال ۲۴۴ق در قریه «طور» از قرای بیضای فارس (هفت فرسـنگی شیراز) زاده شد. وی با پدرش منصور از بیضا، به واسط رفت و در آن جا علوم اسـلامی را آموخت و در بیست سالگی به بصـره رفت. مرید صوفی آن سامان شد و به دست او خرقه تصوّف پوشـید. در سال ۲۷۰ق به مکه سـفر کرد و از آن جا به اهواز رفت و به دعوت پرداخت. حلاج برای دعوت به مـذهب صوفیانه خود که جنبه «حلولی» داشت به مسافرت می پرداخت. وی در آغاز خود را رسول امام غایب و باب آن حضرت معرفی می کرد؛ به همین سبب علمای علم رجال شیعه، او را از مدعیان «بابیّت» شمرده اند.

نام او ابوالمغیث حسـین بن منصور حلّاج بود که در سال ۳۰۹ق کشـته شد. حلّاج پس از ادعای بابیّت، بر این شد که ابوسهل اسـماعیل بن علی نوبختی (متکلم امامی) را در سـلک یاران خود در آورد و به تبع او، هزاران شـیعه امامی را که در قول و فعل تابع او

۱- ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۰۰.

بودنـد، به عقاید حلولی خویش معتقد سازد؛ به ویژه آن که جماعتی از درباریان خلیفه به حلّاج، حسن نظر نشان داده و جانب او را گرفته بودند.

ولی ابوسـهل که پیری مجرّب بود، نمی توانست ببینـد او بـا مقالاتی تـازه، خود را معـارض حسـین بن روح نوبختی وکیل امام غایب معرفی می کند.

اسـماعیل در پاسـخ گفت: «وکیل امام زمان علیه السـلام باید معجزه داشـته باشد. اگر راست می گویی، موهای مرا سـیاه کن. اگر چنین کاری انجام دهی، همه ادعاهایت را می پذیرم». ابن حلاج که می دانست ناتوان است، با اسـتهزای مردم روبه رو شد و از شـهر بیرون رفت. آن گاه به قم شـتافت و به مغازه علی بن بابویه، (پدربزرگوار شیخ صدوق;) رفت و خود را نماینده امام زمان علیه السـلام خوانـد. مردم بر وی شوریدنـد و او را با خشونت از شـهر بیرون افکندند. ابن حلاج، پس از آن که جمعی از خراسانیان ادعایش را پذیرفتند، دیگر بار به عراق شتافت.(۱)

در این زمان، چون فقه امامیه از سوی خلفا به رسمیت شناخته نشده بود، شیعیان در میان مذاهب اهل سنّت «مذهب ظاهری» را که مؤسس آن، ابوبکر محمد بن داوود اصفهانی است، پذیرفته بودند.

رؤسای امامیه و خانـدان نوبختی، برای برانداختن حلّاج ناچار به محمد بن داوود ظاهری متوسل شدند و او را به صدور فتوایی وا داشتند که در سال ۲۹۷ق و انـدکی پیش از مرگ خود در وجوب قتل حلّاج انتشار داده بود. ابوالحسن علی بن فرات، وزیر شیعی مذهب مقتدر (خلیفه عباسی) نیز در تکفیر حلّاج به آل نوبخت کمک کرد.

حلّاج در سال ۲۹۶ق به بغداد رفت و مردم را به طریقه خاصی مبتنی بر نوعی تصوف آمیخته با گونه ای «حلول» دعوت کرد.

ابوالحسن بن فرات، وی را تعقیب کرد و ابن داوود فتوای معروف خود را در حلیت خون او صادر نمود. وی در سال ۳۰۱ق به دست کارگزاران خلیفه گرفتار شد و به زندان افتاد.

۱– ر.ک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج۲، ص ۴۸؛ صدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۳۲.

پس ازهفت ماه محاکمه، علمای شرع او را مرتد و خارج از دین اسلام شمردند (۲۴ذیقعده ۳۰۹ق) و به فرمان مقتدر و وزیر او حامدبن عباس به دار آویخته شد.(۱) سپس جسد او را سوزاندند و سرش را بر بالای جسر بغداد زدند.

۵. ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی

پیش از این گفته شد شلمغانی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از دانشمندان، دبیران و محدثان زمان خود در بغداد بود. کتاب های بسیاری داشت و در آن ها، انبوه روایاتی را که از امامان اهل بیت علیهم السلام شنیده بود، گردآوری و دسته بندی کرده بود.(۲)

هنگامی که راه انحراف و ارتجاع را در پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و عملکرد تغییر یافت؛ در روایات تغییراتی ایجاد می کرد؛ هر چه می خواست بر آن ها می افزود وهرچه دلخواه او بود، کم می کرد.

همان گونه که پیش از نیز یاد شد، نجاشی در رجال خود می نویسد:

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی از پیروان مذهب امامیه بود؛ اما رشک و حسد بر مقام ابوالقاسم حسین بن روح، وی را بر آن داشت که ترک مذهب امامیه گوید و داخل کیش های مردود شود؛ تا بدآن جا که از طرف امام غایب توقیعاتی بر ضد او صادر شد. سرانجام به امر سلطان (دولت) به دار آویخته شد.(۳)

حسین بن روح، از سال انتصاب خود به مقام نیابت سوم (جمادی الآخر ۳۰۶ق) در بغداد با عزّت و احترام می زیست و خاندان آل فرات که وزارت بنی عباس به دست ایشان بود، از طرفداران شیعه بوده و از او حمایت می کردند.

در ربیع الاول سال ۳۱۲ق وزارت به حامد بن عباس انتقال یافت و آل فرات و کسان ایشان از کار بر کنار شده و به زندان افتادند.

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۰۱، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۶۲.
۲- نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۲۳۹.
۳- نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۲۹۴.

پس از آن، حسین بن روح نیز به زندان افتاد و تا سال ۳۱۷ق (مدت پنج سال) در حبس ماند. وی، پیش از افتادن به زندان، مدتی پنهان می زیست و چون اعتمادی کامل به ابن ابی العزاقر داشت، او را به نیابت خود برگزید. شلمغانی واسطه بین او و شیعیان شد. توقیعات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از سوی حسین بن روح به دست شلمغانی صادر می شد و مردم برای رفع حوایج و حل مشکلات، به او رجوع می کردند.(۱)

پس از این زمان، شلمغانی به ادعا های باطل پرداخت و از مذهب شیعه امامیه اثنی عشریه انحراف جست. حسین بن روح در زندان، از انحرافش مطلع شد و از همان جا در ذی حجه سال ۳۱۲ق توقیعی در لعن ابی العزاقر به شیخ ابوعلی محمد بن همام اسکافی بغدادی که از بزرگان شیعه بود، فرستاد و از وی تبرّی جست.(۲)

مردم پس از صدور لعن شلمغانی، نزد حسین بن روح شتافتند و گفتند: «خانه های ما از آثار شلمغانی انباشته است، چه کنیم؟» فرمود: «نظر من، درباره کتاب های او همان چیزی است که امام عسکری علیه السلام درباره کتاب های بنی فضّال فرمود: "...خُذُوا بِما رَوَوا وَذَرُوا ما رَأَوُا؛ اعتقادات آنان را کنار گذارید و آنچه نقل کرده اند، بپذیرید".(۳)

به نظر شیخ طوسی علت کشته شدن شلمغانی چنین بود: زمانی که ابوالقاسم حسین بن روح او را آشکارا لعن کرد و همه جا شهرت یافت و مردم از وی دوری جستند. تمام شیعیان از او بر حذر بودند؛ به طوری که نتوانست به حیله ها و نیرنگ های خود ادامه دهد. روزی در محفلی که رؤسای شیعه حاضر بودند و همه لعن شلمغانی و دوری از او را از ابوالقاسم حسین بن روح نقل می کردند، شلمغانی به حاضران گفت: من و او (حسین بن روح) را در جایی بخواهید تا من دست او و او هم دست مرا بگیرد و در حق یکدیگر نفرین کنیم. اگر آتش نیامد و او را نسوزاند، هرچه او درباره من گفته، درست است. این خبر در خانه ابن مقله اتفاق افتاد و از آن جا به گوش «الراضی بالله» خلیفه

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۰۳.

۲- طبرسی، الاحتجاج، ج۲، ص ۴۷۴؛ و نیز ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۰۳.

۳- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۸۷.

عباسـی رسـید. «راضـی» هم دستور داد او را دستگیر کرده و به قتل رساندند؛ بدین گونه شیعیان از شرّ او راحت شدند.(۱) این اتفاق، سال ۳۲۳ق رخ داد.(۲)

۶. احمد بن هلال کرخی

احمـدبن هلال، اهـل روسـتای بزرگی از منطقه «نهروان» بود که میـان واسط و بغـداد قرار دارد. گفته شـده است: وی از یاران حضرت هادی علیه السلام یا امام عسکری علیه السلام بود. به غلو مشهور به علو و مورد لعن ونفرین ابدی است.

نخست از افراد مورد اطمینان حضـرت عسکری علیه السلام و از اصحاب خاص و روایت کننده از امامان معصوم علیهم السلام بود. ۵۴ مرتبه به زیارت خانه خدا رفت که بیست مرتبه آن با پای پیاده بود.

امّا دچار کژی شد؛ به گونه ای که حضـرت عسکری علیه السلام او را بسیار نکوهش کرد و در باره اش فرمود: «از این صوفی ریا کار و بازیگر پروا کنید».(۳)

برخی نیز این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته اند که در هر حال نشانگر پلیدی و گمراهی این مرد است.

او تا زمان نیابت محمد بن عثمان زیست و با سـماجت بسیار، سفارت آن جناب را انکار کرد. توقیع مبارکی از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره لعن و نفرین بر او و لزوم اظهار بیزاری از کارهایش صدور یافته است.(۴)

بیشتر کتاب های رجالی، او را به «عَبَرْتایی» ملقب می دانند.(۵) شیخ طوسی در کتاب الغیبه وی را «کرخی» نامگذاری کرده و به او «بغدادی» نیز گفته شده است.

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۰۶.

۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۱۲.

۳- رجال کشی، ص ۵۳۵.

۴- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۳.

۵- ابی داود، رجال، ص ۴۲۵؛ رجال طوسی، ص ۳۸۴؛ رجال علامه، ص ۲۰۲.

از تاریخ، فهمیده می شود احمدبن هلال تا آخر سفارت و نیابت نایب نخست منحرف نشده بود؛ لکن به مجرد وفات عثمان بن سعید در نایب دوم شک کرد و نیابت او را نپذیرفت.(۱)

شیعیان هم پس از عزل، او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند. پس از مرگ وی توقیعی از سوی ولی عصر علیه السلام به دست حسین بن روح به شرح ذیل صادر شد:

خداوند از فرزند هلال نگذرد که بدون اجازه و رضایت ما، در کار ما مداخله و فقط به میل خود عمل می کرد! تا آن که پروردگار، با نفرین ما زندگی اش را به انجام رساند. ما در زمان حیاتش نیز انحرافش را به خواص شیعیان خود اعلام کردیم. این را به هر کس که درباره او می پرسد، برسانید. هیچ یک از شیعیان ما معذور نیست در آنچه افراد مورد اعتماد از ما نقل می کنند، تردید کند؛ زیرا می دانند ما اسرار خود را با آنان می گوییم».

آن حضرت در توقیعی دیگر فرمود:

ابن هلال، ایمان خود را پایدار نداشت و با آن که مدت طولانی خدمت کرد، به دست خود ایمانش را به کفر دگرگون ساخت و خدا نیز او را کیفر داد.(۲)

آنچه یاد شد، فقط برخی از مدعیان دروغین در دوران غیبت بود. پرداختن به همه مدعیان، مجال بسیار گسترده ای می طلبد که در حوصله این نوشتار نیست. علاقه مندان می توانند به کتاب های مفصلی که در این باره تدوین شده است، مراجعه کنند.

البته این انحراف ها و ادعاها در هر دوره به گونه ای بوده است. در درس بعد، برای نمونه و گذرا به یکی از انحراف های بزرگ معاصر اشاره خواهیم کرد.

۱- صدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۰۲.

۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۳.

خودآزمایی

۱. درباره مدعیان دروغین نیابت توضیح داده، به برخی انگیزه های آن ها از این ادعا اشاره کنید.

۲. فعالیت مدعیان نیابت از چه زمانی آغاز شد و به چه دلایلی پیش از آن این ادعا به صورت جدّی مطرح نشد؟

۳. شیعیان با توجه به چه دلیل هایی در دام مدعیان دروغین نیابت قرار نگرفتند؟ به سه مورد اشاره کنید.

۴. نخستین مدعی دروغین نیابت در دوران غیبت چه کسی بود؟ توضیح دهید.

۵. درباره ادعای دروغین حسین بن منصور حلاج توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. علی غفارزاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نوّاب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، نبوغ، ۱۳۷۵ ق.

۲. سیّد محمّدکاظم قزوینی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ ش.

۳. علی اصغر رضوانی، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴ش.

۴. مسعود پورسیّدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، قم، حضور، ۱۳۸۳ ش.

درس یازدهم: انحراف از مهدویّت (۲)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

از شیخیه تا بهائیه

شیخیه، بستر پیدایش یک انحراف بزرگ

بابیت، یک انحراف بزرگ

زمینه های پیدایی بابیّت

بهائیت، استمرار انحراف

آیین ها و باورهای بهائیان

انجمن حجتیه، یکی از گروه های مبارز با بهائیت

پیش درآمد

شکّی نیست شـمار جریان های انحرافی از مهدویّت به ویژه در دوران غیبت بسـیار افزون بر آن است که در مجال یک درس و حتی یـک کتـاب بگنجـد؛ از این رو نـاگزیر در این درس فقـط به برخی جریـان هایی اشاره خواهیم کرد که امروزه از اهمیّت بیشتری برخوردار است و علاقه مندان را به کتاب های مفصل ارجاع می دهیم.

یکی از انحراف هـای بزرگ و پر دامنـه در دوران معاصـر «بـابیّت» و «بهـائیت» است؛ امّـا پیش از پرداختن به این دو انحراف، لازم است به ریشه های فکری ای که باعث پیدایش «بابیت» و «بهائیت»» شد، اشاره ای کوتاه شود.

شیخیه، بستر پیدایش یک انحراف بزرگ

شیخیه، فرقه ای منشعب از شیعیان دوازده امامی است که براساس تعالیم شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶- ۱۲۴۱ ق)، در نیمه اول قرن سیزدهم پدید آمد.

اسـاس این مـذهب، مبتنی بر ترکیب برخی از افکار عرفانی و عقایـد غالیان با اخبار آل محمـد علیهم السـلام است. آموزه های ویژه بنیان گذار این فرقه، غیر از آن که مایه انشعاب داخلی فرقه شد، زمینه ساز پیدایش دو فرقه منحرف «بابیت» و «بهائیت» نیز گردید.

شیخ احمد، مشهور به «احسایی»، فرزند زین الدین بن ابراهیم در رجب ۱۱۶۶ ق، در منطقه «احساء» در شرق عربستان چشم به جهان گشود و در ذی قعده سال ۱۲۴۱ ق به دیار باقی شتافت.

احسایی، در سال ۱۱۸۶ ق برای تحصیل علم رهسپار عتبات شد. وی افزون بر فقه و اصول و حدیث، در طب و نجوم و ریاضی قدیم و علم حروف و اعداد و طلسمات و فلسفه مطالعاتی داشته است.

شیخ احمد در سال ۱۲۲۱ ق عازم زیارت مشهد رضوی شد و در راه بازگشت، در یزد توقفی کرد. اهل یزد، از او استقبال گرمی به عمل آوردند و وی به اصرار ایشان، در یزد مقیم شد و شهرت بسیاری کسب کرد.(۱)

در این زمان که آوازه احسایی در ایران پیچیده بود، فتحعلی شاه قاجار از وی برای اقامت در تهران، دعوت به عمل آورد. احسایی ابتدا دعوت شاه را نپذیرفت؛ اما سرانجام به تهران رفت؛ ولی اصرار شاه را مبنی بر مقیم شدن در تهران نپذیرفت و در سال ۱۲۲۳ ق به همراه خانواده اش به یزد بازگشت.

احسایی در سال ۱۲۲۹ ق در راه زیارت عتبات، به کرمانشاه وارد شد و با استقبال مردم و حاکم کرمانشاه روبه رو گشت. که وی را به اقامت راضی کرد. اقامت او در کرمانشاه ده سال طول کشید.

شیخ احمد در سال ۱۲۴۱ ق راهی مکه شد؛ اما در دو منزلی مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع دفن گردید.(۲)

مقام علمی و اجازه روایت

شیخ احمد، تا بیست سالگی در «احساء» علوم دینی متداول را فرا گرفت؛ اما از زندگی تحصیلی وی چیزی در دسترس نیست. برخی از شیخی مذهبان بر این عقیده اند که وی در مراحل بعد، استاد خاصی نداشت و استفاده های او، از مجالس درس عالمان، تحصیل

۱- ر.ک: احسایی، عبدالله، شرح احوال شیخ احمد احسایی، ترجمه: محمد طاهر کرمانی، ص ۱۹ ۲۳.

۲- احسایی، عبدالله، شرح احوال شیخ احمد احسایی، ترجمه: محمد طاهر کرمانی، ص ۲۶ ۴۰.

به معنای متعارف نبود؛ به ویژه آن که او در جایی از آثارش، با کسی با عنوان استاد، استناد نکرده است.(۱)

احسایی در سال ۱۱۸۶ ق، مقارن با آشوب های ناشی از حملات عبدالعزیز حاکم سعودی به «احساء»، به کربلا و نجف مهاجرت کرد و در درس عالمانی چون سیدمهدی بحرالعلوم و آقامحمدباقر وحید بهبهانی، حضور یافت و در مدمت اقامت در عتبات، اجازه های متعددی دریافت کرد.(۲)

مهم ترین مشایخ اجازه روایی شیخ احمد احسایی عبارتند از: سیدمهدی بحرالعلوم، میرزا محمدمهدی شهرستانی، آقا سید علی طباطبایی (معروف به صاحب ریاض)، شیخ جعفر کاشف الغطاء، و شیخ حسین آل عصفور.(۳)

احسایی، شاگردان بسیار داشت که از میان ایشان، سیدکاظم رشتی (۱۲۱۲ ۱۲۵۹ ق)، پس از وفات احسایی در بسط و ترویج افکار او، کوشید وجانشین وی بود.(۴)

شیخ احمد احسایی، گرچه به وارستگی و علم ستوده شده است، آرا و نظریاتش، از خطا مصون نبود و برخی از عالمان معروف آن عصر، با انتقاد جدی از اندیشه ها و لغزش های وی، او را «غالی»، «منحرف» و حتی «کافر» خواندند.

در قزوین، ملا محمد تقی برغانی شیخ احمد را به دلیل دیدگاه وی درباره معاد جسمانی تکفیر کرد. شیخ احمد معتقد بود انسان با جسم این جهان وارد قیامت نشده بلکه با جسم هورقلیایی از قبر بیرون می آید.

حکم تکفیر شیخ، در ایران، عراق و عربستان، نشر یافت. شاخص اندیشه غلو آمیز او که باعث تکفیر وی از سوی علمای دیگر بلاد شد، این است که وی ائمه اطهار را علل اربعه کائنات (علت فاعلی، مادّی، صوری و غایی) معرفی می کند.(۵)

۱- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۶۲.
۲- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۶۳ به نقل از: اجازات الشیخ احمد الأحسایی، حسین علی محفوظ، ص ۳۷ ۴۰.
۳- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۶۳ به نقل از: انوار البدرین، علی بحرانی، به کوشش محمد علی طبسی، ص ۴۰۶ ۴۰۷؛ چند اجازه، احمد احسایی، ص ۱ و ۲، ۷؛ دلیل المتحیرین، سید کاظم رشتی، ص ۵۱ ۵۵.
۴- ۱۹. ر.ک: ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست کتب مشایخ عظام، ص ۱۱۵ و....
۵- ۳۴. ر.ک: شرح الزیاره الجامعه الکبیره، ج ۳، ص ۶۵، ۲۹۶ ۲۹۸؛ ج ۴، ص ۴۷ و ۴۸، ۷۸.

چنین دیدگاه غلوآمیزی، علاوه بر آن که خود گناه بزرگی است، زمینه پیدایش افکار دیگری (مثل ادعای الوهیت، تجلی ذات حق، و حلول حق تعالی در افراد و...) شده است.

پیروان این فرقه مجموعاً از مردم بصره، حلّه، کربلا، قطیف، بحرین و بعضی از شهرهای ایران بودند.(۱)

سید کاظم رشتی، جانشین احسایی

سیّد کاظم رشتی از سادات مهاجر حجاز به رشت در سال ۱۲۱۲ ق در رشت به دنیا آمد. او در جوانی در یزد به شیخ پیوست و همیشه ملازم او بود. شیخ احمد احسایی پیش از وفات خود، سیّد کاظم رشتی را جانشین خود ساخت. پیروان وی نیز بی هیچ اختلافی، سیّد را به پیشوایی خویش پذیرفتند.

طایفه شیخی که در احترام قبور ائمه اطهار، غلو داشتند، در بالای ضریح حسینی، نماز نمی گذاردند و آن مکان را فوق العاده تقدیس می کردند. مخالفان آنان، از روحانیان شیعه و پیروان آنان که در بالای سر ضریح امام حسین علیه السلام نماز می خواندند، در مقابل «شیخی»، «بالاسری» نامیده شدند.

دوره ریاست سیّد رشتی، شانزده سال طول کشید. طایفه شیخی، همه جا، طبق تعلیمات شیخ احمد و سیّد کاظم، معالم دین خود را به جای می آوردند و خود را از دیگر فرقه های شیعه ممتاز می دانستند.

سید رشتی، زمانی به جای استاد نشست که کمتر از سی سال سن داشت. وی، به سبب نطق و قلم و تصنیف و تألیف کتاب، عهده دار انتشار افکار استاد خود شد. او، در تمام مدت پیشوایی خود، به ایران سفر نکرد و مرکز خود را همان عتبات عالیات قرار داد و از آن جا، با هند و ممالک عثمانی و حجاز، رابطه داشت. و در سال ۱۲۵۹ ق در کربلا از دنیا رفت.

۱- ر.ک: شریف یحیی الأمین، معجم الفرق الاسلامیه، ص ۱۴۹.

یکی از شاگردان وی، حاج محمد کریم خان قاجار (۱۲۲۵ ۱۲۸۸ ق) مؤسس فرقه شیخیه کرمانیه است. سیّد علی محمد شیرازی، معروف به «باب» نیز از شاگردان سید کاظم رشتی است.

برخی علمای آذربایجان نیز نزد شیخ احمد احسایی و سیّد کاظم رشتی شاگردی کرده و شیخیه آذربایجان را تأسیس کردند. خانواده های ثقه الاسلام، حجه الاسلام و احقاق، سه طایفه معروف شیخیه آذربایجان هستند. میرزا موسی احقاقی و فرزندانش ریاست شیخیه آذربایجان را عهده دار بودند و به نقد تفکرات شیخیه کرمانیه و بابیه و بهائیت پرداختند. اکنون مرکز این گروه کویت است و فرق چندانی با امامیه ندارند.

بدعت رکن رابع

از موضوعات جنجال برانگیز در عقاید شیخیّه، اعتقاد به «رکن رابع» است.(۱) اکثراً، آن را به سیّد کاظم رشتی نسبت می دهند. مقصود از رکن رابع، آن است که میان شیعیان، شیعه کاملی وجود دارد که واسطه فیض میان امام عصر علیه السلام و مردم است. آنان، اصول دین را چهار چیز می دانند: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع. آنان، معاد و عدل را از اصول عقاید نمی شمارند؛ زیرا، اعتقاد به توحید و نبوّت، خود، مستلزم اعتقاد به قرآن است و چون در قرآن عدالت خدا و معاد ذکر شده است، لزومی ندارد این دو اصل را در کنار توحید و نبوّت قرار دهیم. همان گونه که ملاحظه شد، این عقیده، بر خلاف عقاید شیعه است و مسلمانان، به طور عموم، معاد را از اصول دین می دانند.

طرح «رکن رابع»، سبب اختلاف و انشعاب در شیخیّه گردید و پس از اندکی، دستاویزی برای ادعای جدید به نام «بابیّت» شد.

ادعای «بابیّت» از سوی یکی از شاگردان سیّد کاظم رشتی صورت گرفت که خود، سرآغاز فسادی بزرگ میان مسلمانان به شمار می رود.

ادعای دروغین «بابیّت»، از زمان امامان علیهم السلام تا قرن حاضر، کم و بیش رواج داشته است، امّا هیچ یک از مدّعیان دروغین آن، به اندازه ی میرزا علی محمد باب، جامعه

۱- ر.ک: بررسی عقاید و ادیان، ص ۴۶۳ ۴۶۶.

اسلامی را به انحراف نکشانـد. علاوه بر آن چنان که خواهـد آمـد میرزا علی محمد باب، غیر از ادعای دروغین بابیّت، ادعای دیگری مطرح کرد که زمینه ساز فرقه دیگری به نام «بهائیت» شد.

بابیه، یک انحراف بزرگ

اشاره

«بـاب» در لغت فارسـی به معنـای پـدر، سـزاوار، ملایـم، متعـارف و حـاجب است. در عربی نیز به معنای «در» و «محل ورود و خروج» به کـار می رود. راغب اصـفهانی می گویـد: محل دخول و ورود به چیزی را باب می خواننـد؛ ماننـد «باب المـدینه» یا «باب البیت».

در روایـات فراوانی، از پیشوایـان معصوم علیهم السـلام با عنوان «بابُ اللّه» یاد شـده است.(۱) در دعای نـدبه می خوانیم: «أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِی مِنْهُ يُؤتى؟»(۲)

بنابراین باب، یعنی چیزی که می توان به وسیله آن به چیز دیگر رسیـد. حدیث «اَنَا مَدِينَهُ العِلْمِ وَ عَلِىٌّ بابُها»(۳) بدان معنا است که به وسیله حضـرت علی علیه السـلام می تـوان به شـهر علم دست یـافت. از دیگر موارد، می توان به «بـابُ الحَوائـج»، «بـابُ حِطّه»، «بابُ مَدينَهِ عِلْمِ النَّبی صلی الله علیه و آله و سلم»(۴)، «بابُ الحِكْمَه» و «بابُ اللَّه» اشاره کرد.

اما «باب» امامان علیهم السـلام در اصطلاح، به کسی گفته می شود که به معصومان علیهم السلام بسیار نزدیک است و در همه کارها یا کاری خاص، نماینده مخصوص آنان شـمرده می شود(۵). بر این اساس، می توان وکیل یا نماینـده امام را «باب» امام نامید.

۱- شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷؛ و ر.ک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹؛ تهذیب، ح ۶، ص ۲۷.

۲- سید بن طاوس، الاقبال، ص ۲۹۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴، ح ۳۳۱۴۶؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۲، ص۶۶.

۴- ر.ك: ابن شـهرآشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۲۳؛ علامه مجلسـی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۶؛ شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ شیخ طوسی, أمالی، ص ۵۲۵؛ الاقبال، ص ۶۱۰.

۵- ر.ك: علامه مجلسی, بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۵۳.

چنان که ابن شهرآشوب می نویسد: جمعی از اصحاب امامان علیهم السلام باب آن بزرگواران بوده اند؛ مانند «رشید هجری» باب سیّد الشهداء علیه السلام (۱)، «یحیی بن ام الطویل مطعمی» باب حضرت سجّاد علیه السلام (۲)، «جابربن یزید جعفی» باب امام باقر علیه السلام (۳).

متأسفانه رفته رفته این واژه با سوء استفاده مدعیان دروغین به ویژه «بابیّت» روبه رو شد. ادعاهای نادرست کسانی چون سیّد علی محمد باب، این واژه را از جایگاه واقعی اش دور و متروک ساخت؛ به گونه ای که امروزه کمتر درباره نمایندگان امام معصوم علیه السلام به کار می رود و بیشتر برای اشاره به کسانی است که به دروغ، خود را نماینده معصومان معرفی می کنند.

در عصر حاضر مشهورترین مدعی بابیّت، سیّد علی محمد شیرازی است. از آن جا که او در ابتدای دعوتش، مدعی بابیت امام دوازدهم شیعه بود و خود را راه ارتباط با امام زمان علیه السلام می دانست، ملقب به «باب» گردید و پیروانش «بابیه» نامیده شدند.

سیّد علی محمد در سال ۱۲۳۵ ق در شیراز به دنیا آمد. او در کودکی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی عموی خود حاج سیّد علی تربیت یافت. در نوزده سالگی همراه دایی خود رهسپار بوشهر شد و مدت پنج سال در آن شهر به کسب مشغول بود. وی جوانی عابد و ریاضت کش بود. زی سیادت و طلبگی و کسوت روحانیت و خوی خوش و سیمای جذاب و قیافه محجوب او توجه بوشهریان را جلب کرد و جمعی را مجذوب و مرید او ساخت. وی برای طلب علم رهسپار عراق شد و در کربلا در سلک شاگردان و مریدان سیّد کاظم رشتی (۱۲۰۳۱۲۵۹) در آمد. در آن ایام، بعضی شیعیان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نزدیک می دانستند. سیّد رشتی نیز در مقالات و دروس خود، آتش انتظار ایشان را دامن می زد. سیّد علی محمد، ضمن دو سه سالی که در حوزه سیّدمحمد کاظم دانش می آموخت توجه استاد را به خود جلب کرد.

۱- مناقب آل ابی طالب, ج۳, ص۲۳۲.

۲- مناقب آل ابی طالب, ج۳, ص۳۱۱.

۳- مناقب آل ابی طالب, ج۳, ص۳۴۰.

پس از درگذشت سیّد کاظم رشتی، شاگردان و مریدانش برای یافتن «رکن رابع» به تکاپو افتادند. در این باره، میان چند تن از شاگردان سیّد کاظم از جمله سیّدعلی محمد رقابت سختی در گرفت. سرانجام سیّد علی محمد پا را از جانشینی سیّد کاظم فراتر نهاده خود را «باب امام دوازدهم» معرفی کرد. و هجده تن از شاگردان سیّد کاظم که نزد بابیان، به حروف حیّ مشهورند، به باب ایمان آوردند. هر کدام از آنان، در شهرستانی به تبلیغ پرداخته، و جمعی را به آیین باب در آوردند.

در زمانی که علی محمد هنوز از ادعای بابیت امام زمان علیه السلام فراتر نرفته بود، به دستور والی فارس در سال ۱۲۶۱ ق دستگیر و به شیراز فرستاده شد. پس از آن، وقتی در مناظره با علمای شیعه شکست خورد، اظهار پشیمانی کرد و در حضور مردم گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند! لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند!». پس از این واقعه، شش ماه در خانه پدری خود تحت نظر بود و از آن جا به اصفهان و سپس به قلعه ماکو تبعید شد.

در همین قلعه، با مریدانش مکاتبه داشت و از این که می شنید آنان در کار تبلیغ دعاوی او می کوشند، به شوق افتاد و کتاب بیان را در همان قلعه نوشت. دولت محمد شاه قاجار برای آن که پیوند او را با مریدانش قطع کند، در سال ۱۲۶۴ق وی را از قلعه ماکو به قلعه چهریق در نزدیکی ارومیه منتقل کرد. پس از چندی، وی را به تبریز برده و در حضور چندتن از عالمان محاکمه کرد.

علی محمد، در آن مجلس آشکارا از مهدویّت خود سخن گفت و «بابیت امام زمان» را که پیش از آن ادعا کرده بود، به «بابیت علم اللّه» تأویل کرد.

علی محمد در مجالس عالمان نتوانست ادعای خود را اثبات کند و چون از او درباره برخی مسایل دینی پرسیدند، از پاسخ فرو ماند و جمله های ساده عربی را غلط خواند. در نتیجه وی را چوب زده و تنبیه کردند. او از دعاوی خویش تبرّی جست و توبه نامه نوشت؛ اما این توبه نیز مانند توبه قبلی، واقعی نبود؛ از این رو پس از مدتی ادعای پیامبری کرد. پس از مرگ محمدشاه قاجار در سال ۱۲۶۴ق مریدان علی محمد، آشوب هایی در کشور پدید آوردند و در مناطقی به قتل و غارت مردم پرداختند. در این

زمان، میرزا تقی خان امیرکبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه تصمیم به قتل علی محمد و فرو نشاندن فتنه بابیه گرفت و برای این کار، از عالمان فتوا خواست. برخی عالمان به دلیل دعاوی گوناگون و متضاد او و رفتار جنون آمیزش، شبهه دیوانه بودن را مطرح کرده و از صدور حکم اعدام او خودداری کردند؛ اما برخی دیگر وی را مردی دروغگو و ریاست طلب شمردند و به قتل او حکم دادند. علی محمد همراه یکی از پیروانش در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ در تبریز اعدام شد.(۱) وی پیش از مرگ خود، میرزا یحیی نوری، معروف به صبح ازل را جانشین خود معرفی کرد.

آرا و عقاید باب

عقاید باب را می توان عقایدی آمیخته از تعالیم صوفیان، باطنی ها، غالیان شیعه و شیخیه دانست که با برداشتی باطنی از برخی آیات و روایات و تغییر و تبدیل آن و احکام و قوانین به صورت یک مذهب و مسلک، بین بابیان ترویج شده است؛ از این رو می توان گفت سیّد علی محمد باب از آغاز دعوت خود، عقاید و آرای متناقضی ابراز داشت.

آنچه از مهم ترین کتاب او نزد پیروانش، یعنی کتاب بیان، فهمیده می شود آن است که وی خود را برتر از همه انبیای الهی و مظهر نفس پروردگار می پنداشته است(۲) و عقیده داشته که با ظهورش، آیین اسلام منسوخ و قیامت موعود در قرآن، به پا شده است.(۳) به علاوه، سیّد علی محمد خود را «من یظهره الله» خوانده است و در ایمان پیروانش بر آن، تأکید فراوان دارد.(۴) سیّد علی محمد در حقانیت این آرا پافشاری کرده و در برخورد با افرادی که بابی نباشند، خشونت بسیاری را سفارش کرده است. در بیان فارسی، فرمان می دهد همه کتاب ها را محو و نابود کنند؛ جز کتبی که درباره آیین وی پدید آمده یا می آید. همچنین تأکید کرده است پیروانش جز کتاب بیان و آنچه بدان

۱- ر.ک: اعتضاد السلطنه، فتنه باب.

۲- بیان عربی، ص ۱.

۳- لوح هیکل الدین، ص۱۸.

۴- بیان عربی، ص ۵۶.

وابسته می شود، نیاموزند(۱). افکار سیّدعلی محمد باب، مجموعه ای است از برخی آرای شیخیان و باطنیان (تأویل گرایان) و صوفیان و کسانی که به علم حروف و اعداد گرایش داشته اند و نیز پاره ای از دعاوی.(۲)

از آنچه گفته شد می توان برخی باورهای بابیه را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. اعتقاد به تجسد خداوند در «هیکل» میرزا حسین علی با تجلی و جلوه خدا در بهاء؛

۲. منسوخ بودن ادیان پیشین و رسالت جدید؛

۳. انکار قیامت؛

۴. اعتقاد به «من یظهره الله».

بهائیت، استمرار انحراف

بهائیت، (۳) استمرار انحراف

بهائیت، فرقه ای منشعب از آیین بابیه است. بنیان گذار آیین بهایی، میرزا حسین علی نوری، معروف به بهاء الله است. این آیین نیز نـام خود را از همین لقب برگرفته است. وی در سال ۱۲۳۳ق در تهران به دنیا آمد و مانند برادرانش آموزش های مقدماتی ادب فارسـی و عربی را زیر نظر پـدر و معلمان و مربیان گذرانـد. در زمان ادعای بابیت سـید علی محمـد شـیرازی، در جمادی الاولی ۱۲۶۰، او جوانی ۲۸ سـاله و ساکن تهران بود که در پی تبلیغ نخستین پیرو باب، ملاحسـین بشـرویه ای معروف به "باب الباب" در شـمار نخستین گروندگان به باب در آمد. از آن پس، همراه برادرش، میرزا یحیی صبح ازل یکی از فعّال ترین افراد بابی شد و به ترویج بابی گری به ویژه در نور و مازندران پرداخت.

پیدایش فرقه «بهائیه»

اشاره

در دوران جانشـینی صـبح ازل، حسـین علی مسؤول تمـام امور بـابی بود. رقابت دو برادر بر سـر رهبری «بابیان» کم کم به اوج خود رسـید تا جایی که طرفین یک دیگر را به مرگ تهدیـد کردنـد؛ بنابراین در سال ۱۲۸۵ ق به دسـتور دولت عثمانی، یحیی صبح ازل به

۱- بیان عربی، ص۱۵.

۲- دانشنامه جهان اسلام، ج۱، ص۱۹.

۳- صدری، محمود، مقاله بهائیت، دانشنامه جهان اسلام.

قبرس، و حسین علی بهاء به عکّا در سرزمین فلسطین تبعید شدند. در راه فلسطین، میرزا حسین علی ادعای من یظهره اللّهی کرد. در همین ایام بود که برای تشخیص طرفداران آن دو، اطرافیان صبح ازل به فرقه «ازلیه» و پیروان میرزا حسین علی بهاء، فرقه «بهائی» نامیده شدند.

اما با مرگ یحیی صبح ازل، ازلیه و به تبع آن، بابیان برای ابد فراموش شدند.

سرانجام دعوت میرزا بهاء

وقتی میرزا حسین علی احساس کرد دعوت او مؤ ثّر افتاد و عدّه ای گرد او حلقه زدند، نوع دعوتش را در مراحل گوناگون زمانی تغییر داد. وی پس از ادعای «من یظهره الله» ادّعای رسالت و شارعیت و سپس ادعای حلول روح خدا در او به نحو تجسد و تجسّم کرد. او با عبارت «انا الهیکل الاعلی» از این مطلب یاد می کرد.

لازم ذکر است که بهاء در بغداد و اسلامبول و ادرنه و نیز در عکا همواره با تقیّه و تظاهر به اسلام زندگی می کرد، تا خشم حکومت عثیمانی را بر ضد خود بر نینگیزد. وی در نماز جمعه عکّا شرکت می جست و در ماه رمضان، به روزه داری تظاهر می کرد؛ با این حال، رابطه سرّی خود را با «بابیّان» ایران که بعدها «بهائی» نام گرفتند، قطع کرده و همواره مکتوبات و وحی های ادّعایی، یا تجلّیات «خدا منشآنه» خود را برای آنان می فرستاد یا باز می گفت.

وی سرانجام در سال ۱۸۹۲م (حدود ۱۳۰۹ق) پس از سال ها سکونت در عکّا درگذشت و آن جا به خاک سپرده شد.

میرزا حسین علی، آثار متعددی نگاشت که مهم ترین آن ها عبارت است از: ایقان در اثبات قائمیت سید علی محمد باب که آن را در آخرین سال های اقامت بغداد، در پاسخ پرسش های دایی سید علی محمد باب و جذب او به مسلک بابی، نگاشت. اقدس که کتاب احکام بهائیان است و آن را در ۱۲۹۰ق یا اندکی پس از آن زمانی که در عکا تحت نظر بود تألیف کرد.(۱)

۱- مقاله: از بابی گری تا بهایی گری، عزالدین رضا نژاد، فصلنامه انتظار، مرکز تخصصی مهدویّت، ش ۱۰.

پس از میرزا حسین علی، فرزندش عبدالبهاء رهبر بهائیان شد و نظام جدیدی را در تفکرات بهائیت پدید آورد. وی در سفرهای خود، تعالیم باب و بهاء را با آنچه در قرن نوزدهم در غرب، خصوصاً تحت عناوین روشنگری و مدرنیسم و اومانیسم متداول بود، آشتی داد. او تعالیم دوازدهگانه بهائیت را با الهام از همین آموزه ها تدوین و عرضه کرد که عبارتند از: ترک تقلید، تطابق دین با علم و عقل، وحدت اساس ادیان، بیت العدل، وحدت عالم انسانی، ترک تعصبات، الفت و محبت میان افراد بشر، تعدیل معیشت عمومی، تساوی حقوق زنان و مردان، تعلیم و تربیت اجباری، صلح عمومی و تحریم جنگ و وحدت خط و زبان.(۱)

تعالیم دوازدهگانه یادشده، در ظاهر بسیار جذّاب و زیبا است و از طرفی شعارهای تبلیغاتی مؤثری در جذب افراد بهائی به این آیین است؛ اما با عملکرد رهبران و پیروان آن در گذشته و حال به ویژه برنامه های اعمال شده از سوی «بیت العدل اعظم» بهاییان مغایرت بسیار دارد.

پس از مرگ عبد البهاء، نوه دختری او شوقی افندی رهبر بهائیان شد. پس از وی، هدایت بهائیان به شورایی با عنوان بیت العدل واگذار شد که تا کنون در فلسطین اشغالی به هدایت بهائیان می پردازد.

آیین ها و باورهای بهائیان

نوشته های سیّد علی محمد باب، میرزا حسین علی بهاءالله و عبد البهاء، تا حدی نیز شوقی افندی ربانی، از کتب مقدس بهائیان است و در مجالس ایشان قرائت می شود؛ امّا کتب باب به طور عموم در دسترس بهائیان قرار نمی گیرد و دو کتاب اقدس و ایقان میرزا حسین علی نوری نزد آنان از اهمیّت ویژه ای برخوردار است. برخی مناسک و احکام که بهاء الله و جانشینانش واجب کرده اند عبارتند از:

۱. قداست عدد نوزده: تقویم شمسی بهائی، از نوروز آغاز شده به نوزده ماه و هر ماه به نوزده روز، تقسیم می شود. چهار روز (در سال های کبیسه، پنج روز) باقیمانده که به

۱- افندی، عباس، رساله دیانت جهانی بهائی، ص۲۰.

ایام «هاء» موسوم است، برای شکرگزاری و جشن تعیین شده است. بهائیان به نماز روزانه، روزه به مدت نوزده روز از طلوع تا غروب آفتاب آخرین ماه سال موظف می باشند.

۲. حد دزدی و زنا: بهاء الله مجازات دزد را در نخستین بار، تبعید و در بار دوم، حبس و در مرتبه سوم، گذاشتن علامت در پیشانی او قرار داده و برای تکرار دزدی پس از آن، حکمی قرار نداده است. وی همچنین مجازات زنا را پرداخت نه مثقال و در صورت تکرار، هجده مثقال طلا برای دیه به «بیت العدل» می داند.(۱)

۳. محارم: در آیین بهاء، تعداد محارم جنسی بسیار محدودند و فقط حرمت ازدواج با زن پدر اعلام شده است. در این آیین، ازدواج با بیش از دو زن جایز نیست و ازدواج موقت، در این آیین حرام است.(۲)

۴. نهی از دخالت در سیاست: در آیین بهائی، بهائیان به شدّت از دخالت در سیاست نهی شده اند.

۵. قبله: در آیین بهائی، قبله، جایگاهی است که باب در آن دفن شده است.(۳)

افزون بر احکام یاد شده، بسیاری از احکام آن ها با بدیهی ترین احکام اسلام مخالف است.

آیین بهائی از ابتدای پیدایی، میان مسلمانان یک انحراف اعتقادی (فرقه ضاله) شناخته شد. ادعای قائمیت توسط سید علی محمد باب با توجه به احادیث قطعی پذیرفته نبود. ویژگی های «مهدی» در احادیث اسلامی به گونه ای تبیین شده که راه هرگونه ادعای بیجا را بسته است. مخالفت عالمان با سید علی محمد باب به سبب همین ادعا و ادعای بابیت او بود. مشکل بهائیت از این حیث مضاعف است. میرزا حسین علی علاوه بر پذیرش قبول قائمیت سیدعلی محمد باب و این که او دین جدیدی آورده است، خود را «من یظهره الله» نامید و ادعای شریعت مستقل را مطرح کرد. همه مسلمانان

۱- اقدس، ص ۱۱۷ و ۱۱۹.

۲- اقدس، ص ۱۱۷ و ۱۱۹.

۳- اقدس، ص ۱۱۷ و ۱۱۹.

خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را مسلّم می دانند و بالطبع، هر ادعایی که با این اعتقاد سازگار نباشد و هر فرقه ای که این اصل را نپذیرد، از نظر مسلمانان، از اسلام جدا شده است.

بررسی های تاریخی نشان می دهد عالمان و گروه های فراوانی برابر این انحراف ها ایستادگی کردند؛ یکی از این گروه ها، انجمن حجتیه(۱) است.

انجمن حجتیه، یکی از گروه های مبارز با بهائیت

سابقه شکل گیری این گروه، به جریان هایی بر می گردد که در دهه ۱۳۲۰ش تا اواسط دهه سی در جامعه ایران به وقوع پیوست. در این مقطع، دو خطر عمده در حوزه دین پدید آمد:

نخست: حزب توده که مرام مارکسیسم را میان جوانان نشر می داد و متدینان، ملی ها و رژیم پهلوی همه با آن در گیر بودند.

دوم: خطر بهائیت بود که فقط، متدینان بر آن حساسیت داشته و پس از شهریور ۱۳۲۰ش متوجه نفوذ آن در دستگاه اداری پهلوی شده، به مبارزه با آن پرداختند. طبعاً از نگاه متدینان، خطر بهائیان نه فقط کمتر از حزب توده نبود، بلکه پس از سرکوبی حزب توده در سال های ۱۳۳۲ ۱۳۳۶ش خطر بهائیت جدّی تر هم شده است؛(۲) از این رو، عالمان و مراجع تقلید به مبارزاتی جدّی در مقابل این انحراف پرداختند.

انجمن حجّتیه مهدویّه، در سال ۱۳۳۲ش با تلاش شیخ محمود ذاکرزاده تولایی، معروف به شیخ محمود حلبی (۱۲۷۹ ۱۳۷۶ش) با همکاری جمع زیادی از متدینان که در جایگاه هیأت مدیره، امور انجمن را اداره می کردند، فعالیت خود را آغاز و تا آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، به فعالیت فرهنگی بر ضد این فرقه اشتغال داشت. این گروه، از هر سو تلاش می کرد افزون بر جمع آوری اطلاعات، به تربیت نیرو برای مقابله با بهائیان و تبلیغات آنان بپردازد.

۱- در این درس، فقط به رویارویی این گروه، با فرقه گمراه بهایی اشاره شده و بررسی دیدگاه های این انجمن، به کتاب های مفصل ارجاع می شود.

۲- جعفریان، رسول، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، ص۳۶۸.

از آن جا که کار عمده آقای حلبی پس از شهریور ۱۳۲۰ش، کارهای تبلیغی در قالب منبر بود و در این کار، مهارت و شهرت خاصی به دست آورده بود، همراه جمعی از فعالان مذهبی مشهد و نیز انجمن ها و هیأت های مذهبی، به طور منظم با بهائیان درگیر شدند.(۱)

مؤسس این انجمن همواره تأکید می کرد:

امروز، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از کسی جز این خدمت را نمی پذیرد و چیزی جز این انتظار ندارد. به خدا قسم! امروز تکلیف شرعی و دینی همه ما آن است که با بهائیت مبارزه کنیم.(۲)

به نظر می رسد انجمن، به جز کارهای تبلیغی، به نقد جدّی عقاید بهایی هم می پرداخت؛ گر چه این مسأله ممکن بود در قالب کمک به دیگر نویسندگان باشد که نمونه آن، آقای محمد باقر نجفی در کتاب بهائیان است که از آقای حلبی به دلیل در اختیار نهادن برخی اسناد تشکر کرده است. همین طور خود آقای حلبی هم گویا به نقد کتاب ایقان مشغول بوده است. مرحوم محیط طباطبایی در مقاله ای گفته است:

آقای حاجی شیخ محمود حلبی... ۱۵۴ غلط ادبی از متن ایقان بیرون آورده و در کتاب پژوهش جامع درباره ایقان تألیف خود، به تفصیل یاد کرده است.(۳)

یادآوری این نکته لازم است که طبعاً در این سال ها مبارزه با بهائیت، در انجمن حجّتیه منحصر نبود و اطلاعیه هایی که گاه از سوی مراجع انتشار می یافت، خطر نفوذ اقتصادی بهائیان را متذکر می شد و با آن به مبارزه می پرداخت.

۱- جعفریان، رسول، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، ص۳۶۸.

۲- نشریه چشم انداز ایران، سال اول، ش ۲.

۳- مجله گوهر، س۶، س ۶۱ (فروردین ۱۳۵۷ش).

خودآزمایی

۱. فرقه شیخیه چگونه و به دست چه کسی پایه گذاری شد؟

۲. سه انگیزه از انگیزه های مدعیان بابیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیان کنید.

۳. درباره بابیه به اختصار توضیح دهید.

۴. درباره باورهای و آیین ها بهائیان توضیح دهید.

۵. مهم ترین انگیزه شکل گیری انجمن حجتیه چه بود؟ در این باره توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. رسول جعفریان، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳ ش.

۲. محمد محمدی اشتهاردی، بابی گری و بهائی گری، قم، آشنا، ۱۳۷۸ ش.

۳. عزّالدین رضانژاد، مقاله: از بابی گری تا بهایی گری، فصلنامه انتظار، ش ۱۰، قم، مرکز تخصصی مهدویّت، ۱۳۸۲ ش.

۴. محمدرضا نصوری، مقاله: پیوند و همکاری متقابل بهائیت و صهیونیسم، فصلنامه انتظار، ش۱۸، قم، مرکز تخصّصی مهدویّت، ۱۳۸۵ ش.

۵. سید ضیاء الدین علیا نسب، جریان شناسی انجمن حجتیه، قم، زلال کوثر، ۱۳۸۵ش.

درس دوازدهم: انتظار در فرهنگ شیعه

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

معنای لغوی و اصطلاحی «انتظار فرج»

جایگاه انتظار در فرهنگ شیعه

۱. انتظار فرج و گشایش به معنای عام و کلی؛

۲. انتظار فرج و گشایش به معنای خاص؛

انواع انتظار

۱. انتظار صحیح و سازنده؛

۲. انتظار غلط و ویرانگر؛

بنیان های پدیده انتظار

آثار فردی و اجتماعی انتظار

پیش درآمد

شادابی و پویایی بشر در طول دوران زندگی فردی و اجتماعی، مرهون نعمت «امید» و «انتظار» است. اگر انسان، به آینده امیدی نداشته باشد، زندگی برایش مفهوم چندانی نخواهد داشت. آنچه انسان را به زندگی امیدوار می کند و آن را جاذبه دار می سازد و نگرانی ها و ناراحتی ها را برای او آسان می نماید، انتظار و امید به آینده ای روشن و رشدآفرین است که در آن، به تمام نیازهای روحی و جسمی او به طور کامل پاسخ داده شود. آدمی در پرتو همین انتظار و امید، رنج ها و گرفتاری ها را تحمل می کند و با کشتی امید و آرزو در دریای متلاطم و طوفان زای زندگی، به سیر خود ادامه می دهد.

شیعه، با بهره گیری از آموزه های اهل بیت علیهم السلام ، این امید و انتظار به آینده را در متعالی ترین نوع خود، فراراه انسان های آزاداندیش و آزادی خواه قرار داده است.

معنای لغوی و اصطلاحی «انتظار فرج»

«انتظار»، در لغت به معنای چشمداشت و چشم به راه بودن(۱) است؛ اما در اصطلاح، به معنای چشم به راه بودن برای ظهور واپسین ذخیره الهی و آماده شدن برای یاری او و در برپایی حکومت عدل و قسط در سراسر گیتی است.

۱- ر.ك: دهخدا، علی اکبر, لغتنامه, کلمه انتظار.

به بیـان دیگر، «کیفیتی روحی است که بـاعث به وجود آمـدن حـالت آمـادگی (انسان ها) برای آنچه انتظار دارنـد، می شود و ضد آن، یأ س و ناامیدی است. هر چه انتظار بیشتر باشد و هر چه شـعله آن فروزان تر و پر فروغ تر باشد، تحرک و پویایی او و در نتیجه آمادگی نیز بیشتر خواهد بود».(۱)

«فَرَج» به معنـای «گشایش» است. انتظار فرج، برخاسـته از فطرت کمال جوی بشـری است؛ اگر چه عوامل دیگری نیز می تواند منشأ انتظار باشد.

یکی از انـدیشوران معاصـر، بـا بیـان این که برخی دوست دارنـد حـالت انتظـار را یک مسأله روانی ناشـی از حرمان در اقشار محروم جـامعه وتاریـخ تفسـیر کننـد وحـالت فرار از واقعیت گرانبار یا مشـقّت ها به سوی تصور آینـده ای که محرومان در آن بتواننـد تمام حقوق از دست رفته وسـیادتشان را بازپس گیرند، نوشـته است: «این گمانه، نوعی خیالبافی یا نوعی گریز از دامن واقعیت به آغوش تخیل است». (۲)

بر خلاف گمان برخی که انـدیشه مهـدویّت را ساخته شـیعه می داننـد، باور داشت مهـدویّت نه فقط به پیروان اهل بیت علیهم السـلام اختصاص نـدارد، بلکه بخش مهمی از عقاید اسـلامی و یکی از مسایل مهم و ریشه ای در اصول اسـلامی به شـمار می آیـد که بین تمام گروه ها و مذاهب اسـلامی بر اساس بشارت های قرآن مجید و آموزه های پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم، شـکل گرفته است. روایت هـای مربوط به حضـرت مهـدی عجـل الله تعالی فرجه الشـریف همان گونه که در منابع شـیعه آمده است در بسیاری از کتاب های معروف اهل سنّت نیز آمده است.(۳)

بنـابراین، بـاور به پیروزی نهـایی نیروی حقّ، صـلح و عـدالت بر نیروی باطـل، ستیز و بیـداد، گسترش جهـانی ایمـان اسـلامی، اسـتقرار کامـل و همه جـانبه ارزش های انسانی، تشـکیل مـدینه فاضـله و جامعه آرمانی و سـرانجام، اجرای این ایـده عمومی و انسانی به وسـیله شخصـیتی عالی قـدر که در روایات اسـلامی، از او به «مهـدی» تعبیر شده است، برخاسـته از چشـمه سار وحی است؛ از این رو انتظار آن دوران، علاوه بر آن که در

۱- ر.ك: موسوی اصفهانی، محمّد تقی، مکیال المکارم، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲- آصفی، محمّد مهدی , مقاله انتظار پویا, فصلنامه انتظار, ش ۶.

۳- ر.ك: ناصری، محمد امیر، الامام المهدی فی الاحادیث المشترکه بین السنه و الشیعه.

مجموعه باورهای تمام پیروان ادیان آسمانی به چشم می خورد، بین مسلمانان نیز از اهمیّت ویژه ای برخوردار است.

جایگاه انتظار در فرهنگ شیعه

اشاره

در یک بررسی کوتاه، روایاتی که سخن از انتظار گفته اند، به دو دسته کلی تقسیم می شود:

۱. انتظار فرج به معنای عامّ

اشاره

در این معنا، آموزه های دینی بر آن است تا افزون بر بیان فضیلت «گشایش عمومی» و امید به آینده، و سوق انسان ها به این عرصه، نومیدی را نیز مورد نکوهش قرار داده، از ورود جوامع بشری به آن جلوگیری کند.

اهتمام آموزه های اسلامی در بیان معنای عام انتظار و امید، تا بدان حد بوده که از آن با بلندترین عنوان ها یاد نموده، ارزش های شگفت آوری برای آن ذکر کرده است. برخی از این عنوان ها بدین قرار است.

۱۱. عبادت و بندگی

قرآن و اهل بیت علیهم السلام ، به ما می آموزند که هدف از آفرینش، بندگی خداوند است.(۱)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یکی از نمودهای این بندگی را انتظار گشایش دانسته، می فرماید:

اِنتِظارُ الفَرَجِ عِبَادَةٌ؛ (۲)

انتظار فرج عبادت است.

از آن جا که بیشتر عبادت ها در شمار رفتار انسان است، می توان نتیجه گرفت این جا نیز مقصود از انتظار، مجموعه رفتاری خاص است.

۱۲. برترین عبادت

برخی عبادت ها بر برخی دیگر برتری دارد؛ از این رو انجام آن، افزون بر آن، که مورد تأکید آموزه های دینی است، از پاداش افزون تری نیز برخوردار است و نقش آن، در سازندگی انسان بیشتر است.

۱- ذاریات(۵۱): آیه ۵۶.

۲- اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۰۱؛ شیخ طوسی، أمالی، ص ۴۰۵.

رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله و سلم پس از آن که انتظار فرج را در زمره عبادت های خداوند دانسته است، آن را یکی از برترین عبادت ها برشمرده، می فرماید:

اَفضَلُ العِبادَهِ اِنتِظارُ الفَرَجِ؛(۱)

برترین عبادت انتظار فرج است.

۱۳. برترین کارها

گاهی آن را برترین کارهای امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می کند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می فرماید:

اَفْضَلُ اَعْمالِ اُمَّتِی اِنتظارُ الفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛(۲)

برترین کارهای امت من، انتظار فرج از جانب خداوند است.

۱۴. فرج بودن خود فرج

امروزه، از نظر دانش روانشناسـی ثـابت شـده است امیـد داشـتن، نقش بسـیار مهمی در رفتارهـای اجتماعی دارد. به بیان دیگر انتظارِ آینده ای روشن و درخشان، باعث می شود زندگی کنونی انسان نیز از روشنایی و پویایی برخوردار شود.

در برخی روایـات مربوط به انتظار فرج به این حقیقت ارزشـمند، این گونه اشاره شـده است که خود انتظار فرج، نوعی فرج و گشایش است.

در این باره امام سجّاد علیه السلام فرمود:

اِنتِظارُ الفَرَجِ مِنْ اَعظَمِ الفَرَجِ؛(۳)

انتظار گشایش، خود از بزرگ ترین گشایش ها است.

۱۵. برترین جهاد

در آموزه های دینی، جهاد و کوشـش در راه خـدا، یکی از مهم ترین رفتارهای فردی و گروهی مسـلمانان معرفی شـده است. آیات فراوانی از قرآن و روایات بسیاری از معصومان علیهم السلام به حقیقت این رفتار ارزشمند اشاره کرده است.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷؛ ر.ک: ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۵۶۵.
۲- شیخ صدوق, عیون اخبارالرضا علیه السلام ، ج۲، ص۳۶؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۴
۳- طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۹.

درباره اهمیّت انتظار فرج افزون بر آنچه مورد اشاره قرار گرفت به روایاتی بر می خوریم که بسی شگفتی آور است و آن، این که انتظار را فقط «جهاد» که «برترین جهاد» دانسته است. از این نوع روایات نیز به خوبی استفاده می شود انتظار، از نوع عمل است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برترین جهاد بودن انتظار فرج را این گونه بیان فرموده است:

اَفْضَلُ جِهادِ اُمَّتی اِنْتِظارُ الفَرَجِ؛(۱)

برترین جهاد امت من انتظار گشایش است.

در مقابل آموزه های بالا، یأس و ناامیدی از رحمت پروردگار، به شدت مذمت شده و در شمار گناهان بزرگ به حساب آمده است.(۲)

۲. انتظار فرج به معنای خاص

در این معنا، انتظار به معنای چشم به راه بودن آینده ای با تمام ویژگی های یک جامعه، مورد رضایت خداوندی است که یگانه مصداق آن دوران حاکمیت آخرین ذخیره الهی وجود مقدّس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

برخی سخنان معصومان علیهم السلام در این باره این گونه است:

امام باقر علیه السلام آن گاه که دین مورد رضایت خداوند را تعریف می کند پس از شمردن اموری می فرماید:

...وَالتَّسْلِیمُ لِاَمْرِنا وَالوَرَعُ وَالتَّواضُعُ وَانِتِظارُ قائِمِنا... ؛ (۳)

... و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما....

امام صادق علیه السلام فرمود:

عَلَیْکُمْ بِالتَّسْلیمِ وَالرَّدِّ اِلینا وَاِنْتِظارِ اَمْرِنا وَامْرِکُمْ وَفَرَجِنا وَفَرَجِکُم؛(۴)

بر شما باد به تسلیم و رد امور به ما و انتظار امر ما و امر خودتان و فرج ما و فرج خودتان.

۱- حرانی، حسن بن علی, تحف العقول، ص ۳۷.

۲- ر.ک: سوره یوسف(۱۲): آیه ۸۷.

۳- شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۳.

۴- کشی، محمدبن عمر، رجال کشی، ص ۱۳۸.

از روایات انتظار ظهور حضرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف به دست می آیـد انتظار ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نه فقط راه رسیدن به جامعه موعود است؛ بلکه خود نیز موضوعیت دارد؛ بدان معنا که اگر کسی در انتظار راستین به سر برد، تفاوتی ندارد که به مورد انتظار خویش دست یابد یا دست نیابد.

در این باره شخصـی از امام صادق علیه السـلام پرسـید: «چه می فرمایید درباره کسـی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می کشد و در این حال از دنیا می رود؟»

حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود:

هُوَ بِمنزِلَهِ مَنْ کانَ مَعَ القائِمِ فِی فُسطاطِهِ». ثُمَ سَکَتَ هَنیئهً، ثُمَ قالَ: «هُوَ کَمَنْ کانَ مَعَ رُسولِ اللّه؛(۱)

او همانند کسـی است که با حضـرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف در خیمه او باشد». سـپس کمی سکوت کرد و فرمود: «مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مبارزاتش همراه بوده است».

انواع انتظار

اشاره

به رغم روشـنی و قطعیت معنای راستین انتظار، تفاسیر و برداشت های مختلفی از آن ارائه شده است. بخش عمده این برداشت ها، مربوط به فهم اندیشوران و دانشمندان و بخش دیگر، مربوط به برداشت برخی شیعیان از مسأله انتظار است.

دو برداشت اصلی و عمده، در این زمینه، عبارت است از:

۱. انتظار صحیح و سازنده

انتظار سازنده، تحرک بخش و تعهد آور، همان انتظار راستینی است که در روایات، آن را «با فضیلت ترین عبادت» و «برترین جهاد امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم » دانسته اند.

مرحوم مظفر در گفتاری کوتاه و جامع، انتظار را این گونه تفسیر کرده است که:

معنای انتظار ظهور مصلح حقیقی و نجات بخش الهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این نیست که مسلمانان در وظایف دینی خود دست روی دست گذاشته و در آنچه بر آن ها واجب

۱- برقی، احمد بن محمدبن خالد، محاسن، ج ۱، ص ۱۷۳؛ علامه مجلسی, بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

است، ماننـد یاری حقّ، زنـده کردن قوانین و دسـتورهای دینی، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر فروگذاری کنند و به این امیـد که قـائم آل محمـد عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف بیایـد و کارها را درست کنـد، از آن ها دست بردارنـد. هر مسـلمان، موظف است خود را به انجام دسـتورهای اسـلام مکلف بداند؛ برای شـناسایی دین از راه صـحیح، از هیچ کوششـی فروگذاری نکنـد و به توانـایی خود از امر به معروف و نهی از منکر دست نکشـد؛ همچنـان که پیامبر بزرگوار صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: «کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مسؤول عَنْ رَعِیَّتِهِ»؛(۱) «همه شما رهبر یک دیگر و در راه اصلاح هم مسؤول هستید».

بر این اسـاس، یک مسـلمان نمی توانـد به دلیل انتظار به ظهور مهـدی مصـلح، از وظایف مسـلّم و قطعی خود دست بکشـد یا کوتاه بیاید؛ چه، انتظار به ظهور، نه اسـقاط تکلیف می کند و نه مجوز تأخیر انداختن عمل را می دهد. سـستی در وظایف دین و بی تفاوتی به آن به هیچ وجه جایز نیست.(۲)

کوتاه سخن این که: فرهنگ راستین انتظار با سه رکن اساسی استوار است:

الف. نارضایتی و یا قانع نبودن از وضع موجود؛

ب. امید داشتن به آینده بهتر؛

ج. حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرارگرفتن در وضع مطلوب.

۲. انتظار غلط و ویرانگر

انتظـار ویرانگر، فلـج کننـده و باز دارنـده که در واقع نوعی «اباحی گری» است، همواره مورد مـذمت و سـرزنش بزرگان دین قرار گرفته است و این بزرگان پیروان مکتب اهل بیت را از آن پرهیز داده اند.

علامه مطهری قدس سرّه در این باره می نویسد:

]این نوع انتظار حاصل[برداشتِ قشـری مردم از مهدویّت و قیام و انقلاب مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از

۱- قشـیری، مسـلم بن حجاج, صـحیح, ج۳, ص۲۰؛ بخاری، محمـدبن اسـماعیل، صـحیح, ج۲, ص۱۸؛ علامه مجلسـی, بحار الانوار, ج۷۲, ص۳۸.

۲- مظفر، محمّد رضا، عقاید الامامیه، ترجمه: علی رضا مسجدجامعی, ص۱۱۸.

گسترش و اشاعه و رواج ستم ها، تبعیض ها، اختناق ها، حق کشی ها و تباهی ها ناشی می شود.

نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آن گاه که حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل، یکّه تازِ میدان گردد و جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می دهد و دست غیب برای نجات حقیقت نه اهل حقیقت؛ زیرا حقیقت، طرفداری ندارد از آستین بیرون می آید؛ بنابراین هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی شود.

بر عکس، هر گناه، فساد، ستم، تبعیض، حق کشی و هر پلیدی به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند روا است؛ زیرا [هدف وسیله های نامشروع را مشروع می کند]؛ پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است... .

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و این نوع انتظار فرج که به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی منجر می شود و نوعی «اباحی گری» باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی دهد.(۱)

بنیانگذار نظام اسلامی ایران، در بیاناتی ارزشمند پس از بیان برداشت های نادرست از انتظار، به شدت کسانی را که چنین تصوراتی دارند، مذمت کرده است.(۲)

بنابراین منتظر راستین، برای چنان برنامه مهمی، هرگز نمی تواند نقش تماشاگر را داشته باشد؛ بلکه باید از هم اکنون به طور حتم در صف یاران آن حضرت قرار گیرد؛ چرا که ایمان به نتایج و عاقبت این تحوّل بزرگ، هرگز به او اجازه نمی دهد در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج داشتن «اعمال پاک» و «روحی پاک تر» و برخورداری از «شهامت» و «آگاهی» کافی است.

۱- مطهری، مرتضی, قیام و انقلاب مهدی علیه السلام , ص۵۴ (با تصرّف).

۲- موسوی خمینی، روح الله, صحیفه نور, ج۲۱ (۱۴ فروردین ۱۳۶۷ش).

بنیان های اساسی پدیده انتظار

اشاره

پیش تر گفته شد، دست کم سه مؤلفه در شکل گیری انتظار، نقش اساسی دارد:

الف. قانع نبودن نبودن از وضع موجود

بدون تردید وضع موجود در عصر غیبت، دارای کاستی هایی است که هر انسان کمال طلب را ناراضی خواهد کرد. این کاستی ها به طور عمده از عدم حضور ظاهری امام ناشی شده است.

در باور شیعه است که آخرین پیشوای معصوم به دلایلی که برخی از آن ها بر ما پوشیده است، غایب شده است.(۱) این پنهان بودن باعث شده است جامعه بشری از فواید ظاهری آن امام معصوم بی بهره باشد. یک منتظر راستین، کسی است که نه فقط به سبب محروم بودن خود از حضور ظاهری امام وضع موجود را بر نمی تابد که محروم بودن جامعه بشری از نعمت حضور ظاهری امام نیز او را آزار می دهد. او بر خود لازم می داند همه عواملی را که باعث غیبت آن حضرت شده است، به اندازه توان خود برطرف کند.

ب. امید و توقع دستیابی به وضع مطلوب

یکی از نعمت های بزرگ خداوند در نهاد انسان، کمال طلبی او است، به گونه ای که تمام فعالیت های خود را در سمت آن، سوق می دهد.

ج. حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرار گرفتن در وضع مطلوب

اشاره

انسان، به دلیل دارا بودن ظرفیت های فراوان، همواره در جهت رشد معنوی و فکری خود در تلاش است. او در انتظار، در پی روزگاری است که زمینه ها و شرایط دست به هم داده، تمام قوه های او در جهت رشد و تعالی به فعلیت رسد.

از سوی دیگر، شکی نیست که غیبت آخرین پیشوای معصوم، باعث می شود برخی از راه های کمال بر انسان و جامعه بسته شود. در انتظار، امید به دستیابی وضع بهتر، مؤلفه ای اساسی است که انسان را از رکود و خمودگی برحذر می دارد و او را به تلاش در راه رسیدن به وضع مطلوب وا می دارد. در این صورت، اگر به دلایلی به وضع

۱- شیخ کلینی, کافی, ج۱, ص۳۳۸, ح۹؛ نعمانی، الغیبه، ص۱۶۶, ح۶.

مطلوب هم نرسید، به دلیل اهتمام و سعی او، خداوند پاداش کسانی را آن مرحله را درک می کنند به او خواهد داد.

این امیدواری، ناگزیر مراحلی را در بر خواهد داشت که برخی بدین قرارند:

۱. آگاهی به عدم حضور ظاهری امام

بسیاری از مواقع، انسان در زندگی کمبودی دارد؛ امّا به سبب آن که به آن کمبود آگاهی ندارد، هرگز در پی رفع آن کمبود هم نمی رود و هرگز برای جبران آن کاستی از خود تلاشی نشان نمی دهد؛ پس در نخستین مرحله انتظار، می بایست آگاه شد که حجت الهی در پرده غیبت است.

۲. احساس نیاز به وجود امام حاضر

ممکن است در عصر پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کسی به غیبت آن حضرت آگاهی هم داشته باشد؛ امّا هرگز به این دیدگاه نرسیده که جامعه بشری نیازمند چنین رهبری الهی است. به بیان دیگر، مؤلفه پیشین وجود دارد؛ امّا فرد هرگز به آن حجت الهی احساس نیاز پیدا نکرده است. او بر این باور است که مردم، چه نیازی به امام معصوم دارند، در حالی که زندگی خود را سپری می کنند.

به طور دقیق، این گونه است که چنین کسی هرگز نمی تواند انتظار ظهور حضرتش را درون خود ایجاد کند. و در مقابل، هر کس احساس نیاز بیشتری به حضور و ظهور امام را در درون خود شاهد باشد، به همان نسبت، روحیه انتظار در او بیشتر است.

۳. یقین به ظهور امام غایب

شکی نیست کسانی که به ظهور امام غایب یقین ندارند، در انتظار نیز نخواهند بود؛ بلکه انتظار برای آن ها بی معنا خواهد بود. همان گونه که میلیاردها انسان امروزه در حالی زندگی خود را سپری می کنند که هرگز در انتظار راستین آمدن چنین انسانی نیستند؛ چون به آمدن چنین شخصی باور قطعی ندارند.

در مقابل، هر قدر آگاهی و یقین شخص به ظهور امام علیه السلام بیشتر و عمیق تر باشد، انتظارش به آن، بیشتر است. اگر شک و تردیدی در اصل وقوع آن داشته باشد یا

اعتقادش به آن سست و ضعیف باشد، انتظارش هم به همان اندازه کم و ضعیف و سست خواهد بود و چه بسا به صفر برسد.

پیشوایان معصوم علیهم السلام با در نظر گرفتن این نکته اساسی، همواره در سخنان نورانی خود، باور قطعی به ظهور آخرین حجّت الهی را تقویت کرده، از هرگونه ناامیدی، ایشان را پرهیز می دادند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قیامت بر پا نمی شود، تا این که قیام کننده ای به حق از خاندان ما قیام کند و این، هنگامی است که خداوند به او اجازه فرماید. هر کس از او پیروی کند، نجات می یابد و هر کس از او سرپیچد، هلاک خواهد شد(۱).

۴. دوست داشتن ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

کسی که به ظهور امام زمان علیه السلام معتقد است و وقوع آن را هم نزدیک می بیند، هر قدر ظهور موعود را بیشتر دوست بدارد، انتظارش برای آن بیشتر خواهد بود و اگر آن را خوش نداشته باشد، انتظارش ضعیف و سست می شود. این دوست داشتن فقط زمانی به وجود می آید که مؤمنان، تصویر روشنی از زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشند، تا این که نه فقط از آن نهراسند، بلکه برای وقوعش لحظه شماری کنند.

متأسفانه تصویرسازی دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همواره از افراط ها و تفریط هایی برخوردار بوده است. گاهی دوران حکومت آن حضرت را سخت ترین و تلخ ترین دوران یاد می کنند و گاهی آن دوران را دوران رفاه و آسایش و تن پروری معرفی می نمایند که بدون تردید، هر دو تصویر، زیان های خود را در باورهای جامعه گذاشته است.

۵. نزدیک دانستن ظهور

اگر چه انتظار با مؤلفه های یاد شده تحقق می یابد، نزدیک دانستن ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می تواند بر شدت انتظار افزوده، آمادگی فرد را افزایش دهد.

۱- . شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج۲، ص۵۹؛ ر.ک: اربلی, کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج۲، ص۴۵۹.

نزدیک دانستن ظهور باعث می شود توجه به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیش از پیش افزایش پیدا کند، مشکلات دیگر، تحت الشعاع قرار گرفته، تمام رفتار در راستای رضایت آن حضرت انجام شود.

آثار فردی و اجتماعی تربیتی انتظار

اشاره

اگر کسی به راستی به تمام شرایط انتظار، پایبند بود و بایسته های مورد نظر را انجام داد، آثاری تربیتی برای وی در پی خواهد داشت که برخی چنین است:

۱. گسترش امیدهای واقعی

همان گونه که پیش از این یاد شد، انسان برای تداوم زندگی و تحمل دشواری های آن، نیازمند انگیزه ای نیرومند است که در پدیده ای با نام «امید به آینده» تجلی می یابد؛ آینده ای که به مراتب، عالی تر، زیباتر و بهتر از امروز باشد؛ این مسأله به ویژه برای جوانان دارای اهمیّت بیشتری است؛ زیرا آنان می توانند در پرتو «امید به فردایی بهتر» به نیروی فراوان خود، جهت و معنا بخشند.

از روایات نورانی معصومان علیهم السلام استفاده می شود که انتظار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سبب گسترش امید راستین می شود. این مهم، نه فقط بر پیروان این مکتب سترگ روشن است که بر بیگانگان نیز محرز است. یکی از نویسندگان معاصر درباره امیدبخشی این اعتقاد زندگی بخش حکایتی نقل کرده که خالی از لطف نیست. وی می گوید:

در یک جلسه هفتگی که با یک استاد فرانسوی محقق در تشیع (هانری کربن) تشکیل می شد، از پروفسور سؤال شد: «آیا راست است که پس از جنگ، بازگشت محسوس در اروپا به معنویات و دینداری پیدا شده است؟» پاسخ داد: «کاتولیک ها خیلی فعالیت می کنند؛ ولی فایده ندارد. مسیحیت دین پیشین و مرده است و پاسخ سؤال روز و انتظارات آینده را نمی تواند بدهد. اسلام با آن که دین تازه تری است، برای اهل تسنن که پا از زمان پیغمبر جلو نگذاشته اند، با «خاتمیّت» باب معنویت و تربیت، بسته می شود و ناظر به آینده نیست. فقط اقلیت «شیعه» هستند که با اعتقاد و انتظار «امام غایب»، امیدوارانه به آینده دنیا و دارای روح و دل، زنده اند و مسایل فلسفی و

مشکلات زندگی را با نظر و اعتقاد و امید دیگری طرح می کنند. شیعه نه فقط برای آینده، مهره معجزه آسایی در چنته دارد، بلکه به گذشته نیز مایه های افتخار و اتکای فراوان دارد؛ پیش رویش علی علیه السلام است که مادر دهر، مانند او نزاییده و نخواهد زایید».(۱)

۲. پویایی در جهت رسیدن به هدف

زندگی انسان آن زمان قابل توجیه است که آثار حرکت، پویایی و شادابی در تمام زوایای آن به چشم خورد. آن گاه که انسان، به وضعیت موجود راضی نیست و در صدد ایجاد شرایطی بهتر است، همانا در انتظار به سر می برد.

این اثر ارزنده در جوامع شیعی به روشنی تمام دیده می شود؛ به گونه ای که آن را از دیگر جوامع به روشنی تمام، متمایز و برجسته ساخته است.

۳. ایجاد وحدت و همگرایی

انتظار افزون بر آثار فردی دارای آثار اجتماعی فراوانی نیز است که از مهم ترین آن ها می توان به وحدت، انسجام و همدلی بین منتظران اشاره کرد. این همدلی، به سبب توجه به هدف مشترکی است که در مسأله انتظار به روشنی تمام در چشم انداز آن، قابل رؤیت است.

امروزه ثابت شده است افرادی که در پی هدفی مشترک هستند، از عملکردی مشابه برخوردارند؛ به گونه ای که هم گرایی در آن ها در مقایسه با جوامع دیگر، بیشتر به چشم می خورد. در جامعه شیعی، انتظار ظهور مردی از سلاله پاک رسول گرامی اسلام عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث شده است تمام پیروان این آرمان مقدس، از همدلی بسیار خوبی برخوردار باشند.

۴. احساس حضور

یکی دیگر از آثار غیر قابل تردید در انتظار راستین، احساس حضور در محضر آن امام غایب و احساس حضور آن امام غایب در زندگی است. یک منتظر راستین، همواره بر این باور است که تمام رفتار و اعمال او در نگر گاه آن امام پنهان است و این خود در

۱- لامعی، شعبان علی, قدّیس, ص۲۵۹, به نقل از: مرجعیّت و روحانیّت, ص ۱۶۰.

اصلاح رفتار وی بسیار مؤثر است. این مهم، نه فقط به اصلاح فرد منجر می شود که رفته رفته به اصلاح و سلامت اخلاقی جامعه می انجامد که خود در زمینه سازی ظهور، نقشی بس مهم و انکار ناپذیر خواهد داشت.

بنابراین انتظار یک «مصلح جهانی» به طور قطع به معنای آماده باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه ظلم ها و نابسامانی ها، شوخی نیست و نمی تواند کار ساده ای باشد. آماده باش برای چنین هدف بزرگی، باید متناسب با آن باشد؛ یعنی، باید به گستردگی و عمق آن باشد. افزون بر آن، این که منتظران راستین وظیفه دارند مراقب حال یک دیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم و سنگین که منتظر آنند، یک برنامه فردی نیست.

خودآزمایی

۱. انتظار فرج را از دیدگاه لغت و اصطلاح توضیح دهید.

۲. «انتظار فرج به معنای عامّ» به چه معنا است؟ آن را بیان کنید.

۳. انواع انتظار را نام برده، هر یک را شرح دهید.

۴. سه اثر از آثار فردی انتظار را توضیح دهید.

۵. فرج بودن انتظار فرج یعنی چه؟ آن را بیان نمایید

===

منابع برای پژوهش

۱. سیّد محمد بنی هاشمی، سلوک منتظران، تهران، منیر، ۱۳۸۲ ش.

۲. اسماعیل شفیعی سروستانی، استراتژی انتظار، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.

۳. ابراهیم شفیعی سروستانی، معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تکلیف منتظران، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۵ ش.

۴. سیّد رضی سیّد نژاد، وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، تهذیب، ۱۳۸۵ش.

۵. سیّد محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ترجمه سیّد مهدی حائری قزوینی، تهران، بدر، ۱۳۷۹ش.

درس سیزدهم: منتظر، فضیلت ها، وظیفه ها

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

فضیلت منتظران

۱. منتظران راستین، برترین مردم همه روزگاران؛

۲. بسان حاضران در خیمه آن حضرت هنگام ظهور؛

۳. ثواب ایشان، مانند پاداش نمازگزار و روزه دار؛

۴. گرامی ترین امت و رفیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ؛

...

چرا این همه فضیلت و پاداش؟

بایسته های عصر انتظار

الف) بایسته های عام؛

ب) بایسته های خاص.

پیش درآمد

در آموزه های ارزنـده معصومان علیهم السـلام آن چنان جایگاه و منزلتی برای منتظران راستین حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف برشـمرده شده است که به راستی جای شگفتی و تعجب است و این پرسش را پیش رو قرار می دهد که چگونه ممکن است چنین حالتی از چنین ارزشـی والا برخوردار باشـد. البته توجه به جایگاه ارجمند انتظار که پیش از این اشاره شد و نیز وظایف منتظران، تا حدودی می تواند پاسخی به این پرسش باشد.

اکنون به برخی فضایل و برتری های منتظران با استفاده از روایات معصومان علیهم السلام اشاره می کنیم.

۱. منتظران راستین، برترین مردم همه روزگاران

شخصـیت انسان ها از رفتاری متأثر است که در زنـدگی انجام می دهند. این رفتارها بر اساس آموزه های دینی، دارای اعتبار و ارزش متفـاوتی خواهنـد بود. از نگـاه آیات و روایات معصومان علیهم السـلام برترین انسان ها کسانی هسـتند که با رفتار خود اسباب رضایت و خوشنودی پروردگار جهانیان را فراهم می آورند.

از پاره ای روایات اسـتفاده می شود به سـبب شـرایط ویژه ای که بر مردمان عصـر انتظار حاکم است، اگر آن ها منتظر راستین باشند، جایگاه بسیار ارزشمندی خواهند داشت.

امام سجّاد علیه السلام در این باره فرمود:

...إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَیْبَتِهِ وَ الْقَائِلِینَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ عجل الله تعالی فرجه الشریف أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ کُلِّ زَمَان لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَی ذِکْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَهِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَیْبَهُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَهِ الْمُشَاهَدَهِ... ؛(۱)

مردم زمان غیبت آن امام که به امامت و منتظر ظهور او معتقد هستند، از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا خداوند، عقل و فهم و معرفتی به آن ها داده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است... .

۲. بسان حاضران در خیمه آن حضرت هنگام ظهور

از مهم ترین آرزوهای تمام نیکان عالم، حضور در دورانی است که در آن اثری از فساد، بیداد و تباهی نباشد. این فضیلت، آن گاه به کمال خود می رسد که در زمان ظهور در نزدیک ترین موضع به رهبر قیام، یعنی در جایگاه فرماندهی که همانا خیمه آن حضرت است، حاضر باشد.

امام صادق علیه السلام در وصف منتظران راستینی که زمان ظهور را درک نمی کنند، فرمود:

مَنْ مَاتَ مِنْکُمْ عَلی هَذا الْأمْرِ مُنتَظِراً کانَ کَمَنْ هُوَ فِی الفُسْطَاطِ الَّذِی لِلْقائم؛(۲)

هر کس از شما از دنیا برود، در حالی که بر منتظر این امر است، مانند کسی است که در خیمه گاه آن حضرت است.

۳. ثواب ایشان مانند پاداش نمازگزار و روزه دار

از برترین عبادت ها، نماز و روزه است. از روایات استفاده می شود آن گاه که شخصی به انتظار روزگار سپری می کنند، بسان کسی است که در حال نماز و روزه است.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

وَاعْلَمُوا اَنَّ المُنتَظِرَ لِهذا الاَمْرِ لَهُ مِثْلُ اَجرِ الصَّائِمِ القائِمِ... ؛(۳)

و آگاه باشید همانا پاداش منتظر این امر، مانند پاداش روزه دار شب زنده دار است....

۱- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۱, ص۳۱۹, ح۲.

۲- ر.ک: شیخ کلینی, کافی، ج ۵، ص ۲۲، ح ۲؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۷؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰، ح ۱۵.

۳- شیخ کلینی, کافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴.

۴. گرامی ترین امت و رفیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

از توفیق های بی مانند آن است که کسی در جایگاهی نزدیک برترین انسان ها قرار گیرد. در میان انسان ها چه کسی شریف تر از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که اشرف پیامبران الهی و محبوب ترین موجودات نزد خداوند است. حال، کسی که در عصر انتظار، آن گونه که بایسته و شایسته است زندگی کند، گرامی ترین از امت پیامبر و در جوار آن بزرگوار خواهد بود. که خود آن حضرت علیه السلام فرمود:

...اُولئِکَ رُفَقائی وَاکْرَمُ اُمَّتی عَلَی؛ (۱)

ایشان رفقای من و گرامی ترین امت من هستند.

۵. بسان مجاهدان در راه خدا در رکاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

از شریف ترین انسان ها می توان به مجاهدان در راه خداوند اشاره کرد. این فضیلت، آن گاه به کمال می رسد که این مجاهدت در جوار انسان کامل و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

از فضیلت هایی که برای منتظران شمرده شده، این است که ایشان را مانند کسانی دانسته که به همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در راه خدا به جهاد برخاسته اند.(۲)

۶. پاداش هر یک از آن ها برابر هزار شهید از شهیدان صدر اسلام

اشاره

و سرانجام آنچه شگفتی را به اوج می رساند، آن است که در برتری منتظران راستین و ثابت قدمان بر ولایت اهل بیت علیهم السلام سخن از پاداشی افزون بر هزار شهید از شهیدان صدر اسلام به میان آمده است.

امام سجاد علیه السلام در این باره فرمود:

مَن ثَبَتَ عَلی مُوالاتِنا فِی غَیْبَةِ قائِمِنا اَعْطاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ اَجْرَ اَلْفَ شَهیدٍ مِنْ شُهَداءِ بَدْرٍ وَاُحُدٍ؛(۳)

۱- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳.

۲- شیخ صدوق, عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج۱، ص ۶۸، ۳۶؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۱۷، ح ۳؛ ر.ک: شیخ کلینی, کافی، ج۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

۳- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص ۳۲۳، ح ۶.

هر کس بر دوستی ما در دوران غیبت قائم ما ثابت و استوار بماند، خداوند پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و احد به او ارزانی می دارد.

برخی از این فضایل در حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام نیز به بیانی زیبا یاد شده است.(۱)

اما در پاسخ به این پرسش که «چرا این همه فضیلت و پاداش قرار داده شده است؟» چند نکته اساسی را باید مورد توجه قرار داد.

۱. انتظار، حلقه اتصال شیعه با امام معصوم علیه السلام

چنان که می دانید «ولایت» و «امامت» رکن اساسی مکتب تشیّع است و اعتقاد به ضرورت وجود حجّت خدا در هر عصر و زمان، از مهم ترین نقاط تمایز این مکتب از دیگر مکتب ها است. از دیدگاه شیعه، پذیرش ولایت معصومان علیهم السلام و به طور کلّی تسلیم برابر امام و حجت عصر، سرآمد همه فضیلت ها و شرط اساسی قبولی همه اعمال عبادی است.

با توجه به این نکات در می یابیم که «انتظار» در زمان غیبت و عدم حضور ظاهری امام در جامعه به نوعی اعلام پذیرش ولایت و امامت واپسین امام از سلسله امامان شیعه است و همین انتظارسبب می شود ارتباط قلبی و معنوی، حفظ شود و آن ها در همه اعصار از فیض وجود امامشان برخوردار باشند.

۲. انتظار، معیار ارزش انسان ها

امیدها و آرزوها واقعی انسان ها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آن ها است؛ تا آن جا که برخی می گویند: «بگو چه آرزویی داری تا بگویم کیستی». آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند از کمال روح و رشد شخصیت انسان ها و بلندای همّت آن ها حکایت می کند. به عکس آرزوهای خرد، حقیر و بی ارزش که از بی همتّی و رشد نیافتگی افراد نشان دارد.

بنابراین چون انسان منتظر برترین و ارزشمندترین امیدها و آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والاترین ارزش ها نیز برخورداراست.

۱- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۳، باب۲۸، ح ۱.

۳. انتظار عامل پویایی و سازندگی فرد و جامعه

چنان که از مطالب بعدی (بایسته های انتظار) روشن خواهد شد، انتظار، نقش مهمی در سازندگی، پویایی و اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت دارد. اگر انسان منتظر، به وظایفی که برای او شمرده شده است عمل کند، به الگوی مطلوب انسان دیندار دست یافته و از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار می شود.

به عبارت دیگر، انسان منتظر با رعایت همه شرایط انتظار به همان شأن و منزلتی که مورد انتظار دین اسلام است، رسیده و به بالاترین نقطه کمال می رسد. (۱)

بایسته های عصر انتظار

اشاره

درباره وظایف و مسؤولیت های منتظران، سخن های بسیاری گفته شده است؛ امّا در حدّ اختصار می توان گفت وظایف انسان ها در این دوران به دو دسته تقسیم می شود:

الف. وظایف عام

اشاره

این وظایف، در سخنان معصومان علیهم السلام در شمار تکالیف عصر غیبت یاد شده است؛ امّا ویژه این دوران نیست و لازم است در همه زمان ها انجام شود. شاید ذکر آن ها در شمار وظایف دوران غیبت برای تأکید بوده است.

برخی از این وظایف، بدین قرار است:

۱. شناخت امام هر زمان

از وظایفی که در هر زمان به ویژه در عصر غیبت برای پیروان آموزه های اسلامی مورد تأکید و سفارش واقع شده، تحصیل شناخت و معرفت امام آن زمان است.

امام صادق علیه السلام خطاب به فضیل فرمود:

اعْرِفْ إِمَامَکَ فَإِنَّکَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ یَضُرَّکَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ؛

امام خود را بشناس که اگر امام خود را شناختی، دیر و زود شدن این امر، آسیبی به تو نخواهد رساند... .(۲)

۱- شفیعی سروستانی، ابراهیم, انتظار, باید و نبایدها, ص۲۴۲۱ (با تصرّف).

۲- شیخ کلینی, کافی, ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

بی گمان شناخت امام از شناخت خداوند متعال جدا نیست؛ بلکه یکی از ابعاد آن است؛ چنان که در دعای شریف معرفت، به خداوند متعال عرض می کنیم:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ أَعْرِفْ حجّتکَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حجّتکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حجّتکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی؛(۱)

خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی پیامبرت را نمی شناسم. خدایا! رسول خود را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من نشناسانی، حجّت تو را نمی شناسم. خدایا! حجّتت را به من بشناسان که اگر حجّت خود را به من نشناسانی، از دین خود، گمراه می شوم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود:

...وَ إِنَّمَا الْأَئِمَّهُ قُوَّامُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ عُرَفَاؤُهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا یَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْکَرَهُم ؛...

پیشوایان، مدیران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان اویند. هیچ کس جز کسی که آن ها را بشناسد و آن ها نیز او را بشناسند وارد بهشت نخواهد شد و جز کسی که آن ها را انکار کند و آن ها نیز او را انکار کنند، داخل دوزخ نگردد... .(۲)

از روایات معصومان علیهم السلام به روشنی استفاده می شود که همه فضیلت ها و ارزش ها در بندگی خدای متعال، به داشتن معرفت امام علیه السلام و ملتزم شدن به آن، بر می گردد؛ به طوری که اگر کسی این اکسیر گرانقدر را در اختیار داشته باشد، از نگاه آنچه مطلوب خداوند متعال است، هیچ کمبودی ندارد.

اما این که چگونه می توان به این شناخت رسید؟ به نظر می رسد هر حقیقت و واقعیتی خواه وجود عینی خارجی داشته باشد یا از امور عقلی باشد از راه شناخت مناسب خود، مانند حس و تجربه و فطرت و عقل و خواب و وحی قابل شناخت

۱- شیخ کلینی, کافی, ج ۱، ص۳۴۲.

۲- نهج البلاغه، ص ۲۱۲، خطبه ۱۵۲.

می باشـد. بـدیهی است این نظر به این معنا نیست که بگوییم همه اشـیا و حقایق، از این راه شـناخته شده اند؛ بلکه مقصود، این است که معرفت هر یک از اشـیا و حقایق، از یک یا بیشتر از این راه ها امکان دارد؛ برای مثال از راه وحی، هر چیزی که خـدا اراده شناساندن آن را به وسیله وحی اراده فرموده باشد، شناخته می شود.

امروزه با توجه به انبوه روایات معتبر، راه شناخت امام زمان علیه السلام باز است.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ، فرمود:

«...امـام، امانتـدار الهی میـان خلقش، و حجّت او بر بنـدگانش، و خلیفه او در سـرزمین هایش، و دعوت کننـده به سوی خـدا و دفـاع کننـده از حقوق واجب او بر بنـدگان است. امـام، پاک شـده از گناه و بر کنار گشـته از عیب ها است که همه علم، به او اختصاص دارد و به حلم شـناخته می شود. امام، نظام دهنده به دین و باعث سـربلندی مسـلمانان و خشم منافقان و از میان رفتنِ کـافران است. امـام، یگانه روزگار خویش است. هیـچ کس در مقام، به منزلت او نزدیک نمی شود و هیـچ عالمی با او برابری نمی کنـد و برای او جایگزین پیـدا نمی شود و شبیه وماننـد ندارد. همه فضـیلت ها، مخصوص او است، بدون آن که آن ها را طلب کرده باشد؛ بلکه این، امتیازی است از طرف فضل کننده بسیار بخشنده، برای امام... .(۱)

از گفتار بالا و ادامه روایت به دست می آید:

۱. ارزش امـامت، بیشتر و شـأن آن، والاـتر و جایگـاهش بلنـدتر و درون آن، ژرف تر از آن است که انـدیشه انسـان ها – آن گونه که شایسته است – به آن راه یابد و بشر بتواند با عقل و درک خویش، امام را برگزیند.

۲. امامت زمام امور دین، نظام مسلمین، صلاح دنیا و عزّت مؤ منان است. امامت، بنیاد بالنده و فرع نمایان اسلام است. تمامیّت نمـاز، زکـات، روزه، حـج، جهـاد، تقسـیم عادلاـنه سـرمایه های عمومی، اجرای احکام و حـدود شـرعی، پاسـداری از مرزهای مملکت اسلامی، با امام تحقق می پذیرد.

۱- شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳. امـام، بسان خورشـیدی است که با نور خود، جهان را روشن می سازد و کسـی را به بلنـدای آن دسترسـی نیست. امام، آب گوارایی است که تشـنگان هدایت را سیراب می سازد. امام و دلالت کننده به هدایت و رهاننده از گمراهی است. امام، چونان آتشی بر بلندی است که هم راه را به راهروان می نمایاند و هم به کسانی که از او گرمی بخواهند، گرما می بخشد و هر کس از او جدا شود، نابود می گردد.

۴. امام، امین خداوند میان مردم و حجت پروردگار بر بندگان و جانشین او در جهان است. امام، ما را به سوی خداوند فرا می خواند و از حرمت های الهی پاسداری می کند.

۵. امام، از گناهان، پاکیزه، از عیب ها پیراسته و از علم و حلم ویژه برخوردار است.

۶. امام، یگانه عصـر خویش است؛ در دانش و فضـیلت های انسانی نظیر و مانند ندارد. او فضیلت و دانش را از کسی نیاموخته است؛ بلکه خداوند بخشنده، به او ارزانی کرده است.

به راستی اگر فقط همین چند ویژگی را که این جا بیان شد، خوب متوجه شویم، قدم بلندی در راه شـناخت امام برداشته ایم. آن گاه، در پس شناخت است که نوبت اطاعت و فرمان برداری فرا می رسد.(۱)

۲. پایداری در محبت اهل بیت علیهم السلام

یکی از وظایف مهم ما در هر عصـر و زمان، محبت و دوستی با اهل بیت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در جایگاه دوستان خداوند است. در دوران غیبت واپسـین پیشوای معصوم، به سـبب پنهان زیستی امام، ممکن است عواملی انسان را از این وظیفه مهم دور سازد؛ از این رو در روایات، سفارش شده است که بر محبت به آن انوار مقدس پایدار باشیم.

فراموش نکنیم این محبت، دسـتور پروردگـار متعـال است. سـال ها پیش از آن که آن حضـرت، زنـدگی دنیایی خود را آغاز کنـد، انسان های پاک به او ابراز محبت کرده اند. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم، آن اشـرف انبیا و واپسـین فرسـتاده الهی، آن گاه که سخن از واپسین

۱- کامل ترین متن امام شناسـی, زیارت معتبر و ارزشمندی است که از وجود مقدّس امام هادی علیه السلام به ما رسیده و نام آن، زیـارت «جـامعه کـبیره» اسـت؛ یعنی بزرگ ترین و کامـل ترین زیـارتی که بـا آن, همه معصومـان علیهم السـلام را بـا هم زیارت می کنیم. این زیارت مورد توجّه و علاقه همه بزرگان و عالمان دین است.

وصـی خود به میـان می آورد، در نهـایت احترام، از بزرگ ترین واژگان محبت یعنی«بابی و امی؛ پـدر و مادرم فـدای او» بهره برده است؛ آن جا که می فرماید:

بِأَبِی وَ أُمِّی سَمِیِی وَ شَبِیهِی وَ شَبِیهُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ عَلَیهِ جُیوبُ النُّور...؛ «پدر و مادرم فدایش باد! که او هم نام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است که بر او نور هایی احاطه دارد... .(۱)

نیز آن گاه که نگاه تیزبین علی بن ابیطالب علیه السـلام اعصار و قرون را در می نوردد، زمان واپسـین امام را نظاره می کنـد و چنین می فرماید:

فَانْظُرُوا أَهْلَ بَیتِ نَبِیکُمْ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فَانْصُرُوهُمْ، فَلَیفَرِّجَنَّ اللَّهُ [الْفِتْنَهَ] بِرَجُلٍ مِنَّا أَهْلَ الْبیتِ. بِأَبِی ابْنُ خِیرَهِ الْإِمَاءِ؛(۲)

به اهل بیت پیامبرتان بنگرید؛ اگر آن ها ساکت شدند و در خانه نشسـتند، شـما نیز سکوت کرده به زمین بچسبید و اگر از شما یاری طلبیدنـد، به یاری آن ها بشـتابید که البته خـدای متعال، به دست مردی از ما اهل بیت، گشایش می بخشد. پدرم فدای او باد! که فرزند بهترین کنیزان است.

خلّاد بن صفّار می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا قائم به دنیا آمده است؟» حضرت فرمود:

لَا وَ لَوْ أَدْرَکْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَیامَ حَیاتِی؛(۳)

نه؛ اگر او را درک کنم، روزهای زندگانیم را خدمتگذار او خواهم بود.

در روایتی شگفت انگیزتر، ششمین آفتاب سپهر ولایت و امامت فرموده است:

...أَمَا إِنِّی لَوْ أَدْرَکْتُ ذَلِکَ لَأَبْقَیتُ نَفْسِی لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛(۴)

به درستی که اگر من آن روز را درک می کردم، جانم را برای صاحب این امر نگه می داشتم.

۱- خزاز قمی، علی بن محمّد، کفایه الاثر، ص۱۵۶.

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج۳۴، ص۱۱۸و ج۴۱، ص ۳۵۳ و ج۵۱، ص ۱۲۱.

۳- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج۳۴، ص۲۴۵، ح۲۳.

۴- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج۳۴، ص۲۷۳، ح ۵۰.

با توجه به روایت های یاد شده، جای تردیدی نیست که محبّت اهل بیت علیهم السلام - به ویژه آخرین حجت الهی- در دوران غیبت، کاری بس مهم و ارزشمند است.

۳. پرهیزگاری و رعایت تقوای الهی

پروای الهی، در همه زمان ها لازم و واجب است؛ اما در دوران غیبت به دلیل شرایط خاص، اهمیّت بیشتری دارد؛ چرا که در این دوران، عوامل فراوانی دست به هم داده تا انسان ها را به بیراهه کشانده گمراه سازند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا برای صاحب الامر غیبتی هست؛ پس بنده تقوای الهی پیشه کند و به دین او چنگ زند.(۱)

آن حضرت همچنین فرمود:

هر کس شاد می شود از آن که از یاران قائم باشد، پس می بایست پرهیزکار بوده، نیکویی های اخلاقی را عمل کند؛ در حالی که منتظر است؛ پس اگر از دنیا برود و پس از آن، قائم قیام کند، پاداشی مانند آن کس که قائم را درک نماید، خواهد داشت؛ پس کوشش کنید و منتظر باشید. گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت الهی واقع شده!(۲)

۴. پیروی از دستور های امامان علیهم السلام

از آن جا که تمام امامان علیهم السلام نور واحدی هستند، دستور ها و فرموده های ایشان نیز یک هدف را دنبال می کند؛ بنابر این، پیروی از هر کدام، پیروی از همه آن ها است. در زمانی که یکی از آن ها در دسترس نیست، دستور های دیگران چراغ راه هدایت است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که گفت: «شنیده ایم صاحب الامر غایب خواهد شد؛ پس چه کنیم؟» فرمود:

چنگ بزنید به آنچه [از پیشوایان قبل] در دستتان است، تا این که امر بر شما آشکار شود.(۳)

۱- شیخ کلینی, کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۱.

۲- نعمانی, الغیبه, ص ۲۰۰.

۳- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۵۹، ح ۵ و ۴.

یونس بن عبدالرحمان گوید بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم هستید» فرمود:

من قائم به حق هستم؛ ولی قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد سرشار سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد، او پنجمین از فرزندان من است. او را غیبتی طولانی است، زیرا بر نفس خود می هراسد و گروه هایی در آن غیبت، مرتد شده و گروه هایی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود.

آن حضرت سپس فرمود:

خوشا بر احوال شیعیان ما! که در غیبت قائم ما به رشته ما چنگ زنند و بر دوستی ما و بی زاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند؛ آن ها از ما و ما از آن هاییم. آن ها ما را به امامت و ما نیز آنان را به شیعه بودن پذیرفته ایم، پس خوشا بر احوال آن ها! به خدا سوگند! آنان در روز رستاخیز هم درجه ما هستند.(۱)

۵. دست گیری از ضعفا و فقیران

کمک به ضعفا و محرومان در همه زمان ها کاری بس ارزشمند است و در دین اسلام به آن سفارش شده است؛ اما به علت غیبت امام، در دوران غیبت ارزش بیشتری دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

... هر آینه باید کمک نماید قوی شما ضعیفتان را و باید عطوفت نماید ثروتمندتان بر فقیرتان و خیرخواهی نماید فرد برای برادر دینی خود... پس اگر شخص در این حال از دنیا رفت پیش از آن که قائم ظهور کند، شهید از دنیا رفته است...».(۲)

البته فقر، گاهی فقر اقتصادی و گاهی فقر فرهنگی و معنوی است.

ب. وظایف خاص

اشاره

وظایف خاص، وظایفی است که به نوعی با غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ارتباط است.

۱- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص۳۶۱, باب ۳۴, ح۵.

۲- طبری آملی، محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ص ۱۱۳.

۱. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر محبت و دوستی با اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان ایشان تأکید شده و این مربوط به همه زمان ها است؛ امّا در برخی روایات به صورت ویژه به دوستی با دوستان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی سفارش شده است.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود:

طُوبی لِمَنْ اَدْرَکَ قائِمَ اَهْلِ بَیتی وَهُوَ یأتَمُّ بِهِ فی غَیْبَتِهِ قَبْلَ قِیامِهِ وَیَتَوَلّی اَوْلِیاءَهُ وَیُعادِی اَعْداءَهُ، ذلِکَ مِنْ رُفَقایی وَ ذَوِی مَوَدَّتی وَاَکْرَمُ اُمَّتی عَلَی یَوْمَ القِیامَهِ؛(۱)

خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد؛ دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد؛ چنین کسی در روز قیامت، از رفقا و دوستان من و گرامی ترین امت من خواهد بود.

۲. صبر بر سختی های دوران غیبت

امروزه کم نیستند افرادی که به دلیل هایی، باور به آن امام غایب و یاد آن حضرت را بر نمی تابند و در این راه، از هرگونه ایجاد مانع و اذیت و آزار فرو نمی گذارند. از آن جا که یکی از آموزه های مهم دینی صبر بر مشکلات و مصیبت ها است، لازم است در این دوران، بیش از هر زمان دیگر برابر این مشکلات و مصیبت ها شکیبایی داشته باشیم.

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

سَیَأْتِی قَوْمٌ مِنْ بَعْدِکُمْ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِینَ مِنْکُمْ. قَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ کُنَّا مَعَکَ بِبَدْرٍ وَ أُحُدٍ وَ حُنَیْنٍ وَ نَزَلَ فِینَا الْقُرْآنُ. فَقَالَ: إِنَّکُمْ لَوْ تحملوا [تحملونَ] لِمَا حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ؛(۲)

پس از سپری شدن دوران شما، مردمی بر سر کار خواهند آمد که هر فرد آنان، پاداش پنجاه تن از شما را داراست». عرض کردند: «ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین در رکاب شما جنگیدیم و درباره ما آیاتی از قرآن

۱- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲.

۲- شیخ طوسی, کتاب الغیبه, ص۴۵۶؛ الخرائج و الجرائح, ج۳, ص۱۱۴۹.

نازل شد». فرمود: «اگر شما آنچه را آن ها تحمل کردند، متحمل شوید، از صبر و شکیبایی آنان برخوردار نخواهید بود.

امام حسین بن علی علیهما السلام فرمود:

اَما اِنَّ الصّابِرَ فِی غَیبَتِهِ عَلَی الاَذی وَالتَّکْذِیبِ بِمَنزِلَهِ المُجاهِدِ بِالسَّیْفِ بَیْنَ یَدَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم؛(۱)

... اما صبرکننده بر اذیت و تکذیب در غیبت او، بسان مجاهدی است که با شمشیر در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دشمنان مبارزه کند.

۳. دعا برای فرج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

دعا و نیایش، در فرهنگ اسلامی جایگاه والایی دارد. یکی از مصادیق دعا می توانـد رفع گرفتاری های همه انسان ها باشـد. در نگاه شیعه، این مهم تحقق نمی یابـد، مگر آن زمانی که واپسین ذخیره الهی از پس پرده غیبت بیرون آمده جهان را به نور خود روشن سازد، از این رو است که در برخی روایات سفارش شده است برای فرج و گشایش دست به دعا برداریم.

... آری کسی که در انتظار آمدن مولای خود به سر می برد، از خداوند تعجیل امر فرج او را درخواست خواهد کرد؛ بویژه آن که بداند با فرج و ظهور او زمینه هدایت، رشد و کمال جامعه بشری به طور کامل فراهم می شود. در روایت است که خود آن حضرت، در بخشی از توقیع شریف فرمود:

وَاَکثِرُوا الدُّعاء بِتَعجیلِ الفَرَجِ؛

وبرای تعجیل فرج بسیار دعا کنید.(۲)

یکی از پژوهشگران معاصر می نویسد:

البته هر کس می دانـد که سفارش امام به درخواست و دعا، فقط مقصود ادای کلمات و لقلقه زبان نیست؛ گرچه خواندن دعا هم ثواب مخصوصی دارد؛ بلکه منظور، توجه قلبی دائم به معنا و مفهوم این دعا و توجه به این است که

۱- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶.

۲- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

در دوره غیبت، امر دین و دین داری و اعتقاد صحیح به غیبت و امامت، کار دشواری است که فقط از آدم اهل یقین و با استقامت ساخته است.

یگانه کسی که از دریای معرفت پروردگار چشیده باشد و به قلزم شناخت پیامبر و ائمه و امام غایب علیهم السلام دستی رسانده و از کج راه های گمراهی و سرگردانی پرهیز کرده باشد، سختی های دوره غیبت را به آسانی تحمل خواهد کرد و ناباوری ها، برایش به یقین مبدل خواهد شد.(۱)

۴. آماده باش دائمی

از مهم ترین وظایف دوران غیبت، آمادگی دائمی و راستین است. در این باره در کتاب های روایی روایات فراوانی وجود دارد.

امام باقر علیه السلام ذیل آیه شریف «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا» فرمود:

اصْبِرُوا عَلَی أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّکُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَکُمْ المنتظر؛(۲)

بر انجام واجبات شکیبایی کنید و برابر دشمنان، یک دیگر را یاری نمایید و برای یاری پیشوای منتظَر، همواره آمادگی خود را حفظ کنید.

بر خلاف تصور برخی که «رابطوا» را بر ایجاد ارتباط و ملاقات با حضرت معنا کرده اند، این واژه به معنای آمادگی برای مبارزه است.(۳)

از سخنان معصومان علیهم السلام به دست می آید، مرابطه بر دو گونه است:

گونه اوّل: آن است که گروهی از مسلمانان در مرزهای کشورهای اسلامی برای دفع دشمنان آماده باشند.

گونه دوم: آن است که مؤمنان در هر حال، منتظر فرج معصومان علیهم السلام باشند، و در تسلیم و اطاعت امر آن ها و صبر بر طول زمان ظهور و فرج و در آنچه در حال استتار آن ها و امر آن ها است، ثابت قدم باشند، و در این حال، در حد امکان آماده باشند؛ عزم

۱- سعادت پرور، علی, ظهور نور, ص۱۰۳.

۲- نعمانی, الغیبه, ص۱۹۹.

۳- ر.ک: لسان العرب, ج۷, ص۳۰۳؛ مجمع البحرین, ج۴, ص۲۴۸.

بر یاری ایشان در هنگام ظهور داشته باشند و از نظر ظاهری و جسمی هم در امر آن ها ثابت قدم باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر یک از شما برای ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ابزار جنگی فراهم کنید؛ اگر چه یک تیر باشد. امید است همین که کسی این نیّت را داشته باشد، حقّ تعالی او را از اصحاب و یاوران او قرار دهد.(۱)

۵. بزرگداشت نام و یاد آن حضرت

یکی از مسؤولیت های شیعه درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در این دوران بزرگداشت نام و یاد آن حضرت است. این بزرگداشت، جلوه های فراوانی دارد. از تشکیل نشست های دعا و نیایش گرفته تا اقدام های فرهنگی و ترویجی و از تشکیل حلقه های بحث و گفت و گو گرفته، تا پژوهش های بنیادین و سودمند، همه و همه می توانند در راستای بلندی بخشیدن به این نام بزرگ باشد.

یکی از نمادهای بزرگداشت آن حضرت، احترام هنگام یاد آن حضرت است.(۲)

از آن جا که امروزه ایستادن هنگام شنیدن لقب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در فرهنگ شیعه به معنای احترام به آن حضرت است اگر برنخاستن، بی احترامی به آن حضرت باشد، به طور قطع جایز نیست.

۱- نعمانی, الغیبه, ص ۳۲۰, ح ۱۰.

۲- لازم یادآوری است برخی دلیل این کار را روایاتی می دانند که در این باره وارد شده است، امّا این روایات با وجود آن که در برخی کتاب های معاصر نقل شده است(صافی گلپایگانی، لطف الله, منتخب الاثر، ص ۶۴۰، ح ۴)، در منابع اولیّه و معتبر نقل نشده است. برخی نیز روایاتی است که بررسی ها نشان می دهد تغییراتی در آن ها پدید آمده است. (همان، ح۳)؛ در حالی که در منابع نخستین، به گونه ای متفاوت ذکر شده است.(شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه, ج۲, ص۲۷۶, ح۶؛ خزاز قمی، علی بن محمّد, کفایه الاثر, ص۲۷۶؛ شیخ صدوق, عیون اخبار الرضا علیه السلام , ج۲, ص۲۶۶؛ طبرسی, اعلام الوری, ص۳۳۱؛ اربلی, کشف الغمه, ج۲, ص۳۲۸؛ نیلی، علی بن عبدالکریم, منتخب الانوار المضیئه, ص۳۹؛ علامه مجلسی, بحار الانوار, ج۵۱, ص۱۵۴).

۶. حفظ پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و تجدید دائمی عهد و پیمان، یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد.

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد خداش در همه حال از بلا نگه دارد

گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

امام باقر علیه السلام درباره ثابت قدمان بر امر ولایت فرموده است:

زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند. خوشا بر افرادی که در آن زمان، بر امر ما ثابت بمانند! کمترین ثوابی که برای آن ها خواهد بود، این است که باری تعالی به آن ها ندا کرده و فرماید:ای بندگان و ای کنیزان من! به نهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید؛ پس به ثواب نیکوی خود، شما را مژده می دهم. شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید. از شما می پذیرم و از شما در می گذرم و برای شما می بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانم می بارم و بلا را از آن ها بگردانم. و اگر شما نبودید؛ بر آن ها عذاب می فرستادم.... (۱)

شکی نیست امامان معصوم علیهم السلام سخنی از نزد خود نمی گویند و آنچه در این سخن بدان اشاره فرموده اند بر گرفته از علومی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آن حضرت نیز از وحی الهی دریافت کرده است؛ بنابراین جای هیچ تردیدی باقی نخواهد ماند.

بنابراین یکی از کارهایی که این پیوند را ناگسستنی می کند تجدید عهد هر روزه با آن یار سفر کرده است. در این باره سفارش شده در پگاه هر روز، زانوی ادب در مقابل ساحت آن امام همام بر زمین نهاده به دستور امام صادق علیه السلام این عهدنامه را نجوا نماید که اگر چهل صبح چنین کند، امید است از یاران آن حضرت باشد؛ دعایی که این گونه آغاز می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ عجل الله تعالی فرجه الشریف أَيْنَمَا كَانَ وَ حَيْثُمَا كَانَ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا عَنِّي وَ عَنْ وَالِدَيَّ وَ عَنْ وُلْدِي وَ إِخْوَانِي التَّحِيَّةَ وَ السلام عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ... ؛(۲)

۱- شیخ صدوق, کمال الدین و تمام النعمه, ج۱, ص۳۳۰, باب ۳۱, ح۱۵.

۲- کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح کفعمی, ص ۵۵۰؛ و نیز ر.ک: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

ص: ۲۳۴

خودآزمایی

۱. برخی فضیلت های منتظران را نام برده، توضیح دهید.

۲. دو مورد از موارد توجیه فضیلت منتظران را شرح دهید.

۳. شناخت امام زمان یکی از بایسته های عصر انتظار است. در این باره توضیح دهید.

۴. رابطه بین صبر و انتظار را شرح داده، به روایتی در این باره اشاره کنید.

۵. درباره دعا برای فرج در جایگاه یکی از وظایف منتظران، توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. سیّد محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، مترجم: سیّد مهدی حائری قزوینی، تهران، بدر، ۱۳۷۹ ش.

۲. محمد شجاعی، آشتی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، محیی، ۱۳۸۱ ش.

۳. ابراهیم شفیعی سروستانی، معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تکلیف منتظران، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۵ش.

۴. سیّد رضی سیّد نژاد، وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، تهذیب، ۱۳۸۵ ش.

۵. سیّد محمد بنی هاشمی، سلوک منتظران، تهران، منیر، ۱۳۸۲ ش.

ص: ۲۳۵

درس چهاردهم: غیبت کبرا و نیابت عام

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

نیابت عام

ولایت فقیه

حکومت از نگاه آموزه های اسلامی

پیش درآمد

یکی از بحث های حسّاس، مهم و اساسی مربوط به دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بحث حاکمیت اسلامی در این دوران است. در این باره، میان اندیشوران شیعه، دیدگاه های متفاوتی پدید آمده است. برخی از فقیهان شیعه، بر این باورند که تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت کبرا، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. این گروه، با بهره مندی از سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام ، بر این باورند که فقیهان عادل، باید پا پیش گذاشته، به این مهم جامه عمل بپوشانند و اگر یکی از آن ها چنین کرد، بر دیگران است تا از او حمایت و پیروی کنند.

برابر دیدگاه نخست، عده ای بر این گمانند که برپایی حکومت اسلامی، از ویژگی های پیشوای معصوم علیه السلام بوده، دیگران را در این عرصه نه فقط توانی نیست که مجالی هم نیست.

در این درس، در پی آنیم به اندازه ممکن، بحث نیابت عام را بررسی کرده، به وضعیّت حکومت اسلامی در دوران غیبت کبرا اشاره ای داشته باشیم.(۱)

پیش از آن که وارد بحث شویم، لازم است مقدمه ای را یادآور شویم.

۱- بدون شک بحث در این موضوع، گستره بسیار وسیعی دارد و هر یک از موضوعات خود، درس یا درس هایی را در بر می گیرد؛ امّا به دلیل مجال اندک، در این اثر، فقط به صورت اشاره از آن می گذریم و علاقه مندان را به آثار فاخر و ارزشمندی که در این زمینه به رشته تحریر در آمده است ارجاع می دهیم.

غیبت کبرا

بـا پایـان یافتن دوران "غیبت صـغرا" در سال ۳۲۹ق و رحلت چهارمین سـفیر حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف، «غیبت کبرا» و به بیان توقیع شریف «غیبت تامه»(۱) آغاز شد که تا امروز ادامه داشته و تا فرا رسیدن روز ظهور آن حضرت نیز ادامه خواهد یافت.

همان گونه که اشاره شـد، از این دوران در روایات با «غیبت تامّه» تعبیر شـده و اصـطلاح «غیبت کبرا» در روایات نیامده است، اگر چه در برخی روایات اشاره شده است که از دو غیبت حضرت، یکی کوتاه و دیگری دراز مدت است.

برخی ویژگی های این غیبت که آن را از دوران نخست متفاوت می سازد، عبارت است از:

۱. طولانی بودن و نامعین بودن مدت این دوران: بر خلاف غیبت صغرا، این غیبت، زمانی طولانی را در بر خواهد گرفت.

۲. نامشـخص بودن پایـان آن: دوره غیبت کبرا محـدود خواهـد بود؛ امّا پایان آن نامشـخص است و جز خداونـد از آن آگاهی ندارد.

۳. قطع ارتبـاط ظـاهری با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف در این دوران: به گونه ای که ارتباط موجود در زمان غیبت صغرا در این دوران وجود نخواهد داشت.

۴. عامّ بودن نیابت در این دوران: بر خلاف دوران غیبت صـغرا که ارتباط مردم با آن حضـرت، از راه نواب خاص صورت می گرفت، در این دوران دیگر سـفارت و نیـابت خـاص وجود نـدارد و یگـانه مرجع مردم، نایبـان عام آن حضـرت هسـتند؛ که با ملاک هایی که در روایات ذکر شـده، قابل تشـخیص است. در این دوران مجتهدان جامع شـرایط در جایگاه نایب عام، وظیفه اداره جامعه را بر عهده دارند.

۵. فراگیر شـدن حـاکمیت سـتم و جور در زمین: از ویژگی هـای مهم این دوران، گسترش سـتم است. که هر چه به گاه ظهور نزدیک تر می شود بر شدت آن افزوده می شود.

۱- شاید مقصود از "غیبت تامه" این باشد که این پنهان زیستی که در دوران کوتاه مدت، با ارتباط مردم به واسطه نایب های چهارگانه و نیز ملاقات هایی, به صورت ناقص بود، با پایان یافتن نیابت خاص و نیز بسته شدن درِ ملاقات، تمام و کامل شد.

۶. شدید شدن آزمایش های الهی: اگر چه از سنّت های الهی در همه دوران ها امتحان و آزمایش بندگان است؛ امّا به دلیل هایی این امتحان ها در دوران غیبت کبرا شدت بیشتری می یابد؛ به ویژه در آستانه ظهور، این امتحان ها جدّی تر می شود.

بنابراین نیابت عامّ در جایگاه یکی از ویژگی های دوران «غیبت کبرا» دارای اهمیّت است.

نیابت عام

پس از پایان دوران «غیبت صغرا» و نیابت خاص و با آغاز «غیبت کبرا» هدایت شیعیان با عنوان «نیابت عام» از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل گرفت؛ به این صورت که امام، ضابطه ای کلّی و صفات و مشخصاتی عام به دست داد که در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه از هر جهت و در همه ابعاد بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، سرپرست جامعه باشد، سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفش حرام خواهد بود.

در این باره روایاتی چند نقل شده است؛ از جمله:

۱. اسحاق بن یعقوب، درباره تکلیف شیعیان در غیبت کبرا از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسید و توقیع ذیل در پاسخ او صادر گردید:

...وَاَمَّا الْحَوادِثُ الوقِعَهُ فَارجِعُوا فیها اِلی رُواهِ حَدیثِنا فَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلیکُمْ وَاَنَا حُجهُ اللهِ علیهم؛(۱)

...و اما در پیشامدهایی که برای شما رخ می دهد، باید به راویان اخبار ما (دانشمندان علوم دینی) رجوع کنید؛ ایشان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدای بر آنانم.

این روایت، از روشن ترین روایات در بیان ولایت عام است. بیشتر افرادی که به این روایت تمسک کرده اند، بیشتر به فقره دوم آن (فَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلیکُمْ وَاَنَا حُجهُ اللهِ علیهم)، توجه داشته اند.

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴.

۲. امام عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده است که فرمود:

«لَولامَنْ یَبقی بَعدَ غَیبَهِ قائِمِکُم مِنَ العُلَماءِ الدّاعین اِلَیهِ وَالدّالین عَلَیهِ وَالذّابّین عَنْ دینِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالمُنقِذینَ لِضُعفاءِ عِبادِ اللّهِ مِنْ شُبَّاکِ اِبلیس وَمَرَدَتِهِ وَمِنْ فخاحِ النَّواصِبِ لَما بَقِی اَحَدٌ اِلّا اِرْتَدَّ عَنْ دینِ اللهِ ولِکِنَّهُم الذینَ یمسِکُونَ ازمه قُلوبِ ضُعفاءِ الشیعهِ کَما یُمسِکُ صاحِبِ السَّفینَهِ سُکّانها اُولئکَ هُم الاَفضَلُونَ عِندَاللهِ عَزَّوَجَلَّ؛(۱)

اگر نبود دانشمندانی که پس از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت می کنند و به سوی او رهنمون می شوند و از دین او دفاع می کنند و بندگان ناتوان را از دام های شیطان و مریدهای شیطانی نجات می دهند، احدی باقی نمی ماند، جز این که از دین خدا مرتد می شدند؛ ولی این دانشمندان، زمام دل ضعفا را به دست می گیرند؛ همان گونه که ملوان ها، زمام کشتی را به دست می گیرند و سرنشین های کشتی را از خطر مرگ حفظ می کنند. این ها نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند.

۳. امام حسن عسکری علیه السلام درباره فقیهان راستین، ویژگی های آن ها و مسؤولیت جامعه برابر آن ها، فرموده است:

...وَاَمّا مَنْ کانَ مِنَ الفُقَهاءِ صَائِنا لِنَفْسِهِ حافِظاً لِدینِهِ مُخالِفاً لِهَواهُ مُطیعاً لِاَمرِ مَولاهُ فَلِلْعَوام اَنْ یُقَلِّدُوهُ... ؛(۲)

... و اما هر یک از فقیهان که بر نفس خود مسلّط باشند و دین خود را حفظ کنند با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند، بر همگان واجب است از او تقلید نمایند.

۴. مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی روایتی را که به «مقبوله عمربن حنظله» معروف است، از امام صادق علیه السلام به مضمون ذیل نقل کرده اند:

...مَنْ کانَ مِنکُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَی حَدیثَنا ونَظَرَ فی حَلالِنا وَحَرامِنا وعَرَفَ

۱- طبرسی, احتجاج، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۴۵۵؛ صافی گلپایگانی, منتخب الاثر، ص ۲۲۳.

۲- عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱.

اَحْكامَنا فَلْيَرْضَوا بِهِ حَكَماً فَاِنّی قد جَعَلتُهُ عَلَيْكُم حاكماً... ؛(۱)

...هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، او را به حکومت برگزینند که من او را بر شما حاکم قرار دادم... .

به راستی همین نایبان عام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند که در طول غیبت کبرا، دین مقدس اسلام را از انحراف حفظ نموده، مسایل مورد نیاز را برای مسلمانان بیان کرده اند و دل های شیعیان را بر اساس باورها درست، استوار ساخته اند. تمام موفقیت های مختلف، با مجاهدت و تلاش خستگی ناپذیر محدثان و فقیهان شیعه از اواخر غیبت صغرا تا به امروز بوده و حیات و شادابی و پویایی تشیّع را تضمین نموده است.

یکی از دانشوران معاصر، درباره چگونگی «نیابت عام» و بروز اندیشه «ولایت فقیه» چنین نوشته است:

شیعیان، تا زمانی که امیدی به تشکیل حکومت نداشتند، به طور ارتکازی و با الهام گرفتن از امثال روایات "عمر بن حنظله" و "ابو خدیجه" و "توقیع صادر از ناحیه مقدسه"، نیازهای روزمره خو را با رجوع به فقهای بلاد برطرف می کردند و در واقع، فقهای واجد شرایط را «نواب عام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » می شمردند (در برابر«نواب خاص» در زمان غیبت صغرا)؛ ولی از هنگامی که بعضی از حکام شیعه اقتداری یافتند، مسأله ولایت فقیه در زمان غیبت کبرا به صورت جدّی تری مطرح شد و با گسترش این مباحث در میان توده ها، حکام و سلاطین شیعه برای مشروع جلوه دادن حکومتشان کوشیدند موافقت فقهای بزرگ را به دست آورند و حتی گاهی رسماً از آنان اجازه می گرفتند و متقابلاً فقها هم این فرصت ها را برای نشر معارف اسلامی و ترویج مذهب تشیّع مغتنم می شمردند؛ ولی ظاهراً در هیچ عصری، هیچ سلطانی حاضر به تحویل دادن قدرت به فقیه واجد شرایط نبوده؛ چنان که هیچ فقیهی هم امیدی به دست یافتن به چنین قدرتی نداشته است و در واقع با

۱- شیخ کلینی, کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰؛ شیخ طوسی، تهذیب، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که عملاً ـ ولایت فقیه به معنای واقعی کلمه تحقق یافت و نیاز به بررسی های دقیق درباره مبانی و فروع آن آشکار گشت.(۱)

این جا به صورت فشرده به برخی بحث ها در این زمینه اشاره می کنیم.

ولایت فقیه

اشاره

مسأله «ولایت فقیه» که پیشینه آن به آغاز فقه باز می گردد، یکی از مهم ترین مسایل جامعه شیعی است؛ به گونه ای که اندیشه سیاسی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در عصر غیبت کبرا به ویژه دوران معاصر با آن گره خورده است.

از آنجا که در دوران معاصر بزرگ ترین تحوّل اجتماعی در امت اسلامی به نام انقلاب اسلامی ایران بر این باور سترگ بنا شده، بحث درباره آن، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

از سوی دیگر، یگانه فریاد ظلم ستیزی و مقابله با زیاده خواهی استکبار جهانی، برخاسته از این تفکّر ارجمند و اصل مترقّی است که دشمنی های فراوانی را از طرف ستمگران و استکبار جهانی در پی داشته است. این خود، اهمیّت پرداختن به این بحث را دوچندان ساخته است.

جایگاه ولایت فقیه در باورهای شیعه

«ولایت» واژه ای عربی است که از نگاه لغوی، از کلمه «ولی» گرفته شده است و به کسر و فتح «واو» خوانده می شود. «ولی» در لغت عرب، به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر؛ بدون آن که فاصله ای میان آن دو باشد؛ از این رو، این واژه در معانی «دوستی»، «یاری»، «پیروی»، «تصدّی امر غیر» و «سرپرستی» استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی «قرب معنوی» است.

از میان این معانی، معنای سرپرستی و تصرّف در کار دیگری، با آنچه از ولایت فقیه اراده می شود، همخوانی بیشتری دارد. کسی که عهده دار کاری می شود، بر آن ولایت یافته و «مولا» و «ولی» آن امر محسوب می شود.

۱- مصباح یزدی، محمد تقی، فصلنامه حکومت اسلامی، ش۱، مقاله اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها.

بنابراین، کلمه ولایت و هم ریشه های آن (مانند ولی، تولیت، متولّی و والی) دلالت بر معنای سرپرستی، تدبیر و تصرّف دارد.

واژه «فقیه» در لغت، به معنای کسی است که فهمی عمیق و دقیق دارد و از ریشه فقه گرفته شده که به معنای غلبه علم و فهم و ادراک درباره چیزی است. در اصطلاح، فقیه کسی است که بتواند احکام شرعی را از آیات قرآن و سخنان معصومان علیهم السلام استنباط و استخراج کند.

ادله ولایت فقیه

«ولایت فقیه» هم از راه عقل و هم از راه روایات و احادیث ثابت است.

از آن جا که در بخش نیابت عام به برخی روایات در این باره اشاره شد، این جا به صورت مختصر به دلیل عقلی اشاره ای می کنیم.

همان گونه که پیش از این یاد شد، در عصر غیبت، دسترسی به پیشوای معصوم علیه السلام امکان پذیر نیست و تشکیل حکومت هم ضروری است؛ بنابراین باید فردی ولایت و حکومت را بر عهده بگیرد؛ بدین منظور، سه راه پیش رو داریم: یا این که «ولایت غیر فقیه» را بپذیریم یا «فقیه غیر عادل» یا «ولایت فقیه عادل» را.

عقل هر انسان حکم می کند «غیر فقیه» و «فقیه غیر عادل» شایسته ولایت و حکومت نیست؛ چرا که این جا تشکیل حکومت اسلامی مورد بحث است و برای پیاده کردن حکومت اسلامی و اجرای احکام دین، باید فردی زمام این امر را به عهده گیرد که به احکام اسلامی به طور ژرف و اساسی آشنا بوده و شیوه اداره حکومت را هم بداند و در عین حال، پرهیزگار و متعهد باشد، تا امر حکومت را فدای خواسته های نفسانی و امیال شیطانی خود نکند. افزون بر آن، این که نه فقط درباره حکومت اسلامی، بلکه درباره هر حکومتی، عقل حکم می کند جاهلان، جاه طلبان و هوسرانان شایستگی زمامداری را ندارند؛ بنابراین فقیهی که به احکام اسلامی و اوضاع سیاسی اجتماعی زمان خود آگاه بوده و از تقوا و عدالت و تدبیر و مدیریت و کمالات لازم برخوردار باشد، برای حکومت شایسته تر از دیگران است.

ولی فقیه

در اصطلاح، «ولی فقیه» کسی است که عالم به سیاست های دینی و برقرار کننده عدالت اجتماعی میان مردم باشد. طبق اخبار، او دژ اسلام و وارث پیامبران و جانشین پیامبر خدا و همچون پیامبران بنی اسرائیل بوده، بهترین خلق خدا پس از امامان علیهم السلام است. مجاری امور و احکام و دستورها، به دست او بوده و حاکم بر زمامداران است.(۱)

مسأله «ولایت فقیه» ریشه کلامی دارد؛ ولی جنبه فقهی آن سبب شده است فقیهان از روز نخست، در ابواب گوناگون فقهی از آن بحث کنند و موضوع ولایت فقیه را در هر یک از مسایل مربوط روشن سازند. در باب جهاد و تقسیم غنایم و خمس و گرفتن و توزیع زکات و سرپرستی انفال و نیز اموال غایبان و قاصران و باب امر به معروف و نهی از منکر و باب حدود و قصاص و تعزیرات و مطلق اجرای احکام انتظامی اسلام، فقها از مسأله «ولایت فقیه» و گستره آن بحث کرده اند؛(۲) بنابراین در یک تقسیم بندی کلّی، دو نوع ولایت تصور می شود:

قسم نخست: ولایت، از نوع سرپرستی و اداره امور مؤمنان است؛ همان ولایتی که به قرار دادن خداوند، رسول اکرم و امامان معصوم علیهم السلام و در عصر غیبت، فقیه عادل از آن برخوردار است.

قسم دوم: ولایت، ناظر به تصدّی امور کسانی است که به سبب کوتاهی در فهم و شعور یا ناتوانی عملی از انجام کارهای خویش و یا عدم حضور، نمی توانند حق خود را به طور کامل به دست آورند و لازم است که ولی از طرف آنان و به صلاحدید خودش به سرپرستی و اداره امور این افراد اقدام کند. ولایت پدر و جد پدری بر فرزندان صغیر و یا سفیه و مجنون خود، ولایت اولیای مقتول ولی دم ولایت میّت، نمونه هایی از این قسم ولایت است.(۳)

از جمله آیات زیر را می توان ناظر بر قسم دوم دانست.

۱- ر.ک: امام خمینی قدس سرّه , رسائل، ج ۲، ص ۹۴ ۱۰۲.

۲- معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، مقدمه.

۳- واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص ۱۱۸.

(وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْل)؛(۱)

و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم؛ پس [او] نباید در قتل، زیاده روی کند.

و نیز این آیه:

(فَإِنْ كانَ الَّذِى عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْل)؛(۲)

پس اگر کسی که حق بر ذمه او است، سفیه یا ناتوان است یا خود نمی تواند املا کند، پس ولی او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید.

غفلت از تفاوت اساسی میان این دو قسم ولایت و یکسان پنداشتن آن دو، منشأ خطایی شده است که برخی مخالفان ولایت فقیه بدان دچار شده و پنداشته اند ولایت فقیه، از سنخ ولایت بر محجوران و قاصران است و معنای ولایت فقیه، آن است که مردم همچون مجانین و کودکان و سفیهان محجور و نیازمند قیّمند، و ولی فقیه، قیم مردم است؛ پس ولایت فقیه، مستلزم نوعی تحقیر و اهانت به مردم و رشد آنان است.(۳)

اساساً اضافه شدن ولایت به وصف عنوانی «فقیه» محدودیت آن را در چارچوب فقه می رساند. در واقع، فقه او است که حکومت می کند، نه شخص او، پس هیچ گونه قاهریت و حاکمیت اراده شخصی در کار نیست.

از همین جا، مسؤولیت مقام رهبری در اسلام، در پیشگاه خدا و مردم روشن می شود. او در پیشگاه خدا مسؤول است تا احکام را کاملاً اجرا نماید و مقابل مردم مسؤول است، تا مصالح همگانی را به بهترین شکل ممکن تأمین نماید و عدالت اجتماعی را در همه زمینه ها و به صورت گسترده و بدون تبعیض اجرا کند و هرگز در این مسؤولیت کوتاه نیاید.(۴) این جا است که بحث حکومت اسلامی به رهبری فقیه عادل پیش می آید.

۱- اسراء (۱۷): آیه ۳۳.

۲- بقره (۲): آیه ۲۸۲.

۳- واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص ۱۱۹.

۴- معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، ص ۱۰ و ۱۱.

حکومت از نگاه آموزه های اسلامی

اشاره

شکی نیست که حکومت یک ضرورت اجتماعی است. جامعه بشری از آن جهت که از افراد با منافع، علاقه ها و سلیقه های متعارض تشکیل شده است، به طور ضروری نیازمند حکومت است. نبود حکومت، سبب هرج و مرج و بی نظمی خواهد شد.

افزون بر آن، حکومت، در جایگاه اساسی ترین عنصر در تنظیم امور جامعه و تضمین اجرای قوانین در پیشرفت مادّی و معنوی جوامع، نقش تعیین کننده ای دارد؛ از این رو مسأله حکومت و اهمیّت آن در میان آموزه های دینی، جایگاه ویژه ای دارد؛ به گونه ای که انبوهی از روایات اسلامی، در این زمینه وارد شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام ، در پاسخ به دیدگاه باطل خوارج که حکومت را فقط در محدوده مسؤولیت های خداوند می دانستند، فرمود:

...وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِیرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ... ؛(۱)

... و همانا مردم ناگزیرند از داشتن زمامدار؛ چه نیکوکار و چه بدکار... .

این فرمایش، ناظر به ضرورت وجود حکومت است و نشان می دهد در جامعه بشری اهمیّت وجود حکومت، به اندازه ای است که حتی وجود حکومت غاصبانه و ولایت سیاسی نامشروع یک فرد ناصالح، بهتر از وضعیت هرج و مرج اجتماعی و فقدان حکومت است؛ زیرا حکومت هرچند نامشروع و ناموجه برخی نقص ها و خلل های اجتماعی را می پوشاند و بخشی از نیازمندی های مجتمع انسانی را تأمین می کند.

روشن است که حاکم نیکوکار، جامعه را به نیکی ها و رستگاری هدایت خواهد کرد؛ بنابراین دین، ضمن این که حکومت را یک ضرورت اجتماعی پذیرفته است، بیشترین تأکیدهای خود را بر شکل گیری حاکمیت انسان های صالح بر مدار دین یادآور شده است.

حکومتی مرجعیت همه جانبه دین را در عرصه سیاست و اداره جامعه پذیرفته است که دولت و نهادهای گوناگون آن، خود را برابر آموزه ها و تعالیم دین و مذهب متعهد

۱- امام علی علیه السلام ، نهج البلاغه, خطبه ۴۰.

می داننـد و سـعی می کننـد در تـدابیر و تصـمیمات و وضع قوانین و شـیوه سـلوک بـا مردم و نوع معیشت و تنظیم انواع روابط اجتمـاعی، دغـدغه دین داشـته باشـند و در همه این شؤون حکومتی از تعـالیم دینی الهـام بگیرنـد و آن هـا را بـا دین موزون و هماهنگ کنند.(۱)

واقعیت تاریخی، آن است که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم پس از هجرت به مـدینه، قبایل اطراف مـدینه را به اسـلام دعوت کرد و اتفاق و اتحادی به مرکزیت مـدینه النبی به وجود آورد. هماره برداشت و تفسـیر مسـلمین از این واقعه چنین بوده است که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در مدینه حکومت تشکیل داد و در کنار نبوّت و وظایف تبلیغی و ارشادی، زعامت سیاسی مسلمین را نیز بر عهده داشت. این اقدام وی، ریشه در وحی و تعالیم الهی داشت و ولایت سیاسی پیامبر نشأت گرفته از تنفیذ و فرمان الهی بود؛ زیرا خداوند می فرماید:

«النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ أَنْفُسِهِم (۲)»؛

پیامبر به مؤمنان، از خودشان سزاوارتر [و نزدیک تر] است.

و نیز می فرماید:

«إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللَّه» ؛(۳)

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته است، داوری کنی.

خداوند در این دو آیه، به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم، ولایت بر مسلمین را عطا می کند و از او می خواهد بر طبق آنچه از قرآن به او آموخته است، میان مردم حکم کنـد. همچنین در آیات دیگر، مانند این دو آیه زیر، از مسـلمین می خواهد که از او اطاعت کنند.

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُول»؛(۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را [نیز] اطاعت کنید.

۱- ر.ک: واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص ۳۰.

۲- احزاب (۳۳): آیه ۶.

۳- نساء (۴): آیه ۱۰۵.

۴- نساء (۴): آیه ۵۹.

«فلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیماً»؛(۱)

ولی چنین نیست؛ به پروردگارت قسم! که ایمان نمی آورنـد، مگر آن که تو را درباره آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملًا سرِ تسلیم فرود آورند.

بر اساس این تفسیر رایـج و متعارف، اقدام مسلمانان صدر اسلام به تشکیل حکومت دینی، ریشه در دین و تعالیم آن دارد و اقدامی کاملاً دینی و مشروع است.(۲)

اندیشه سیاسی شیعه

از آنچه گفته شد می توان اندیشه سیاسی شیعه را در دو مقطع قابل بررسی دانست:

الف. مقطع حضور امام معصوم علیه السلام

ب. دوران غیبت امام عصر علیه السلام

مقطع حضور امام معصوم علیه السلام

شیعه در باب ولایت سیاسی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به «نظریه امامت» معتقد است. اعتقاد شیعه در باب شأن و منزلت امامان معصوم علیهم السلام در ولایت سیاسی آنان بر امّت خلاصه نمی شود و بسی فراتر از آن است. شیعه بر آن است که امامـان معصوم علیهم السلام در همه شؤون نـبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جز دریـافت وحی تشریعی، وارث و نـایب او هستند؛ بنـابراین، امامـان، افزون بر ولاـیت سیاسـی، دارای ولاـیت معنوی و هـدایت دینی جـامعه و آموزگار حقایق دینی نیز هستند.

دیدگاه عالمان شیعی در باب ولایت سیاسی در عصر حضور امام معصوم، به طور کامل متحد و صریح و روشن است. شیعه به نظریه امـامت معتقـد است و ولایت امّت را یکی از شؤون امامت امام معصوم می دانـد. این مـذهب برحق، کلیّه حکومت هایی که با

۱- نساء (۴): آیه ۶۵.

۲- واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص ۴۲.

نادیده گرفتن این حقّ الهی تشکیل می شوند، غاصبانه و حکومت جور می داند. در این مبنا، عالمان شیعی اختلاف دیدگاهی ندارد؛ زیرا قوام و هویت شیعه با این اعتقاد گره خورده است. آنچه شایسته بحث و بررسی است، اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت است.

دوران غیبت امام عصر علیه السلام

اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت، به لحاظ وضوح و روشنی و اتفاق کلمه، برابر و هم طراز با اندیشه سیاسی شیعه در عصر حضور امام معصوم نیست. هیچ عالم شیعی، هرگز در زمینه ولایت سیاسی معصومان و امامت آنان تردید نمی کند؛ زیرا این تردید، به منزله خروج از تشیّع است. امامت معصومان علیهم السلام نه صرفاً یک اتفاق نظر، بلکه جوهره تشیّع است. پرسش آن است که آیا چنین اتفاق نظری در باب کیفیت ولایت سیاسی در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام وجود دارد؟

واقعیت آن است که چنین اتفاق نظری از همه جهات وجود ندارد؛ یعنی نمی توان یک قول مشخص و ثابت را به همه عالمان شیعی نسبت داد؛ زیرا در برخی زوایای این بحث، میان آنان اختلاف نظرهایی وجود دارد.(۱)

همان گونه که پیش از این گفته شد، ویژگی هایی، این دوران را با قبل از آن متمایز ساخته است که مهم ترین آن ها قطع ارتباط مردم با امام خویش است. در این دوران است که مسلمین از پیشوا و رهبرشان بریده، راهی به بهره برداری از گفتار و کردار آن حضرت ندارند؛ نماینده و سفیر خاصی نیست و از آن حضرت پیامی شنیده نمی شود و نامه و سفارشی از سوی آن حضرت آن گونه که در دوران غیبت صغرا متداول بود نمی بینند.(۲)

بنابراین، می توان دیدگاه مدافعان "حکومت ولی فقیه" را در جایگاه اصلی مترقی مورد پذیرش دانست.

۱- واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص ۹۲ ۹۵ (با تصرّف).

۲- ر.ک: صدر، سیّد محمد, تاریخ غیبت کبرا, ص۳۴.

خودآزمایی

۱. فرمایش امام علی علیه السلام را درباره ضرورت وجود حاکم بیان کرده، آن را توضیح دهید.

۲. مهم ترین تفاوت غیبت صغرا با غیبت کبرا چیست؟ توضیح دهید.

۳. نیابت عام به چه معنا است؟ به دو روایت در این زمینه اشاره کنید.

۴. درباره جایگاه ولایت فقیه در فرهنگ شیعه توضیح دهید.

۵. به دو آیه که در آن، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ولایت بر مسلمین را عطا کرده است. اشاره کرده، آن را شرح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.

۲. علی رضا رجالی تهرانی، ولایت فقیه در عصر غیبت، قم، نبوغ، ۱۳۷۹ ش.

۳. حبیب الله طاهری، تحقیقی پیرامون ولایت فقیه، قم، اسلامی، ۱۳۷۷ ش.

۴. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاهت و عدالت، قم، اسراء، ۱۳۷۹ش.

۵. اسماعیل منصوری لاریجانی، ولایت حکومت حکیمانه، قم، خادم الرضا علیه السلام ، ۱۳۸۲ش.

درس پانزدهم: کتاب شناسی مهدویّت

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با کتاب های:

۱. امامت و مهدویّت، لطف الله صافی گلپایگانی.

۲. المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سید صدر الدین صدر.

۳. تاریخ غیبت کبرا، سیّد محمد صدر.

۴. مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم علیه السلام ، میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی.

۵. مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف (ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار)، علامه محمد باقر مجلسی.

۶. تاریخ عصر غیبت، پور سیّد آقایی و دیگران.

۷. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم محمدحسین.

۸. روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلاص)، کامل سلیمان.

۹. پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، علی غفار زاده.

۱۰. جزیره خضرا در ترازوی نقد، سید جعفر مرتضی.

پیش درآمد

استقبال قابل ستایش و روزافزون از مباحث مهدویّت از سویی و عدم نظارت جدّی بر انتشار کتاب های مهدویّت از سوی دیگر، می طلبد تا افرادی که علاقه مند مطالعه در این عرصه ارزشمند هستند، آگاهی لازم را برای شناسایی منابع معتبر و بدون اشکال به دست آورند.

یکی از راه هایی که می تواند به علاقه مندان این عرصه کمک ارزشمندی نماید، معرفی کتاب های معتبر در این زمینه است. کتاب هایی که دارای محتوایی استوار و قابل پذیرش هستند یا دست کم اغلب مطالب آن، از استحکام لازم برخوردارند؛ بنابراین مناسب دیدیم در یک درس، به برخی از کتاب هایی از این دست اشاره کنیم(۱).

۱- لازم به یادآوری است معرفی این کتاب ها به معنای تأیید کامل مطالب مندرج در آن ها نیست؛ بلکه بدان سبب است که در مقایسه با کتاب های دیگر، به دلیل هایی بیشتر قابل استفاده هستند.

امامت و مهدویّت

این اثر ارزشمند، حاصل سال ها تلاش آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی(۱) از مراجع تقلید معاصر شیعه است.

این کتاب، مجموعه مقالاتی است که در مناسبت ها و فرصت های گوناگون درباره «ولایت و امامت عامه و خاصه» به رشته تحریر در آمده و پیش از آن به صورت کتاب های مستقلی به چاپ رسیده بود.

این مجموعه، پس از تنظیم در سال ۱۳۸۰ در دو مجلد به چاپ رسیده است. جلد نخست، درباره مباحث بنیادین امامت و جلد دوم ویژه مباحث مهدویّت است.

عناوین مطالب جلد نخست این کتاب بدین قرار است.

۱. ولایت تکوینی و ولایت تشریعی: در این مقاله، به بحث هایی چون توحید و پرهیز از شرک و غلو، ولایت تکوینی، ولایت تشریعی، و...پرداخته شده است.

۲. تجلی توحید در نظام امامت: در این مقاله، به بحث درباره تجلی توحید در رسالات انبیا، در اسلام، در نظام امامت و در امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته شده است.

۳. پیرامون معرفت امام: در این مقاله، به موضوعاتی که به شناخت و معرفت امام مربوط است، توجه شده و به مناسبت، به بحث هایی چون نیاز جامعه به مرکز و مدیر و وجوب اطاعت امام نیز پرداخته شده است.

۱- این عالم ارجمند در نوزده جمادی الاول ۱۳۳۷ق در گلپایگان دیده به جهان گشوده. مراحل تحصیلی خود را در گلپایگان, قم و نجف سپری کرد و از خرمن علمی اساتیدی چون آیات عظام : خوانساری, حجّت, صدر, بروجردی, گلپایگانی در قم, سید جمال الدین گلپایگانی, شیخ محمد علی کاظمی و شیخ محمد کاظم شیرازی در نجف اشرف و پدر بزرگوارش در گلپایگان خوشه چید. حدود ۸۰ اثر ارزشمند به رشته تحریر در آورده که قسمتی از آن ها را به حضرت بقیه الله علیه السلام اختصاص داده است. (مشعل جاوید, ص۱۸۵)

۴. نظام امامت و رهبری: در این بخش، به بررسی معنای امام و در پی آن، انواع حکومت ها اشاره شده است.

۵. فروغ ولایت: در این بخش، به بررسی هایی درباره دعای ندبه چه از دیدگاه سند و چه از دیدگاه محتوا توجه شده است و در پایان نیز به برخی پرسش ها که در رابطه این دعای شریف مطرح شده، پاسخ داده شده است.

۶. انتظار عامل مقاومت و حرکت: در این مقاله که بخش پایانی جلد نخست به شمار می آید به موضوعات مربوط به بحث انتظار پرداخته شده است.

عنوان نوشته های جلد دوم چنین است

۱. وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛

۲. عقیده نجات بخش؛

۳. اصالت مهدویّت؛

در این مقاله، اصالت های عقیده مهدویّت را از ده جهت بحث و بررسی کرده که برخی از این قرار است:

اصالت مهدویّت از جهت معقول بودن امکان آن.

اصالت مهدویّت از جهت اتکا بر مبانی معقول و منطقی.

اصالت مهدویّت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت.

اصالت مهدویّت از جهت قبول امت ها و مبتنی بودن آن، بر بشارت های پیامبران و ادیان آسمانی.

اصالت مهدویّت از جهت ابتنای آن بر آیات قرآن کریم.

اصالت مهدویّت از جهت ابتنای بر احادیث معتبر و متواتر.

اصالت مهدویّت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت.

اصالت مهدویّت از جهت معجزه ها و کرامت ها.

اصالت مهدویّت از جهت ابتنای آن بر توحید و یکتا پرستی.

اصالت مهدویّت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلام.

۴. معرفت حجت خدا: در این نوشتار به صورت عمده، به بحث درباره دعای «اللهم عرفنی نفسک...» پرداخته شده است.

۵. نوید امن و امان: در این مقاله به بشارت های قرآن مجید و نیز احادیث به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است.

۶. پاسخ به ده پرسش: در بخش پایانی این مجموعه، در ضمن پرسش و پاسخ به مباحثی چون استمرار نظام امامت، چگونگی تسخیر جهان با یاران معدود، چگونگی پیروزی امام زمان علیه السلام بر سلاح های ویرانگر، مکان آن حضرت در دوران غیبت کبرا و موضوعاتی دیگر، آن ها را نقد و بررسی کرده و سعی نموده با استفاده از آیات و روایات و علم جدید و استدلال های عقلانی به پرسش ها پاسخ معقول و منطقی دهد.

المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

سیّد صدر الدین صدر، مؤلف کتاب، از دانشمندان بزرگ شیعه است. وی در این اثر، با بهره گیری از منابع حدیثی اهل سنّت به موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته با مروری بر آیات ناظر بر موضوع، به نقل روایات مربوط به نسب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازد.

وی درباره انگیزه تألیف در مقدمه می نویسد: «در مجلس دوستانه ای، از مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف و آنچه شیعه امامیه، در این باب بدان معتقدند، سخن به میان آمد. برخی حاظران در مجلس، اظهار داشتند: «برادران اهل سنت، در این موضوع چه عقیده ای دارند؟ آیا از طریق آنان، احادیثی که موافق احادیث شیعه باشد، وارد شده و دانشمندان آنان، نوشته ای دارند یا خیر؟»

در پاسخ گفتم: «از طریق اهل سنّت، احادیث مستفیضه، بلکه متواتره وارد شد و علمای آنان در این باب، تألیفات زیادی دارند. البته بعضی مناقشات و استبعاداتی نیز دارند که از گذشتگان خود گرفته اند و میان آنان رواج یافته و به تألیفات آنان، با اختلاف در تعبیر، سرایت کرده است».

بعضـی از حاضـران در مجلس گفتنـد: «برای شـما امکـان دارد در این موضوع کتابی بنویسـید؟» گفتم: «پرداختن به این مسأله، سبب جریحه دار شـدن عواطف می شود و این را نمی پسـندم؛ به ویژه مثل این زمان که ما به وحـدت کلمه نیاز شدید داریم». گفتند: «بحث علمی با حفظ آداب مناظره و خارج نشدن از آداب و اخلاق اسلامی، اشکال ندارد».

از این رو پـذیرفتم در این بـاب، کتـابی بنگـارم. آن گـاه پس از مطـالعه کتـاب هـایی که در دسترس بود، احـادیث مربوط به موضوع را ذیل عنوان مناسب، گردآوری کردم. اگر حدیثی بر چند عنوان دلالت داشته، آن را زیر هر یک از عناوین آوردم.

در نقل روایات، بر کتاب هایی که در چاپخانه های اهل سنّت به طبع رسیده بود، یا آثار مخطوطی که اعتبار آن ها مسلّم بود، اکتفا کردم و جز اندکی از کتاب های چاپ شده در ایران، نقل نکردم. عنایت داشـتم مطالبی گرد آورم که از کتاب های اهل سنّت و مورد اعتماد آنان باشد. از علمای شیعه و منابع شیعی که احادیث نبوی را از طریق اهل سنّت نقل کرده اند، حدیث نقل نکردم، مگر مقـداری از کتـاب الـدرر الموسویه فی شـرح عقایـد الجعفریه، تـألیف حسن صـدر کاظمی، به سـبب ادای بعضـی حقوق و تأیید مطالب.

مؤلف، در پایان مقدمه می گوید: «خدا را شاهد می گیرم من به دیده انصاف به احادیث و سـخنان سـلف صالح نگریستم و بر آن رویه مشی کردم که اعتقاد خود را با دلیل منطبق سازم».

این کتاب، در هشت فصل بدین قرار گرد آمده است:

فصل اول: درباره بشارت هایی است که بر ظهور حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سخنان حضرت علی علیه السلام و بزرگان و دانشمندان، در قالب نظم یا نثر وارد شده است.

فصل دوم: مهدی منتظر، عرب و از امت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم است و بیت شریف و خانواده وی مشخص بوده و شواهد بسیاری بر این دلالت دارند.

فصل سوم: در ویژگی های ظاهری و باطنی، ملکات فاضله، دانش، قضاوت، بیعت، حکومت، اصلاحات و...

فصل چهارم: در مقام و منزلت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزد خداوند و...

فصل پنجم: در ولادت، تعیین اسم، لقب، کنیه، نام پدر، مادر، طول عمر شریف و...

فصل ششم: در چگونگی غیبت، محل غیبت و علت غیبت، چگونگی بهره مندی مردم از حضرتش در زمان غیبت و...

فصل هفتم: در نشانه های آسمانی و زمینی ظهور، اوضاع عمومی جهان در آستانه ظهور و...

فصل هشتم: فضیلت انتظار فرج، نهی از تعیین زمان ظهور، محل ظهور، بیعت، شمار بیعت کنندگان و...

تاریخ غیبت کبرا

تاریخ غیبت کبرا، کتابی تاریخی و کلامی است که اصل آن، به زبان عربی با عنوان تاریخ الغیبه الکبری توسط سید محمد صدر به رشته تحریر در آمده است.

این اثر، دومین مجموعه از رشته پژوهش هایی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و عنوان کلی آن، موسوعه الامام المهدی می باشد. این کتاب، دارای پیشگفتاری درباره تعریف «غیبت کبرا» و سه بخش است:

بخش اول: تاریخ زندگی شخصی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که دارای پنج فصل است:

۱. راز بنیادی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. تکلیف اسلامی امام، در زمان غیبت کبرا و کارهایی که در این مدت انجام می دهد؛

۳. زندگی خصوصی آن حضرت؛

۴. دیدارهایش در طول غیبت کبرا؛

۵. نامه های او به شیخ مفید.

بخش دوم: تاریخ انسانیت در روزگار غیبت کبرا که دارای سه فصل است:

۱. بررسی اخبار مربوط به پیشگویی آینده؛

۲. اخباری مشتمل بر پیشگویی ها؛

۳. تکلیف اسلامی در عصر غیبت کبرا.

بخش سوم: شرایط ظهور و نشانه های آن که دارای دو فصل است:

۱. شرایط ظهور، برنامه ریزی ویژه ایجاد رهبر؛

۲. نشانه های ظهور: تعیین روش کلّی، رویدادهایی که در تاریخ اتفاق افتاده است، روی دادن معجزه ها بیش از اندازه، قانونمندی معجزات، شمارش یکایک نشانه های ظهور و کوشش برای فهم کلی و منظم علایم ظهور.

مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم

این کتاب ارزنده، به دست علامه متقی مرحوم حاج میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی قدس سرّه، (۱) نگارش یافته است.

طبق عنوان کتاب، موضوع آن، بررسی فواید دعا برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ امّا فقط بخش عمده کتاب به این موضوع اختصاص دارد و نویسنده، به بحث های دیگر درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز پرداخته است.

این کتاب، پژوهشی است درباره لزوم شناخت امام زمان علیه السلام و دعا برای آن حضرت و فواید دنیایی و آخرتی آن بر محور بیش از یک هزار حدیث فراهم آمده است. هدف نویسنده، حق گزاری و شکر نعمت وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیدن خوابی درباره نوشتن این کتاب است.

وی درباره انگیزه نگارش این اثر نوشته است:

به نظرم آمد که کتاب مستقلی در این موضوع (فواید دعا برای امام زمان علیه السلام انتظار فرج، ابزار قرب به او و...) بنویسم؛ اما مشکلات روزگار، مرا از این کار بازداشت؛ تا این که در خواب، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم که به من فرمود: «این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام آن را مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم بگذار». وقتی از

۱- وی در سال ۱۳۰۱ ق در اصفهان تولّد یافت و عمر خود را در تهذیب نفس، فراگیری و نشر علوم آل محمد سپری کرد. اگرچه عمر نسبتاً کوتاهی داشت، ولی آثار علمی ارزنده ای از خود به یادگار گذاشت. که از جمله آنها کتاب مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است. وی درسال ۱۳۴۸ق وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان در جوار پدرش مدفون گردید.

خواب بیدار شدم، تصمیم به نگارش آن گرفتم که توفیق یارم نشد؛ تا این که در سال ۱۳۳۰ ق به مکه مشرف شدم و وبا در آن جا گسترش یافت.

با خداوند عهد کردم اگر به سلامت بازگشتم، تصنیف این کتاب را آغاز کنم. به لطف خدا، با سلامتی بازگشتم و تدوین آن را آغاز کردم.

نویسنده، مطالب کتاب را در هشت باب به تعداد درهای بهشت، تنظیم کرده است:

۱. وجوب شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛

۲. امام زمان ما حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛

۳. بخشی ازحقوق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر ما؛

۴. ویژگی های حضرت که مستوجب دعای مردم در حق او است؛

۵. فواید دعا برای فرج صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ؛

۶. اوقات و حالاتی که در آن ها دعا برای حضرت و تعجیل فرج تأکید شده است؛

۷. چگونگی دعا برای تعجیل فرج و پاره ای از دعاهای مأثور؛

۸. در بقیه اموری که سبب قرب به حضرت می شود و حضرت را خوشحال می کند و نزد او پر ارزش است.

مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف (ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار)

این کتاب ارزشمند، ترجمه جلد سیزدهم کتاب بحار الانوار اثر گرانسنگ علامه مجلسی; است که به وسیله دانشمند محترم، مرحوم علی دوانی به فارسی برگردان شده است. این اثر، حاوی گزارش تفصیلی با محتوای تاریخی حدیثی در زندگانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

ترجمه فارسی کتاب، با مقدمه و پاورقی های مبسوط مترجم همراه است. مقدّمه و اضافات مترجم، با افزودن قصائد و قطعاتی چند از آثار ادب فارسی، نگارش یافته است. مترجم، در جای جای کتاب در رد شبهات فرقه بهائیه و بابیه، نهایت سعی خویش را به کار برده است.

ص: ۲۶۰

عنوان های مهم کتاب، از این قرار است:

۱. عناوین مقدمه های کتاب: شرح کامل زندگانی علامه مجلسی و آثار و آرای او، مواضع شرق شناسان انگلیسی و صوفیه درباره علامه مجلسی، فرقه های صوفیه شیعه و سنی، نکوهش صوفیه توسط دانشمندان بزرگ شیعه، مهدویّت در اسلام و دیگر ملل و ادیان، بهایی گری و منشأ پیدایش آن و کتاب های این فرقه.

۲. پاورقی ها: شامل ده ها موضوع متنوع تاریخی، کلامی، حدیثی، ملاحم، اشعار و مدایح است.

۳. متن کتاب: تاریخ ولادت، نام و کنیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آیاتی که در روایات اهل بیت علیهم السلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور آن حضرت تأویل شده است؛ روایاتی که از طریق شیعه و سنّی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است، همچنین اخباری که به وسیله کاهنان ذکر شده است، طرح بسیاری از مسایل کلامی به صورت پرسش و پاسخ، ارائه نظریات برخی علمای بزرگ در موضوع مهدویّت، مقایسه شباهت های آن حضرت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر پیامبران الهی علیهم السلام ، اخبار معمّرین (آنان که عمری طولانی داشته اند) دنیا و تحلیل غیبت طولانی آن حضرت، کرامات آن حضرت، نواب خاص آن حضرت، مدعیان دروغین نیابت، تشرف یافتگان محضر آن بزرگوار، انتظار فرج، نشانه های ظهور، شیوه حکومت داری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، رویدادهای زمان آن حضرت، رجعت، جانشینان حضرت و سرانجام وقایع پس از آن حضرت و پایان تاریخ... فقط برخی از موضوعات مورد بحث این اثر ارزشمند است.

تاریخ عصر غیبت

(نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم)

در این کتاب که به وسیله گروهی از نویسندگان (پور سیّد آقایی، جبّاری، عاشوری حکیم) به رشته تحریر در آمده، تلاش شده است تحلیلی از دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در اختیار خواننده قرار گیرد.

کتاب، نگاهی است از منظر تاریخی و تلاشی است در جهت بررسی تاریخ «غیبت صغرا» و «غیبت کبرا» ی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در بررسی غیبت صغرا، ابتدا مروری شده است بر بررسی منابع و شناخت وضعیت سیاسی اجتماعی و فکری عصر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آستانه غیبت و آشنایی با زمینه های تاریخی و تمهیدات امامان علیهم السلام به ویژه امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام برای ورود شیعه به این عصر و بررسی سازمان مخفی وکالت و تکوین و فرایند تکاملی آن و نقش آن، در زمان غیبت صغرای حضرت و سپس چگونگی آغاز غیبت، دلایل آن، شرح نواب خاص و وظایف و نقش آنان در این عصر.

در بررسی غیبت کبرا نیز به تاریخ شیعه، نهضت ها و دولت های آن همراه حرکت های علمی و مبارزه های دانشمندان و دوران های مرجعیت فقیهان و مدارس آنان، اشاره شده است. در نهایت نیز بررسی کوتاهی درباره آثار و سیرت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت پذیرفته است.

عناوین فصل های نه گانه کتاب بدین قرار است:

۱. معرفی و بررسی منابع تاریخ عصر غیبت؛

۲. نگاهی کوتاه به زندگی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۳. وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان در آستانه غیبت صغرا؛

۴. وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه در آستانه غیبت صغرا؛

۵. زمینه سازی معصومان برای ورود شیعه به عصر غیبت؛

۶. پیشینه سازمان وکالت و جایگاه آن در عصر غیبت صغرا؛

۷. عصر غیبت صغرا؛

۸. مروری بر برخی از مهم ترین مسایل عصر غیبت کبرا؛

۹. سیرت و آثار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

این کتاب، برای علاقه مندان به مباحث تاریخی مهدویّت به خوبی قابل استفاده است.

تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف

مؤلف این کتـاب دکتر جاسم محمـد حسـین، اهل عراق و متخصّـِص در تاریـخ اسـلام است. وی تحصـیلات خود را در تاریخ خاورمیانه در بصـره، بغـداد و ادینبورگ به انجام رسانـده و دکترای خود را از دانشـگاه ادینبورگ اخـذ کرده است. سـپس در بخش «مطالعات اسلامی و خاورمیانه» آن دانشگاه، دوره تحقیقات فوق دکترا را ادامه داده است.

علاـوه بر این کتـاب، مقالاـت و کتـاب هـای محققانه دیگری نیز از دکتر جاسم حسـین به زبان های انگلیسـی، عربی و اردو به چاپ رسیده که برخی از آن ها عبارت است از:

۱. بررسی مراسم مذهبی تعزیه میان شیعیان از دیدگاه تاریخی و جامعه شناسی؛

۲. سیاست اصولی و منسجم امامان؛

۳. نقش احادیث مذهبی در غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۴. تأثیر غیبت کبرای امام دوازدهم علیه السلام بر موقعیت سیاسی و مذهبی فقهای امامیه؛

۵. نقش وکالت امامیه با عنایت خاص نسبت به دوران نخستین سفیر.

در این کتاب، مطالعه ای تفصـیلی در نهضت شـیعه امامیه از زمان امام صادق علیه السـلام تا آخر غیبت صـغرای امام دوازدهم علیه السلام انجام شده است.

آنچه ارائه شـده، تصویری است از سازمـان مخفی وکالت با پیروانی در سراسـر جهان اسـلام که با اعتقاد به امامت، در جایگاه قطب سازمان، قادر به حفظ تمامیت اسلام از گزند رویدادهای روزگار است.

کتاب تاریخ سیاسـی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشـریف با ورود و خروج خوبی به مباحث، یک مسـیر تحقیقی محققانه و منصفانه را پی می گیرد و از یک مقدمه، هفت فصل و نتیجه گیری تشکیل شده است.

مقدمه: معرفی منابع اولیّه و بررسی آنها؛

فصل اول: نقش احادیث در غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

فصل دوم: نقش امامان در فعالیت های مخفی و تأثیر آن بر تکامل تدریجی غیبت؛

فصل سوم: دیدگاه های امامیه درباره امام غایب و ولادت آن حضرت؛

فصل چهارم: بازتاب فعالیت های مخفی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در اقدام های سفیران آن حضرت؛

فصل پنجم: فعالیت های مخفی دومین سفیر امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

فصل ششم. دوران نوبختی، سومین سفیر؛

فصل هفتم: سفیر چهارم و غیبت کبرای امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف (۱).

روزگار رهایی (ترجمه کتاب یوم الخلاص)

این کتاب اثر نویسنده جبل عاملی، کامل سلیمان است که به اسلوبی نوین به رشته تحریر در آمده است.

متن عربی این کتاب با نام یوم الخلاص در یک جلد نگارش یافته است؛ اما ترجمه آن، به دلیل وجود متن عربی بسیاری از روایات، در دو جلد منتشر شده است.

این کتاب در ۲۰ بخش تنظیم شده است که نیمی از آن به بیان کلیّاتی از احوال، آثار غیبت و انتظار، و دلایل و حکمت های آن ها و ردّ منکران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریفپرداخته است. نیمه دوم کتاب، به حوادث نزدیک ظهور، قیام و حکومت حضرت، نشانه های آخر الزمان، صفات یاران و مخالفان وی و ده ها بحث دیگر به شیوه ای ابتکاری پرداخته است.

مؤلف در نگارش این اثر، در هر بخش، نخست سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سپس روایات دیگر معصومان علیهم السلام را مورد توجه و بررسی قرار داده است.

یادکرد این نکته لازم است که نقل روایت از برخی منابع که دارای اعتبار لازم نیستند و نیز عدم دقت لازم در برخی ترجمه ها، کم و بیش در این اثر ارزشمند، اشکال ایجاد کرده است.

از ویژگی های ترجمه حاضر، آن است که از چاپ چهارم کتاب یوم الخلاص

۱- جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ترجمه: محمد تقی آیت اللهی، ص ۱۲.

برگردان شـده که در مقایسه با چاپ نخست، مطالب بیشتری دارد و مترجم در آخر آن، فهرست های مفصل و مفیـدی افزوده است.

پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

این اثر، حاصل تحقیقات علی غفار زاده درباره سفیران چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

با این که آگاهی از زندگانی نایبان خاص در زمان غیبت صـغرا از اهمیّت خاصی برخوردار است، کمتر کتاب جامعی در این باره نگارش یافته است.

به همین دلیل، کتاب مورد نظر از اهمیّت ویژه ای برخوردار است.

کتاب، دارای پیشگفتاری به قلم آیت الله سبحانی، مقدمه و دو بخش است.

بخش اوّل دارای سه فصـل است که مبـاحث مقـدماتیماننـد: غیبت، خلفای دوران غیبت صـغرا و علل محفوظ مانـدن مکتب تشیّع از آثار منفی غیبت را بحث و بررسی کرده است.

بخش دوم کتاب، به تفصیل زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام را در طول هفتاد سال غیبت صغرا بررسی کرده است.

مؤلف در بخشی از کتاب، این گونه به پاره ای از وظائف و فعالیت های نواب خاص اشاره کرده است:

۱. پنهان نگه داشتن نام و مکان حضرت و رفع تردید درباره او؛

۲. جلوگیری از فرقه گرایی و انشعابات شیعیان؛

۳. پاسخگویی به پرسش های فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی؛

۴. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت؛

۵. گرفتن و توزیع اموال متعلق به امام علیه السلام ؛

۶. سازماندهی وکیل های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

جزیره خضرا در ترازوی نقد

این کتاب، پژوهشی است انتقادی درباره پاره ای از حکایت های مربوط به مهدویّت و نشانه های آخرالزمان که به قلم شیوای سید جعفر مرتضی تألیف و به دست محمد سپهری به فارسی بر گردان شده است.

نویسنده با هدف گزارش واقعیت مسایل آخرالزمان، نخست پیشگویی های منسوب به امامان علیهم السلام درباره نشانه های ظهور را به دو دسته محتوم و غیر محتوم تقسیم و بسیاری از روایات آن را ساختگی و جعلی معرفی کرده است. سپس به تفصیل، متن دو کتاب بیان الائمه و خطبه البیان را بررسی و مطالعات عنوان شده در آن ها را بی اساس و موهوم ارزیابی کرده است. در پایان، به حکایت مربوط به جزیره خضرا پرداخته و آن ها را مخدوش شمرده است.

از دیدگاه نویسنده، بسیاری از این سخنان، پس از وقوع حوادث مورد نظر، جعل شده و به طور یقین نمی توان آن ها را به معصوم استناد داد.

این کتاب دارای یک پیشگفتار و سه بخش است. بخش نخست، با دو فصل به بحث از پیشگویی های غیبی امامان علیهم السلام از نشانه های ظهور و دیدگاه انتخاب شده و موضعی که باید انتخاب شود و سپس تقسیم نشانه های ظهور، به حتمی و غیر حتمی می پردازد.

در بخش دوم، طی چهار فصل، به ارائه دو نمونه از روایات و اخبار و پیشگویی هایی پرداخته که در اخبار ساختگی و تحریف شده به صورت کاملاً آشکاری نمایان است. این دو نمونه عبارتند از:

۱. کتاب بیان الائمه علیهم السلام : این کتاب چند سال پیش با روایاتی منسوب به حضرت علی علیه السلام منتشر شد که هیچ اساسی ندارد. دانسته شد که یا این روایات پس از وقوع حوادث جعل شده یا آن موقع که علامات و نشانه های صریح و روشن آن نمایان شده است.

۲. خطبه البیان: نقـد و بررسـی خطبه معروف به خطبه البیان منسوب به حضـرت علی علیه السـلام و مطالب کـذب و نادرست و تحریف شده ای که برای اهداف پست و شیطانی وضع شده است.

در بخش سوم با چهار فصل به بررسـی روایت مربوط به جزیره خضـرا پرداخته و می نویسد: ما این روایت را قابل قبول و معتبر ندیـدیم؛ بلکه بر عکس در لاـبه لای آن، مطالب فراوانی است که باعث شک و تردیـد در صـحت آن بوده و این احتمال قوی می نماید که از اساس ساختگی و جعلی باشد.

علامه سیّد جعفر مرتضـی عاملی تلاش نموده است با ارائه ادله فراوانی، خط بطلان به هر سه موضوع بکشـد و از اساس آن ها را باطل کند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.

۲. ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام ، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۵. الهامی، داود، آخرین امید، دوم، قم، مکتب اسلام، ۳۷۷ش.

۶. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، نوزدهم، قم، شفق، ۱۳۷۹ش.

۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.

۸. بدری، سیّد سامر، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ناصر ربیعی، قم، انوار الهدی، ۱۳۸۰ش.

۹. برقی، احمدبن محمد بن خالد، محاسن، دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.

۱۰. بنی هاشمی، سیّد محمد، سلوک منتظران، تهران، منیر، ۱۳۸۲ش.

۱۱. بنی هاشمی، سیّد محمّد، معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، سوم،]بی جا[نیک معارف، ۱۳۸۳ش.

۱۲. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان علیهم السلام ، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام ، ۱۳۷۲ش.

۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، داراحیاء التراث العربی]بی تا[.

۱۴. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام ، سیّد محمد تقی آیت اللهی، دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.

۱۵. جعفر مرتضی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، قم، دفتر تبلیغات ۱۳۷۷ش.

۱۶. جعفریان، رسول، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳ش.

۱۷. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۱۸. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دبیرخانه اجلاس دو سالانه ابعاد وجودی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.

۱۹. جمعی از نویسندگان، نور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، آفاق، ۱۴۰۱ق.

۲۰. گروهی از نویسندگان، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویّت.

۲۱. جوادی آملی، عبداللّه، ولایت فقیه ولایت فقاهت وعدالت، قم، اسراء، ۱۳۷۹ش.

۲۲. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام ، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۲۳. حکیمی، محمّد، در فجر ساحل، بیست و یکم، تهران، آفاق، ۱۳۷۸ش.

۲۴. حکیمی، محمّدرضا، خورشید مغرب، شانزدهم، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۲۵. خادمی شیرازی، محمّد، مجموعه فرمایشات بقیهاللّه عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، رسالت، ۱۳۷۷ش.

۲۶. خزاز قمی، علی بن محمّد، کفایه الاثر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.

۲۷. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.

۲۸. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، الارشاد القلوب،]بی جا[شریف رضی ۱۴۱۲ش.

۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، المفردات فی غریب القران، دوم،]بی جا[دفتر نشر الکتاب]بی تا[.

۳۰. راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، قم، موسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۹ق.

۳۱. رجالی تهرانی، علی رضا، ولایت فقیه در عصر غیبت، قم، نبوغ، ۱۳۷۹ش.

۳۲. رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴ش.

۳۳. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.

۳۴. سعادت پرور، علی، ظهور نور، سیّد محمد جواد وزیری فرد، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۸۰ش.

۳۵. شجاعی، محمد، آشتی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، محیی، ۱۳۸۱ش.

۳۶. شفیعی سروستانی، ابراهیم، معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تکلیف منتظران، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۵ش.

۳۷. شفیعی سروستانی، اسماعیل، استراتژی انتظار، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

۳۸. شوشتری، محمد تقی و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.

۳۹. شیبانی، احمدبن حنبل، مسند احمد، مصر، موسسه قرطبه]بی تا[.

۴۰. صافی گلپایگانی، لطف اللّه، منتخب الاثر، قم، موسسه السیّده المعصومه علیها السلام ، ۱۴۱۹ق.

۴۱. ، فروغ ولایت در دعای ندبه، قم، حضرت معصومه علیها السلام ، ۱۳۵۷ش.

۴۲. ، وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، حضرت معصومه علیها السلام ، ۱۳۷۵ش.

۴۳. ، امامت و مهدویّت، قم، حضرت معصومه علیها السلام ، ۱۳۷۷ش.

۴۴. ، پیرامون معرفت امام، قم، حضرت معصومه علیها السلام ، ۱۳۷۵ش.

۴۵. صدر حاج سیّد جوادی، احمد و دیگران، دایره المعارف تشیع، تهران، شهید سعید محبی، ۱۳۸۱ش.

۴۶. صدر، سیّد رضا، راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۸ش.

۴۷. صدر، سیّد محمّد، تاریخ الغیبه الصغری، سیّد حسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف، ۱۳۷۱ش.

۴۸. ، تاریخ الغیبه الکبری، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام ، ۱۴۰۲ق.

۴۹. ، تاریخ ما بعد الظهور، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام ، بی تا.

۵۰. صدر، سیّد محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، تهران، موعود، ۱۳۷۹ش.

۵۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۵۲. ، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.

۵۳. ، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.

۵۴. ، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

۵۵. ، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴ش.

۵۶. ، أمالی، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ش.

۵۷. ، خصال، دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

۵۸. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم، زائر، ۱۳۸۰ش.

۵۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القران، یازدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.

۶۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، دوم، قاهره، مکتبه ابن تیمیه]بی تا[.

۶۱. طبرسی، احمدبن علی، احتجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.

۶۲. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران، دارالکتب الاسلامیه]بی تا[.

۶۳. طبرسی، میرزا حسین، نجم الثاقب، دوم، قم، مسجد جمکران، ۱۳۷۷ش.

۶۴. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، قم، دارالذخائر،]بی تا[.

۶۵. طبری، آملی، محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، دوم، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ق.

۶۶. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۶۷. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۶۸. ، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، موسسه فقه شیعه، ۱۴۱۰ق.

۶۹. ، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.

۷۰. عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.

۷۱. عُکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، اختصاص، مصحح علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۷۲. ، اربع رسالات فی الغیبه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۷۳. ، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۷۴. ، الرسائل فی الغیبه، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.

۷۵. علم الهدی، سیّد مرتضی، جوابات المسایل التبانیات (رسائل الشریف)، قم، دارالقران الکریم،]بی تا[.

۷۶. علیا نسب، سید ضیاء الدین، جریان شناسی انجمن حجتیه، قم، زلال کوثر، ۱۳۸۵ش.

۷۷. عمیدی، سیّد ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؛ ۱۳۷۵ش.

۷۸. ، مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، محمد باقر محبوب القلوب، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۰ش.

۷۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، بیروت، منشورات اعلمی، ۱۴۱۷ق.

۸۰. غفار زاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام ، قم، نبوغ، ۱۳۷۵ش.

۸۱. قزوینی، سیّد محمّدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ش.

۸۲. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر،]بی تا[.

۸۳. قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی،]بی تا[.

۸۴. قمی، ابن قولویه، کامل الزیارات، نجف، مرتضویه، ۱۳۵۶ق.

۸۵. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹ش.

۸۶. قمی، شاذان بن جبرئیل، فضائل، دوم، قم. رضی، ۱۳۶۳ش.

۸۷. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۸۸. کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح، قم، رضی، ۱۴۰۵ق.

۸۹. کنجی شافعی، ابو عبدالله محمّد، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام ، بیروت، دار المحجه البیضاء، ۱۴۲۱ق.

۹۰. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۹۱. کورانی، علی و دیگران، معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۹۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات،]بی تا[، موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ق.

۹۳. متقی هندی، علاء الدین علی، کنزالعمال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.

۹۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۹۵. ، حق الیقین،]بی تا[کانون پژوهش، ۱۳۸۰ش.

۹۶. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم، موسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق.

۹۷. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، صدرا، ۱۳۷۹ش.

۹۸. مظفر، محمّدرضا، عقاید الامامیه، علیرضا مسجد جامعی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.

۹۹. معرفت، محمّدهادی، ولایت فقیه، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۷ش.

۱۰۰. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، قم، ناصح، ۱۴۱۶ق.

۱۰۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چهلم، تهر ان، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.

۱۰۲. موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ش.

۱۰۳. موسوی اصفهانی، سیّد محمد تقی، مکیال المکارم، سیّد مهدی حائری قزوینی،]بی جا[، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۹ش.

۱۰۴. منصوری لاریجانی، اسماعیل، ولایت حکومت حکیمانه، قم، خادم الرضا علیه السلام ، ۱۳۸۲ش.

۱۰۵. نجاشی، احمدبن علی، رجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

۱۰۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.

۱۰۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام ، ۱۴۰۸ق.

۱۰۸. نیشابوری، محمد بن حسن فتال، روضه الواعظین، قم، رضی،]بی تا[.

۱۰۹. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المضیئه، قم، الهادی، ۱۴۰۱ق.

۱۱۰. هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، قم، الهادی، ۱۴۱۵ق.

الحمدلله رب العالمین

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹